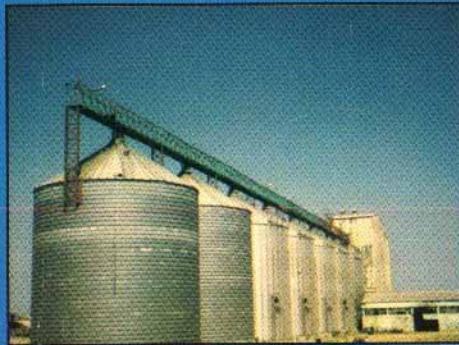


معان، ملیمن آذربایجان

جلد اول

جغرافیایی شهرستانهای
پارس آباد- بیکله سوار- کرمی



احدقاسمی

مغان نگین آذربایجان - جلد ۱

جغرافیای شهرستانهای
پارس آباد، بیله سوار و گرمی

تألیف:
احمد قاسمی

تهران - ۱۳۷۷

شناسنامه کتاب

نام کتاب: معان نگین آذربایجان (جلد اول)

تألیف: احمد قاسمی

ویراستار: پروفسور غلامحسین بیگدلی

ناشر: مؤلف

حروفچینی: یاقوت رایانه ۵۹۰۴۳۷

چاپ اول: پائیز ۱۳۷۷

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۵۵۱۳-۹۶۰ (جلد ۱)

ISBN: 964-5513-96-0 (VOL.1)

شابک: ۹۶۴-۵۵۱۳-۹۸-۷ (3VOL.SET) (دوره سه جلدی)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

بهای یک دوره دو جلدی
۲۰۰ تومان

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

آدرس مؤلف و مرکز پخش: پارس آباد - چهار راه مرکزی - کیوسک مطبوعاتی ارزنگی

تهران - میدان توحید - خیابان ستارخان - کوچه لادن - پلاک ۱۰ - طبقه ۴

تقدیم به:

پدرم به پاس فدای کاریها یش؛

آنان که به مغان مهر می‌ورزند و خواهان شناخت
وطن خویشنند.



درباره مؤلف:

به سال ۱۳۴۹ در روستای مرزی محمد رضالو که هم اکنون یکی از محلات شهر پارس آباد به شمار می‌رود به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود گذراند. دوره راهنمایی و متوسطه را در شهر پارس آباد به پایان رسانید و در سال ۱۳۶۸ موفق به اخذ مدرک دیپلم در رشته علوم انسانی گردید. در همان سال همراه با خانواده خود به تهران مهاجرت کرد. وی پس از طی دوران مقدس سربازی، در رشته جغرافیای انسانی و اقتصادی وارد دانشگاه شد و درجه لیسانس خود را در سال ۱۳۷۴ دریافت کرد؛ سپس وارد دوره کارشناسی ارشد در رشته جغرافیای سیاسی شد و در سال ۱۳۷۶ در تهران، از پایان نامه فوق لیسانس خود با عنوان (بحran قفقاز و تهدیدات امنیت ملی ایران) دفاع کرد.

نویسنده علاوه بر کتاب حاضر، کتاب دیگری تحت عنوان «کوچ نشینان دشت مغان» زیر چاپ دارد که همراه با این کتاب به صورت جلد دوم آن تقدیم علاقمندان خواهد شد. همچنین کتابی تحت عنوان «قره باغ نگین قفقاز» آماده چاپ دارد. وی دو کتاب دیگر تحت عناوین «چچن سرزمین خون و تیام» و «سنیزیلیک» که گزینه آثار ادبی شعرای دشت مغان و جلد سوم مغان نگین آذربایجان است در دست تألیف دارد.

فهرست مطالب

نه	پیشگفتار (از پروفسور بیگدلی):
یازده	سرا آغاز مؤلف:
۱	فصل اول : جغرافیای طبیعی مغان.
۱	۱. موقعیت و وسعت .
۴	۲. مرزهای مغان .
۴	الف - مرزهای بیرونی .
۵	مرز آبی .
۵	مرز خشکی .
۶	ب - مرزهای درونی .
۸	۳. ویژگیهای توپوگرافی و ناهمواریها .
۱۱	۴. زمین شناسی .
۱۲	۵. ویژگیهای اقلیمی .
۱۶	۶. منابع آب .
۱۶	الف - آبهای سطحی .
۲۴	ب - آبهای زیرزمینی .
۲۴	۷. خاک .
۲۵	۸. پوشش گیاهی .
۲۶	۹. زندگی جانوری .
۲۸	۱۰. فرسایش .
۳۱	فصل دوم : جغرافیای تاریخی مغان.
۳۱	الف - پیشینه تاریخی .
۳۱	تاریخ اولیه .
۳۲	زیستگاه آدمیان نخستین .
۳۳	شکل گیری اجتماعات انسانی .
۳۵	تیره های باستانی .
۳۹	باورهای دینی و مراسم مردم .
۳۹	وجه تسمیه .
۴۰	حکومت دولتها در آذربایجان .

۴۱	زندگی آلانها در مغان
۴۷	مغان و حمله اعراب
۵۲	بابک خرمدین
۵۶	سلسله روادیان و جنگ امیر و هسودان روادی با اسپهبد موغان
۵۹	مغان در عهد مغول
۶۰	مغان در عهد صفویان
۶۱	مغان در عهد نادر شاه
۶۵	چگونگی تاجگذاری نادر در مغان
۶۶	تنظيم وثیقه نامه
۶۷	سندهای تاجگذاری نادرشاه
۷۲	مغان در عهد قاجار
۷۵	نام مغان در کتب تاریخی
۸۱	خطبہ حضرت علی (ع)
۸۳	زادگاه زردشت
۸۵	مغان در سفرنامه‌ها
۸۵	مغان در سفرنامه آدام الثاریوس
۸۷	نام مغان در سفرنامه ژان اوتر
۹۰	مغان در سفرنامه قدت آفاناس یویچ کاف
۹۰	مغان در سفرنامه میرزا خانلرخان اعتظام الملک
۹۲	مغان در سفرنامه شادروان حبیب الله لارودی
۹۶	۲. آثار باستانی دوره اشکانی در گرمی
۱۰۶	ج - شهرهای تاریخی مغان

۱۰۹	فصل سوم : ساختار فرهنگی و اجتماعی مغان
الف - نژاد	۱۰۹
ب - زبان	۱۱۰
مختصه از تاریخچه ترکی آذربایجان	۱۱۱
زبان امروزی مردم آذربایجان	۱۱۲
ج - دین	۱۱۵
د - ویژگیهای قومی	۱۱۸
د - ادبیات مردم مغان	۱۳۷
و - ضرب المثلها (آتالار سوزلری)	۱۴۰
ز - ترانه‌های عامیانه	۱۴۱

۱۴۴.....	ژ- شعرای مغان
۱۵۹.....	فصل چهارم: ویژگیهای جغرافیایی شهرها و آبادیهای مهم مغان
۱۵۹.....	الف - شهرها
۱۵۹.....	پارس آباد
۱۵۹.....	موقعیت، وسعت و حدود
۱۶۰.....	سابقه تاریخی
۱۶۲.....	چگونگی نامگذاری و عوامل مؤثر در پیدایش شهر
۱۶۲.....	موقعیت طبیعی
۱۶۳.....	مسائل اقتصادی
۱۶۵.....	سازمانهای دولتی و ملی
۱۶۶.....	جمعیت و پراکندگی آن
۱۶۶.....	دین
۱۶۶.....	مهاجرت
۱۶۶.....	سجاد
۱۶۷.....	خصوصیات عده جمعیت و مسکن شهر پارس آباد
۱۶۹.....	اصلاندوز
۱۶۹.....	موقعیت و حدود
۱۶۹.....	چگونگی نامگذاری و عوامل مؤثر در پیدایش شهر
۱۷۰.....	سابقه تاریخی
۱۷۲.....	موقعیت طبیعی
۱۷۲.....	مسائل انسانی
۱۷۳.....	مسائل اقتصادی
۱۷۳.....	خصوصیات عده جمعیت و مسکن شهر اصلاندوز
۱۷۷.....	بیله سوار
۱۷۷.....	موقعیت، وسعت و حدود
۱۷۸.....	چگونگی نامگذاری و پیشینه تاریخی
۱۷۹.....	موقعیت طبیعی
۱۸۱.....	مسائل اقتصادی
۱۸۳.....	سازمانهای دولتی و ملی
۱۸۳.....	جمعیت و پراکندگی آن
۱۸۴.....	دین
۱۸۴.....	مهاجرت
۱۸۴.....	سجاد
۱۸۵.....	خصوصیات عده جمعیت و مسکن شهر بیله سوار

۱۸۷	جعفر آباد
۱۸۸	خصوصیات عمده جمعیت و مسکن شهر جعفرآباد
۱۹۲	گرمی
۱۹۲	موقعیت، وسعت و حدود
۱۹۴	موقعیت طبیعی
۱۹۴	عوامل موثر در پیدایش شهر
۱۹۴	مسائل اقتصادی
۱۹۵	آثار تاریخی
۱۹۵	سازمانهای دولتی و ملی
۱۹۶	جمعیت و پراکندگی آن
۱۹۷	دین
۱۹۷	مهاجرت
۱۹۷	سوانح
۱۹۸	خصوصیات عمده جمعیت و مسکن شهرهای شهرستان
۱۹۸	۱- شهر گرمی
۲۰۰	انگوت
۲۰۰	موقعیت و حدود
۲۰۰	تقسیمات کشوری
۲۰۳	ب - جامعه روستایی و عشايری مغان
۲۰۵	ناحیه ۱
۲۰۷	ناحیه ۲
۲۰۸	ناحیه ۳
۲۱۱	ناحیه ۴
۲۱۳	آبادیهای مهم مغان
۲۲۲	ج - جمعیت مغان
۲۲۳	جمعیت شهری
۲۲۵	جمعیت روستایی
۲۲۷	جمعیت و سوانح
۲۲۹	د - مسکن
۲۲۹	خانه‌های شهری
۲۳۰	خانه‌های روستایی
۲۳۲	خانه‌های عشايری
۲۳۷	فصل پنجم: جغرافیای اقتصادی مغان
۲۳۹	تأسیس شرکتها

۲۳۹	۱. شرکت شیار.....
۲۴۱	۲. شرکت بنگاه عمران دشت مغان
۲۴۳	سد میل و مغان
۲۴۶	۳. شرکتهای سهامی رزاعی
۲۴۸	۴. شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان
۲۵۱	الف - مجتمع زراعت.....
۲۵۵	ب - مجتمع باغات میوه
۲۵۶	ج. مجتمع دامپروری
۲۵۷	د. پرواریندی
۲۵۹	ه فعالیتهای صنعتی
۲۶۴	ی - فعالیتهای اجتماعی
۲۶۵	۵. مراکز خدمات
۲۶۶	۶. شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس
۲۶۹	کشاورزی مغان
۲۷۱	تولیدات زراعی
۲۷۶	باغداری
۲۷۶	سطح زیر کشت
۲۸۱	مراتع و مرتع داری
۲۸۲	دامپروری مغان
۲۸۴	انواع دام
۲۸۸	دامداری روستایی
۲۸۸	صنایع مغان
۲۸۸	۱. صنایع ماشینی
۲۹۰	۲. صنایع دستی
۲۹۷	معدن
۲۹۷	راهها

پیشگفتار

خواهم شدن بکوی مغان آستین فشان

زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت

حافظ

بسیاری از سرایندگان و گویندگان به ویژه شعرای بزرگ و مشهور ایران درباره «مغان»، عظمت و حرمت و قدمت دشت مغان سخن گفته، شعر سروده و از وی در آثار خویش یاد نموده و بعضًا نیز به او پناه برده‌اند و ارادت ورزیده‌اند.

لسان الغیب خواجه حافظ شیرین سخن نیز «کوی مغان» راچنانکه در دویست زبرین گفته، در این دوران فتنه آخر زمان، «دار الامان» پسنداشته و می‌خواهد در آن دشت سلامت و پرطراوت زرخیز و پهناور و زیبا یعنی به «کوی مغان» پناه برد و از آلام و اسقام روزگار دمی بیاساید.

علاوه بر این «مغان» نام قبیله‌ای از ماد بوده که بواسطه تمکنش در این سرزمین، آنجا را دشت «مغان» نامیده‌اند و بزرگان این قوم در آن روزگاران مقام روحانیت داشته و صاحب دیانت بوده‌اند و در عهد اشکانیان و ساسانیان نیز روحانیون را «مغان» می‌نامیده‌اند و این طایفه یک اعتبار مذهبی و شیخوخیت قومی داشته‌اند. به مرور زمان نسلها و اقوام عوض شده و جای یکدیگر را گرفته‌اند.

اینک دشت مغان که زادگاه احد قاسمی محمدرضالو می‌باشد، همچنین زادگاه و زیستگاه شاخه معتبری از ایل جلیل و دیرپایی بیگدلی شاملو می‌باشد که از زمان شیخ سلطانعلی سیاه پوش صفوی تاکنون در این مکان تاریخی و دشت حاصلخیز پربرکت رحل اقامت افکنده، سکنی گزیده و مرزبانان و نگهبانان فداکار حدود و ثغور شمالی ایران عزیز بوده‌اند. پس این دیار مقدس پربار برای من نیز بسی گرامی است.

چندی پیش دوستی محترم دستنویس کتاب «مغان نگین آذربایجان» را به من داد، با اینکه رشته علمی اختصاصی من ادبیات می‌باشد، با کمال اشتیاق دستنویس را مورد مطالعه و مذاقه قرار دادم و در حقیقت دیدم مؤلف با استعدادش موا به دشت سرسبز و همیشه بهار مغان رسانید. او تمام صحنه‌های رنگارنگ و گوناگون و زیبای آن دیار پربرکت ثروت‌خیز را در برابر دیدگانم تصویر و مجسم ساخت. راستی عطر دلپذیر

مغان نگین آذربایجان

دشت مغان مشام جانم را معطر و خوشبو کرد و غم روزگار مرا نیز از لوح خاطر زد و این بیت سحرانگیز خواجه شیراز در نظرم تجلی یافت:

مشو فریقته رنگ و بو، قدح درکشن که رنگ غم زدت جز می مغان نبرد
راستی که مطالعه اثر زیبای نامبرده رنگ غم روزگار را زد و از بین برد و تأثیر می مغاینی بخشدید. در دیوان بی مثال لسان الغیب حافظ شیرازی بارها از «مغان»، «دشت مغان» و «می مغان» نامبرده شده و به این پدیده تاریخی با نظر قداست نگریسته گردیده است، چنانکه خود می فرماید، اینک چند بیتی برای نمونه:

کو فرستی که خدمت پیر مغان کنم	وز پسند پیر دولت خود را جوان کنم
من سالها مجاور میخانه بوده‌ام	باقي عمر خدمت پیر مغان کنم
گفتتم شراب و خرقه نه آین مذهب است	گفت این عمل به مذهب پیر مغان کنم
آنروز بسر دلم در معنی گشوده شد	کز ساکنان درگه پیر مغان شدم
می خواهم بگویم «مغان» و مشتقات او را که حافظ شیرین سخن بزرگ سر کرده	
شعر و ادب ایران و حافظ قرآن مجید، پسندیده و ستوده است، پس بدون گفتوگو این نام	
پسندیدنی و ستودنی است و آقای احد قاسمی محمد رضالو که زادگاهش نیز می باشد،	
بسیار خوب کرده چنین موضوعی را انتخاب نموده و خصایص او را به قلم آورده است.	
مؤلف تدقیقات جامع و مستندی از ویژگیهای گذشته و حال و از خصوصیات	
تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و آداب و سنت به عمل آورده و با تلفیق اینها این	
کتاب مستطاب را آماده ساخته و تقدیم جامعه خواهد داد. برای پژوهندهای جوان، این	
مجموعه موقفیت‌آمیز و شایان تحسین است.	

نقشه‌های جغرافیایی، تصاویر متعدد و زیبا از صحنه‌های گوناگون و آداب و رسوم ساکنین دشت مغان، نمایش زنده جمیعت و طبیعت، خواننده را به مشاهده رأی‌العین دشت مغان و زیبایی‌های آن می‌رساند و ذوق و توان مؤلف اثر را نشان می‌دهد و جلوه‌گر می‌سازد.

آمار محصول مزارع غله و پنبه و جالیز دشت مغان یعنی اطراف بیله سوار، گرمی و پارس آباد حاصلخیزی و باروری این دشت پربرکت و بلند آوازه را می‌بین می‌باشد. درباره دامپروری و کشت و صنعت این سرزمین، آمارهای فرجبخش و امیدوار کننده می‌دهد، از مزارع پنبه و جالیز و غیره سخن می‌گوید. من به نویسنده این اثر موفق تبریک می‌گویم.

پروفسور غلامحسین بیگدلی

تهران - ۱۳۷۴/۵/۱۷

سو آغاز

ای صبا گربگذری بر ساحل رود ارس
بو سه زن برخاک آن وادی و مشکین کن نفس
حافظ

بر تارک ایران تاجی است به نام آذربایجان که خاکش در فراز و نشیب تاریخ،
همواره بار آور و مقدس بوده است. چه آنگاه که رنگهای تاریخ و انسانه در هم می‌آمیزند
و آذربایجان خاستگاه اندیشمندی چون زرتشت می‌شود و چه آنگاه که صفیر گلوههای
دلاوران آزادیخواه هنوز در گوش‌های سالخورده‌گان طینی افکن است و چه آنگاه که
جوانان غیرتمندش طلايه دار انقلاب اسلامی ایران می‌گردند. هرچه هست، این
سرزمین همواره پاسدار آتش حریت و جوانمردی بوده است. آذربایجان نام خود را از
افتخار و مردانگی دارد.

در فلات آذربایجان دو منطقه بارز وجود دارد که یکی در شمال غرب واقع شده و
عبارت از دشت چالدران و دره قطور و دیگری دشت مغان که همچون نگینی بر تاج
تارک ایران می‌درخشد. تاریخ این خطه شگفت‌انگیز است و با جغرافیای آن چنان
در هم آمیخته شده که گویی جغرافیای منطقه تاریخ نویس آن بوده است ولی متأسفانه
موهاب این سرزمین کمتر مورد توجه محققان و مؤلفان و نویسنده‌گان قرار گرفته است.
نگارنده از سالها پیش به حکم علاقه وافر به زادگاه خویش در آرزوی آن بود که از
خصوصیات تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگ عامه مغان تحقیق جامع و
مستندی به عمل آورد، در این رهگذر از سالها پیش در هر کجا که اثری و کتابی و
مقالاتی دیده که حتی مختصراً اطلاع و ارتباطی راجع به مغان داشت، جمع آوری
کرده و این معلومات را در هم آمیخته و تیجه آن کتاب حاضر است. در واقع هدف از
تألیف و نگارش این کتاب معرفی سرزمینی است با ویژگیهای انصاری و شناسایی
جامعه‌ای است با خصوصیات و آداب و رسوم و فرهنگ مشخص از گذشته‌های دور تا
به امروز.

از سوی دیگر، اطلاع بر اوضاع و احوال جغرافیایی یک تاھیه برای ساکنین آن خاصه برای دولتی که باید آن را اداره کند از نوع مطالعات تئوری نیست تا اگر از آن بیخبر مانند ضرری نکرده باشند. متأسفانه منطقه مغان با همه اهمیتی که از نظر سوابق تاریخی و سیاسی و اقتصادی در پنهان کشوری دارد کمتر موهب این سرزمنی بطور کامل شناسایی شده و آثاری که جهت شناسایی این منطقه تهیه شده عموماً پراکنده و متفرق می‌باشد. با دریغ باید گفت که مغان ما آنچنان که شایسته است برای ملت ایران و حتی برای ساکنان خود مغان شناخته شده نیست.

کتاب حاضر به نام مغان نگین آذربایجان مجموعه‌ای است در پنج فصل: جغرافیای طبیعی مغان، جغرافیای تاریخی مغان، ساختار اجتماعی و فرهنگی مغان، ویژگیهای جغرافیایی شهرها و آبادیهای مهم مغان و جغرافیای اقتصادی مغان. نمودارها و نقشه‌هایی که در این مجموعه آورده شده در حقیقت شواهدی هستند بر متن کتاب و تا آنجا که حجم کتاب اجازه می‌داد توضیحات در ذیل کتاب درباره متن داده شده، همچنین برای اطلاع بیشتر به منابع و مأخذ که فهرست آنان با احترام در آخر کتاب آورده شده، ارجاع گردیده و در تأیید برخی مندرجات، تصاویر و عکسها می‌مستند در هر قسمت ارائه شده است.

عده‌ای از بابت تازگی آمار و اینکه مربوط به نزدیکترین ایام باشد تعصب نشان می‌دهند. در حالیکه این اعداد و ارقام که عموماً با ذکر مأخذ می‌باشد در هر موقع از سال قابل تغییر است. مثلاً ممکن است در موقع تأییف کتاب یا چاپ آن چند واحد اقتصادی تعطیل یا اضافه شده باشد و یا آنکه سطح زیر کشت یک محصول کم یا زیاد شود و یا میزان تولید به علی‌دچار نوسانات گردد که در اینصورت قصوري متوجه نگارنده نیست، وانگهی آمارهای مورد بحث در اقتصاد به آن درجه از سرعت هم که تصور می‌رود در ناحیه کوچکی چون مغان اعتبار خود را از دست نمی‌دهند و به فرض تغییر کمی سریع در استنتاجات جغرافیایی چندان تأثیری نمی‌گذارد. با این حال برای ارج گذاشتن به نظرات خوانندگان، کتاب را با وجود آماده بودن با سه سال تأخیر به چاپ رسانده تا با استفاده از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵ که جدیداً انتشار یافته رضایت علاقمندان فراهم آید.

نگارنده در اینجا لازم می‌داند مطلبی را صمیمانه با خوانندگان ارجمند این کتاب در میان نهد و آن اینکه نگارنده مدت‌هاست با استفاده از منابع متعدد جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و غیره و تلفیق و تطبیق آنها با یکدیگر و نیز استفاده از اطلاعات شخصی خود که تیجه‌هنجده سال زندگی در منطقه و مسافرت‌های متعدد می‌باشد، موفق به تنظیم و تأییف این کتاب شده و با این حال اذعان دارد که این

مجموعه خالی از عیب و نقص نیست. اما این امید برای او حاصل است که با انتقادها و پیشنهادهای مدبرانه خوانندگان و صاحب نظران عزیز در تکمیل مطالب و رفع اشتباوهای احتمالی آن بکوشد.

آنچه بیش از همه در تدوین این کتاب مایه دلگرمی و تشویق نگارنده شد همکاری بسیار ارزنده و صمیمانه دوستان ارجمند آقایان رحمت حیدری کارمند آموزش و پرورش پارس آباد، کریم ارژنگی عربلو کارشناس جغرافیای انسانی، مهندس یاور وحدتی پور مستول وقت دفتر فنی شهرداری پارس آباد و جعفر قره پور کارمند اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی پارس آباد که با بزرگواری تعدادی از نقشه‌های شهری و تصاویر ارزنده جغرافیایی مغان را چاپ در این مجموعه عنایت فرمودند.

تشکر و امتنان از آقایان منصور جهانگیری و غفار دستور که در تهیه تصاویر و جمع آوری مطالب مربوط به شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان نگارنده را یاری فرمودند.

سپاسگذاری می‌شود از آقای دکتر حسن المسی نماینده محترم مردم مغان در مجلس شورای اسلامی که زحماتی را در اخذ مجوز برای چاپ کتاب متحمل شدند. تشکر و سپاس بیکران از دوستان گرامایی آقایان سهراب آدیگوزلی، احمد ناصری بیله سوار و عزیز الله قلمی که از پیشگامان تحقیق و تألیف درباره تاریخ دشت مغان هستند. و سپاس فراوان از دکتر ابراهیم بیگدلی و پروفسور غلامحسین بیگدلی که با کمال اشتیاق دستتویس نگارنده را در مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و مقدمه‌ای بر این دفتر مرتقب فرمودند.

در پایان نگارنده آرزو می‌کند که این دفتر آینه‌ای باشد در مقابل دیدگان کسانی که به مغان و مردم آن عشق می‌ورزند و خود را ملزم به خدمت به این آب و خاک و ملت می‌دانند.

حافظ سخن بگوی بر صفحه جهان این نقش می‌ماند از قلمت یادگار عمر

احمد قاسمی محمد رضالو

فصل اول

جغرافیای طبیعی مغان

۱. موقعیت و وسعت

مغان در شمال شرقی ترین نقطه آذربایجان قرار گرفته است و مساحت آن حدود ۵۲۶ کیلومتر مربع می‌باشد که حدود ۱/۲۹ درصد استان اردبیل، ۴/۷ درصد کل مساحت آذربایجان و یک سیصد و پانزدهم از خاک ایران را شامل می‌شود.^(۱) این منطقه از طرف شمال و شرق به جمهوری آذربایجان، از جنوب به شهرستان مشکین شهر و از غرب به ارسباران محدود می‌گردد.

مغان در مقایسه با کشورهای کوچک جهان حدود ۷۵۱ برابر موناکو، ۲۴۴ برابر ناورو، ۸۵ برابر سان مارینو، ۳۲ برابر لیختن اشتاین، ۱۶/۵ برابر مالت، ۸ برابر بحرین، ۵ برابر هنگ کنگ، ۱۱/۵ برابر آندورا، ۹ برابر سنگاپور، ۱۷/۵ برابر مالدیو، ۱۵ برابر گرانادا، ۳ برابر کشور کومور و ۲ برابر لوکزامبورگ مساحت دارد.

مغان تا سال ۱۳۵۵ یکی از توابع مشکین شهر محسوب می‌شد و در این سال از شهرستان مشکین شهر جدا گردید و به عنوان یک شهرستان مستقل در چارچوب تقسیمات کشوری به شمار آمد و شهر گرمی به مرکزیت آن تعیین شد و شهرستان مغان دارای سه بخش مغان غربی (به مرکزیت پارس آباد) مغان شرقی (به مرکزیت بیله سوار) و گرمی (به مرکزیت گرمی) گردید.^(۲) در شهریور ۱۳۷۰ نیز به دنبال

۱- مساحت استان اردبیل بر اساس آخرین تقسیمات کشوری (۱۳۷۶ شمسی) ۱۷۹۵۳ کیلومتر مربع، مساحت آذربایجان ۱۰۹۰۷۴ کیلومتر مربع و مساحت ایران ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع می‌باشد.

۲- طبق تصویب نامه ۳۹۱۶ سال ۲۷/۲/۲۵۳۵ (۱۳۵۵ شمسی) هیئت وزیران، مغان به مرکزیت



نقشه شهرستان مغان به تفکیک بخش و دهستان قبل از شهرستان شدن پارس آباد و بیله‌سوار
(مأخذ: مرکز آمار ایران)

تصویب مجلس شورای اسلامی بخش‌های مغان غربی و مغان شرقی با تغییر نام به پارس آباد و بیله‌سوار به صورت دو شهرستان مستقل درآمده و مغان عملاً به سه شهرستان مستقل (گرمی، بیله‌سوار و پارس آباد) تقسیم شد.

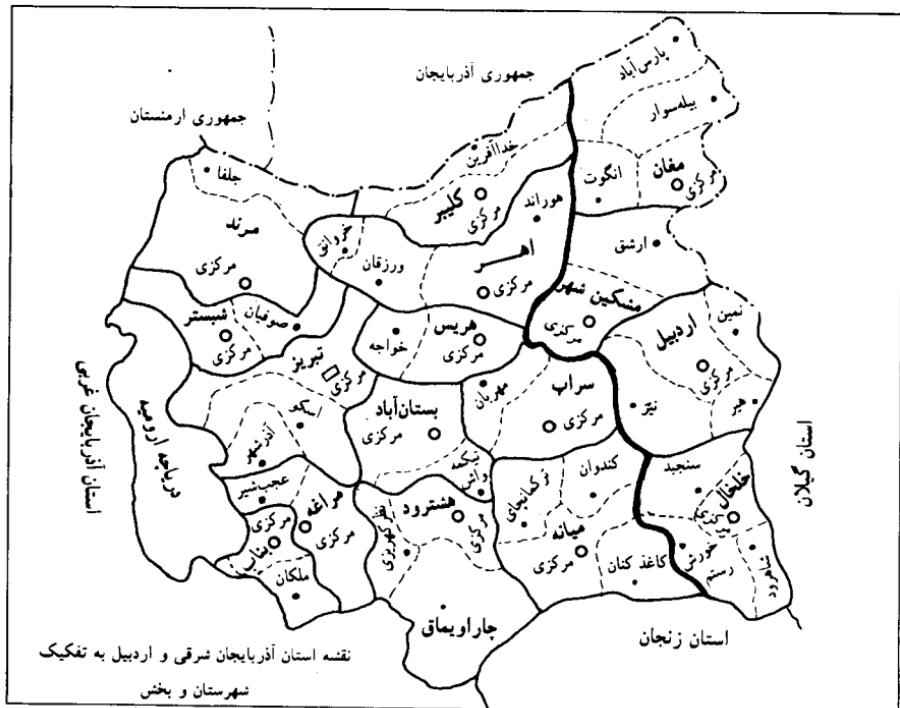
دشت مغان در قسمت شمالی این منطقه به دشت همیشه بهار ایران معروف است.^(۱) این دشت یکی از قطبهای مهم کشاورزی و دامپروری ایران است. سراسر

→ بیله‌سوار تبدیل به شهرستان گردیده بود ولی استاندار وقت آذربایجان شرقی با عنوان کردن سیاست صرفه‌جویی دولت در هزینه‌ها و لزوم برنامه‌های غیر ضروری پیشنهاد نمود که مرکز فرمانداری از بیله‌سوار به گرمی منتقل شود و طبق تصویب نامه شماره ۹۴۲۵۰/۱۲/۲۷ (۲۵۳۵) مرکز فرمانداری از بیله‌سوار به گرمی منتقل گردید.

۱- دشت مغان که بدین نام مشهور است از نظر مشخصات جغرافیایی «جلگه مغان» نامیده می‌شود. سرزمین‌های ایران سراسر منطقه خوزستان و سواحل خلیج فارس و دریای عمان را در جنوب و سرزمین‌های گرگان، مازندران و گیلان و مغان را در شمال کشور شامل می‌شود.

دشت مغان به علت حاصلخیزی خاک، دمای مساعد و موقعیت خاص منطقه‌ای زیر کشت اقسام غلات، حبوبات و علوفه قرار می‌گیرد. بی‌متناسب نیست که مغان را انبار غله آذربایجان می‌گویند. مرغوبترین غلات (گندم و جو) چه بصورت آبی یا دیمی در این منطقه تولید می‌شود. به جهت دمای معتدل و بارندگی متناسب، بهترین مراتع قشلاقی در دشت مغان با بازده قابل توجهی بوجود آمده که مورد تعلیف احشام طوایف متعدد عشایر شاهسون آذربایجان است.

پارس آباد شمالی‌ترین نقطه دشت، و شهر مرکزی آن بوسیله یک جاده آسفالته به اردبیل (۲۲۸ کیلومتر)، اصلاح‌دوز (۵۰ کیلومتر)، خدا آفرین (۱۲۰ کیلومتر)، مشکین شهر (۲۰۰ کیلومتر) و تبریز (۴۰۰ کیلومتر) وصل می‌شود. فاصله آن از راه اردبیل تا آستارا ۳۱۰ کیلومتر و از همین راه تا تهران حدود ۸۱۵ کیلومتر است.



موقعیت شهرستانهای مغان در نقشه استان اردبیل و آذربایجان شرقی

۲. مرزهای مغان

الف - مرزهای بیرونی

مرزهای امروزی ایران بیشتر در دوره قاجار یعنی سده ۱۳ هـ ق. (سده ۱۹ میلادی) تعیین گردید. این امر در اثر شکست‌های ایران از روسیه و عثمانی و دخالت سودجویانه کشورهایی چون انگلیس بوجود آمد.^(۱)

در زمان شاهان قاجار به علت عدم کفایت و لیاقت آنان بخش بزرگی از آذربایجان تجزیه شد و دولتها هم کورکورانه در مقابل شاهان عمل نموده و بیگانگان بویژه پس از عهدنامه ترکمن چای در سال ۱۲۴۳ هـ (۱۸۲۸ میلادی) هرچه خواستند کردند و دیگر شاهان هم نتوانستند کاری انجام دهند.^(۲)

یک سال پس از انعقاد عهدنامه ترکمن چای، هیأت مختلطی از دو طرف که مأموران ایران میرزا مسعود مستوفی و مسیو مهندس بارتالمی و میرزا احمد خان و مأمور روس مسیو «کونویل راسقامف» برای تعجید قطعی و نصب علائم سرحدی در مرز تشکیل گردید و پروتکلی در این باب تهیه شد. به موجب این پروتکل، خط مرزی ایران و روس در قسمت فقفاز، فصل چهارم عهدنامه ترکمن چای و پروتکل ۱۸۲۹ م. می‌باشد، ولی چنانکه از گزارش رسمی و غیر رسمی مأموران سرحدی آن زمانه بر می‌آید، روسها به مقاد عهدنامه و پروتکل عمل نکرده و در اغلب نقاط مرزی تجاوزهایی نموده، پاسگاه‌های خود را به داخل خاک ایران پیش آورده‌اند و حتی اسامی بسیاری از نقاط مرزی را تغییر داده‌اند. روی همین اصل روسها در سال ۱۸۹۶ م. هیأتی به مرز دشت مغان اعزام داشته و توسط مهندس خلمتسکی، نقشه و پروتکلی به میل خود از آن حدود تهیه نموده و در نظر داشتند آن را به دولت ایران تحمیل نمایند، ولی دولت ایران رسمًا از امضای آن خودداری کرد و موضوع معوق ماند. تا اینکه در سال ۱۳۰۴ ش. (۱۹۵۲ م.) به منظور پایان دادن به این اختلافات مرزی، کمیسیونی از سوی دولت ایران به مرز مغان اعزام شد، ولی این بار نیز میان مأموران دو طرف توافقی به عمل نیامد. تا اینکه بعدها مرزهای دو کشوریه حالت امروزی درآمد.^(۳)

۱- ایرج افشار سیستانی، سیستان نامه، جلد دوم، ص ۷۲۳

۲- ایرج افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد اول ص ۴۱۲

۳- محمد علی مخبر، مرزهای ایران، ص ۸

در مرز مشترک دو کشور جمهوری آذربایجان و ایران در ناحیه مغان دو نوع مرز قابل تشخیص است: مرز آبی و مرز خشکی.

مرز آبی

رود بزرگ ارس در مرز بین دو کشور جاری است. این رود به طول ۶۷ کیلومتر از اصلاحندوز تا تازه کند مرز آبی مشترک را در شمال و غرب دشت مغان تشکیل می‌دهد.^(۱)

رود ارس قبل از عهدنامه ترکمن چای در محدوده خاک ایران قرار داشت ولی پس از عهدنامه مذکور به سال ۱۸۲۸ م. مطابق با ۱۲۴۳ هـ ق. رودخانه ارس مرز بین ایران و روسیه شناخته شد.^(۲)

بالهای رود نیز که از کوههای اجارود سرچشمه می‌گیرد در مرز دو کشور جاری است و پس از طی مسافتی از خط مرزی گذشته و به دریاچه چاله محمود می‌ریزد. این رودخانه فصلی است و در حد شرقی مغان از مغرب به شمال جریان دارد. طول این رودخانه ۸۰ کیلومتر است که قسمتی از آن مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد.

مرز خشکی

مرز خشکی ایران و جمهوری آذربایجان در ناحیه شرق دشت مغان واقع شده است که از تازه کند مرزی تا بیله‌سوار مسافتی به طول ۴۹ کیلومتر را تشکیل می‌دهد. این مرز به موجب قرارداد ترکمانچای بوجود آمد که طی آن قسمت شرقی مغان در تصرف روسها و قسمت غربی آن در دست ایران است.^(۳)

۱- محمد رضا بیگدلی، شاهسنونهای آذربایجان، ص ۵۱

۲- ریبع بدیعی، جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، ص ۱۵۱

۳- قسمت شمالی دشت مغان ایران یعنی از مقابل بهرام تپه تا اولتان را اراضی «حسن خانلو» می‌نامند زیرا پس از تجدید ترکمانچای، حسن خان نام، قریه حسن خانلو را که امروز مشهور به «تازه کند» است با اجازه عباس میرزا نایب السلطنه احداث نمود و اسمی قریه‌های مشهور آن عبارتند از: بالا بیگلو، محمد رضالو، قره داغلو، ولی خانلو و غیره که تماماً به اسمی اولاد و اقوام حسن خان فرق الذکر است. (محمد علی مخبر، مرزهای ایران)

ب - مرزهای درونی

مرزهای درونی مغان از جنوب به شهرستان مشکین شهر و از غرب به رودخانه قره سو و ارسباران محدود می‌شود.

از جمله مهمترین رویداد تاریخی در نیم قرن اخیر که مردم مغان در مرزهای شمالی و شرقی شاهد آن بودند، یکی باز شدن مرزهای ایران و جمهوری آذربایجان در زمستان سال ۱۳۶۸ شمسی که طی آن ساکنین هر دو سوی مرز برای اولین بار توانستند بدون هیچ مانعی از مرز گذشته و وارد خاک یکدیگر شوند. دیگر رویداد مهم در منطقه هجوم پناهجویان آذربایجان از این امر در نتیجه حمله تیروهای متباوز ارمنی به خاک جمهوری آذربایجان در جنوب قره‌باغ (سرحد شمالی ایران) صورت گرفت. پناهجویان آذربایجان پس از عبور از رود ارس که با همیاری مردم مغان همراه بود وارد خاک ایران می‌شدند، سپس از طریق خاک ایران (مغان) به مناطق امن در داخل خاک جمهوری آذربایجان انتقال داده می‌شدند*. حدود ۵۳ هزار پناهجوی آذربایجان ماه سال ۱۳۷۲ شمسی در ۸ اردواگاه شهرهای ایمیشلی، بیله سوار، ساعتلی و صابرآباد جمهوری آذربایجان تحت پوشش هلال احمر جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران تمام مایحتاج آنها تهیه و در اختیارشان قرار داده شد.^(۱)

* - نهادنیان سفیر وقت ایران در آذربایجان در مصاحبه با روزنامه رسالت پیرامون تجاوز ارمنستان به آذربایجان:

طی هفته گذشته بیش از ۵۰ هزار نفر از مردم آذربایجان از طریق خاک جمهوری اسلامی ایران به اردواگاه آوارگان منتقل شدند. از همه امکانات مردمی و دولتی ما استفاده کردیم دیروز که برای بازدید از اردواگاه ایمیشلی در نزدیکی مرز ایران در منطقه دشت مغان رفه بودم آنجا شاهد این بودم که این مردم آذربایجان چگونه یکدل و یکزان از جمهوری اسلامی ایران تشکر کرده و برای طول عمر مقامات جمهوری اسلامی دعا می‌کردند ...

... و حتی آنجا می‌گفتند یک پیرمرد ایرانی (مغانی) که شناگر خوبی بوده مدت ده ساعت در آب سرد ارس فقط به انتقال آذربایجانی که شنا بلند نبودند به روش انتقال نجات غریق مشغول بود. به طوری که مردم برای سلامت او احساس خطر می‌کردند که این پیرمرد مفتاد سال^۱ ممکن است جانش را ازدست بدهد. روسنانیان ما با اسب به رود ارس زده بودند و اطفال بیگناه و بچه‌ها را سوار اسب می‌کردند و از آب عبور می‌دادند فایقها و بقیه وسائل هم جای خود داشتند... (روزنامه رسالت - شماره ۲۲۶۲ - سیزده آبان ۱۳۷۲)

۱ - روزنامه سلام، سال چهارم، شماره ۹۰۹، ص ۴



بناهجوبان آذری پس از عبور از رود ارس در خاک دشت مغان دیده می شود

۳. ویژگیهای توبوگرافی و ناهمواریها

دشت مغان سرزمینی هموار و مسطح است که از آبرفت‌های رودخانه ارس و شعبات آن بوجود آمده است، به غیر از مرز مشترک مغان با مشکین شهر و جمهوری آذربایجان در منطقه جنوبی و جنوب شرقی گرمی که شکل کوهستانی دارد در بقیه نقاط آن عارضه مهمی به چشم نمی‌خورد. این منطقه در حوضه آبریز دریای خزر واقع شده است. دشت مغان دنباله جلگه‌های ساحلی غرب خزر می‌باشد که ارتفاع متوسط آن در کرانه‌های رود ارس و بالهای رود بین ۵۰ تا ۱۰۰ متر است و بتدریج به طرف جنوب با شیب کم به ارتفاع آن اضافه می‌شود. بنابراین ارتفاعات این منطقه منحصر به چند کوه زیر می‌باشد که در نواحی جنوبی دشت مغان قرار دارند:

کوههای خروسلو

این رشته کوه در جنوب دشت مغان قرار گرفته است. ارتفاعات خروسلو، دشت مغان را از دو بخش انگوت و اجارود جدا می‌سازد، معروف‌ترین قله آن جهان خانملو نام دارد و ارتفاع آن به ۷۰۰ متر می‌رسد که ارتفاعات جنوبی دشت مغان را تشکیل می‌دهد.^(۱) ارتفاعات خروسلو مربوط به دوره میوسن تا عهد چهارم یا عهد حاضر است.^(۲)

کوههای صلوات

دنباله کوهستان طالش در شمال به توده کم ارتفاع و متوسطی می‌پیوندد که به کوههای صلوات داغ معروف هستند. حداقل ارتفاع این کوهها به ۲۲۸ متر می‌رسد. جهت آن، شمال شرقی - جنوب غربی که انتهای شمالی آن به دره ارس متنه می‌شود و دره ارس و رود مرزی ارسباران این کوهها را از کوههای قفقاز جدا می‌سازد. رشته صلوات در حقیقت حد فاصل بین رشته ارسباران و کوهستان طالش می‌باشد زیرا قبل از آنکه کوههای ارسباران به ارتفاعات طالش وصل شود، گودال وسیعی در بین توده کوهستانی، سبب جدایی کوهستانها شده و رشته ارسباران در شمال و توده سبلان در جنوب و ارتفاعات اجارود در مشرق قرار گرفته‌اند. رودخانه قره سو نیز در قعر این فرورفتگی جریان پیدا کرده و آبهای کوهستانهای مسیر خود را

۱- ایرج افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد اول، ص ۱۵

۲- محمد رضا بیگدلی، شاهسن‌های آذربایجان، ص ۴۹

از ساحل چپ و راست خود جذب کرده و رشته ارسباران را بطور عمودی بریده و به طرف ارس جریان پیدا کرده است. این رودخانه در طریفین مجرای خود، وضع توپوگرافی متضادی را بوجود آورده که در مغرب، ارتفاعات و عوارض نسبتاً شدیدتر ولی در مشرق یک توده کم ارتفاع بنام صلووات داغ تشکیل داده است. دره‌ای که در اثر این فرورفتگی به علت بهم پیوستن آبهای جاری از ارتفاعات ارسباران تشکیل شده، مسیری طبیعی برای شهرهای اردبیل و اهر به سوی دشت مغان و سواحل رود ارس، تشکیل داده است.^(۱)

رشته صلووات از سنگهای آتشفلانی و آذرین تخریبی اتوسن تشکیل شده و به سمت شمال به سنگهای رسوبی همین دوره تبدیل می‌شود. سنگهای کرتاسه در طاقدیسهای برون روگی دارند و روند شرقی - غربی نشان می‌دهد که به سوی شرقی بتدریج به جنوب متمایل می‌شوند.^(۲)

این رشته کوه به طول ۴۶ کیلومتر مرز بین مغان و مشکین شهر را تشکیل داده و شامل کوههای صلووات، کلاتر و سامانلو داغ می‌باشد و بلندترین ارتفاع این کوهها ۲۰۵۰ متر است.

کوه قلی تاش

در دهستان اجارود (۱۲ کیلومتری جنوب غربی گرمی) در مرز ایران و جمهوری آذربایجان واقع شده و ارتفاع آن ۲۲۰۴ متر است.

کوه دنگوز گدوگ

این کوه در دهستان برزنده واقع شده و بلندترین قله ارتفاعات صلووات است. ارتفاع آن ۲۰۵۰ متر و سرچشمه رود سمبرورچای است.

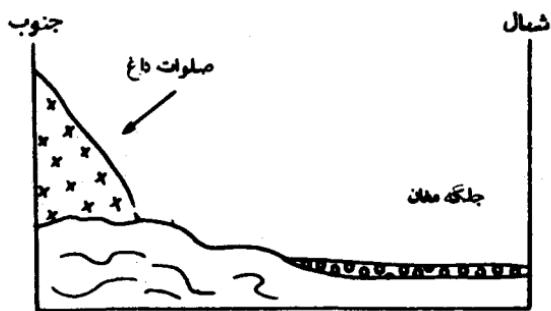
کوه کلانتر

در دهستان انگوت واقع شده و جزو رشته کوه صلووات است. ارتفاع آن ۱۹۵۰ متر و یکی از سرچشمه‌های سمبرورچای است.^(۳)

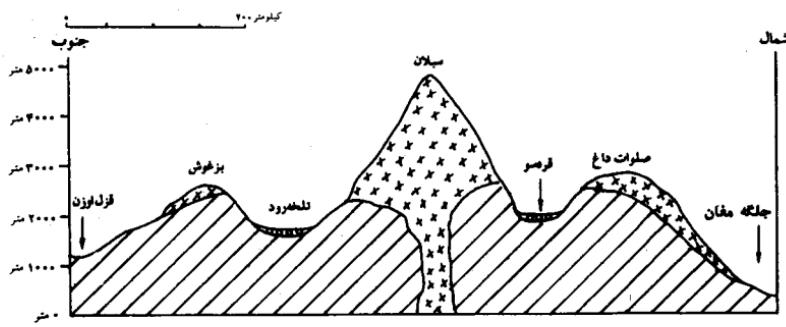
۱- رحیم هرید، جغرافیای طبیعی آذربایجان، ص ۴۷

۲- محمود حریریان، کلیات ژئومورفوژئی ایران، ص ۳۵

۳- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ آبادیهای کشور، جلد ۴، ص ۷۲



جلگه مغان در پای کوه تپه ماهوری است و در مجاورت رودارس هموار و آبرفتی است



دره‌های قره‌سو، تلخه‌رود و قزل اوزن بر اثر فرسایش بوجود آمده‌اند (مأخذ: جغرافیای سال دوم دبیرستان)

۴. زمین‌شناسی

در دشت مغان تراسه‌های چندی وجود دارند که حدود ۲۴ متر از سطح دریای آزاد و ۵۲ متر از سطح دریای خزر ارتفاع دارند. دریای خزر دریاچه محدودی است که سطح آب آن در زمان گذشته بالاتر از زمان حال بوده است.^(۱) دکتر حریریان درباره ژئومرفولوژی و زمین‌شناسی نواحی پست ساحلی خزر چنین می‌نویسد: «استپ ترکمنستان در شرق همانند استپ مغان در غرب از طبقات و لایه‌های متعلق به نتوژن و دوران چهارم تشکیل شده است. استپ ترکمنستان از جنوب به شمال ابتدا خصوصیات ساختمانی که داغ را گرفته و بعداً به هسته مقاوم فلات توران وصل می‌شود. درحالیکه استپ مغان یک ناحیه پست چاله ایست که خصوصیات سنکلینال را داشته و از شمال و جنوب بوسیله کوههای مرتفعی احاطه شده است.^(۲)

تشکیلات دشت مغان و ارتفاعات خروسلو مربوط به دوره میوسن تا دوران چهارم بوده و از کرانه ارس به پایین به ترتیب زیر قرار دارد:

الف) تشکیلات رسوبی رودخانه‌ای و بعد از آن رسوبات قدیمی اطراف رودخانه تا حدود اولین تراسهها مرکب از مواد آهکی، سنگهای آهکی، دولومیتی، کنگلومرا و مواد رسوبی می‌باشد.

ب) رسوبات دوران پلیستوسن متشكل از خاکسترها آتشفسانی، ماسه سنگ و تا حدودی شن، ماسه و کنگلومرا است. بعد از تشکیلات رودخانه‌ای مزبور در قسمت وسیعی از جنوب شرقی مغان طبقاتی که متشكل از مواد حمل شده توسط باد است و ارتفاع آنها متجاوز از ۵۰ متر می‌باشد، قرار دارد.

ج) تشکیلات مربوط به دوران میوپلیوسن مرکب از مواد رسی و توده‌های ژیپس نمکی دوره نتوژن در جنوب غربی اصلاحندوز به چشم می‌خورد. تشکیلات مذکور در شوری خاکهای این ناحیه از دشت مغان تأثیرات نامطلوبی گذاشته است. در امتداد این قسمت به طرف شرق رسوبات کنگلوماری مشاهده می‌شود.

د) منطقه جنوبی مغان شامل گرمی و ارتفاعات خروسلو متعلق به دوره میوسن بوده و تشکیلات میوسن با مواد آتشفسانی قراجه داغ تقریباً به صورت خط

۱- وزارت کشاورزی، اداره کل آب و خاک، مطالعات خاک شناسی و طبقه‌بندی اراضی دشت مغان، ص ۳

۲- محمود حریریان، کلیات ژئومرفولوژی ایران، ص ۸۲

مستقیمی از شرق به غرب امتداد داشته و به جنوب خدآفرین در کرانه رودخانه ارس منتهی می‌شود.^(۱)

۵. ویژگیهای اقلیمی

الف. آب و هوا

دشت مغان به علت شرایط توپوگرافیک خاص اصولاً آب و هوایی متفاوت با سایر مناطق آذربایجان و حتی نواحی جنوبی خود دارد. از نظر اقلیمی دشت مغان دارای شرایط اقلیمی و آب و هوای مدیترانه‌ای است و تنها در دو مورد با آب و هوای مدیترانه تفاوت دارد: اول، وزش بادهای موسمی بنام باد خزر (خزر یلی) است که از طرف دریای خزر می‌وزد و درجه برودت را تا حد زیادی بالا می‌برد. گاهی نیز ایجاد زیانهای جانی و مالی فراوان برای عشاير و دامداران مغان می‌نماید و دوم، میزان نسبتاً یکسان بارندگی در سطح دشت است اما بطور کلی می‌توان اقلیم منطقه را نیمه خشک بحساب آورد. هوای دشت مغان در تابستان گرم و مرطوب و شرجی است و زمستان ملایمی دارد. زمستانها معمولاً همراه با بادهای خشک و سرد، یخنیان و مه است. بطور کلی در دشت مغان برف بندرت می‌بارد و در صورتی که چنین اتفاقی روی دهد مدت آن بسیار کوتاه است. در عوض مه غلیظ و شبیم از پدیده‌های فصل زمستان می‌باشد. بارش‌های تابستانی در نتیجه رطوبت دریای خزر است و بوسیله بادهای محلی ایجاد می‌شود. بادهای غربی نیز که رطوبت دریای خزر را همراه دارد، باعث بارندگی‌های زمستانی می‌گردد. قسمت شمالی و شرقی دشت مغان نیز به سبب رطوبتی که از دریای خزر و رود ارس به این دشت می‌رسد تا اندازه‌ای مرطوب و به سبب کمی ارتفاع از سطح دریا دارای آب و هوایی نظیر آب و هوای منطقه گرمسیری است.

ب - بارندگی

در دشت مغان تقریباً در تمام سال بارندگی وجود دارد. بیشترین میزان بارندگی در ماههای فروردین، اردیبهشت و خرداد است. متوسط بارندگی در فصل زمستان برابر با ۸۲ میلیمتر بوده و ۲۷/۵ درصد مجموع بارندگی سالانه را تشکیل می‌دهد.

در فصل پائیز این مقدار $87/5$ میلیمتر (۲۶ درصد بارندگی سالانه)، در فصل بهار $106/5$ میلیمتر (۳۶ درصد) و تابستان 32 میلیمتر ($10/5$ درصد) است.^(۱)

میزان بارندگی و نیز درجه برودت هوا از شمال به جنوب افزایش یافته و در دامنه‌ها و ارتفاعات سبلان به بالاترین حد خود می‌رسد. به عبارت دیگر هرچه به طرف غرب و جنوب شرقی و دامنه‌های جنوبی پیش برویم بارندگی و برودت افزایش می‌یابد بطوریکه میزان بارندگی از 289 میلیمتر در پارس آباد به $491/4$ میلیمتر در میان بند و بیش از 600 میلیمتر در دامنه‌ها و ارتفاعات جنوبی تر می‌رسد.^(۲)

متوسط بارندگی ماهانه و سالانه ایستگاه پارس آباد (۱۳۶۰ - ۱۳۴۰)

متوسط بارندگی	ماه	متوسط بارندگی	ماه	متوسط بارندگی	ماه	متوسط بارندگی	ماه
۲۵	دی	۲۴	مهر	۵	تیر	۳۷/۵	فروردين
۱۹	بهمن	۲۴	آبان	۹	مرداد	۴۱	اردیبهشت
۳۸	اسفند	۲۰/۵	آذر	۱۸	شهریور	۲۸	خرداد
متوسط سالیانه							۲۸۹

ج - درجه حرارت

متوسط درجه حرارت ماهانه، حداکثر مطلق و حداقل مشاهده شده در ایستگاه پارس آباد نشان می‌دهد که گرم‌ترین ماه سال جولای (تیر) و سپس اوت (مرداد) است. سردترین ماه سال نیز ژانویه و فوریه (دی و بهمن) می‌باشد. حداکثر درجه حرارت ثبت شده 42 درجه و مربوط به ماه جولای (تیر) و حداقل درجه حرارت متعلق به ماه ژانویه (دی) $16/5$ است.

۱- سازمان مدیریت صنعتی، شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، شناخت منطقه، ص ۱۲
 ۲- آگاهان محلی از نظر ساپهه و تجاری‌که در منطقه دارند روایت می‌کنند که در این دشت هر هفت سال یکبار بارندگی بسیار خوب و هر دو سال بارندگی متوسط و هر پنج سال بارندگی کم بوده است. (ربیع بدیعی، جغرافیای اقتصادی ایران، ص ۸۹)

د - رطوبت نسبی

رطوبت نسبی و متوسط رطوبت نسبی حداکثر و حداقل ماهانه ایستگاه پارس آباد نشان می دهد که متوسط رطوبت نسبی در طول سال بطور کلی بالا است و حتی در ماههای گرم سال (خرداد تا شهریور) در پارس آباد میانگین رطوبت نسبی هوا بین $80/5$ درصد تا $61/5$ درصد درنوسان بوده و نیز میانگین سالانه رطوبت 71 درصد بوده است.

ر - تبخیر

اندازه گیری تبخیر از سال 1345 در ایستگاه تبخیر سنجی اصلاحندوز (متعلق به اداره کل آبهای سطحی) انجام می گیرد. متوسط تبخیر در ایستگاه اصلاحندوز 1184 میلیمتر و در پارس آباد $1486/5$ میلیمتر اعلام شده است. طبق آمار 14 ساله ایستگاه اصلاحندوز بیشترین مقدار تبخیر در طول سال در دشت مغان متعلق به ماههای جولای و اوت (تیر و مرداد) بوده و کمترین میزان تبخیر در ماه فوریه (بهمن ماه) می باشد.

ز - باد و تغییرات آن

در مغان بادهای موسمی مختلفی می وزد که به شرح آنها می پردازیم: خزر یلی یا باد خزر، چون از طرف دریای خزر می آید به این اسم مشهور است، قسمتی از جریان این باد به طرف مغان و آذربایجان در حرکت بوده و منطقه ارسباران و کوههای غربی طالش را دربر می گیرد. این باد در اردبیل و اهر بنام نسیم مغان معروف است. ساکنین مغان از باد خزر یلی دچار وحشت می شوند. بادی است که در تابستان و زمستان می وزد. در تابستان هوا را بشدت سرد می کند و در زمستان فاجعه ساز می باشد و مثل زلزله و طاعون خانمانسوز است. در سال 1327 در نتیجه وزش این باد بود که عشاير شاهسون بیش از 50 درصد دامهای خود را از دست دادند و خسارات جبران ناپذیری به عشاير شاهسون وارد نمود.^(۱)

کچی قران (بزکش)، بادی است که در جهت عکس خزر یلی یعنی از غرب به شرق می وزد. بادهایی که از شمال و شمال شرقی به سوی آذربایجان می وزند کلاً سرد و مرطوبیند و در فصل تابستان گاهی سبب نزول برف سنگین و آغاز دوره

یخبندان می‌شوند. باد مرطوب مدیترانه‌ای که از غرب به آذربایجان وارد می‌شود، باران زا و بسیار مفید است.^(۱)

مه یل یا باد مه، بادی است مفید که بهنگام وزیدن از شدت گرما و خشکی هوا می‌کاهد و هوا بسیار فرح بخش و دل انگیز می‌شود.

آق یل یا باد سفید، که به گرمیچ معروف است جریان باد مهمی است که از طرف غرب و شمال غرب آذربایجان از فراز دریای مدیترانه و دریای سیاه و اقیانوس اطلس می‌وزد و در حین ورود به ایران چند شاخه می‌شود، در فصل پاییز و بهار باران فراوانی در نتیجه وزش این بادها در آذربایجان می‌بارد.

آق یل یا باد سفید بسیار تند و شدید است و معمولاً باعث خرابی می‌شود. آق یل در تبخیر و خشکانیدن رطوبت زمین مؤثر بوده، بادی است گرم و مرطوب که در زمستان برف و یخ را آب می‌کند و به دنبال آن حرکت ابرهای باران‌آور شروع و ریزش باران و برف آغاز می‌شود. آمدن باد سفید یا آق یل مخصوصاً در دشت مغان مایه خوشحالی مردم می‌شود زیرا بعد از وزیدن آق یل بازش باران طولانی و مفید شروع می‌شود.

وعده یلی یا باد میعاد که همان آق یل است، بادی است آرام که سبب شکوفایی غنچه‌ها می‌شود.

بوغاناق یل، که همان گرد باد است وقتی می‌وزد که ابرها در یک خط باشند و به اصطلاح محلی خط کشی کنند. این باد وحشتناک بوده و تلفات زیادی به بار می‌آورد.

چن یا دومان، که به دنبال گرمیچ یا گرمیش پیدا می‌شود هوا را بشدت و ناگهانی سرد و سپس برف شدیدی می‌بارد و هوا را به شدت تیره می‌کند.^(۲)

اندازه گیری باد معمولاً در غالب ایستگاه‌های کلیماتولوژی منطقه انجام می‌گیرد. در ایستگاه‌های کلیماتولوژی منطقه، جهت باد غالباً شمالی و شمال غربی است. این نتیجه گیری را ایستگاه فیگولی (Figuli) در خاک جمهوری آذربایجان و در دشت میل و مغان تأیید می‌کند. طبق آمار این ایستگاه تغییرات باد بین $(2/5)$ متر در ثانیه در ماههای گرم سال و $(1/8)$ متر در ثانیه در ماه نوامبر (آبان) می‌باشد (بطور متوسط $2/2$ متر در ثانیه).

۱- بهروز خاماچی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۵۱

۲- غلامحسین ساعدی، خیاویا مشکین شهر، ص ۳۴

ع. منابع آب

الف - آبهای سطحی

۱- رودخانه ارس

مهمنترین رود آذربایجان و مغان رود ارس است که در حد شمالی واقع است. مسیر حرکت این رود از غرب به شرق بوده و قسمتی از مرز ایران و جمهوری آذربایجان را در قسمت شمالی ایران تشکیل می‌دهد.

رودخانه ارس از دامنه‌های یک قسمت کوهستانی بنام «برینگال داگ» (Dog Bringal) در کشور ترکیه سرچشمه می‌گیرد.^(۱) جمع حوضه آبریز رودخانه مزبور ۱۰۰/۲۲۰ کیلومتر مربع می‌باشد که از آن ۲۳۰۹۳ کیلومتر مربع یعنی ۲۳ درصد آن در داخل خاک کشور اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و بقیه که ۳۷۸۶۶ کیلومتر مربع یعنی ۳۸ کیلومتر مربع است در داخل کشور ایران واقع می‌باشد. طول کلی رودخانه فوق ۱۰۷۲ کیلومتر است. رودخانه مزبور تا ملتقاتی شعبه‌ای از آن بنام آخوریان (Akhurian) که کمی بالاتر از کاراکلا (Kara. Kala) واقع است، در داخل کشور ترکیه جریان دارد و از این نقطه تا محل ملتقاتی شعبه دیگر آن بنام ودی (Vedi) مرز مشترک ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) را به طول تقریبی ۱۰۰ کیلومتر تشکیل می‌دهد. از این نقطه تا کمی پائین‌تر از پارس آباد مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان شده و بالاخره به دریای خزر می‌ریزد. قسمت عمده رودخانه مزبور در مرز مشترک ایران و شوروی (سابق) قرار گرفته است.

رودخانه‌هایی که طی مسیر ۱۰۷۲ کیلومتری ارس به آن می‌پیوندد به قرار زیر است:

الف: رودخانه‌هایی که خارج از مرز ایران به ارس می‌پیونددند:

- رودخانه‌های ودی، آخوریان، گاونی از اتحاد جماهیر شوروی (سابق)

- رودخانه قره سو از ترکیه.

ب: رودخانه‌هایی که در طول ۴۴۰ کیلومتر مرز مشترک ایران و شوروی (سابق)

به ارس می‌پیونددند:

۱- سازمان برنامه مدیریت منابع آب، ارزیابی وضع موجود و امکانات توسعه منابع آب آذربایجان، جلد ۲، ص ۲۵

- رودخانه قطور، قره سو (دره رود)، زنگمار و چند رودخانه کوچک دیگر از جمله آق چای، داران، کلیبر چای و سینی چای که از ارتفاعات آذربایجان سرچشمه میگیرند.

- رودخانه‌های آریا، نخجوان، مگری، ورتان، اوچچی، گیلیان و چند رودخانه از اتحاد جماهیر شوروی (سابق).^(۱)

ارس در واقع از دو شاخه مجزا، یکی از ارمنستان و دیگری از ترکیه و سلسه جبال آرارات تغذیه می‌شود و در محل زنگنه واقع در منتهی الیه شمال غربی ایران این دو شاخه بهم تلاقی می‌نمایند که این منطقه مرز مشترک ایران، شوروی (سابق) و ترکیه می‌باشد. از آن پس رودخانه ارس تا محلی بنام بهرام تپه مرز مشترک دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان است.

به جهت اینکه ارتفاع رود ارس از مبدأ تا محل اتصال به رود کورا در خاک شوروی ۷۷۸ متر شبیب دارد یعنی در «آرتاگزاست» ارتفاع آن ۸۹۰ متر و در کورا ۱۲ متر است، قابل کشتیرانی نیست. در بهار آب ارس فوق العاده زیاد و سیلابی است. در بستر رودخانه ارس جمعاً ۸۰۹ جزیره کوچک و بزرگ، خالی از سکنه وجود دارد که به زیان محلی به آن شام می‌گویند. طبق قرارداد مرزی ایران و شوروی، ۴۲۷ جزیره متعلق به ایران و ۳۸۲ جزیره به اتحاد جماهیر شوروی (سابق) تعلق دارد. این جزایر فقط برای حیوانات ساکنین اطراف رودخانه قابل استفاده است. آب قسمتی از این رودخانه بوسیله کانالهایی به سوی دشت مغان جریان یافته و سبب روتق کشاورزی در منطقه دشت مغان شده است.^(۲) ارس در بخش سفلای خود بارها تغییر مسیر داده است. از جمله در سال ۱۸۹۲ میلادی رود ارس طغیان کرده، سد ساحل خود را شکست و شاخه‌ای از آن جدا گردیده، دشت مغان را به سوی دریای خزر درنوردید و در سر راه خود برکه‌هایی چون آق چالا و محمود چالا پدید آورد. اما بند شکسته بعدها بازسازی و دوباره به مسیر اصلی خود بازگردانده شد.^(۳) دو سد بزرگ یکی در محل قزل قشلاق ماکو و دیگری سد انحرافی میل - مغان در غرب اصلاحندوز بر روی این رودخانه بسته شده است و سد جدیدی در ناحیه خمارلو از بخش خدا آفرین در دست اقدام و احداث می‌باشد.

۱- وزارت نیرو، سازمان آب و برق آذربایجان، طرح شبکه آبیاری دشت مغان، جلد اول، ص ۱

۲- بهروز خاماچی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۱۸۱

۳- رحیم رئیس نیا، آذربایجان در مسیر تاریخ ایران، بخش اول، ص ۲۹

نظر جغرافیدانان و سیاحان درباره رود ارس

شاعرتازی بنام مسمر که در سال ۲۲۱ هجری قمری به تماشای ویرانه‌های کنام بابک خرمدین پرداخته، آن نهر را که از رودارس بر می‌خاسته و بر مزارع مغان جاری بوده به چشم خود دیده و ترانه نهر را ازهالی محل شنیده است که مضمون آن چنین است:

«ای نهر زیبا، ای نهر سیمگون ما ترا پاس می‌داریم که همیشه با خود خردۀ طلا برای ماحمل می‌کنی تامادر رفاه و آسایش باشیم و برای آبادانی سرزمین خویش باقوت و قدرت زیاد به کار برخیزیم و با اهربین عجز و ضعف، پیروزمندانه مبارزه کنیم.»

«ای نهر زیبا، ما ترا پاس می‌داریم که سرزمین ما را سبز و خرم و مزارع و باغات ما را پرپار می‌داری تا آنها را دوست بداریم و با دشمنان آنها تا آخرین قطره خون به ستیز و مبارزه برخیزیم.»

«ای نهر دلگشا، ما ترا پاس می‌داریم که تو عطش ما را فرو می‌نشانی و تبهای مزمن را از ما می‌زدایی، تا سالم و نیرومند باشیم و با دشمنان آب و خاکمان نیرومندانه دست و پنجه نرم کنیم و آنان را برافکنیم.»

«ما ترا پاس می‌داریم که زیبایی دخترانمان و نیرومندی جوانانمان از توست.»

«ما ترا پاس می‌داریم که انبار غلات مان بیکران و اثار، انگور و انجیرمان در دنیا بی‌نظیر هستند.»^(۱)

ابن حوقل می‌گوید:

«رود ارس آبی شیرین، گوارا و خوب دارد. این رود از نواحی ارمنیه داخلی بیرون آمده، به باب ورثان می‌رسد و از آنجا گذشته، بخشی از آن به کر و بخشی دیگر به دریاچه طبرستان می‌ریزد. این همان رس است که خداوند متعال عذاب خود را درباره آن قوم ذکر می‌کند و اگر کسی در این موضوع دقت کند و از دو سوی رود ارس از شهر ورثان درآید و بالا و پایین بروود آثار شهرهایی می‌بیند فرو ریخته و واژگون شده و زیر و رو گردیده در بدترین وضع.»

ابن حوقل نوشته است: «در رود ارس و کر دو نوع ماهی معروف به دراقن چربدار و قشویه که بسیار لذیذ می‌باشد زیست می‌نماید.»^(۲)

یاقوت حموی نوشته است: «رودی است در آذربایجان و آن مرز میان ازان و آذربایجان است و گویند بر ساحل این رود هزار شهر بوده است و در برخی از

۱- ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و خبری تماشای زندگی، شماره ۵ و ۶، ص ۶۹

۲- ابن حوقل، سفرنامه ایران در صورة الارض، ص ۹۲



عملیات ساحل‌بندی رود ارس در شمال محمد رضالو



بستر رودخانه ارس در محل پل تاریخی خداآفرین

روایات آورده‌اند که رس مذکور در قرآن همان ارس است ولی این روایت به عقیده من بعيد به نظر می‌رسد زیرا جایگاه مزبور از منازل پیامبران (ع) نبوده است.^(۱)

مقدسی می‌نویسد: «رود ارس که از مرزهای ارّان می‌گذرد، از ارمنیه برخاسته بر ورثان می‌گذرد و سپس در پشت مو坎 به دریا می‌ریزد.»^(۲)

ابو دلف می‌نویسد: «در نزدیکی آن مکان رود ارس جاری است در این ناحیه اثار عجیبی بار می‌آید و من آن را در هیچ شهری تدیده‌ام. انجیر آن نیز عجیب است. کشمش را در آنجا در تنور خشک می‌کنند، زیرا بواسطه فراوانی مه آفتاب ندارد و آسمان آنجا هیچ وقت صاف نمی‌شود.»^(۳)

محمد تقی خان حکیم می‌نویسد: «در زمستانها چنان پردهٔ یخی بر روی ارس بسته می‌شود که متعددین از روی یخ عبور می‌کنند و دیده نشده بشکند یا کسی فرو

برود، ولی عاقل تاکرجی و لنگه هست از روی یخ نرود.»

در تقویم البلدان، تألیف ابوالفدا در شرح رود ارس آمده است: آنسوی رود ارس چنانکه می‌گویند ۳۶۰ شهر ویران است و گفته شده که این همان رس است که خدای متعال در قرآن ذکر کرده و گفته است:

«و اصحاب الرس و قرونًا بین ذلك كثیراً

مورخین یونانی آن را آراکس می‌نامیده‌اند. از رودهای عظیم این قطعه خاک است و سرچشمهاش در جبال ارمنیه کبری است و جریانش از مغرب به مشرق و رودخانه‌های آرپه چای و آق چای و قره سو داخل این رود می‌شود و از جنوب باد کوبه به دریای خزر می‌ریزد.^(۴)

در قدیم هرچه خواسته بودند بر روی آن پلی استوار کنند نشد، یعنی هرچه ساخته می‌شد در طغیان؛ آنچنان خراب می‌شد که جز آثاری از پایه‌های طرفین چیزی پیدا نبود. وقتی اتفاقاً از کوهی که رود از میانش می‌گذرد سنگی عظیم کنده شده آمد روی رود به منزله پل ایستاده و پل خدا آفرین نامیده شد و در حقیقت تنگترین و جمع‌ترین نقطه آن رود بوده و سالها خلق آسوده و به خوشی عبور و مرور می‌کردند.^(۵)

۱- یاقوت حموی، برگزیده مشترک یاقوت، ص ۹۷

۲- ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (بخش دوم)، ص ۵۶۴

۳- ابو دلف، سفرنامه ابو دلف در ایران، ص ۴۷-۴۸

۴- ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۸۱

۵- محمد تقی خان حکیم، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، ص ۵۲

۲- رودخانه قره سو

قره سو، یکی از مهمترین رودخانه‌های منطقه مشکین شهر، دشت مغان و اردبیل است که به رود مرزی ارس می‌ریزد. قره سو از بهم پیوستن دو شعبه اهر چای و بالیقلو چای که یکی از دامنه‌های شمال غربی کوهستان طالش و دیگری از دامنه‌های شمال شرقی کوهستان بزغوش بنام حاج محمد چایی سرچشمه می‌گیرد، بوجود آمده است. بعلاوه این رودخانه، آبهای عمدۀ منطقه مشکین شهر، اردبیل و خلخال، نظیر قوری چای و بالیقلو چای را دریافت می‌کند.

قره سو در مشکین شهر پس از پیوستن به رود اهر که هر دو با امتداد شرقی - غربی از دو جهت مقابل می‌آیند ناگهان به سمت شمال برگشته و ارتفاعات را بطور عرضی بریده مستقیماً به سوی ارس می‌رود و از این نظر به شکل سفید رود شبیه است. در تمام دره‌های مهم چندین پادگانه در طرفین بستر دیده می‌شود.^(۱)

رودخانه قره سو (دره رود)، توده کوهستانی و آتششانی سبلان را دور می‌زند و برای پیوستن به رود ارس، داخل شتر گلوهای قره داغ میگردد و در اصلاندوز به رود بزرگ ارس می‌پیوندد. رود قره سو با جریان سیلابی تندي از کوهها سرازیر می‌شود و در آبهای ارس بهم خودگی و آشوبی ایجاد می‌نماید. از برکت بر فهای سنگین و بارانهای مداوم، رودهای واپسۀ قره سو در تابستانها خشک نمی‌شوند و با بیشترین میزان آب، همواره جریان می‌یابند.

آبدھی قره سو در محلی بنام قره چناق اردبیل $۴/۶$ میلیون متر مکعب و در محل طالب قشلاقی $۱۸۹/۲$ میلیون متر مکعب و در محل دولت بیگلوی مشکین شهر $۳۴/۰۳$ میلیون متر مکعب می‌باشد طول رودخانه قره سو ۲۴۰ کیلومتر است و آبدھی سالیانه آن در محل ایستگاه تازه کند $۱۵۴/۵$ میلیون متر مکعب است. آبدھی سالیانه قره سو (دره رود) در محل قنبرلو ۷۳۳ میلیون متر مکعب در سال بوده (آمار سال $۱۳۵۰-۱۳۴۱$) و مساحت تمام حوضه آبریز آن بطور تقریبی ۱۲۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد.^(۲)

۱- محمود حریریان، کلیات ژئومورفولوژی، ص ۴۳

۲- سازمان برنامه مدیریت منابع آب، ارزیابی وضع موجود و امکانات توسعه منابع آب آذربایجان، ص ۱۴۱

۳- بالها رود

در حد شرقی مغان رودخانه‌ای فصلی است که از مغرب به شمال جریان دارد و قسمتی از مرز ایران و جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد، طول این رودخانه ۸۰ کیلومتر است و روستاهای زیادی را در طول مسیر خود آبیاری می‌کند. این رود از کوههای غربی مغان سرچشمه گرفته و در امتداد نوار مرزی به طرف شرق جریان یافته و در منطقه بیله سوار مسیر خود را به داخل خاک جمهوری آذربایجان تغییر می‌دهد. این رود شعبات مهمی چون: جین سو، ساری قمیش، الزر چای و سر دره را دریافت می‌کند.

۴- داش دیبی

این رودخانه به نام درین کبود نیز معروف است. ۳۲ کیلومتر طول دارد و به بالها رود می‌ریزد.

۵- رودخانه زینکیار یا تپه چای

که از تازه کند و خلیفه لو جاری می‌شود و طول آن ۲۶ کیلومتر است. این رودخانه، بعد از دریافت چند شعبه به بالها رود می‌ریزد.

۶- رودخانه زینکیار (شور دره)

طول این رودخانه ۲۰ کیلومتر است و به بالها رود می‌ریزد.

۷- گرمی چای یا توقون چای

از ارتفاعات خان کندی جاری می‌شود و پس از پیوستن شعبه‌هایی به آن به طرف شمال جریان پیدا کرده و به ارس می‌پیوندد. طول این رودخانه ۳۰ کیلومتر است.

۸- بروزند چای

از کوههای دامداباجا سرچشمه می‌گیرد و پس از پیوستن شعبه دیگری به آن به نام لنگان خوانده می‌شود. این رود به بالها رود می‌ریزد. طول آن ۵۰ کیلومتر است و به نام ساری قمیش چای نیز معروف می‌باشد.^(۱)

۱- بهروز خاماجی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۴۸۴

۹- آذارچای

از قریه یاتاق سرچشمه گرفته و پس از طی ۲۰ کیلومتر در محل قریه کمرقیه به ارس می‌ریزد.

۱۰- آق بیکلر

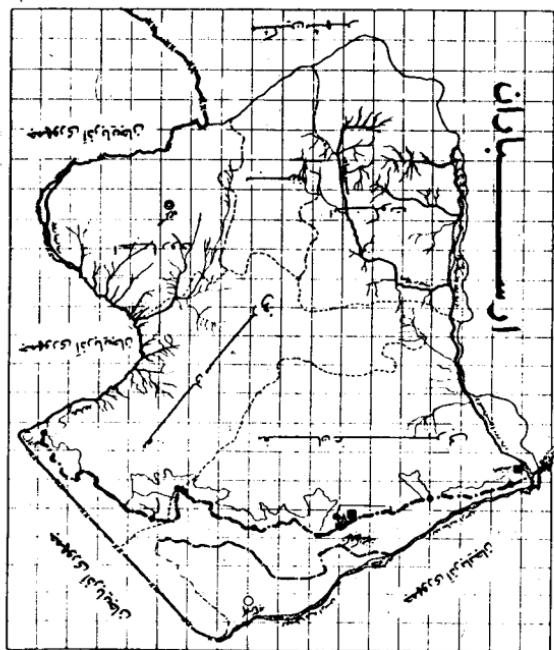
از ارتفاعات میرکندی سرچشمه گرفته و پس از طی ۴۰ کیلومتر به ارس می‌ریزد.

۱۱- جین سو (جیحون)

این رودخانه از ارتفاعات مرزی ایران و آذربایجان در شرق گرمی سرچشمه گرفته و پس از عبور از داخل گرمی به بالها رود می‌ریزد.

۱۲- اجارود

از کوههای غربی سرچشمه گرفته و در امتداد نوار مرزی به طرف شرق جریان یافته و به دریای خزر می‌ریزد.



منابع آبهای سطح اراضی مغان (مأخذ: سازمان مدیریت صنعتی)

۱۳- سمبور چای

این رودخانه از ارتفاعات مرزی ایران و آذربایجان در جنوب خاوری گرمی سرچشمه گرفته و پس از آبیاری نمودن دهستانهای بزرندو انگوت به رودخانه قره سو می‌ریزد.^(۱)

ب - آبهای زیرزمینی

گزارشات قابل حصول نشان می‌دهد که سطح آب زیرزمینی در سال ۱۳۴۶ در نواحی مختلف داشت در عمق ۱۲ متر تا ۴۰ متر از سطح زمین بوده است. در حالیکه در سال ۱۳۶۲ سطح آب زیرزمینی به ۰/۲ تا ۳۵ متر از سطح زمین رسیده و در حقیقت در طی زمان ۱۶ سال سطح آب زیرزمینی در برخی از نواحی حدود ۱۲ متر بالا آمده است. مناسب‌ترین دلیل برای بالا آمدن سطح آب رامی توان هدایت کانالهای آبرسانی (در سال ۱۳۶۲ با میزان حدود ۸۵۰ میلیون متر مکعب در سال)، پتانسیل ضعیف زهکشی طبیعی، نفوذ عمیق در اثر آبیاری، نشت کانالها و لایه بندي خاک دانست که هر کدام در بالا بردن تراز آب زیرزمینی به نحوی نقش خود را ایفا می‌نماید.

مغان از لحاظ منابع آب زیرزمینی از امکانات کافی برخوردار است که بصورتهای گوناگون از این منابع با ارزش بهره‌برداری می‌شود.

تا سال ۱۳۶۱ با توجه به بررسی‌های مقدماتی از کل ۹۰ هزار هکتار اراضی داشت مغان حدود ۱۲ هزار هکتار عمق برخورد به آب زیرزمینی کمتر از ۵ متر و حدود ۷۸۰۰ هکتار کمتر از ۳ متر بوده، بعلاوه در سطحی حدود ۲۵۰۰ هکتار از اراضی زیر دست کanal A و برگشتی کanal A عمق برخورد به آب زیرزمینی کمتر از ۱/۵ متر و در ۵۱۰۰ هکتار از اراضی دیگر نیز زیر ۲ متر بوده که با زهکشی‌های مناسب از بالا آمدن آن جلوگیری به عمل آمد. در بقیه اراضی سطح آب زیرزمینی تا ۳۰ متر نیز اندازه گیری شده است.^(۲)

۷. خاک

فعال ترین دوره داشت مغان از نظر تشکیل خاک دوره «پلیستوسن» می‌باشد که در آنها کوهها از ورقه‌ای از یخ پوشانیده شد. به علت یخ‌بندان و ذوب مجدد یخها و

۱- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ آبادیهای کشور، جلد ۴، ص ۷۲

۲- وزارت کشاورزی، طرح زهکشی شبکه آبیاری موجود داشت مغان، ص ۱

وقوع بارانهای سیل آسا در نقاط کم ارتفاع سنگها ترک خورده و به قطعات و تکه‌های خرد شده تبدیل گردیدند و در دره‌ها و آب روهای منطقه رسوب نمودند. با پرشدن این مجراهای سیلاب نیز تخفیف یافته و رسوباتی که دشت مغان را تشکیل می‌دهند از اینجا آغاز گردیدند. در دوران هالوسن ته نشینی مواد آبرفتی سریعاً صورت گرفت و شالودهٔ تشکیل دشت ریخته شد. در همین زمان بادهایی که از استپ روسیه عبور می‌نمود ذرات ریز خاک را همراه خود به قسمت شمالی کوههای سبلان آورد. خاکهای پرعمق و حاصلخیز این منطقه که «لوئیس» خوانده می‌شود به همین طرز بوجود آمده است.^(۱)

۸. پوشش گیاهی

پوشش گیاهی دشت مغان به دو دستهٔ گیاهان بومی و گیاهان غیر بومی تقسیم می‌شود. گیاهان بومی غالباً از نوع گیاهان مراتع، شامل گیاهان بوته‌ای مانند درمنه (یوشان)، تمشک، خارشتر و نظایر آن و گیاهان از تیره‌های مختلف گز، گیاهان علوفه‌ای مثل یونجه سیاه (قره یونجه)، گیاهان علفی غالب بیشتر از نوع گندمیان و از تیره‌های اسفناج (ترپک) تشکیل می‌شود. نواحی باتلاقی و اراضی مجاور آنها را در سطح وسیعی جگن و نیزار فراگرفته است.

اسامی بعضی از گیاهان دشت مغان به شرح زیر است: قیاق، سیر، گون، خار (قانوال)، خاکشیر تلخ (آجی شورران)، جو، تیکان اوتی، چمن اوتی، آلاله، شوران اوتی (شور)، سیچان اوتی، یملیک اوتی، شورران (خاکشیر)، کچی اوتی، سیزان، شبدر و انواع گونه‌های گیاهی یکساله و چند ساله که از اواخر زمستان با افزایش میزان بارندگی و درجه حرارت محیط شروع به سبز شدن می‌نماید. به علت وجود اختلاف درجه حرارت و مقدار بارندگی در مناطق مختلف دشت مغان تغییراتی در نوع گیاهان این منطقه به چشم می‌خورد.

گیاهان غیر بومی شامل گونه‌های درختی سوزنی برگان (کاج تهران، سرو و زوبین)، پهن برگان (زیان گنجشک، عرعر، نارون، افاقیا، قشداقی) و انواع صنوبر ایتالیایی و بالاخره انواع درختان میوه هسته‌دار، توت سفید، توت سیاه، بید، سیب، شبرنگ، گیلاس و غیره.

- شرکت هاوایان اگرونومیکس (اینترنشنال)، مطالعات دامداری تأمیں با زراعت، ص ۳۱

جنگل مصنوعی نیز قسمت دیگری از پوشش گیاهی منطقه را تشکیل می‌دهد. در دشت مغان پس از حفر کانالها و ایجاد تأسیسات جدید، درختکاری نسبتاً زیادی شده است که بعضی از درختان آن جنگلی محسوب می‌شوند. ولی منظور از جنگل مصنوعی دشت مغان، عبارت از جنگلی است که در سال ۱۳۳۰-۴۱ بوسیله سازمان عمران دشت مغان در شهرستان پارس آباد بوجود آمده است. درختانی که در آن می‌رویند عبارتند از: اقاچیا، افرا، کاتالپا، زیان گنجشک و ... در کنار خیابانها نیز ارغون، بیدمشک و سرو به عنوان درختان زیستی و در کنار نهرها نیز بید و تبریزی کاشته‌اند.^(۱)

در داخل مجتمع کشت و صنعت و دامپروری مغان نیز جنگل‌های مصنوعی در سطح نسبتاً وسیعی بوجود آورده‌اند. این جنگل‌ها را عموماً در کنار شبکه‌های آبیاری، دره‌ها و ... بوجود آورده‌اند.

جنگل‌های طبیعی نیز در حاشیه رود ارس، بخصوص در قسمت شمال و شمال غربی دشت مغان قرار گرفته، این مناطق و حاشیه مجاور آنکه در اصطلاح محلی به آن شام می‌گویند مورد استفاده روستاییان حاشیه رود ارس قرار می‌گیرد و روستاییان دامهای خود را در فصل گرم سال برای چرا به این محل می‌برند.

وسعت مراتع قشلاقی دشت مغان و گرما دوز ۱۶۲۵۰۰ هکتار و وسعت مراتع بیلاقی سبلان ۶۳۷۵۰۰ هکتار برآورد شده است.^(۲)

۹. زندگی جانوری

دشت مغان یکی از مهمترین مناطق زیست محیطی کشور از لحاظ زمستان گذرانی گونه‌های نادر پرنده‌گان کوچنده به شمار می‌آید. براساس مطالعات به عمل آمده توسط گروه پرنده شناسی سازمان حفاظت محیط زیست کشور در تالاب‌های دشت مغان انواع پرنده‌گان کوچنده آبزی همچون پلیکان خاکستری، اردک چشم طلایی، اردک تاجدار، مرکوس سفید، قوی گنگ، قوی فریادکش، قوی کوچک، غاز خاکستری و بالکان کوچک مشاهده شده است.

۱- دفتر فنی سازمان ایران باستان، عمران منطقه آذربایجان شماره ۲ بهمن ۱۳۴۹، صص ۲۰۳-۲۰۶

۲- عباسعلی پاکزاد، بررسی امکانات توسعه صنعتی آذربایجان شرقی، ص ۲۹

تاکنون تصور می‌شد که زیستگاه پلیکان خاکستری در ایران منطقه میانکاله مازندران و کناره‌های خلیج فارس است اما این پرنده در دریاچه سد میل و مغان اصلاح‌تدوز مشاهده شده است. تعداد پرنده‌گان نادر کوچنده آبزی در منطقه مغان عبارتند از: ۷ قطعه اردک چشم طلابی، ۹ قطعه اردک تاجدار و کوچنده، ۵۰ قطعه غاز خاکستری، ۵ قطعه مرکوس سفید، ۱۵۰۰ قطعه انواع قو و ۵۵ قطعه بالکان کوچک. به گفته کارشناسان جمعیت بالکان کوچک در سطح جهان از ۵۰۰۰ قطعه تجاوز نمی‌کند و وجود ۵۵ قطعه از این نوع پرنده در دریاچه سد اصلاح‌تدوز پدیده‌ای مهم واستثنایی در کشور ما به شمار می‌رود.

حدود ۱۰ تا ۸ هزار قطعه پرنده کوچنده زنگوله بار نیز در مغان مشاهده شده است علاوه بر این گونه‌هایی از پرنده‌گان کوچنده کنار آبزی از قبیل سلیم‌ها، آبچلیک، گیلانشا، حواصیل خاکستری، اقرت، خروس کولی، لک لک، طاووسک، انواع مرغابی‌ها، سرسبز، خوتکا، سرحنایی، چنگر، نوک سرخ، کاکایی، اردک نوک پهن، آقوت، طنجه، غار و فلامینگو نیز از دیگر پرنده‌گانی هستند که در دشت مغان زمستان خود را سپری می‌کنند.

تنوع گونه‌های پرنده‌گان کوچنده در تالاب‌های مغان این منطقه را به عنوان یکی از اصلی‌ترین زیستگاه‌های پرنده‌گان کوچنده در سطح کشور مطرح می‌کند. وجود گونه‌های بومی و مهاجرت پرنده‌گان کوچنده به این منطقه باعث شده تا از دشت مغان به عنوان بهشت پرنده‌گان کوچنده یاد شود.^(۱)

در زمان ایلات، حیوانات نادری نظیر آهو، گوزن، مارهای بزرگ و اژدر مارهای خطروناک و انواع پرنده‌گان نادر دیده شده است و مارهای مغان شهرت خاصی در میان حیوانات زیست محیطی داشته است و در کتب مختلف از مغان به عنوان دشت مارستان یاد شده است.^(۲)

۱- روزنامه همشهری، سال سوم، شماره ۶۰۰، ص ۷

۲- به زعم پیرمردان محلی تابستانها مغان آنقدر خلوت و ساکت بود که به راحتی می‌شد نفس کشیدن مارها را شنید و بچشم دید که چگونه از لهب گرمای تموز، عطشان و حریص دنبال سایه می‌گردند. با خلوت شدن نواحی قشلاقی مغان و گرم شدن هوا انواع مارهای ریز و درشت و بخصوص مار افعی که در منطقه به آن «گوزره» می‌گویند حاکمیت خود را به دشت اعلام می‌داشتند. بطوريکه هیچ انسانی جرأت پا گذاشتن به قشلاق را در تابستان نداشت. با گرم شدن هرچه بیشتر هوا مارهای افعی بزرگ آواز سرداده و شاهسنونها صدای آنها را مثل صدای بیع کردن

در گذشته نه چندان دور در تمام فصول در دشت مغان آهو دیده می‌شد و در تابستان به اوج خود می‌رسید. در فصل زمستان به علت کوچ عشاير به دشت مغان گله‌های آهو به طرف کوههای خروسلو حرکت میکردند و تعداد آهو به حدی زیاد بود که در زمستان عشاير مجبور می‌شدند برای محافظت از مراتع، تعدادی قرقچی با اسب به منظور جلوگیری از ورود آهوان به مراتع خود بگمارند.

در سال ۱۳۲۷ به علت بارش شدید برف و بیخ بستن آب رودخانه ارس عشاير برای یافتن غذا به شکار آهو پرداختند و به این ترتیب نسل این حیوان کم کم رو به انقراض گذاشت. پیشرفت تکنولوژی و عمران و آبادانی منطقه انقراض نسل این حیوانات را سرعت بخشد.

رودخانه ارس و دره رود (قره سو) محل زیست انواع ماهیهای است و ماهیهای صید شده به مصرف اهالی محلی می‌رسد. پرورش ماهی در دریاچه‌های مصنوعی و حوضچه‌های مخصوص نیز در منطقه انجام می‌گیرد.

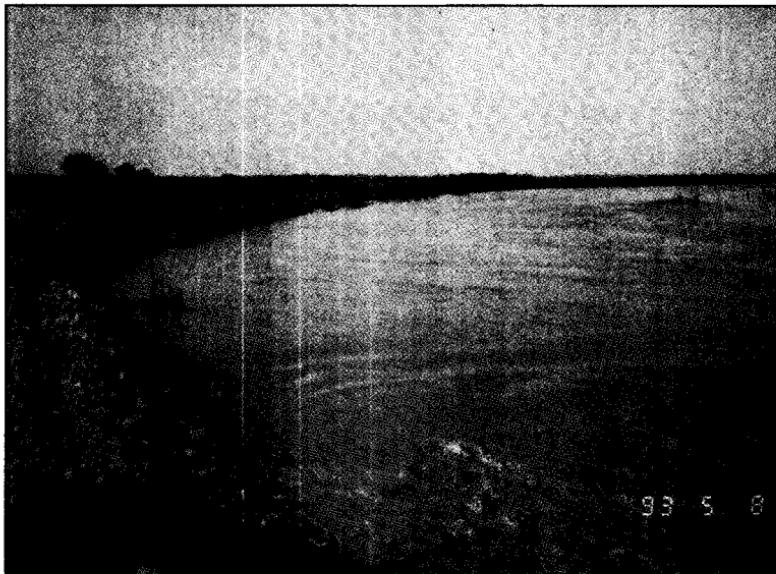
۱۰. فرسایش

فرسایش ناشی از عوارض طبیعی که در حد فاصل تراسها و اطراف رودخانه ارس و بعضی آبرفهای دیگر که قابل تشخیص است به مراتب کمتر از آسیبهایی است که در اثر چرای مدام و بی‌رویه دام و از بین بردن پوشش گیاهی به منظور سوخت و علوفه زمستانی و همچنین تولید حفره‌های بزرگ خندقی است که به جهت شبکه آبیاری بوجود آمده است.

نظر به اینکه خاکهای دشت مغان، غالباً دارای مقدار زیادی رس، منیزیم و سدیم است. خاصیت انتشار آنها در آب رودخانه ارس زیاد بوده در نتیجه به آسانی، بخصوص زمانی که رودخانه ارس طغیان می‌کند، مورد فرسایش آبرفتی قرار می‌گیرد. فرسایش ناشی از طغیان رود ارس بیشتر متوجه ساحل جنوبی آن یعنی خاک ایران است که خود ناشی از حرکت وضعی زمین است. از آنجا که حرکت وضعی زمین از غرب به شرق است و حرکت رودخانه نیز به همین منوال صورت

→ بردها و بزغاله‌ها می‌دانستند که باید آگاه بوده و این صدا را شناخت و گرنه در صورت نزدیک شدن زیاد به مار و افغان چشم مار به چشم انسان، شخص را در آنجا می‌خکوب کرده و با نفسش به طرف خود می‌کشد. (مهدی میزبان، پایان‌نامه تحصیلی، ایل شاهسون، مورد مطالعه طایفه گیکلر، تیره حاج ایمانلو، ص ۶۶)

می‌گیرد لذا مایل بودن زمین، فرسایش ساحل جنوبی رودخانه را اجتناب ناپذیر ساخته است.^(۱) عامل دیگر وجود جنگل انبوه در ساحل شمالی است که هنگام سیل مانع نفوذ آب رودخانه ارس به ساحل شمالی می‌شود.



-۱- بایر (Baire) دانشمند آلمانی نامتقارن شدن دره‌ها را مربوط به این قانون دانسته و معتقد است که در نیمکره شمالی عمل فرسایش روی جدار راست رودخانه‌های بزرگ که جهت شمالی و جنوبی حرکت می‌کنند بیشتر از جدار چپ است. به همین جهت جدارهای راست تندتر و جدارهای چپ ملایمتر هستند. (محمود حیریان، شناخت پیکر زمین، ص ۲۰۳)

فصل دوم

جغرافیای تاریخی مغان

الف - پیشینه تاریخی

تاریخ اولیه

از زمانهای بسیار قدیم نیاکان آذربایجانیان در اراضی گستردۀ وسیعی می‌زیستند که از طرف جنوب به سواحل جنوبی دریاچه ارومیه، از شمال به رشته کوههای قفقاز، از شرق به دریای خزر و از غرب به مرزهای ارمنستان و گرجستان محدود بود. با توجه به شرایط طبیعی و جغرافیایی، آذربایجان یکی از مناطق حاصلخیز و پربرکت ایران، یکی از مهدهای قدیمی تمدن و مردم آن آفریننده فرهنگ پربار و ذیقیمت مادی و معنوی در روند تکامل تاریخ بوده، که این خود هدیه گرانمایه‌ای به گنجینه تمدن و فرهنگ جهانی است.^(۱)

در زمانهای بسیار قدیم در سرزمین آذربایجان دولتهای متعددی بوجود آمدند و در سده‌های میانه این دولتها در تاریخ شرق میانه و دور، نقش مهمی ایفا کردند. این دیار، به واسطه قوارگرفتن بین راههای بازرگانی اروپا و آسیا توجه بسیاری از اشغالگران و جهانخواران را به خود جلب کرده است. طی قرون متتمدی، آذربایجان از هر سو مورد هدف یورش‌های متعددی قرار گرفت. به دفعات شهرها و دهات آن به ویرانه تبدیل گردید، مزارع و باغهایش خراب و هزاران نفر به هلاکت رسیدند، اما مبارزات رهایی بخش مردم دلاور این سامان علیه اشغالگران متجاوز و بیگانه، شجاعانه ادامه یافت.

۱- بهروز خاماچی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۱۹

زمینهای حاصلخیز و نیز نعمتهای مادی به دست آمده از دسترنج کار توانفرسای مردم این سامان، همواره مورد استفاده استثمارگران بیگانه بوده اما مردم مبارز این دیار در برابر استثمارگران و فتوالها به نبردهای سخت و بی امان دست یازیده‌اند و به سبب ایمانی که به آزادی داشته‌اند هرگز تزلزل به خود راه ندادند.

زیستگاه آدمیان نخستین

کاوشهایی که بوسیله باستان‌شناسان، در اراضی آذربایجان به عمل آمده، نشان می‌دهد که در این سرزمین از دوره پارینه سنگی نشانه‌های زندگی انسان بجا مانده است. در دوران باستان، گروههای انسانی در دشت پهنه‌ها و کناره‌های رودها پراکنده بودند، و موطن و پناهگاه ثابت نداشتند. از این رو، یا به شکار حیوانات دست تولید محصولات کشاورزی آشنا نداشتند. از این رو، یا با تغییر می‌زندند و یا ماهیگیری می‌کردنند و یا از ریشه گیاهان تغذیه می‌کردنند و با تغییر شرایط طبیعی در محیط زیست و رسیدن سرما، انسانها به غارها پناه می‌برند. انسانهای نخستین ابزار کار اولیه خود را از سنگ می‌ساختند. این ابزار در آغاز منحصر به زوبین‌های سنگی و بعدها عبارت از چکش سنگی، تبر، ابزار تیز و غیره بود. انسانها از هر نوع ابزاری به منظور خاصی بهره‌ور می‌شدند.

کشف آتش اهمیت بسزایی در زندگی انسان داشت. چراکه سرچشمۀ روشنایی و گرمابود. در آغاز، انسانهای نخستین آتش را از دهانه کوههای آتشفشار، از گازهای شعله‌ور و یا از حاصل رعد و برق شدید به دست می‌آوردن. بعدها خود توانستند آتش درست کنند. انسانهای اولیه که نمی‌توانستند به ماهیت حوادث طبیعی پی‌برند، به تقدس آتش روی آوردن و آن را ستایش کردند. پرستش آتش از دوران باستان در فرهنگ و زندگی مردم آذربایجان تأثیر گذاشت. بی‌جهت نیست که نشانه‌های تقدس آتش هنوز در بسیاری از افسانه‌ها و قصه‌های آذربایجانی بجا مانده است. به عقیده برخی از پژوهشگران، واژه «آذربایجان» با آتش پرستی مردم این سرزمین بی‌ارتباط نیست. زمان درازی در تاریخ، آذربایجان به «دیار آتش» معروف بوده است. در روند تلاش انسانها، مؤanst و پیوستگی ضرورت پیدا کرد و از این طریق گفتار خلق شد. گفتار نشانه جدایی بزرگ انسان از حیوان بود.

شکل‌گیری اجتماعات انسانی

انسانها در تنها یی قادر نبودند خود را از خطر جانوران درنده محفوظ دارند و خوراک گردآورند. از این رو مجبور شدند که با هم‌یگر زندگی کنند و بدین گونه نخستین اجتماعات انسانی بوجود آمد. دهها و صدها سال سپری شد، گروههای نخستین انسانها بتدریج وسعت می‌یافت و به شکل گروه قبیله‌ای درمی‌آمد. همه اعضای قبیله که باهم خویشاوند و از یک منشأ بودند، متعدد می‌شدند و باهم کار می‌کردند. در نتیجه اتحاد چند گروه قبیله‌ای، طایفه‌ها بوجود آمدند. در گروههای نخستین انسانی، دارا و نادار و بهره‌کشی انسان از انسان بی معنا بود. همه اعضای گروه حقوق برابر داشتند. همه نعمت‌ها به تساوی میانشان تقسیم می‌شد. ولی انسانها وابسته طبیعت بودند.

کار مهم انسانهای نخستین شکار بود. بوجود آمدن تیر، اهمیت شکار را در میان جماعت‌های اولیه بالا برد. بتدریج امکان یافتند تا بعضی از جانوران وحشی را اهلی کنند و بدین ترتیب توانستند برای خود گوشت، شیر و پوشاک تهیه کنند.

اشیایی که در پناهگاههای اولیه موجود در اراضی آذربایجان کشف شده، نشان می‌دهد که از دوران دورتر، گله‌داری در این سرزمین رایج بوده است. در این دوره، قبایلی که در آذربایجان زندگی می‌کردند، بتدریج به کار کشاورزی نیز پرداختند که ابتدایی‌ترین صورت آن را داشت. بدین‌گونه که در اطراف اماکن مسکونی و سواحل رودخانه‌ها، غلات کشت می‌کردند.

دوران سنگ، تأثیر شگرفی در باورهای دینی و شعور ابتدایی انسان برجای نهاد. انسان ابتدایی که نمی‌توانست به تبیین حوادث طبیعت بپردازد، آن را به نیروی مافوق طبیعی نسبت می‌داد.

در آغاز دوره نوسنگی، انسان‌ها توانستند در زندگی و کار خود از فلزات نیز بهره‌گیرند. نخست مس را شناختند. در هزاره دوم و سوم پیش از میلاد انسانها بتدریج به داد و ستد مس و روی پرداختند و بدین‌گونه توانستند اسلحه و ابزار بسازند. باستان‌شناسان هنگام کاوش در اطراف قوجالی (در داغلیق قاراباغ)، مینکه چشیر، نخجوان، شامخور، داش کسن، گده بیک و خانلار به کشف شمشیرهای بزرگ مفرغی تبر، تبرزین، و صدها داس سنگی، سرنیزه و همچنین سفال‌های گوناگون نایل شدند.

در دوره مفرغ، ابزار کشاورزی تکامل یافت و کشاورزی پیشرفت کرد. کشت

انگور و نیز گله‌داری اهمیت پیدا کرد. در بسیاری از جاهای انسانها به شکار نیز می‌پرداختند، بتدریج اشکال مختلف کار بوجود آمد. نزدیک آغاز هزاره نخست پیش از میلاد، در سرزمین آذربایجان، آهن جای برنز را گرفت. انسانها به ساختن ابزار کار و اسلحه آهنی پرداختند. خنجرهای آهنی و نیز شمشیرهای زیادی با دسته مفرغی در بعضی جاهای مغان از جمله در «اووزون تپه» به دست آمده است. در اراضی ناحیه «قاچاخ» در پهنه «میل دوزو» و جاهای دیگر نیز نشانه‌هایی از دوره آهن کشف شده است.^(۱) کاربرد ابزار آهنی، در حاصلخیزی خاک تأثیر گذاشت، کشاورزی به یکی از کارهای دائمی و انسانی بدل شد.

تکامل ابزار کار، موارد مصرف آنها را بیشتر کرد. و اینجا بود که نابرابری در کار بوجود آمد و بتدریج عمیق تر شد. از آنجاکه برخی از خانواده‌ها، خود به تنها یابی قادر به انجام کارهای کشاورزی خود بودند، لزوم شرکت گروه بزرگ قبیله‌ای در این کار از میان رفت. از این به بعد دیگر ابزار و محصول کار، مخصوص خانواده بود نه قبیله. بدین گونه مالکیت خصوصی پیدا شد و طبقات اجتماعی در جامعه بوجود آمد. همین امر باعث پراکنده شدن گروههای آغازین گردید. بدین ترتیب زمینه برای ظهور دولت پدیدار شد.



ابزار و آلات مربوط به تمدن «مغان - تالش» (سده‌های ۷ تا ۱۴ پیش از میلاد)

۱- ح ، صدیق. از پیدایی انسان تا رسایی فتوالیسم در آذربایجان، ص ۱۱

تیره‌های باستانی

در دوره‌های باستانی تاریخ، تیره‌های گوناگونی در آذربایجان زندگی می‌کردند. مانند تیره‌های «لولویگ» و «قوتی» که در هزاره دوم و سوم پیش از میلاد در بخش‌های جنوبی بسر می‌بردند. مانها نیز در هزاره نخست پیش از میلاد در جنوب و شرق دریاچه ارومیه پراکنده بودند. اطراف دریاچه را نیز «ماننا» نام داده بودند. همچنین میدیایی‌ها در مناطق شرقی و جنوبی و در ایالت‌هایی به همین نام زندگی می‌کردند. در غرب و جنوب غربی، خزرها یا کاسپی‌ها بودند. نام سرزمینشان نیز کاسپانا بود. ولایات شمالی آذربایجان و داغستان جنوبی «آلبانیا» نامیده می‌شد. به نظر برخی از دانشمندان، این واژه در معنای «دیار کوه‌ها» است. در اراضی آلبانی، ۲۶ تیره زندگی می‌کردند که به زیانهای گوناگون سخن می‌گفتند. بزرگترین این تیره‌ها «اوئی‌ها» بودند.

ماننا - در اوایل قرن نهم پیش از میلاد، همبستگی تیره‌های ماننا شروع شد و پایه دولت ماننا را تشکیل دادند. دولت ماننا از نظر اقتصادی، نسبت به برخی از ولایات همجوار، تکامل بیشتری یافته بود. در ماننا از آهن، مس، نقره و طلا استفاده‌های شایانی می‌شد. مانها اسب‌های مشهوری داشتند و کشاورزی و گله‌داری وسعت یافته بود.

ماننا به چند ولایت و ناحیه تقسیم می‌شد که به دست جانشینان و حکام اداره می‌شدند. دولت‌های ثروتمند و برده‌دار همجوار ماننا، سعی در تصرف این سرزمین داشتند، آسوریها و اورارتوها از دشمنان قوم ماننا محسوب می‌شدند و مکرر به آن حمله‌ور می‌شدند.

میدیا - در دهه هشتم قرن هفتم پیش از میلاد بوجود آمد. چیزی نگذشت که میدیایی‌ها، ماننا‌یان، آسوریان، اورارتو و سرزمین‌های دیگری را تابع خود کردند در اواسط قرن ششم پیش از میلاد، تیره‌های پارس بر میدیایی‌ها پیروز شدند و آنها را تحت سلطه خویش درآوردند.

آتروپاتنا - در اواخر سده چهارم پیش از میلاد، دولت ایران رو به سقوط گذاشته بود. اسکندر مقدونی این دولت را مورد هجوم سپاهیان خود قرار داد. در این مبارزه آتروپان حاکم قسمت شمالی میدیا، بخشی از لشکریان میدیا را رهبری و به حمایت از ایران پرداخت. اسکندر مقدونی پس از غلبه بر دولت ایران، آتروپات را حاکم این ولایت تعیین کرد و از این پس نام سرزمین به «میدیا - آتروپاتن» و یا به آتروپات



ماننايان و ميدياين هاي باستان

تبديل شد. پس از مرگ اسکندر مقدونی و انهدام دولت او، آتروپات به کسب استقلال مایل گشت. جغرافی دان یونان باستان در این باره می‌نویسد: «آتروپات که به عنوان فرمانروا تعیین شده بود، با قاطعیت اعلام استقلال کرد» بدینگونه فرمانروایی دولتی بومی، در آذربایجان باستان مستقر گردید.

اراضی جنوبی آذربایجان جزو حکومت آتروپاتن بود. مرزهای دولت در شمال به رود آراز (ارس) می‌رسید. در دولت آتروپات همبستگی تیره‌های مردم نیرو گرفته بود. بتدریج در تاریخ، مردمی معروف به آتروپاتن‌ها ظاهر شدند. زبان همگانی این مردم نیز در روند تاریخی خود شکل گرفت و تکامل یافت. گمان می‌رود که این زبان همراهیه و نزدیک با زبان تالشی معاصر بوده است.

آلانيا - سرزمینی باشرايط طبیعی و جغرافیایی مناسبی به شمار میرفت. خاک آن حاصلخیز بود. انگور زیارانش اشتهر داشت. سبزهزاران تنک آن مناسب برای گلهداری بود. آلان‌ها با شکار و ماهیگیری روزگار می‌گذراندند. بنا به گفته مورخان باستان، سگ درشت اندام این ولایت، گاوها و حشی و حتی شیران را نیز می‌دریدند.

در کاوش‌های باستان‌شناسی در آلبانی، گردنبندهای طلازی، دستبندهای برنجی و غیره کشف شده است. هنگام کاوش در دهکده «خوچالی»، سکه‌ای به دست آمد که نام یکی از فرمانروایان باستانی آسوری بر روی آن حکاکی شده بود. این امر نشان دهنده مناسبات و روابط خارجی آلبانیاست. طبقات اجتماعی در آلبانی، نسبت به دیگر جاهای، دیرتر بوجود آمد. به همین دلیل در آغاز مبدأ تاریخ نایابری در تصاحب املاک قوت گرفت و اشراف پدیدار شدند. کاهنان، قشر خاصی را تشکیل می‌دادند. معبد، برد و زمین داشتند. ولی برده‌داری در آلبانی، نسبت به آتروپاتن، تکامل کند و ضعیفی داشت.

ظاهر شدن طبقات و اتحاد تیره‌ها، سبب بوجود آمدن دولت آلبانی گشت. پایتخت این حکومت، شهر قبه‌له (نزدیک قوت قاشن) بود. این شهر، که یکی از آبادیهای زیبای آن عهد به شمار میرفت، نزدیک به ۱۵۰۰ سال برپا بود.

ستیز علیه روم - در سده نخست پیش از میلاد، دولت برده‌دار روم، در تلاش بود که قفقاز را به تصرف درآورد. رومی‌ها با رها به ارمنستان حمله کردند. ایریا، آلبانی و آتروپاتن نیز در خطر افتاد. سپاهیان مسلح آتروپاتن و آلبانی، جناح راست مدافعان پایتخت ارمنستان را تشکیل می‌دادند. رومی‌ها از نبرد با نیروها وحشت داشتند. گرچه در آغاز پیروز بودند ولی تلفات فراوانی دادند و مجبور به عقب‌نشینی شدند. رومی‌ها، در سال ۶۶ پیش از میلاد نیز به قفقاز حمله بردن. پمپی، سردار مشهور رومی، همراه سپاهیان عظیم خود، پایتخت ارمنستان را تصرف کرد و زمستان را در حوالی رود کر گذراند. اوریس، فرمانروای آلبانی که به نقشه دشمن پی‌برده بود، با او مقابله کرد و با ۴۰ هزار تن از سپاهیان خود به رومی‌ها حمله برد و جنگ خونینی در سواحل کر درگرفت. ستیزه جویان آلبانی، سپاهیان دشمن را به دره‌ای خوفناک کشیدند ولی علی‌رغم جسارت و تهور خود، چون رومی‌ها برآنان فزونی داشتند شکست خوردن و عقب‌نشینی کردند. پمپی به سوی ایریا رفت و در آنجا نیز مواجه با مقاومنی سرخستانه شد.

رومی‌ها بار دیگر در اندیشه حمله و تصرف آلبانی بودند و در سواحل غربی کر باسپاهیان آلبانی که مرکب از ۶۰ هزار پیاده و ۱۲ هزار سواره نظام بود رویرو شدند. آلبانها، با رشادت نبرد کردند. کوسیس برادر فرمانروای آلبان، با نیزه بر تن سردار رومی ضربه وارد ساخت. ولی نتوانست زره او را پاره کند و پمپی، کوسیس را بشدت زخمی کرد.



ماننا و سرزمین‌های مجاور آن (نقل از کتاب «آذربایجان در سیر تاریخ ایران» تألیف رحیم رئیس نیا)

در این نبرد، آلبانها شکست خوردند و در جنگلهای اطراف پراکنده شدند. به امر پمپی جنگل را آتش زدند. بسیاری از آنان که در آنجا پنهان شده بودند، هلاک شدند. سپس پمپی به فکر هجوم بر سواحل خزر افتاد. ولی در نتیجه مقاومت سرخشانه آلبانها، رومی‌ها مجبور به بازگشت شدند. در نبرد علیه رومی‌ها، زنان آلبان نیز همدوش مردان خود می‌جنگیدند. شجاعت آنان رومی‌ها را مبهوت ساخته بود.

پس از آن، رومی‌ها بارها سعی کردند به آتروپاتن و آلبانیا حمله کنند. نام یکی از امپراتوران رومی که بر روی سنگی در قوبوستان (نژدیک باکو) حک شده، نشانه‌ای از این موضوع دارد. مقاومت سرخشانه مردم باعث عقب‌نشینی آنها شدند.^(۱)

باورهای دینی و مراسم مردم

مردم آذربایجان باستان، باورهای دینی و مراسم بومی ویژه‌ای داشتند. نقشهایی از قبیل ماه و خورشید و انسان و همچنین حیوانات در روی ظروف به دست آمده مربوط به قبایل قدیمی این امر را مسجل می‌کند. این مردم اجرام آسمانی و بعضی از حیوانات را مقدس شمرده و آنها را پرستش می‌کردند. در گورستانی بر روی حدود ۷۰۰ سنگ نبشته بیش از ۴ هزار اشکال مختلف پیدا شده است. این اشکال عبارت از تصاویر خورشید، ستاره، مرد و زن، گاو، آهو، شیر و دیگر حیوانات است. همچنین صحته‌هایی از کار، شکار، جنگ، رقص گروهی، اشکال سواران مسلح و جنگجویان مسلح به نیزه، کاروان شتر و ... بوده است. از اشکال روی سنگ‌ها می‌توان به باورهای دینی آنان پی‌برد.

پس از ظاهر شدن طبقات و دولت، باورهای دینی گذشته تغییر می‌کرد و با منافع طبقه حاکم تطبیق داده می‌شد. از دوران باستان آئین زردشت در میان مردم میدیا و آتروپاتان رایج بود. زردشت معتقد بود که جهان نبردی است دائمی بین دو نیروی مخالف: خدای خیر و خدای شر (آهورا مزدا و اهریمن)

جشن‌ها، شادی، بازی‌ها و مراسم خاصی در ارتباط با حیات اقتصادی بوجود آمد که با انتقال از نسلی به نسل دیگر، به شکل سنت درآمد. در این میان مراسم عروسی بین همه مراسم خانوادگی مقام ویژه‌ای داشت. در ارتباط با تغییر فصل سال نیز، مراسم خاصی داشتند. پایان زمستان و آغاز بهار باشکوه خاصی استقبال می‌شد. در میان کشاورزانی که در حال اسکان می‌زیستند، آداب ویژه بذرافشانی، برداشت محصول، خرمنکوبی و در بین گله‌داران جشن‌های زاییدن حیوانات، پشم چینی گوسفند، آغاز موسوم دوشیدن و ... قرنها مرسوم بود، مراسمی که مستقیماً در ارتباط با حیات اقتصادی انسانها بوده، بعدها خیلی کمتر تحت تأثیر باورهای دینی متکامل قرار گرفت.

وجه تسمیه

وجه تسمیه مغان به عقیده جمعی از محققین، بدان جهت است که سالی یکبار پیشوایان آئین زردشت در آنجا گرد می‌آمدند و به تعبیر جامعه امروزی، در باب مسائل دینی سمینارهایی ترتیب می‌دادند. چون معمولاً سمینارهای دینی در جوار مقدس‌ترین امکنه هر مذهب تشکیل می‌شود، ترتیب اجتماعات مذهبی موبدان زردشتی در این سامان می‌تواند دلیل آن باشد که این منطقه از نقاط بسیار مقدس دین

مغان نگین آذربایجان

باستانی به شمار می‌آمد.^(۱) ابوریحان بیرونی که در قرن چهارم هق. یعنی نزدیک تر از ما به زمان زردشت زندگی می‌کرد در آثار «الباقي عن القرون الخياله» زادگاه زردشت را داشت مغان ذکر نموده است.^(۲)

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم این عجب بین که چه نوری زکجا می‌بینم^(۳)

حکومت دولتها در آذربایجان

در آذربایجان که مغان جزئی از آن است دولتهای مختلفی حکومت کرده‌اند. این حکومت‌ها عبارتند از:

۱. مادها	۲. هخامنشیان	۳. سلوکیان
۴. اشکانیان	۵. ساسانیان	

این حکومت دولتها مربوط به آذربایجان قبل از اسلام می‌باشد. در آذربایجان بعد از اسلام نیز:

۱. اعراب (خلفای راشدین، امویان، عباسیان)	۱۰. چوپانیان
۲. خرمدینان	۱۱. آل مظفر
۳. دولت اولاد مرین علی	۱۲. ایلکانان (آل جلایر)
۴. سالاریان	۱۳. تیموریان
۵. روادیان	۱۴. قراقویونلوها (بارانیان)
۶. پهلوانیان (احمد ایلیان)	۱۵. آق قویونلوها (بایندریان)
۷. اتابکان آذربایجان	۱۶. صفویان
۸. مغولان	۱۷. افشاریان
۹. ایلخانان ایران	۱۸. زندیان

بر آذربایجان حکومت کردند تا اینکه نوبت به پادشاهان قاجار رسید. پادشاهان قاجار بترتیب عبارت بودند از:

آقا محمد خان، فتحعلی شاه، محمد شاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمد شاه. پس از پادشاهان قاجار نوبت به پادشاهان پهلوی رسید.

۱- بابا صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد اول، ص ۱۹

۲- یکی از تأثیفات بزرگ بیرونی که درباره زیان، تاریخ و سنن ملل ایرانی یهود و مسیحیت قبل از اسلام نوشته است.

۳- حافظ شیرازی، دیوان حافظ، انتشارات فردوسی، ص ۳۵۹

در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ ش. مجلس شورای ملی طبق ماده واحده ای، خلع احمد شاه قاجار از سلطنت و انقراض سلسله قاجار را اعلام داشت و سردار سپه را به ریاست حکومت موقت انتخاب کرد.

رضاشاه در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ ش. بطور رسمی تاجگذاری کرد و در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ش. با فشار دولتهای روس و انگلیس از سلطنت استعفا نمود و به جزیرهٔ موریس تبعید گردید. سپس به شهر ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی برده شد و سرانجام در همان شهر در سن هفتاد سالگی به تاریخ چهارم مرداد ۱۳۲۲ ش. درگذشت.

پس از استعفای رضاشاه پسرش محمد رضا وليعهد به سلطنت رسيد. وی نیز در ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ با انقلاب مردم به رهبری آیت الله خمينی، ایران را ترک و در بهمن ۱۳۵۷ شمسی با پیروزی انقلاب دودمان پهلوی منقرض گردید.

آنچه مسلم است در طول دوران حکومت این دولتها در آذربایجان، اتفاقات و برخوردها و جنگهایی در این منطقه رخ داده است که بعضی از این جنگها و برخوردها از نظر جغرافیایی شامل مغان نیز می‌شد. در اینجا به پیامدها، جنگها و برخوردهایی که در طول دوران حکومت این دولتها در مغان رخ داده است اشاره می‌شود:

زنگی آلانها در مغان

از زمانهای بسیار قدیم قومی از نژاد آریائی در این سرزمین سکنی گزیده‌اند که ایرانیان به آنها آلان یا آلانی کفته‌اند و این کلمه را در زبان اروپایی قدیم مخصوصاً در یونانی، آلبان و سرزمین آنها را آلبانیا ضبط کرده‌اند. در زبانهای ایرانی نزدیک بما آلان را آران نوشتند و تازیان که بداتجا رفته‌اند آن را الان خوانده‌اند. نخست سرزمین آران را ناحیه‌ای می‌دانستند که شهر دربند در شمال شرقی آن و شهر تفلیس در غرب آن و رود ارس در جنوب و جنوب غربی آن بوده است. در زمانهای بعد آران را شامل سرزمینی که در میان شروان و آذربایجان ایران بوده، می‌دانستند.

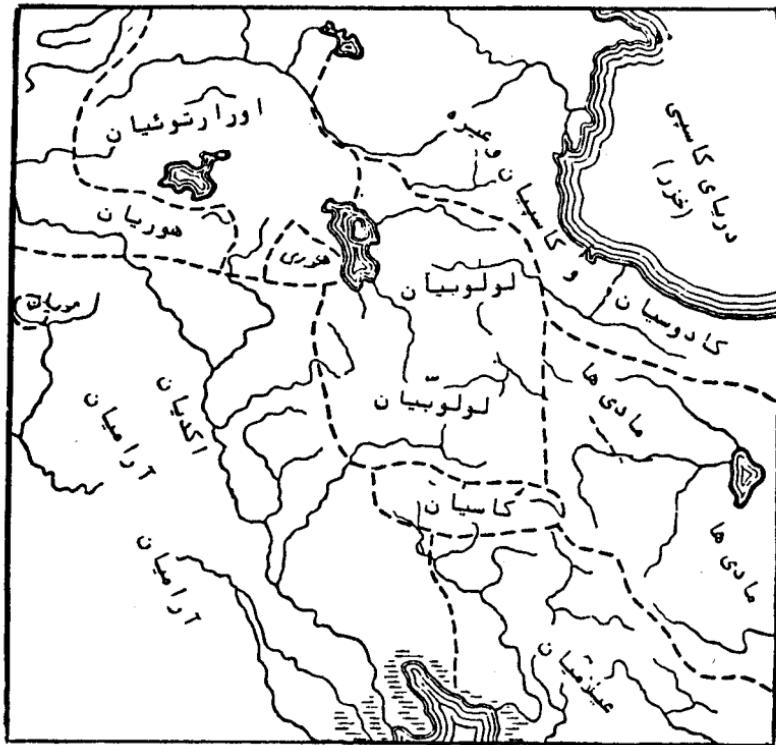
بطور کلی نام آلان‌ها از آغاز قرن اول میلادی در تاریخ ذکر شده است.^(۱) در زمان اشکانیان آلانها سرزمینشان در دشت‌های وسیع میان دریای آзов و خزر قرار داشته و

۱- احسان یار شاطر، دانشنامه ایران و اسلام، جلد اول، زیرنام آلان، ص ۱۳۷

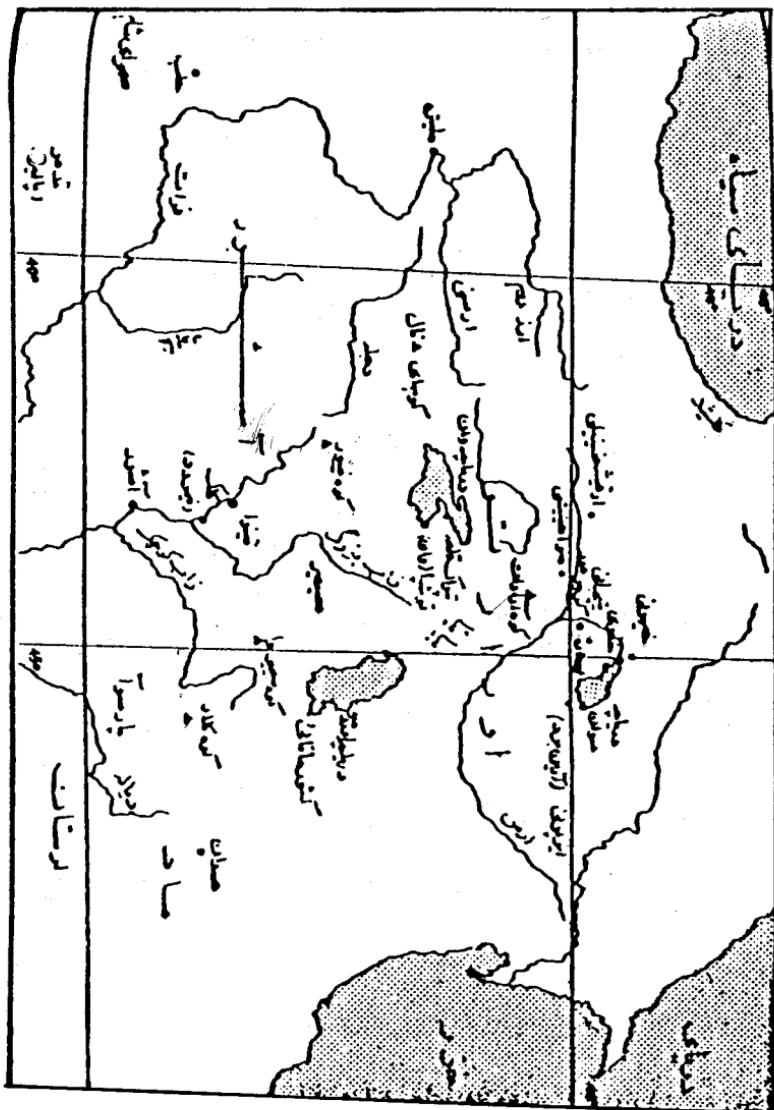
پیوسته برای دست‌اندازی به قلمرو پارتها به این سوی حملاتی داشته‌اند. اما به هر شکل به عنوان ساتراپ نشین شاهنشاهی ایرانیان و تحت فرماتروایی اقوام ایرانی بوده‌اند.

پای تازیان در سرزمین آران در زمان خلافت عثمان بن عفان (۲۵-۳۵ هجری) باز شد. پیش از این خاندانی از آلاتیان در این سرزمین پادشاهی داشته‌اند که منقرض شده بودند و حکمرانان ایرانی از خاندان مهرگان در پایان قرن ششم میلادی فرماتروای آن شده و به دین ترساگرویده بودند. گویا این خاندان تنها بر بخشی از سرزمین آلان فرماتروایی داشته‌اند و در این دوره آنان را آلانشاه و یا ایرانشاه خوانده‌اند. در این منطقه شاهان دیگری از جمله میرانشاه، فیلانشاه، چرshan شاه، شرون شاه و رویانشاه حکمرانی داشته‌اند. منطقه مغان نیز در این دوره به عنوان منطقه‌ای مستقل و تحت فرماتروایی خاندان اموکان شاه اداره می‌شده است. اموکان نام کهن مغان است که اکنون به غلط موغان و مغان نوشته می‌شود.^(۱)

نام سرزمین آذربایجان علی رغم تاریخ کهن آن به سردار ایرانی آتروپات (کسی که نگهدارنده‌اش آتش است) بر می‌گردد. پیش از آتروپات، آذربایجان جزو سرزمین ماد محسوب می‌شد و تاریخ آن با تاریخ دولت ماد و دولت هخامنش آمیخته است. تاریخ آذربایجان پیش از دوران ماد را باید در تاریخ دولت اورارت و قبایلی که در نواحی مختلف آن می‌زیستند جستجو کرد. آشوریها ناحیه‌ای میان زود ارس و کوههای اورین (واقع در خوی) و قره‌داغ (واقع در اهر) را «سان‌گی بوتو» می‌نامیدند و این ناحیه در قرون هشتم و نهم قبل از میلاد در قلمرو اورارت بوده است. کادوسیان در دره‌قره‌سواسکن بودند و اورارت‌ها و مانائیها در مغرب دریاچه ارومیه حکومت داشتند. دیاکونوف پس از بررسی و نقد نظریات گوناگون، درباره تعیین محل کشور ایشکوزا به این نتیجه رسیده است: «ما باید سرزمین مزبور را در میان رود کورا (کر) و ناحیه شمال گنجه و اراضی اطراف دریاچه ارومیه، متعلق به ماننا در جنوب ارس جستجو کنیم». و در جای دیگر این سرزمین را از دره رود کر تا سرزمین شمالی دریاچه ارومیه، مثل قوه داغ و سبلان ممتد می‌داند و تذکر می‌دهد که این کشور در هیچ نقطه‌ای با آشور هم مرز نبوده است اما با این همه اصراری بر درستی نظر خود ندارد و محک صحت آن و تعیین محل دقیق پادشاهی اسکیت را تنها کشفیات



نمایش پراکندگی اقوام مختلف در آذربایجان و نواحی مجاور در اوایل هزاره اول قبل از میلاد



سرزمین اوراتو، در اوج قدرتمندی

باستان شناسی می‌داند و بس و اظهار تأسف می‌کند که در ناحیه مورد نظر او در آذربایجان پژوهش‌های باستان شناسی کافی به عمل نیامده است. گفتنی است نظر ریچاردن فرای در میان پژوهندگان مختلف تا حدودی به نظر ام. دیاکونوف نزدیک است. وی احتمال قوی داده است که محل پادشاهی سکایی در استپ موغان آذربایجان بوده است.^(۱)

در این میان آنچه از نظر تاریخ آذربایجان اهمیت دارد، درآمدن اراضی اصلی تحت تصرف سکاهای در حدود دشت مغان و قره‌داغ و نیز قلمرو دولت ماننا، به تصرف دولت ماد بود. این اراضی از آن پس چنان با اراضی اصلی ماد به هم جوش می‌خوردند که حتی پس از برافتادن دولت ماد هم جزو لاینفک سرزمین ماد می‌گردند.^(۲)

آتروپات در زمان داریوش سوم هخامنشی ساتراپ ماد بود. در حمله اسکندر به او پیوست و در جشن بزرگ شوش دختر خویش را به ازدواج یکی از سرداران اسکندر به نام «پریکادس» درآورد و پس از مرگ اسکندر و پریکادس و تقسیم امپراطوری او، شمال غربی ماد در تصرف آتروپات باقی ماند وی آن را بصورت ایالتی مستقل اداره می‌کرد.^(۳)

از این پس آذربایجان تحت فرم ازدواجی آتروپات و اعقاب وی به عنوان ماد کوچک یا ماد آتروپاتکان نامیده شد.

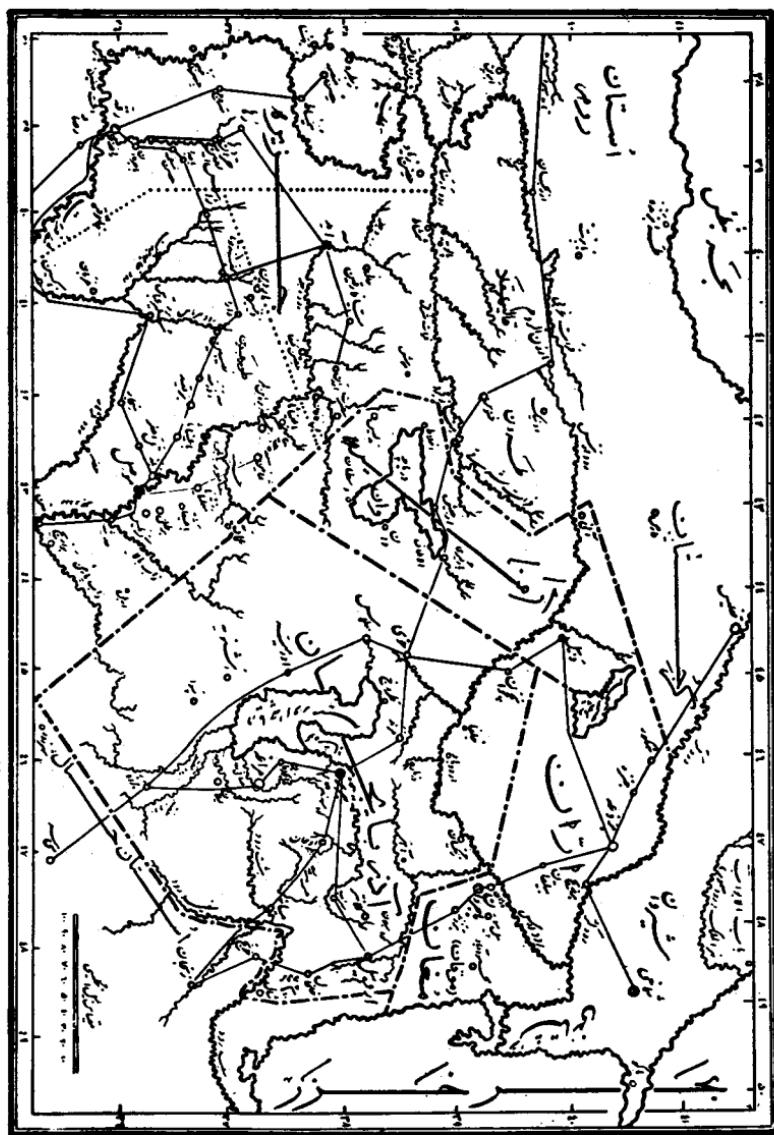
سرزمین آذربایجان یکی از مهمترین ایالات ساتراپ نشین ایران بوده است و در منازعات داخلی ایران گاه به عنوان ایالت تابع و گاه مستقل درآمده است و همواره در تعیین سرنوشت تاریخی ایران نقش مهمی به عهده داشته است. از میان پادشاهان آذربایجان در دوره اشکانی، آرین بزرن و پسر وی ارت وزد، معروف بوده‌اند.

پادشاهان آذربایجان در زمان اردشیر اول ساسانی به عنوان آتروپاتکان شاه یا آذرباگان شاه شناخته می‌شدند. تا اواخر دوره ساسانی آذربایجان توسط خاندانهای ایرانی اداره می‌شده است. آذربایجان بیش از سه قرن زیر بوغ دولت ساسانی قرار داشت. آتروپات مدت زمان درازی با آلبانی (فقاوز شمالی) دولت واحدی تشکیل داد که این امر بر فرهنگ و اقتصاد هر دو قسمت آذربایجان، تأثیرات عینی مثبتی

۱- رحیم رئیس نیا، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، بخش اول، ص ۲۴۹

۲- همان منبع، بخش دوم، ص ۲۸۲

۳- احسان یار شاطر، دانشنامه ایران و اسلام، ص ۵۲



نقشه ارمنیه، آذربایجان و آران در سده چهارم هجری قمری

بخشید؛ لیکن ظلم بیگانگان بارگرانی بر آنها تحمیل کرده بود. پادشاهان ساسانی سرزمین آنها را تصرف کرده و مردم را غارت می‌کردند، بر زمینهای زراعی آنها مالیات و خراجی می‌بستند که گاه میزان آن تا^۱ و یا نصف محصول می‌رسید.

جور و ستم آنان در بین مردم آذربایجان کینه عمیقی را می‌پرورانید. تحت این شرایط، نارضایتی عمومی رفته‌رفته شدیدتر شد و دیری نگذشت که اغتشاشها، سراسر فرقه‌زمان و آذربایجان را فراگرفت؛ این شورشها تا اواخر حکومت ساسانیان و ظهور دین اسلام ادامه داشت. در آغاز حمله عرب، مرزبان آذربایجان از خاندان فخر هرمزد بود و شهر شیز یکی از شهرهای مهم مذهبی و پایتخت آذربایجان محسوب می‌شد. در مطالب جغرافی نویسان قرون سوم و چهارم هجری و نیز نویسنده‌گان فتوح، از شهرهای پراهمیت دیگری در آذربایجان، از جمله اردبیل، ورثان (وردنہ کرت)، ارومیه، سابرخاست، باجروان، میانج، سراه، سیسیر، تبریز، مرند، خوی، کولسره، مغان، برزند، نریر، سلماس، البد و شهرهای دیگر نام برده شده است.^(۱)

این نویسنده‌گان گشايش سرزمین آذربایجان را بدست اعراب بین سالهای

۱۸-۲۲ هجری قمری دانسته‌اند.

مغان و حمله اعراب

گرچه منابع عنوان کردند که این ایالت به صلح گشوده شده، اما در جای دیگر نیز از مقاومت سرخشنانه مردم این دیار سخن رانده‌اند و ظاهراً اختلاف سنتات در تاریخ فتح نیز باید مربوط به این امر باشد. طبق نوشته بلاذری: «ولایت آذربایجان را مغیره بن شعبه به حذیفه بن یمان داد. وی به اردبیل آمد. اردبیل پایتخت آذربایجان بود و مرزبان در آنجا می‌نشست... و گروهی از جنگجویان باجروان و میمند و نریر و سراه و شیز و میانه و دیگر شهرها را گرد خود جمع کرده و ایشان چند روزی به سختی جنگیدند.^(۲) سپس مرزبان از جانب همهٔ اهالی آذربایجان با حذیفه صلح کرد و برآن شد که هشتصد هزار درهم (هشت مثقالی) بپردازد به شرط آنکه حذیفه کسی را نکشد و یا به اسیری نگیرد و آتشکده‌ای را ویران نسازد و بر کردن و بلاشجان و سبلان و ساترودان تعرض نکند و خاصه اهل شیز را از رقص و پایکوبی در روزهای

۱- همان منبع، ص ۵۳

۲- سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران، ص ۱۰۶

عید و انجام مراسم دیگر باز ندارد، پس از آن حذیفه به جنگ موقان و گیلان رفت و بر آن شهرها چیره شد و اهل آن به پرداخت جزیه و خراج تن دردادند.^(۱) ظاهراً شروط صلح حذیفه چندان پایدار نمانده است و مردم آذربایجان به مقاومتهای خود در برابر شرایط شداد و غلاظ تحمیلی اعراب ادامه داده‌اند. از این میان کردهای مناطق سبلان و شهرهای دیگر آنچنان اثری داشته‌اند که حفظ جان آنها به عنوان ماده‌ای مهم در صلح نامه حذیفه ذکر شده است.

شرایطی که اعراب بر مردم موقان تحمیل کرده‌اند، همکاری افراد برای سرکوب سرکشان، پرداخت جزیه و به خانه راه دادن سپاهیان عرب و نیک خواهی آنان بوده است. متن امان نامه مردم موقان را طبری در کتاب تاریخ طبری نقل کرده است:

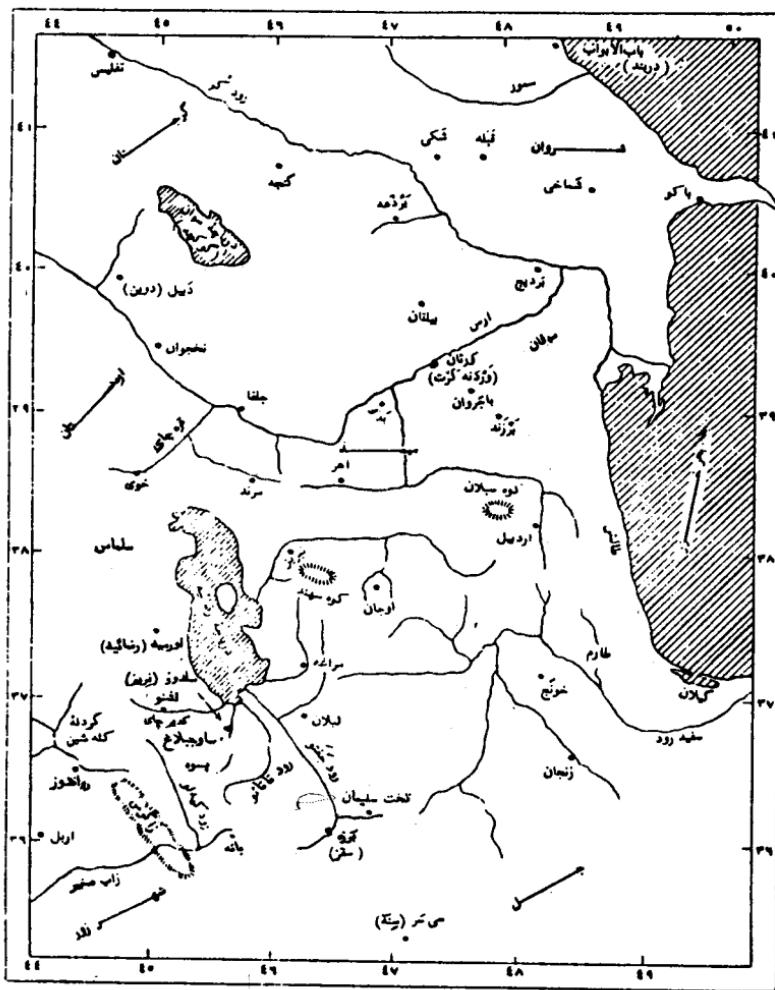
سراقه بن عمرو از جانب عمر، بکیربن عبدالله، حبیب بن مسلمه، حذیفه بن امید و سلمان بن ربیعه را به مردم کوهستانهای اطراف ارمنه فرستاد. بکیر را به موقان فرستاد.... سرانی که سراقه فرستاده بود برفتندو هیچ‌کس جایی را نگشود مگر بکیر که مردم موقان را شکست داده و سپس به جزیه گردن نهادند و برای آنان مکتوبی نوشت: «این امانی است که بکیربن عبدالله به مردم موقان کوهستان قبیح می‌دهد که مالها و جانها و دینشان و رسومشان ایمن است در مقابل جزیه از هر بالغ یک دینار یا بهای آن، و نیک خواهی و رهنمایی هر مسلمان و مهمانی یک روز و شب، مدام که چنین کنند و نیک خواه باشند درامانند و این به عهده ماست و یاری از خدا می‌جوییم. اگر نکردند و خللی از آنها عیان شد امان ندارند مگر آنکه خلل اندازان را تسلیم کنند و گرنه آنها نیز همدستی کرده‌اند. به سال بیست و یکم نوشتۀ شد.»^(۲)

عرب پس از فتح آذربایجان ولایت موقان، آران و باب (دریند) قبایل عرب را در سرزمینهای مفتوح ساکن نموده، زمین‌های زراعی را گرفته و یا با شرایط آسان خریداری کرده‌اند و کشاورزان را به عنوان کارگران زراعی و یا زارعان سهم بر خود پذیرفته‌اند. حسین بن عمر از واقع روایت کند که: «چون تازیان در آذربایجان فرود آمدند عشیره‌های عرب از کوفه و بصره و شام بدان جای روی آوردند و ساکن گردیدند. هر قوم بر هر چه توانت مسلط گردید و گروهی نیز زمین پارسیان را از آنان خریدند و پارسیان دیه‌های خویش را بهر محافظت به پناه ایشان سپردند و خود کشاورزان ایشان گردیدند.»^(۳)

۱- احمد بن یحيی بن البلاذری، فتوح البلدان ، بخش مربوط به ایران، ص ۱۶۳

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری یا تاریخ المرسل و الملوك ، ص ۱۹۸۴

۳- احمد بن یحيی بن البلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶۸



آذربایجان بعد از اسلام

بار دیگر در زمان عثمان بن عفان مردم آذربایجان عليه اعراب پیاختند. بلادزی روایت می‌کند که: «عثمان، ولید بن عتبه بن ابی معیط را ولایت عراق داد. ولید، عتبه را از امر آذربایجان معزول کرد. مردم آذربایجان بشوریدند. ولید در سال ۲۵ هجری به جنگ ایشان رفت... پس بر اهل موقعان و بیر و طیلسان هجوم برداشت و غنیمت و اسیر فراوان بدست آوردند. اهل خوردهای آذربایجان طلب صلح کردند. ولید به همان شرط‌های صلح حذیفه ایشان را امان داد... سپس از تازیان اهل عطا و دیوان گروهی را بیاورد و در آنجا ساکن ساخت و آنان را فرمان داد که مردم را به اسلام خوافند.»^(۱)

بنظر می‌رسد علیرغم فتح این ایالات، کنترل اهالی و ایجاد ثبات سیاسی برای والیان عرب آسان نبوده است. بلادزی از حملات مکرر والیان عرب بر آذربایجان و موقعان سخن رانده است: «پس از اشعث، سعیدبن عاصی والی گردید و به جنگ آذربایجان رفت و بر اهل موقعان و گیلان غالب آمد و در ناحیه ارم و بلوابکرخ گروهی از مردم ارمنستان و آذربایجان مهیای نبرد با وی شده بودند. جریربن عبدالله بجلی به مقابله با آنان رفت. جریر شکست بر آن سپاه افکند و مهتر ایشان را اسیر کرده و بر فراز قلعه با جروان به دار آویخت.»^(۲)

منابع از ترکیب اجتماعی مردم آذربایجان و مغان در این دوره کمتر خبر داده‌اند. با این حال گمان می‌رود که علیرغم گسترش شهرها و حضور مردم ساکن در آنها، مناطق وسیعی از موقعان و آذربایجان و آران زیر نفوذ و محل زندگی کوچ نشینان بوده است و هم اینان بوده‌اند که در مقابل سلطه عرب مقاومت ورزیده و پایداریها کرده‌اند.

سراقه بن عمرو عامل عمر در امان نامه خود به ساکنان ارمنیه و شهر براز مرزدار آن ایالت از دو قشر ساکن و کوچنده نام بردé است. «این امانی است که سراقه بن عمرو به شهر براز و ساکنان ارمنیه... می‌دهد. مردم ارمنیه و ابواب از مقیم و کوچ و هر که اطرافشان باشد و به آنها بپیوندد می‌باید وقتی هجومی رخ دهد راهی شوند... و اگر سپاهی شوند جزیه از آنان برداشته می‌شود.»^(۳) به نظر می‌رسد که در ناحیه موقعان که شهرهای مهمی چون ورثان، باجروان و بربزند وجود داشته ترکیب قومی عمدتاً شامل کردها و ارمنیان بوده است. از اسناد موجود برمی‌آید که شیوه زیست

۱- همان منبع، ص ۱۶۶

۲- احمد بن یحیی بن البلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶۷

۳- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ص ۱۹۸۳

کوچروی و تولیدات دامی غلبه داشته است. بلاذری در فتوح البلدان می‌نویسد: به هنگام فتح آذربایجان، عمر به مسلمین نوشت که «شما در سرزمینی هستید که مردم آن را طعام و جامه همه از مردار است. پس جزو گوشت ذبح شده نخورید و جز پوشش پاک شده نپوشید و مرادش (از پوشش) پوست حیوان بود.»^(۱)

در سال ۳۴۹ در گیلان شخصی به نام اسحق بن عیسیٰ بن خلیفه المکتشفی بالله بر المطیع خلیفه عباسی خروج کرده و مردم را دعوت می‌کرد که به برگزیده‌ای از خاندان رسول الله (ص) بیعت نمایند. قابل ذکر است در آن زمان هرکسی که بر خلیفه خروج می‌کرد عنوان دعوتش همین بود و خود را به عنوان برگزیده معروفی می‌کرد. اسحق پس از قیام خود را المستجیر بالله خواند. با آنکه در آن زمان عدهٔ زیادی از اهالی گیلان و دیلمان مذهب شیعه آل علی داشتند، لیکن باز هم عده‌ای وجود داشتند که هنوز آن مذهب را قبول نکرده بودند، گروه اخیر بدور او جمع شدند و کم کار او بالا گرفت.

در این موقع نعیمی وزیر مشهور که از زندان جستان سالاری گریخته بود. به موغان آمد و نامه‌ای به المستجیر بالله نوشت و او را به موغان دعوت کرد که اگر به موغان بباید لشکری فراهم خواهد ساخت، اول آذربایجان را به تصرف او درخواهد آورد و بعد بغداد را تصرف کرده او را بر سریر خلافت خواهد نشاند. المستجیر بالله از این نامه خیلی شادمان شده با سیصد نفر کم و بیش به مغان آمد و جستان شرمزن نیز که با نعیمی همدست بود به او پیوست و عدهٔ زیادی از مردم مغان دعوت مستجیر بالله را قبول کرده و لشکر زیادی گردآورده است. سپهسالاری المستجیر به جستان شرمزن سپرده شد و او که در ارومی کز و فرزی داشت و از آنجا لشکر زیادی با خود آورده بود چند شهر آذربایجان را به تصرف درآورد.

جستان و ابراهیم پسران مرزبان پس از شنیدن این خبر با یکدیگر متحد شده و لشکر انبوهی گردآورده به مغان حمله کردند. از این طرف جستان شرمزن نیز آماده جنگ شد. در جنگی که بین دو لشکر به وقوع پیوست، سپاه المستجیر بالله شکست خورد و جستان شرمزن به ارومی گریخته و عدهٔ زیادی به هلاکت رسیدند. المستجیر بالله خود را در این جنگ دستگیر گردید، ولی عاقبت کارا و معلوم نیست زیرا خودابن مسکویه در جائی می‌نویسد که پسران سالار در نامه خود به خلیفه نوشته بودند

که او را گرفتیم و کشتم و در جای دیگر می‌نویسد: دانسته نشد که با او چه کردند، جز آنکه من شنیدم که او را کشتند و نیز شنیدم که در زندان به اجل خود درگذشت.^(۱) در آغاز قرن دوم قیام پرداخته و طولانی باشک خرمدین علیه دستگاه خلافت متشكل از کشاورزان و چادرنشیتان سبلان و بلاشگان (بلاشجان) بوده است. در قرن سوم هجری نیز خاندانی از ساجیان آذربایجان در این منطقه حاکم بوده‌اند که پس از مدتی از تبعیت عباسیان سریاز می‌زنند و بطور مستقل به فرمانتروایی خود ادامه می‌دهند. از نامهای افراد این خاندان چنین استنباط می‌شود که از نژاد ایرانی بوده‌اند.^(۲) یکی از شهرهای معروف آذربایجان در این دوره کولسره بوده است که بازار بزرگی در آن برپا می‌شده و گاهی صدهزار تا یک میلیون گوسفند در آن معامله می‌شده است.^(۳)

بابک خرمدین

بابک که نام اصلیش حسن است در محل بلال آباد واقع در منطقه جنوی آذربایجان از مادر زاده شد. از سالهای کودکی یتیم ماند و در شرایط سختی بزرگ شد. چوپانی و ساربانی پیشه ساخت و در بیشتر نقاط آذربایجان سیاحت کرد و از تزدیک با غم و محنت مردم آشنا شد. بابک هواخواهی شدید خرمیان را داشت.^(۴) وی زردشتی و پیرو آیین و مسلک مانی و مزدک بود. خرمدینان پیرو آیین ثنویت بودند و به خیر و شر، نیک و بد، زشت و زیبا، آهورا مزدا و اهریمن و غیره اعتقاد داشتند.^(۵)

در اوایل سده پنجم، جنبش خرمیان در آذربایجان شیوع یافت. خرمیان جامه سرخ بر تن می‌کردند. از این رو به آنان سرخ جامگان (Ghirmizilar) می‌گفتند. اساس آموزش‌های خرمیان ایده‌های مزدکی بود. خواست خرمیان آن بود که دهقانان را از واپستگی به فتووالیسم و مالیاتهای دولتی و رنج بیگاری آزاد سازند و برابری همگانی بیافرینند. آنان علیه ستمگریهای حکام عرب پیاخته بودند. در آذربایجان، رهبر فتووالیان، خرد فتووالی بنام جاویدان مالک قلعه بد بود.

۱- احمد کسروی، شهریاران گمنام، ص ۱۰۹

۲- احسان یارشاطر، دانشنامه ایران و اسلام، ص ۵۵

۳- همان منبع، ص ۵۶

۴- ح. صدیق، از پیدایی انسانی تا رسایی فتووالیسم در آذربایجان، ص ۴۹

۵- داریوش عباداللهی، کلیبردز آزادی، ص ۸

این دژ نخستین و مهمترین مرکز خرمیان بود. دسته‌های شورشی خرمیان به رهبری جاویدان، ضربات سختی بر اعراب وارد آوردند. هواخواهان این جنبش رفته رفته بیشتر می‌شدند. در سال ۸۱۶ م. هنگام نبرد با اعراب، جاویدان کشته شد. از آن پس، بابک رهبری جنبش را بدست گرفت (۲۰۱ هق).

بابک با سرکردگی شورشیان نشان داد که رهبری بزرگ و تواناست. جنبش خرمیان تحت رهبری او، همچو آتشی در مسیر باد، همه آذربایجان را دربر گرفت. در گرجستان و ارمنستان نیز مردم قیام کردند. گروههای بابک ضربات سختی بر اعراب وارد آوردنده و اراضی وسیعی از بردع و دوین تا همدان را آزاد کردند و در طول ده سال، شش سپاه بزرگ اعزامی خلیفه را در هم کوبیدند. این پیروزیها وقتی به گوش دولت بیزانس رسید، آن دولت برای جنگ علیه خلافت عربی با بابکیان همداستان شد. خلیفه از گسترش و انتشار عصیان به وحشت افتاد و سپاه نیرومندی برای درهم شکستن شورشیان اعزام داشت. افشین سردار کار کشته رهبری سپاهیان را به عهده داشت. بابکیان رشادت و مردانگی بی‌نظیری از خود نشان دادند. اعراب توانستند قلعه را بگشایند و تصمیم گرفتند که بابک را وادار به تسلیم کنند. رهبر قشون عرب، فرزند اسیر بابک را وادار کرد که به پدرش نامه بنویسد که اگر دست از سبیل بردارد، خلیفه او را خواهد بخشید. بابک به هنگام دیدن نامه خشمگین شد و در نامه‌ای چنین نوشت: «اگر تو فرزند من بودی هر آینه از من پیروی می‌کردی. ولی تو فرزند من نیستی. تنها یک روز زندگی آزادبرای من، بهتر از چهل سال زندگی بوده وار و پست است». (۱)

پس از جنگهای خونین، بابک همراه همزمان خود دژ بد را ترک گفت و در اندک زمانی در نتیجه خیانت، به چنگ اعراب افتاد و در چهارم سپتامبر سال ۸۳۷ م. در دربار خلیفه اعدام شد. (۲)

۱- ح. صدیق، از پدایی انسان تا رسایی فنرالیسم در آذربایجان، ص ۵۰

۲- خرمیان در نقاط بسیاری از کشور دست به شورش و اغتشاشات زیادی می‌زدند که پیوسته باعث زحمت عمال خلیفه بود و موجب لشکرکشیهای متعدد جهت سرکوبی شورشها می‌گردید. قلمرو خرمیان در زمان تسلط اعراب تقریباً سراسر سرزمین پهناور ایران بوده و شامل نواحی بسیاری مانند طبرستان، خراسان، فارس، خوزستان، اصفهان، همدان، آذربایجان و آران می‌شده است. گروهی از خرمدینان در نواحی مغان می‌زیستند که مرکز آبادی بد در صحراهای مغان بود. مهمترین قیام خرم دینان، قیام آذربایجان بنام قیام بابکیان می‌باشد. گویند در این گیر و دارها و

قتل بابک بدین صورت انجام گرفت که در سال ۲۲۳ ه قوای بابک از اشیین سردار ایرانی مأمور خلیفه شکست خورد و بابک از راه مخفی دژ خارج و به آذربایجان و آران پناه برد. اما یک شاهزاده مسیحی آلبانی وی را تسليم اعراب مسلمان کرد و از خلیفه انعام گرفت. خلیفه المعتصم دستور داد که مج دستان و کف پاهای بابک را قطع کرده سپس او را مغلوب کنند. در آن حال که گویا خون زیادی از بدن سردار بزرگ رفته بود سردارخون دستش را به صورت می‌مالد و خلیفه می‌پرسد: «آیا با این عمل سعی داری که ترس خود را پنهان کنی تا صورت و رنگ پریدهات را بینند؟»

سردار رشید با تمام وقار پاسخ می‌گوید:

«طبعی است که چون خون فراوان از بدن انسان خارج شود رنگ رخسارش زرد می‌شود من با خون خود چهره‌ام را می‌شویم تا بوقت مرگ چهره‌ام گلگون بماند.»^(۱) یکی از تاریخ نویسان عرب می‌نویسد: به فرمان خلیفه دست راست بابک را قطع کردند. او با دست چیش خونش را به صورت می‌مالید. از بابک سبب این کار را پرسیدند گفت: «نمی‌خواهم به هنگام مردن دشمنان رنگ زرد و پژمرده‌مرا بینند.» سپس دست دیگر بابک و پاهای او را نیز بریدند و سرش را از تن جدا ساختند. هزاران تن از شورشیان دیگر نیز به چنین سرنوشتی دچار شدند.^(۲)

جنگهای بابک قریب ۲۲ سال طول کشید و این جنگها بیشتر حالت نبرد و گریز را داشت که سبب عجز قوای بیگانه می‌شد.^(۳) سرزمینی که بابک در آن فرمانروایی می‌کرد از جنوب به حدود اردبیل و مرند و از سوی مشرق به دریای خزر و ناحیه شمالی و شروان و از سوی شمال به دشت مغان یا موقعان و کرانه رود ارس و از مغرب به نواحی جلفا، نخجوان و مرند می‌رسید یعنی شامل اردبیل، دشت مغان، ارس، اردوباد، جلفا، نخجوان و مرند کنونی بود. جایگاه و مقراصلى بابک در ناحیه بدّ بود. بدّ یا بدین در ناحیه کوهستانی در جنوب دشت مغان واقع شده بود.^(۴)

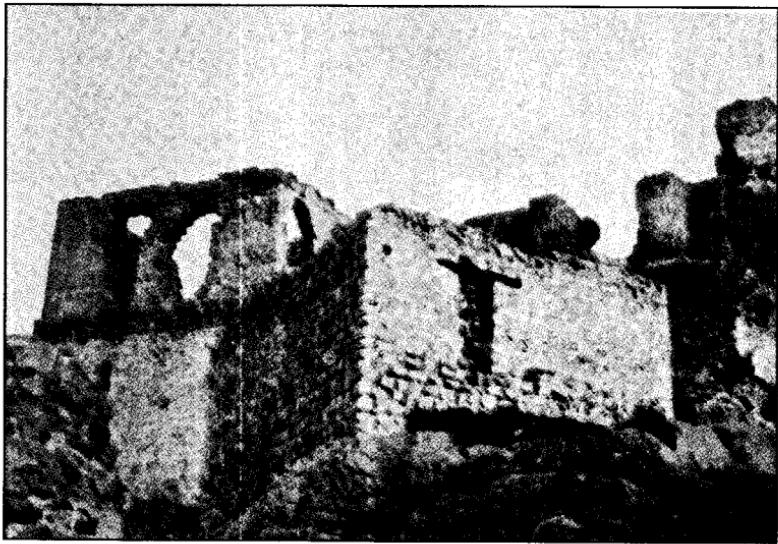
→ تعقیب نظایر این اعمال و انتقام کشی‌ها در حدود ۲۵۰ هزار تن بخارک هلاکت نشستند و بعضی نیز این رقم را تا یک میلیون بالا برده‌اند (حسین جودت، قیامها و شورشها، جانبازیهای دلاوان ایرانی برای خلاصی از سلطه تازیان، ص ۵۱).

۱- داریوش عبادالله‌ی، کلیردر آزادی، ص ۱۰

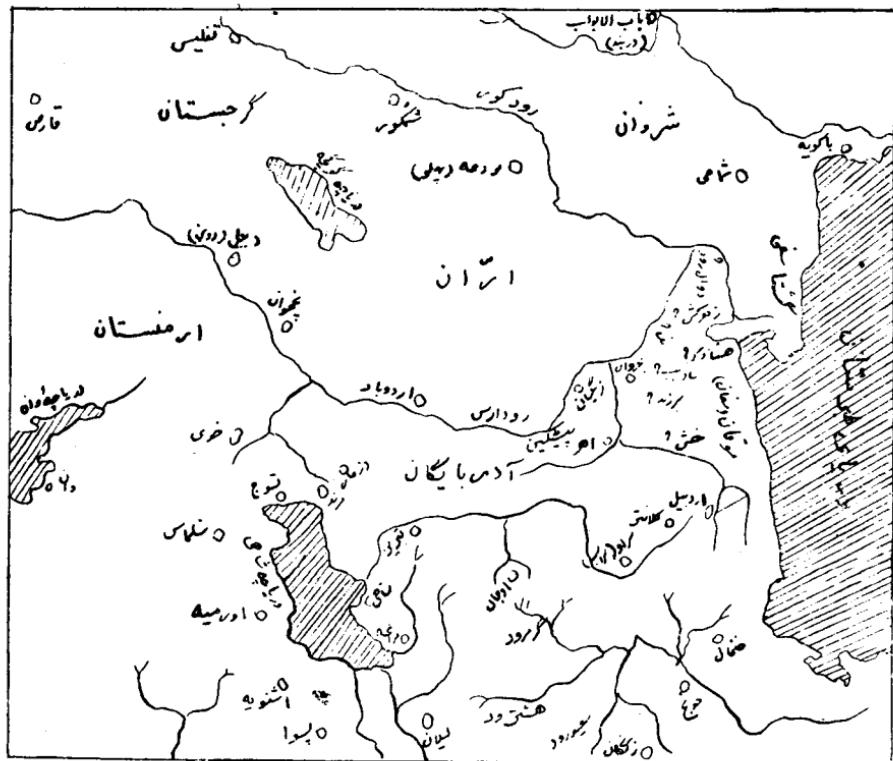
۲- ح. صدیق، از پیدایی انسان تا رسانی فنودالیسم در آذربایجان ص ۵۰

۳- بهروز خامچی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۲۳۴

۴- سعید تقیسی، بابک دلاور آذربایجان، ص ۳۷



قעהه بابک خرمدین در نزدیکی کلیبر



سوزمین بابک خرمدین در آذربایجان

سلسله روادیان و جنگ امیر و هسودان روادی با اسپهبد موغان

در ایامی که آفتاب سعادت سالاریان در آذربایجان غروب می‌کرد و دوران حکومت فرزندان مرزبان به پایان می‌رسید خاندان دیگری در آذربایجان قدرت یافت که در تاریخ بنام روادیان مشهورند. این سلسله تبریز را مقر فرمانروایی خود قرار دادند و بر قسمتی از آذربایجان تسلط یافتند و در تواریخ اشاره نموده‌اند که برخی از قسمتهای ولایت اردبیل از این حکومت پیروی نکردند و بدین ترتیب جنگهای در این ناحیه اتفاق افتاد که از جمله آنها جنگ اسپهبد موغان با مملان و هسودان حکمران نامی روادی (۴۴۶-۴۱۱ هجری) در نزدیکی این شهر بود در این جنگ سرانجام اسپهبد موغان شکست خورد و این نواحی به تصرف روادیان درآمد.^(۱)

موغان یا مغان در این عهد به جمعی از کوه نشینان اطراف اردبیل گفته می‌شد که به دلیری یا شجاعت و مردانگی شهرت داشتند. اینان طی قرون اولیه اسلام تسلیم اعراب نگشتند و همواره از خود فرمانروایی داشتند که او را اسپهبد می‌گفتند.^(۲) اسپهبدها پادشاهان نیمه مستقل در زیر امر ساسانیان بودند و در حقیقت طبقه چهارم درباریان ساسانی بودند که عبارت از فرماندهان سپاه بودند.^(۳) مؤلف کتاب ایران در زمان ساسانیان درباره آنها می‌نویسد: «که اینها در اصل قبیله‌ای از قوم ماد بودند و مقام روحانیت منحصر آب ب آنان تعلق داشت. نگاه شریعت زردشت به نواحی غرب و جنوب ایران یعنی ماد و پارس مستولی شد و مغان پیشوایان دیانت جدید شدند».^(۴)

در کتاب اوستا نام طبقه روحانی را همان عنوان قدیمی که داشتند آتروان (Athravan) می‌بینیم اما در عهد اشکانیان و ساسانیان معمولاً این طایفه را مغان خوانده‌اند در آن زمان همه این جماعت خود را از یک ریشه می‌دانستند و مردم هم به ایشان مثل طبقه خاصی نگریسته و از یک قبیله می‌شناختند که تکلیف‌شان عبادت خدایان و اجرای اعمال دین بود.^(۵)

۱- بابا صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد اول، ص ۵۰

۲- ایرج افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی، ذیل نام مغان، ص ۱۳۶

۳- حسن عمید، فرهنگ فارسی، ص ۱۱۲۰

۴- مغان جمع مع به معنی موبدان و همه بهدینان و رزتشیان است. در اوستا معفو و در فرسخ‌خانمتشی مگر و در فارسی مغ و در عربی مجوس آمده است (نگاهی به آذربایجان شرقی، ص ۳۵۱، ذیل نام مغان)

در زمان ساسانیان، روحانیان و نجبا قرین و همدوش یکدیگر بودند و معمولاً در ادوار ضعف و انحطاط دولت برای مخالفت با پادشاه با همدیگر همدست می‌شدند ولی جز در این ادوار، این دو طایفه از هم جدا بودند. رؤسای روحانیان همیشه از میان طبقه مغان انتخاب می‌شدند. به مرور زمان آنان به استناد تاریخ انسانه‌آمیزی که داشتند برای خود شجره نسب پرافتخاری ترتیب می‌دادند که از قدمت و شرافت با خاندانهای بزرگ پهلو می‌زد و کثرت تعدادشان که روز به روز بیشتر می‌شد قدرت ظاهری آنان را بیشتر می‌نمود. روحانیان با دخالتی که در امور عرفی می‌کردند آن امور را جنبه قداست و رنگ دیانت می‌دادند. این طایفه در کلیه مواردی که در زندگانی افراد پیش می‌آمد حق دخالت داشتند. عموم مردم آنها را مقدس شمرده و محترم می‌داشتند. در دعاوی اشخاص دقت می‌کردند و با نهایت مواظیب جریان وقایع را در نظر گرفته، فتوی می‌دادند و ظاهراً مردم نیز هیچ چیز را درست و قانونی نمی‌دانستند مگر آنکه به تصدیق مغی رسیده باشد. عمدۀ اقتدار آنان داشتن املاک و ضیاع و عقار و ثروت هنگفت که از راه جرایم دینی و صدقات و عشریه عاید آنان می‌شد. در عمل این طایفه استقلال داشتند و می‌توان گفت به منزله دولتی در داخل دولت ایران بودند. حتی در زمان شاپور دوم کشور ماد خصوصاً ایالت آتروپاتن یعنی آذربایجان را کشور مغان می‌شمردند و مغها در این نواحی املاک حاصلخیز و بیلات و ابینه عالی داشتند که دیوار و حصاری حافظ آنان نبود.

با ظهور اسلام و از بین رفتن آینین زردشتی کم کم نفوذ معنوی خود را از دست داده، صرفاً به قدرت نظامی و سیاسی در املاک و بیلات خود زندگی می‌کردند و از اموای دیگری اطاعت می‌نمودند. در زمان امیر و هسودان روادی هم اسپهبد آنها از در فرمانبرداری درنیامد و سرانجام کار به جنگ کشیده دو قشون با یکدیگر به جنگ پرداخته و مردانگی‌ها کردند اما عاقبت اسپهبد موغان شکست خورد و ابونصر حمدان پسر بزرگ امیر و هسودان خبر فتح را بر پدر خود نامه کرد. قطران تبریزی در این جنگ همراه ابو نصر بود وی قصیده‌ای در باب این جنگ سرود و در آن از ابونصر تعیبه‌ها نمود. بیتی از آن قصیده چنین است:

عدو شکسته و آواره بازگشته زجنگ کمر به طاعت بسته سپهبد موغان^(۱)

در نیمة دوم قرن پنجم سلجوقیان بر آذربایجان تسلط یافتند. گسترش شیوه بهره برداری اقطاعی و ملوک الطوایفی در این دوره باعث می‌شد تا امرای آذربایجان بطور مستقل به اداره آذربایجان مشغول باشند. به نظر می‌رسد که زبان ترکی آذربایجانی از زمان تسلط سلجوقیان بر این ناحیه رواج یافت و زبان کهن آذربایجانی را از میان برد. ترکان غز به فرماندهی سلجوقیان نخست در دسته‌های کوچک و سپس به تعداد بیشتر آذربایجان را اشغال کردند. در نتیجه اهالی ایرانی آذربایجان و نواحی مجاور ماوراء قفقاز ترک زبان شدند. در سال ۵۳۱ هجری آذربایجان به دست اتابک ایلدگز افتاد که اعقابش با رقبای خود امرای احمدیلی تا حمله کم دوام جلال الدین خوارزم شاه بر آذربایجان کمک کردند. با ورود هلاکوی ایلخان (۶۵۴-۷۸۰ هق) آذربایجان مرکز شاهنشاهی بزرگی شد که از آموی تا شام امتداد داشت... پس از مغولان و جانشینان ایشان، یعنی جلایریان، آذربایجان را ترکمانانی که از مغرب باز می‌گشتند - قراقویونلو و آق قویونلو - اشغال کردند (۹۰۸-۹۸۰ هق). پیش از این در زمان تسلط مغولان تقسیمات اداری آذربایجان دگرگون شد و این ایالت به ۹ تومان تقسیم گردید. در این میان از تuman تبریز، تoman اردبیل، تoman مشکین، تoman خوی، تoman سراو، تoman مرند و تoman نخجوان در اسناد تاریخی نام برده شده است.^(۱)

در نوشتۀ‌های دیگر تاریخی آثاری از بنای‌های باستانی، در زمان هجوم مغول به ایران و رخته در سرزمین آذربایجان، موقعان و آران پاپرچا بوده و نویسنده سیرت جلال الدین مینکبرنی چنین می‌نویسد:

«پس سلطان بر صوب آران رحلت کرد و چون به جیوان نزدیک رسید شرف الملک^(۲) آن را عمارت کرده بود و در مدتی اندک مالی وافر صرف کرده و در آن قلعه در قدیم الزمان حصین‌ترین قلاع جهان بوده است. تعاقب دهور و توالی سنین و شهرور آن را خراب کرده بود. پس چون اشرف به موقعان بود و ... خود قلعه سبل، که به سوراخی در عمق کوهی آشکار شده است، ... گویند که آن مغاره را ملک فرس کیخسرو که جد مادریش افراسیاب بود یافته است.»^(۳)

۱- احسان یار شاطر، دانشنامه ایران و اسلام، جلد اول، ص ۵۶

۲- شرف الملک وزیر جلال الدین خوارزمشاه در تبریز و منطقه موقعان و قفقاز بود (تاریخ مغول، اقبال آشتیانی)

۳- مجتبی مینوی، سیرت جلال الدین مینکبرنی، ص ۱۹۲

مغان در عهد مغول

در زمان حمله مغول منطقه مغان و آران و آذربایجان یکی از آبادترین و ثروت خیزترین نقاط ایران بوده است، به احتمال بسیار زیاد مهاجمین، پیگرد جلال الدین را در این سرزمین هدف قرار دادند. بیرون راندن جلال الدین از چنین منطقه پر جمعیت آباد و ثروتمند هدف آنها بوده است و از طرف دیگر تسلط مغولان بر این دیار که دارای چراگاهها و مراتع پر از احشام و مواشی فراوان بود خود امتیازی بس گرانها به شمار می‌آمد. برای اینکه از فراوانی نعمت و آبادانی سرزمین سندی ارائه شود به چند مورد کوتاه اشاره می‌شود:

«پس با لشکر خود و بعضی از لشکر سلطان برنشت و از آب ارس به کشتی‌ها بگذشت و بر ناحیه گشتاسبی مستولی شد و عمال شروان شاه را از آنجا طرد کرد و حاصل آن سال را به ۲۰۰ هزار دینار به ضمانت داد و گشتاسبی ولایتی است میان دو جوی ارس و کر افتاده که جز به کشتی آنجا نشاید رفتن و غدیر و نخجیر از مرغ و ماهی در آنجا فراوان باشد و مال فراوان بدین سبب از آنجا فراهم آید و صد مرغ آبی به دیناری بدھند». در متن عربی آمده است: «چون سلطان به موغان برگشت آن را به اقطاع به جلال الدین سلطان شاه واگذاشت که پسر شروانشاه بود (شايدگشتاسبی را)»، فعالیتها بیکه در همان زمان و زمانهای پیش از خوارزم شاهیان در این منطقه برای آبادانی و بهره‌برداری از منابع آب و خاک جریان داشته است و نیز آبادیها و شهرها در خلال متومن تاریخی به چشم می‌خورد:

«و چون سلطان به موغان قشلاق کرد زمستان عظیم و سرما بی‌اندازه و زمین یخ بسته بود. جهت سلطان جویی بزرگ بیرون آورده چنانکه بی‌شنا عبر از آن ممکن نبود، می‌فرمود که از پیشه چوب و درختان می‌بریدند، و بر خطی که جهت ساقه تعیین کرده بود می‌نهادند، و بر آن آتش می‌زدند که زمین نرم شود، بعد از آن حفر می‌کردند. چون تمام شد، نام آن سلطان جوی نهاد و هم در آن سال به هشتاد هزار دینار به ضمانت داد بی‌آنکه زرعی کرده باشد.»^(۱)

دشت مغان (موقعان) در قرون گذشته محل اجتماعات، آبادیها و شهرها و روستاهای زیاد و ثروتمند بوده است و برای اینکه اطلاعی تاریخی نیز از اقتصاد شبانی و رمه داری در دشت مغان به دست داده شود قطعه‌ای دیگر از متن تاریخی

که مربوط به پایان کار جلال الدین و رها ساختن منطقه به مغولان است ذکر می‌شود.

«و این شیر کوت قلعه‌ای است که در موغان بر تلی بنا کردند و خندقی بعید القعر بر آن محیط است... چنان کردم و ضرورت شد که در قلعه خفتم. بامداد که قصد خدمت کردم خیمه‌ها را خالی یافتم و متعاعها انداخته و یوزان بسته و بازان بر کرسیها نشسته گویی که خود نبود در این گلستان گلی. گمان نداشتم که قلعه بر حصار تاتار ثبات نماید... تاتار (مغول) پیش و پس من گرفته بودند جهان فراخ بر من تنگ شد. پس به سلطان جوی رسیدم از آب ارس، از گوسفندان ترکمانان بر پل چندان حشر بود که امکان گذر نشد. اسب را مهار زدم خود را در آب انداختم.»^(۱)

در این سند علاوه بر آنکه سرزمین مغان دشت گوسفندان بوده، مردمانی که در این سرزمین می‌زیسته‌اند همان ترکمانانی بودند که بعداً در زمان حکومت صفوی به کسوت قزلباش و سپس نام شاهسون برآئه‌های نهاده شد که تاکنون پابرجا و بخشی از این طوایف هنوز به زندگی ایلی کوچ نشینی در دشت مغان ادامه می‌دهند هرچند که در طول زمان از طوایف شاهسون به دیگر نقاط ایران کوچ کرده و همچنان به شیوه شبانی زیست می‌کنند.

مغان در عهد صفویان

با استقرار سلاطین صفوی که سقط الرأسستان در آذربایجان بود، این ایالت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. در همین ایام آذربایجان محل کشمکشهای دائمی میان دولت عثمانی و ایران بود. صفویان نیروهای عمدۀ نظامی خود را از این ایالت تأمین می‌کردند. کشمکش‌های داخلی میان رؤسای عشاير و بویژه عشاير هفت گانه در آذربایجان به بحران و و خامت اوضاع می‌افزود. «صفویان با منقاد کردن هفت طایفه معروف ترک برخود قوت مهم سیاسی کسب کردند. اسماعیل این عشاير عبارت بود از استاجلو، شاملو، تکه لو، بهارلو، ذولقدر قاجار و افشار.»^(۲) جانشینان شاه اسماعیل هیچکدام تا زمامداری شاه عباس کبیر نتوانستند اهداف وی را به منصه عمل بنشانند. طهماسب جانشین شاه اسماعیل در ده سالگی به سلطنت رسید.

۱- همان منبع، ص ۲۴۵

۲- هرن پاول، ایران بعد از اسلام، ص ۸۲

به نظر می‌رسد که اوضاع سیاسی نیز به قدر کافی دارای آشتفتگی بوده و رؤسای هفت طایفهٔ ترک هریک داعیه‌ای در سر داشتند. طهماسب میرزا در تذکرة خویش می‌نویسد: «مجبور بودم سالها خونریزیهای بین عشاير را همی نظاره نمایم و بر این مقدمات سعی می‌کردم تا بینم در میانه خواستهٔ کردگار چیست.»^(۱)

شاه عباس توانست مملکتی را که در زمان طهماسب به دست اشخاص نالایق افتاده بود و بعد در دوره اسماعیل دوم و خدابنده با زور به انحطاط گذاشته بود دوباره حیات بخشد... و از جمله طوایف ترکی را که غرق نفاق و شاق بودند با هم همدست کرد و در تحت عنوان «شاہسون» آنها را متحد نمود. عده لشکریانی را که از رؤسای عشاير بودند محدود نمود و در مقابل آن سربازان منظم دولتی استخدام و آنها را تجهیز و تسليح کرد.^(۲) پیش از این امرای صفوی به واسطه آنکه کلاه قرمز بر سر می‌گذاشتند قزلباش نامیده می‌شدند. به نظر می‌رسد که بعد از اتحاد قبایل این نام به کلیهٔ متهدان صفوی اطلاق شده است و طوایف نام برده بطور کلی تحت عنوان «قزل باشیه» شناخته شده‌اند. صفویان در نتیجهٔ این اتحاد، حاکمیت و فرمانروایی را در خاندان خویش مسجل کردند، اما دامنهٔ نفاق و اختلافات عشاير فراتر از این اتحاد بوده است.

مغان در عهد نادر شاه

مهمنترین واقعه در اواخر سلطنت صفویان مربوط به سازش روسها و عثمانیها برای تقسیم شمال و مغرب ایران می‌باشد که با ظهور نادر آن نقشه بهم خورد و دست روس و عثمانیها از این سرزمین کوتاه گردید.

شرح واقعه این چنین است که، پس از تجاوز افغانها به ایران و سقوط اصفهان، طهماسب میرزا فرزند مرشد شاه سلطان حسین، در نقاط مختلف کشور به جمع آوری نیرو پرداخت و در سال ۱۳۷ هجری بنام پادشاه ایران سفیری به پطرز بورگ پایتخت روسیه فرستاد و از امپراطوری روس خواست که او را در دفع شر افغانها یاری نماید. روسها به ظاهر وعدهٔ مساعد دادند ولی در خفا باعثمانیها که با استفاده از اوضاع آشتفته ایران در صدد تصرف قسمتی از خاک آن بودند، قرار گذاشتند که قفقاز شرقی یعنی نواحی داغستان، طوالش، اردبیل، گیلان، تنکابن، تا نزدیکی

۱- همان منبع، ص ۸۷

۲- همان منبع، ص ۹۰

خلیج حسین قلی را آنهاو قفقاز غربی یعنی گرجستان، تبریز، ارومیه، کردستان، کرمانشاه، لرستان، خوزستان تا کنار خلیج فارس را عثمانیها تصرف نمایند. این پیشنهاد را برای شاه طهماسب فرستادند که اگر راضی باشد نسبت به دفع افانها اقدام نماید.^(۱)

مقارن این احوال بود که بنا به نوشته کتاب تاریخ زندگانی نادرشاه پسر شمشیر، عبدالله پاشا سردار عثمانی به ایران تاخت و احمد پاشا فرماندار بغداد نیز شهرهای تبریز، کردستان، کرمانشاه، لرستان و خوزستان را یکی پس از دیگری بگرفت. تبریزیان در برابر عثمانیها مردانه دفاع کردند و قریب پنجهزار نفر از آنان را کشتند و در برابر دشمنان شمشیر بدست با همه کسان خود شهر را تخلیه و به اردبیل مهاجرت نمودند، بعد از این واقعه اردبیل نیز به تصرف عثمانیها درآمد و مدتی در اشغال آن دولت باقی ماند. دفاع مردانه تبریزیان هنگام یورش ارتش عثمانی بهترین نمونه از رشادت مردم آذربایجان است که تاریخ هیچگاه این فدایکاری را فراموش نخواهد کرد.^(۲)

اما نادر در سال ۱۱۴۳ (هق) با یکصد هزار سپاه به قصد راندن عثمانیها به آذربایجان آمد و در ۲۷ محرم آن سال تبریز و چندی بعد اردبیل را از ترکها پس گرفت. آزادی اردبیل مدت زیادی طول نکشید. زیرا در شرق ایران گرفتاری‌هایی پیش آمد و نادر ناگزیر به آنچا رفت و فرصت جدیدی برای تجاوز عثمانیها پیدا شد. این بار شاه طهماسب خود با آنها جنگید ولی شکست خورد و عهدنامه نگینی با آنها امضاء کرد، لیکن نادرشاه آن عهدنامه را نپذیرفت و با عزل شاه طهماسب پسر کوچک او را به سلطنت انتخاب و خود نائب السلطنه شد و با عثمانیها جنگهای سختی کرد. وی که در محرم ۱۱۴۶ به قصد این محاربه از اصفهان حرکت کرده بود از همدان، سنتنج، شاهین دژ و مراغه و تبریز گذشته و به اردبیل رسید و با نیروهایی از رود ارس (مغان) گذشته به داغستان حمله برد و پیروزیهای چشمگیری بدست آورد و عهدنامه‌ای با عثمانی در تفلیس منعقد ساخت که به موجب آن قفقاز و آذربایجان به ایران مسترد گردید.

در خلال این سالات (۱۱۴۶-۱۱۴۸) روسها از در مسالمت درآمده و بلاد ایران را تخلیه نمودند و می‌توان گفت که در پایان سال ۱۱۴۸ هق. به همت نادر کلیه بلاد

۱- بابا صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد اول، ص ۸۸

۲- نورالله لارودی، تاریخ زندگانی نادر شاه پسر شمشیر، ص ۲۰

ایران از دست افغان و عثمانی و روس خارج و نادر شاه بر امور مسلط گردید. نادر شاه متعلق به آن بخش از عشایر افشار بود که در زمان شاه عباس به منطقه خراسان مهاجرت داده شدند. او در سیاست و قدرت از خویش درایتهای لازم را نشان داد و در دشت مغان با ارائه برخی شرایط به پادشاهی بروگزیده شد. نادر بمنظور تحکیم قدرت خویش کوشید تا زمینه‌های بنیادی مشروعيت سلاطین صفوی را از میان بردارد و زمینه‌های نوینی برای استقرار پادشاهی در خاندان خود ایجاد کند. بهمین دلیل در سرکوب مذهب شیعی اهتمام ورزید و به تقویت سنی‌ها پرداخت. در عین حال کوشش فراوانی برای ارائه مذهب جدید بعمل آورد در واقع نادرشاه می‌خواست همانند صفویان از انگیزه مذهب برای تحکیم قدرت و ایجاد وحدت در میان مردم استفاده کند اما در این راه چندان توفیقی حاصل نکرد. او نخست توانست قلوب مردم را با خویش همساز کند. مالیات‌های سنگین چندین ساله را بر مردم بخشید. آذربایجان را که بدست دولت عثمانی افتاده بود آزاد کرد، و فتوحات مکرر ش در اطراف کشور وی را بلند آوازه ساخت. اما این محبویت دیری نپایید و خوی کشtar و خونریزی در وی بروز یافت. ضعف و فتور قدرت وی در اوآخر سلطنتش و بدگمانی از اطرافیان بر شقاوت و قساوت وی افزود. مالیات‌های سنگین و توانفرسا دوباره وضع شد و جور و اجحاف بر مردم گستردۀ شد. منابع موجود از قیامها و شورش‌های مناطق مختلف در پایان کار نادر مطالع فراوانی ذکر کرده‌اند. قیام اهالی داغستان، دربند و مغان علیه نادر دامنه وسیعی داشت و سپاهیان نادر نتوانستند شورش مردم این ناحیه را که به رهبری سورخای خان و سپس پسر وی صورت گرفت سرکوب کنند و چندین بار متهم شکستهای سنگینی شدند. قیامها بویژه در ناحیه شیروان و دربند متمرکز بود و بخشی از شرکت کنندگان آنها نیز از چریکهای قبایل مغان بودند که قبلاً اویاهای آنان را به دربند انتقال داده بودند. این جنبشها به رهبری سام میرزا و محمود سورخاری اداره می‌شد. حاکم دربند سرانجام موفق شد که قیام مشترک مغanieha و اهالی شهر را سرکوب کند. بخشی از مغanieha به فرمان خان کشته شدند. بسیاری نیز کور گردیدند و چهارده من چشم (نژدیک به ۴۲ کیلوگرم) به دشت مغان فرستاده شد تا این سرکوبی خونین برای سایر قبایل مغان درس عبرتی بشود.^(۱)



نادر شاه افشار

چگونگی تاجگذاری نادر در مغان

در کتب تاریخی اشارات مختلفی به چگونگی تاجگذاری نادر در دشت مغان شده است که در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌شود:

در مراجعت از سفر تفلیس بود که نادر به همه ولایات نامه نوشت و سران و بزرگان لشکری و کشوری را به دشت مغان فراخواند. ۱۲ هزار چادر و خانه‌های چوبی در نزدیکی پل «جواد» برای سکونت و پذیرایی از مدعوین آماده کرد و بزویدی دشت پهناور مغان را صدهزار تن از سربازان، افسران، روحانیون، فرمانداران، استانداران و کارکنان کشوری فراگرفتند. هر یک از مهمانان را در آسایشگاههای خود جای دادند و از همه پذیرایی شایسته نمودند و چون همه گرد آمدند خطاب به آنها چنین گفت: «تاكنون من آنچه لازمه کوشش و جانفشانی بود بجای آوردم و دشمنان ایران مانند افغان، روس و عثمانی را از ایران بیرون کردم. اکنون می‌خواهم به خراسان بازگشته آسایش نمایم. طهماسب میرزا و پسرش عباس میرزا هردو زنده هستند. شما هر یک از آن دو و یا هر کسی را که می‌خواهید به پادشاهی بردارید.^(۱)» همه گفتند: «هیچ‌کس برازنده‌تر از تو برای تخت ایران نیست». او یک ماه فرصت داد که کسی را بر سلطنت تعیین نمایند ولی سرانجام دو ساعت و بیست دقیقه بعد از ظهر پنجشنبه ۲۴ شوال ۱۱۴۸ هجری خودش بنام نادرشاه بر تخت مرصعی نشست و سپاهیان و حاضرین با فریادهای شورانگیز او را شادباش گفتند. این جشن ۵ روز دوام داشت و روز ۲۹ شوال به پایان رسید و مردم پراکنده شدند.^(۲)

در کتاب تاریخ کامل ایران چگونگی تاجگذاری نادر چنین بیان شده است: «پس از امضای قرارداد در تفلیس چون به روایتی خبر فوت عباس ثالث پسر طهماسب (که نادر او را به پادشاهی برداشته بود) به نادر رسید، هنگام نوروز نادر ترتیب جشن بزرگی در صحراهی مغان داد و قریب به یکصد هزار نفر از مردان لشکری و کشوری را دعوت نمود تا شخصی را که لایق می‌دانند به سریر سلطنت نشانند. بزرگان مملکت باتفاق او را شایسته دیهیم و تخت دانستند».

نادر پس از یکماه تأمل حاضر گردید که به سه شرط سلطنت را قبول کند. اول آنکه سلطنت در خانواده او موروثی باشد، دوم آنکه هیچ‌گونه مساعدتی با اعضای خانواده صفویه که مایل به تصاحب تاج و تخت هستند نشود و سوم آنکه سبب

۱- نورالله لارودی، تاریخ زندگانی نادرشاه پسر شمشیر، ص ۹۷

۲- نورالله لارودی، تاریخ زندگانی نادرشاه پسر شمشیر، ص ۱۰۰

خلفاء ثلث متروک شود و مذهب جعفری خاص مذاهب اهل سنت گردد. یعنی ایرانیان مذهب تسنن را قبول کنند ولی بجای متابعت از ابوحنیفه، شافعی، مالکی یا حنبلی که ائمهٔ چهار مذهب سنت‌اند پیروی از حضرت امام جعفر صادق نمایند و آدابی که مخصوص شیعه است ترک کنند. یکی از علماء که خواست با این شرط سوم مخالفت کند در همان مجلس کشته شد. نادر به این امر اکتفا نکرد بلکه موقوفات روحانیون را به نفع لشکر خویش ضبط نمود و اقتدارانها را فوق العاده محدود کرد.^(۱) صاحب مرآت‌البلدان داستان تاجگذاری نادر را در دشت مغان چنین آورده است که: «در سنه ۱۷۳۶ میلادی مطابق ۱۱۴۸ هجری نادر شاه افسار در دشت مغان، شمشیر خود را از غلاف بیرون آورد و خدماتی را که به ممالک ایران کرده بود شرح داد آنگاه شمشیر خود را غلاف کرده گفت: تابحال آنچه تو انسنم کردم بعدها پادشاهی را برای خود انتخاب کنید.»^(۲)

باری در روز پنج شببه ۲۴ شوال ۱۱۴۸ نادر تاجگذاری کرد و برای اعلام این واقعه سفرايی به استانبول و سن پطرزبورگ فرستاد. سپس نادر دستور داد سکه‌هایی به نام او ضرب کرده این بیت را بر روی آن نقش کنند.

سکه بر زر کرد نام سلطنت را بر جهان نادر ایران زمین و خسروگیتی سtan^(۳)

و بر مهر او نیز شعر:

نگین دولت و دین رفته چون از جا به نام نادر ایران قرار داد خدا

و بر طاق نصرتی نیز این عبارت:

پادشاه ممالک ایران، ظل سبحان، نادر دوران، فاتح^(۴)

تنظیم وثیقه نامه

سپس شرایط نادر را به صورت وثیقه نامه‌ای بر طوماری بزرگ، که دو ذراع طول و عرض آن بود، در دو نسخه نوشتند و به مهر و امضای نمایندگان هر شهر، از خان و سلطان و میرزا و مستوفی و کلانتر و آقا و اعيان و شیخ‌الاسلام و قاضی و غیره رسانیدند. نخست نمایندگان خراسان و هرات و مشهد و مازندران طومار را مهر و

۱- عبدالله رازی، تاریخ کامل ایران، ص ۴۴۱

۲- محمد حسن خان اعتماد‌السلطنه، مرآت‌البلدان، ص ۴۱

۳- محمد جواد مشکور، تاریخ ایران زمین، ص ۳۰۲

۴- ناصرالله فلسفی، چند مقاله تاریخی «چگونه نادر قلی نادر شاه شد»، ص ۱۹۰

امضاء کردند و سپس نوبت به نماینده‌گان آذربایجان و آرارات و غیره رسید و این کار در مدت سه روز انجام گرفت و بر رویهم ۳۵ دسته آن را مهر و امضاء کردند. پس از آن به فرمان و لینعمت هرکس را به فراخور حال او خلعتی دادند. نخست برادر خود ابراهیم خان را به حکمرانی و سپه‌سالاری کل آذربایجان منصوب کرد و حکومت نخجوان و ایروان و تمامی نواحی آرارات و گرجستان را به وی سپرد و او را لقب بیگلر بیگی عطا کرد و ...^(۱)

سنند تاجگذاری نادرشاه

متن اصلی عهدنامه دشت مغان که به وثیقه نامه نیز معروف است بطور غیر مترقبه در منزل علی خان یکی از خوانین درجز که اجدادش در رکاب نادر بوده‌اند کشف گردید. این سنديبا آنکه متتجاوز از ۲۰ هزار دلار قيمت پيدا کرد از طرف آقاي بزرگ دانش‌نيا خريدار آن در مقابل چهل هزار ریال به موزه ايران باستان اهدا گردید. اين سنداصل صور تمجلس مذاکرات دشت مغان است که به خط ميرزا مهدى خان استر-آبادی منشي نادر به رشته تحريركشide شده و از طرف حضاربه امضاء رسیده است.^(۲)

اینک متن عهدنامه يا وثيقه نامه دشت مغان آورده می‌شود:

«در حدود دو قرن است که خاندان صفویه تاج و تخت سلطنت را از تصرف سلاطین تركمانیه که از اهل سنت بوده‌اند گرفته و خود بر اريکه سلطنت نشسته‌اند. برای اينکه سلطنت خود را استحکامي بخشنده فكرشان رسيد فی ما بين امم بنای سب و رفض گذاشته و بدستياری اين تدبیر آتش افروزنده و مردم را به جان يكديگر اندازند. اين تفرقه اندازی آنقدر پيش رفت تا اينکه مسلمین دست از مقالله کفره برداشته و مشغول اسیر و قتل نفوس و غارت و نهب اموال برادران دينی خود گردیدند و در نتيجه روز بروز ضعيف‌تر شده و ضعفستان بحدی رسید که طایفة لرگیه بر شيروان و افاغنه بر عراق و فارس و اصفهان و ملك محمود سيساتاني بر خراسان و روميه بر آذربایجان و كرمانشاهان و همدان و رؤسيه بر مازندران و گيلان حکومت نموده برجان و مال مردم مسلط گردیدند و اين ديار و اين بلدان جمیعاً پامال جنود حوادث وقفن و اسیر سرپنهه فتور دشمن گشتند. بعد از آنکه دست اميد ما بى‌کسان از هر سو گسيخته گردید دست به دامان پروردگار يكتا دراز کردیم و از درگاهش خواستیم بعد از عسر يسرا رساند به عنایت يزدانی

۱- همان منبع، ص ۱۸۲

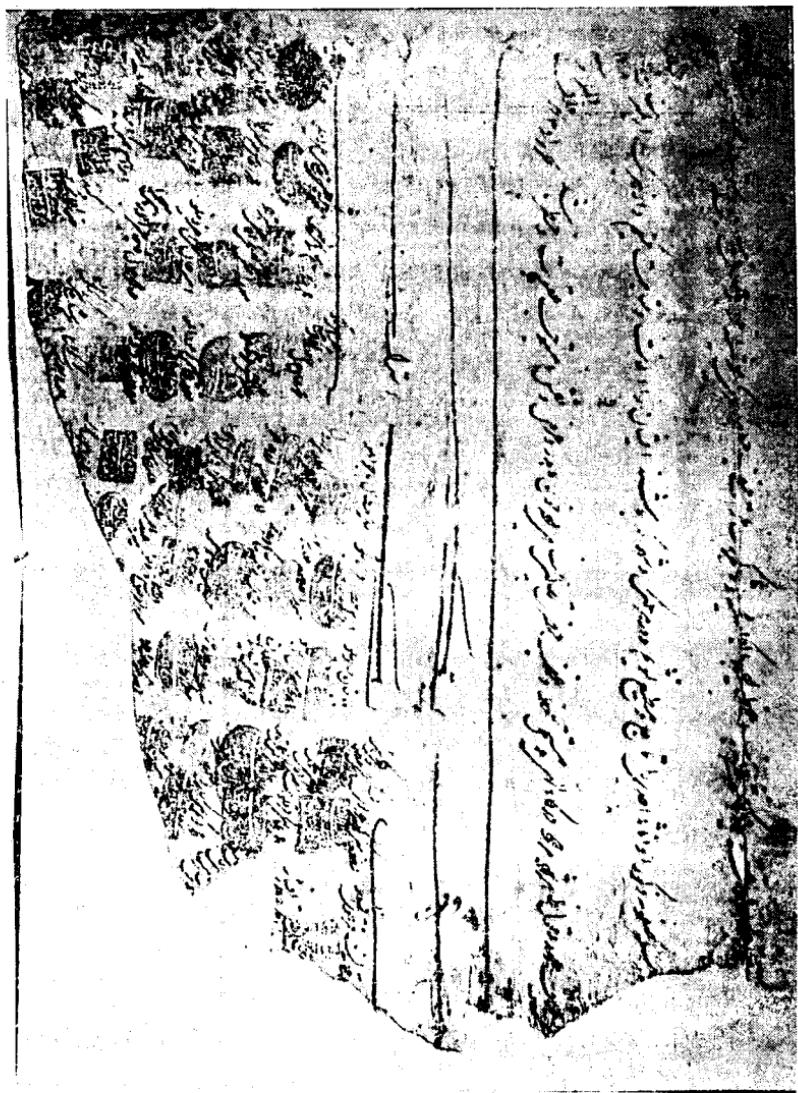
۲- محمد رضا بیگلی، شاهسون‌های آذربایجان، ص ۱۴۸

و مرحمت صمدانی کوکب وجود مسعود همایون و نیز تابناک ذات فرخنده صفات می‌مانت اثر طالع و پا در رکاب برگزیده حضرت خالق، زحمتکش راه خلائق، آفتاب اوچ سلطنت و جهان بانی و ستاره برج معدلت و گیتی ستانی مظهر قدرت الهی، دست اشار معدن پادشاهی و دادگری را از افق خراسان تابان و مشعل و دولت فیروزش را برای ظلمت‌زائی شب تیره روزی ما سیمه بختگان، روشن و فروزان ساخت. اولاً به نیروی تأیید الهی دارالملک خراسان را از وجود متغلبه پرداخته، بعد از آن فراز عزیمت به جانب اصفهان گشته، اصفهان و ممالکی را که در تصرف افغان بود مسخر ساخت، همچنین ولایت گیلان از تصرف اروس و ممالک آذربایجان و کرمانشاهان و همدان را از تصرف رومیه انتزع و مسخر کرده آثار جور و عدوان را برانداخت. دراین اوان سعادت نشان که بعون عنایت باری و چیره دستی بخت فیروز بر همگی دشمنان و سرکشان ایران و اطراف ممالک محروسه غالب و مظفر و رعایا و ضعفای این بلاد که چندین سال بود اسیر انواع مصائب و گرفتار محن نوایب بودند هر یک در مکان و مقرب خود آسوده حال و رفاهیت پرور شدند و کار عدل تمام و امور ممالک نظام یافت، تمام اهالی ممالک را از سید و فاضل و عالم و جاہل و خرد و بزرگ و تاجیک و ترک و صغیر و کبیر و پیر و برقا را در صحرای مغان در اردیوی ظفر نمون احضار فرموده خواهشمند اذن کلات و ابیورد گشته مقرر فرمودند که از برای خود از سلسله صفویه یا سایر طبقات امم هر کس را که خواهیم به سلطنت و ریاست قبول کنیم چون اهالی ایران آنچه در این مدت به روزگار خود دیده از گل خیر بوستان دولت صفویه بود که در عهد ایشان آتش فتنه و نقاضت افروخته گشته همگی اطراف را به دشمنی و ما را بدست انواع بلایا و محن داده و در این اوآخر از عهده ضبط و محافظت ما برآمدند و در معنی همگی آزاد کرده بندگان اقدس بودیم که ما را از چنگ اعدا نجات و قالب افسرده ما را دوباره حیات دادند لهذا همگی در مقام استدعا و تمنا درآمده و دست بر دامن مرحمتمنش زده مستدعی فسخ این عزیمت گشیم. بندگان اقدس از راه مرحمت و استدعا کمترینان را پذیرفته و ترک عزیمت فرمودند و کمترینان عالماً و عامداً قلبًا و لساناً و متفق اللفظ و الكلمه بندگان اقدس را به سلطنت و ریاست اختیار و ترک و تولای سلسله صفویه کرده عهده و شرط و قرار و اعتراف کردیم که نسلاً بعد نسل شیوه سب و رفض مبدعه دولت صفویه را که گناهی عظیم بوده با کلیه قوا متروک سنت حنیف جعفری که همیشه مورد نظر و متبوع امت احمدی بوده معمول و مسلوک داریم و از این به بعد از سلسله صفویه ذکوراً و اناناً احده را تابع و مطیع نشویم و در هر ملک و شهر که باشند ایشان را امانت و متابعت نکنیم و از هر یک از کمترینان که

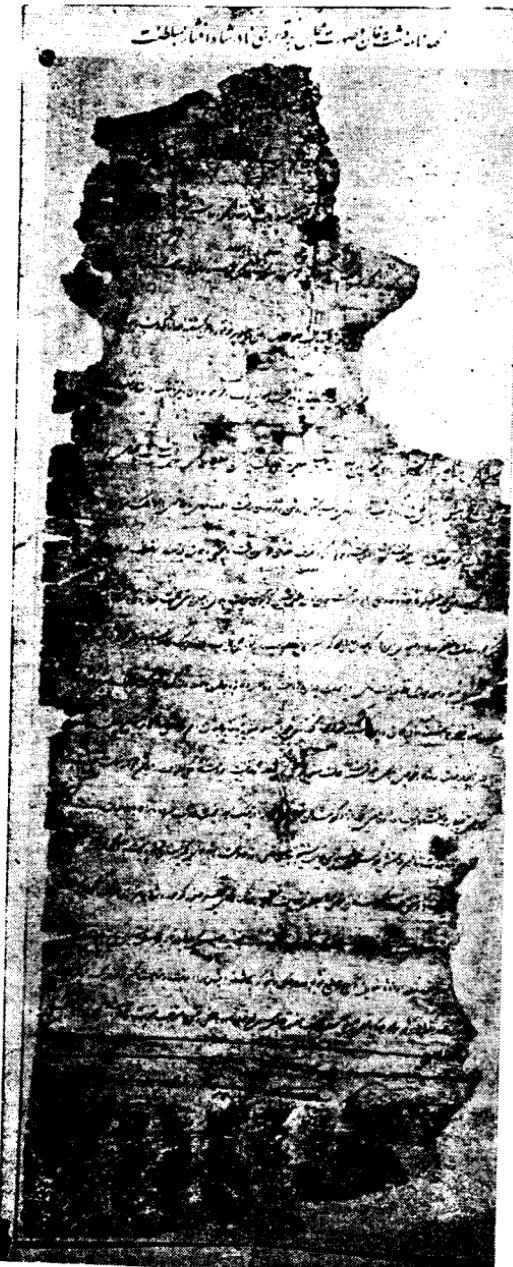
نسل بعد نسل خلاف عهد و قول ظاهر شود مردود درگاه الهی و مستحق سخط و غضب
حضرت رسالت پناهی بوده خونها هدر و عرض و نفسها مستوجب عقوبت و خطر باشد
(۱) تحریر فی ۴ شهر شوال المکرم ۱۱۴۸».



قسمتی از آغاز اصل عهدنامه دشت مغان



قسمتی از پایان اصل عهدنامه دشت مغان با قسمتی از مهرهای ذیل آن از رجال و سرداران بزرگ ایران



متن اصلی عهدنامه دشت مقان در زمان نادرشاه

بعدها نادر در محرم سال ۱۱۵۴ هق. برای سرکوب قبایل لزگی عازم داغستان گردید و ضمن راه در جنگل سوادکوه از توابع مازندران در صفر ۲۸ ۱۱۵۴ هق. تیری به سوی وی رها شد و شصت دست چپ او قطع گردید. نادر شاه در این سفر موفقتی بدست نیاورد و در بازگشت، چون پرسش رضاقلی میرزا را سبب آن سوءقصد دانست، او را کور کرد.

نادر از بدو سلطنت تا سرکوب شورشیان خوارزم، با مغلوبان به ملایمت رفتار و صلح و آرامش را در سراسر کشور برقرار کرد. اما واقعه مازندران و کور کردن رضاقلی میرزا، سبب شد که در پنج سال آخر سلطنت دچار اضطراب و نگرانی روحی گردد و فرمان قتل عده‌ای را صادر کند. چون بزرگان از ظلم و ستم او به تنگ آمدند، سرانجام شبی در حوالی قوچان چند تن از سران سپاه به چادر او ریختند و او را در ۱۱ جمادی الثاني ۱۱۶۰ هق. (ژوئیه ۱۷۴۷ م.) کشتند.^(۱)

مغان در عهد قاجار

آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۰۵ ش. آذربایجان را مطیع خود ساخت. در دوره قاجاریه به سبب جنگهای سرنوشت ساز روسیه تزاری با ایران، آذربایجان به عنوان مرکز نظامی ایران محسوب می‌شد. ولایات قراباغ، شکی، شروان، قبه، دربند، باکو و قسمتی از طالش، گرجستان، داغستان، محال شوره‌گل، آچوق باشی، منگریل و آبخاز بر اثر عهدنامه گلستان به دولت تزاری روسیه واگذار شد.

عباس میرزا و لیعهد فتحعلی شاه خدمات بزرگی در حفظ نظم و امنیت آذربایجان انجام داده و در مقابل حملات تزاری‌ها پایداریهای دلاورانه‌ای کرد. در یکی از حملات روسها موفق شده بودند نیروهای ایرانی را تا اصلاحندوز عقب برانند. در این موقع عباس میرزا تازه به اصلاحندوز رسیده و حالت دفاعی می‌گیرد. روز بعد عباس میرزا با شجاعت و کاردانی به طرف روسها یورش برد و آنها را در شمال اصلاحندوز شکست می‌دهد.

نام اصلاحندوز از این دوره در استناد ذکر شده است. طی جنگهای ده ساله ۱۲۱۸-۲۸ این محل به عنوان مرکز مذکوره برای صلح میان ایران و روسیه برگزیده شد و یک ماه بعد از آن روسها در این محل به ارتش ایران حمله کردند و ایرانیان را

شکست دادند. اثرات شکست جبران ناپذیر بود. سپاه عباس میرزا دیگر نتوانست کمر راست کند و چند ماه بعد حاضر به ترک مخاصمه شد.^(۱)

شاهان قاجار نیز مانند سلاطه ماقبل خود از قدرت نظامی عشاير برای ایجاد ثبات و تحکیم سیاسی خود و فشار مالیاتی بر طبقات تهیدست استفاده کردند. منابع خاطر نشان کرده‌اند که فشار سنگین مالیاتی بر قشرهای پایین دست و آزاد گذاشتند سران اشرف عشاير در نهض و غارت کشاورزان از سیاستهای لاینفک پادشاهان و بویژه قاجاریان بوده است. شاهان گذشته هیچگونه کوششی برای ریشه کن کردن راهزنی و سوق دادن ایلهای مسلح به سوی زندگی و تمدن و کسب و کار ابراز نمی‌داشتند.

قبيله‌های راهزن به ظل الله، از اموال غارتی استفاده سرشاری می‌رساندند و به عنوان مساعده به شاه و ولی‌عهد پولهای هنگفتی تقدیم می‌کردند.

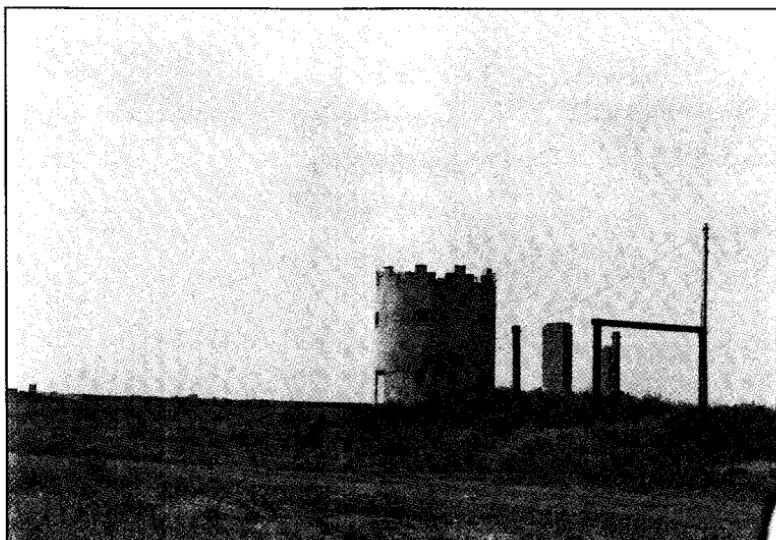
قاجار نیز ادامه دهنده طرح شاه عباس بزرگ بود. شاه عباس برای جلوگیری از ورود روس و عثمانی به خاک ایران نقاط سرحدی را روی نقشه معینی عمدتاً به دست راهزنان، غارت کرده و وضعیت بازگانی و فلاحتی این نقاط را به مرحله نیستی می‌کشانید.

در انقلاب مشروطیت گرچه شهر تبریز به عنوان مرکز مقاومت علیه ارتتعاج و نیروهای استبداد قد علم کرده و زبانزد جهانیان شد. اما نیروهای عشاير تحت فشار سران اشرف، قبile‌ها و دولت مرکزی در خدمت مستبدین به کار گرفته شدند. نیروهایی که تحت فرمان عین‌الدوله مدت ده ماه و نیم تبریز را در محاصره داشتند از عشاير بودند. رحیم خان چلبانلو یکی از سران این قوم با هزینه روسیه تزاری و تحریک دولت مرکزی و عشاير فتووال علیه انقلابیون به مبارزه پرداخت و سرانجام توسط یفرم خان شکست خورد و پس از دستگیری به دار آویخته شد. رحیم خان به تنها ی مالک بیش از صد پارچه آبادی بود. نیروهای نظامی هنگ قزاقان لیاخوف را نیز اغلب شاهسون تشکیل می‌دادند.^(۲)

بدین ترتیب عشاير آذربایجان تحت بی‌کفایتی ها و سوء استفاده‌های قاجارها قرار داشتند، توده‌های عشايری در اثر فشارهای مالیاتی حکام آذربایجان و دولت مرکزی و ارعاب سران اشرف عشاير ناچار به راهزنی می‌پرداختند و یا به آلت دست

۱- احسان یار شاطر، دانشنامه ایران و اسلام، ذیل نام اصلاح‌تدوز، ص ۱۰۲
۲- م. پاولویچ و دیگران، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه هوشیار، صص ۲۱-۲۲

آنها در تحولات سیاسی منطقه تبدیل می‌شدند. در دوره قاجار مرزهای نهایی آذربایجان با دولت روسیه و ترکیه تعیین شد. در دوره رضا شاه نیز بخش کوچکی از این ایالات به ترکیه واگذار شد و بدین ترتیب آنچه اکنون باقی است به عنوان تقسیمات رسمی کشور مورد قبول طرفین تنابع واقع گردید. عشایر شاهسون که دامنه تحرکشان بر اثر بسته شدن مرزهای روسیه در دوره قاجار محدود شده بود، متوجه مرزهای درونی کشور شدند و دشواریهای حوزه زیست خود را ملموس‌تر یافته‌اند. این عامل همراه با مسایل دیگری که در نتیجه تحولات عمیق اقتصادی، اجتماعی دوره رضاخان به این سو بروز یافت، موجب برخورد قطعی‌تر دولتهای مرکزی با مسئله عشایر گردید.



یک پاسگاه مرزی در مرز ایران و جمهوری آذربایجان

نام مغان در کتب تاریخی

در بعضی از کتب تاریخی و سفرنامه‌ها از نام مغان یاد شده است و اکثراً آن را منطقه‌ای حاصلخیز و سرسبز که دارای احشام فراوانی است ذکر کرده‌اند از جمله در کتاب تاریخ آذربایجان می‌نویستند: «مغان یا موقعان نام دشت باتلاقی بزرگی است که از دامنه کوه سبلان تا کناره خاوری دریای خزر کشیده شده و در جنوب مصب رود ارس و شمال کوههای طالش قرار دارد. این ایالت در دوره اسلامی گاهی جز آذربایجان شمرده می‌شده ولی غالباً ناحیه‌ای جداگانه و مستقل را تشکیل می‌داد.» یاقوت حموی این ناحیه را جزو آذربایجان شمرده و می‌نویسد: «در آن دیه‌ها و چراگاههای بسیار است اکنون ترکمانان آن اراضی را برای چرا اشغال کرده و اکثر اهل آن ناحیه را تشکیل می‌دهند. کرسی موغان در قرن چهارم شهری بود به همان نام که اکنون تعیین محل آن دشوار است.»

از گفته او استنباط می‌شود که محتمل است آن شهر همان با جروان باشد که حمدالله مستوفی آن را کرسی آن ناحیه شمرده است و در زمان او خراب بوده است. وی موضع آن را در چهار فرسخی شمال برزنده که هنوز نام آن در نقشه دیده می‌شود معین کرده است.^(۱)

در کتاب مسالک و ممالک تألیف ابواسحق ابراهیم اصطخری در قسمت مربوط به ذکر دریای خزر چنین آمده است: «جانب شرقی دریای خزر بهری از دیلمان، طبرستان، گرگان و حدود آن و بهری از بیابان خوارزم دارد. و جانب غربی آران، موقعان (مغان)، حدود سریر، دیار خزر، بهری از بیابان غزیه و ... و اما از جانب دست چپ دریا از برابر آبسکون تا زمین دریای خزر همه آبادانی و پیوسته است از آبسکون بر حدود گرگان و طبرستان و دیلمان برونند. آنگه در حدود آران شوند و چون از موقعان بگذرند تا دریند دو روزه راه ولايت شروان شاه است و از آنجا گفته شد تا به سمندر چهار روزه راه است تمام و...»^(۲)

در کتاب صوره الارض از ابن حوقل در فصل ششم که مربوط به آذربایجان است ناحیه دشت مغان را جزو نواحی الران (آران) ذکر می‌کند و می‌نویسد: «در این فصل

۱- گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۸۸

۲- ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۷۷

به شرح نواحی اسلامی که در مشرق بلاد روم و در مجاورت آن قرار دارد می‌پردازم و نخستین قسمتی که به بیان آن آغاز می‌کنم ارمنیه و الران (آران) و آذربایجان است و من اینها را یک اقلیم بر شمردم زیرا تا آنجا که من دیده‌ام در تحت حکومت یک تن بوده‌است. مرز ناحیه الران از طرف پایین رودخانه رس (ارس) و در ساحل آن شهر ورثان است و در طرف راست ورثان نزدیک رود، برزند است و راهی که از برده‌هه به سوی برزند می‌رود و از همین برزند گذشته به اردبیل و میانج (میانه) و خونج و سپس به زنجان می‌رسد. در قسمت زیرین رود رس آذربایجان و در قسمتی از خشکی که در دریا پیش رفته موقعان و در زیر موقعان به خط کچ میان دریا و جبل الجیل و زیر آن الدیم است و و در قسمت دیگر می‌نویسد: «میانج، خونج، داخل‌رقان، خوی، سلماس، مرند، تبریز، برزند، ورثان، موقعان، بیلقان و باجروان اینها شهرهای کوچک و در وسعت و اقتصاد بهم نزدیکند و همچنین است نواحی متعلق به این هیجاء بن رواد از اهر و ورزقان. در همه اینها درختان فراوان و میوه هست و در سراسرنواحی آن چشم‌ها و باغها و گلهای آبراهه ها و نیز فلاحان دیده می‌شوند و سرزمین پربرکت و حاصلخیز است چنانکه میوه‌های آن هدر می‌رود و خوردن آن رایگان گونه است.»^(۱)

قدسی می‌گوید: «موغان شهری است که دو نهر به دور آن است. پیرامون آن با غچه‌های زیبا است که گویی دشت را بهشت ساخته. اینجا و تبریز دو باغ می‌باشند و برای رحاب در کشور اسلام دوفخر آور هستند... حومه‌اش خشک و دلگشا و دو نهر آن روان است، روی مردمش همچون لولو و مرجان است بخشایشگر و کریمند.» حمدالله مستوفی در ذکر دیار آران موغان می‌نویسد: «هوایش گرم‌سیر است و به عفونت مایل و حدودش با ولایات ارمن، شیروان، آذربایجان و دریای خزر پیوسته است. حقوق دیوانیش در عهد اتابکان زیاد از ۳۰۰ تومان این زمان بوده است و اکنون ۳۰ تومان و ۳۰۰۰ دینار است که بر روی دفتر آمده.» مستوفی، باجروان و برزند را دیهیهای معمور نوشت و می‌گوید: «برزند هوایش به گرمی مایل است و حاصلش غله می‌باشد.»

ابن حوقل می‌نویسد: «موقعان و جیلان هردو از مردم طبرستانند و مردم آنجا را موغان گویند و ممکن است جمع مع باشد.»

۱- بن حوقل، سفرنامه بن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه جعفر شعار، صص ۸۵ و ۸۱

ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم می‌نویسد: «برزند شهری کوچک و بازارگاه ارمنیان است و بندرگاه این ناحیه در جای خوش آب و هوا و سازگاری است.»^(۱)

در حدود العالم من المشرق الى المغرب آمده است:

«برزند شهری است خرم و آباد و با آبهای روان و کشت و زرع بسیار و از آن جامهٔ قطیفهٔ خیزد، موقعان شهری است و مر او را ناحیتی است برگران دریا نهاده از ناحیت موقعان دو شهرک دیگر است که هم به موقعان بازخوانست و از وی رو دینهٔ خیزد و دانگوها خوردنی و جوال و پلاس بسیار خیزد، ورثان شهری است بانعمت بسیار و از وی زیلو و مصلی نماز خیزد.»^(۲) در ادبیات قدیم از مغان چنان به خرمی و مکان آرامش و شادمانی یاد کرده‌اند که گویی از باغ بهشت سخن می‌رانند. نظامی گنجوی می‌گوید:

که تا سرسبز باشد خاک پایش	به فصل گل به موقعان است جایش
بنا کردنده شهری از می و رود	شدنده از مرز موقعان سوی شهرود
ز موقعان سوی باخر زان گذر کرد	از آنجا سوی موقعان سربرد کرد
ارس را در بیابان جوش باشد	و در جای دیگر چنین یاد می‌کند:
به دریا چون رسد خاموش باشد	لسان الغیب شمس الدین حافظ شیرازی می‌گوید:

لسان الغیب شمس الدین حافظ شیرازی می‌گوید:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

منزل سلمی که بادش هر دم از ما صد سلام

پر صدای ساریانان بینی و بانگ جرس

سلمان ساوچی ملک الشعرا دربار خلیفة عباسی نیز در وصف مغان چنین می‌گوید:

بهار خانه چین عرصه گلستان است مخوان بهار مغانش که دشت موقعان است
در زمان حکومت خوارزمشاهیان و در روزگار وزارت شرف الملک فخر الدین
علی وزیر جلال الدین کوششهایی برای آبادانی بیشتر و استفاده از زمینها نیز به عمل آمده است:

۱- محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم، بخش دوم، ص ۵۶۱

۲- متوجه مستوده، حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۵۹

«شرف الملک جهت خویش دو جوی بزرگ از آب ارس بیرون کرده بود و بدان سبب غله‌های بسیار دربر داشته و مال وافر به حصول آورده است.» در متون تاریخی بعد از تسلط اعراب بر منطقه و حادثی که در آن اتفاق افتاده است همیشه نام سه واحد مشخص جغرافیایی، آذربایجان، آران و مغان به میان می‌آید.

از نویسندهای قدیم فقط یاقوت (معجم البلدان) موقان را بخشی از آذربایجان می‌آورد و می‌نویسد: «ارشق به فتح و سپس سکون و فتح شین نقطه دار و قاف کوهی است در سرزمین موقان که از نواحی آذربایجان است.»

در کمتر مواردی از متون تاریخی موقان را بخشی از آذربایجان آورده‌اند و غالباً مغان را ناحیه‌ای جدا از آذربایجان ذکر می‌کنند: از گریوه (گردنه) سنگ به سنگ که محاذی مشکین است تا کنار آب ارس از ولایت موقان است و در این مساحت چندان که سبلان ناپیدا باشد. گیاه در منه (علف جاروب) در پاییز زهردار بود. خوردنش چهار پایان را هلاک کند و در بهار زهرش کمتر بود و دابه (چهار پای) گرسنه را مضرter از آنکه علفی دیگر خورده باشد و چون کوه سبلان پیدا شود این مضرات در آن درمنه نماند.^(۱)

مرحوم مسعود کیهان در کتاب جغرافیای سیاسی خود حدود آذربایجان را چنین توصیف می‌کند: «آذربایجان قسمتی از ماد قدیم است که از شمال به آران و از جنوب غربی به آثور و از مغرب به ارمنستان و از شرق به دو ایالت مغان و گیلان محدود می‌شده. ولی ایالت آذربایجان کنونی از شمال به رود ارس و از مغرب به ارمنستان، کردستان، ترکیه و خمسه و از مشرق به کوههای طالش و مغان محدود است.^(۲)»

ابوریحان بیرونی زادگاه زردشت را در دشت مغان ذکرمی‌کند و دامنه‌های سبلان را محل دعوی عبادت پیروان دین زردشت می‌شناسد. علاوه بر آن دشت مغان محل اجتماع روحانیون و پیشوایان این دین بوده که سالی یکبار در این منطقه دورهم جمع می‌شدند. مؤلف تقویم البلدان آن را از بلاد گیلان می‌داند. ابن فقیه می‌نویسد: «ورثان به هنگام آمدن اعراب پلی بود بر روی رود ارس، مروان بن محمد بن مروان حکم اموی آن را بساخت و زمینه‌ایش را آباد کرد و دژ و بارویی برآن کشید و بدین گونه ضیعه (خالصه) شد.^(۳)

۱- حمد الله مستوفی، نزهه القلوب، ص ۱۰۳

۲- مسعود کیهان، جغرافیای سیاسی ایران، ص ۱۵۰

۳- بن فقیه، مختصر البلدان (بخش مریوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود ص ۱۲۶

این شهر پس از زوال دولت بنی امیه به خاندان بنی عباس تعلق یافت و زبیده دختر جعفر بن منصور مالک آن شد. در آن زمان بزرگ در ۱۵ فرسخی اربیل، قریه‌ای بیش نبود و افشنین هنگام جنگ با بابک خرمدین آنجا را بصورت شهر درآورد.^(۱)

در بیان وقایع مختلف سالهای ۴۹۶، ۶۹۴ و ۸۰۴ هق. نیز از مغان و شهرهای آن صحبت به میان آمده است. لیکن امروز هیچ اثری از شهرهای یاد شده در کتب تاریخ در دست نیست ولی باید در نظر داشت که اталال و تپه‌های تاریخی بزرگ و کوچک، باقیمانده آبادیهای بوده‌اند که در اثر حوادث با خاک یکسان شده‌اند.

گرمی از مراکز اصلی قوم پارت (اشکانیان) بوده، تپه‌های بزرگ تاریخی را دربر دارد. وجود تپه‌های باستانی چون چاتیه سی، کول تیه، تپه امیر خانلو، تپه پیه درق و ... در گزئی مغان مؤید گذشته تاریخی و قدمت طولانی مغان است.^(۲)

روستای اولتان نسبت به سایر روستاهای مغان از قدمت و سابقه تاریخی بیشتر برخوردار است. همچنین گفته می‌شود در عهد قدیم این روستا دارای آبادیهای بود به اسمی ماههای دوازده گانه (فروردین، اردیبهشت، خرداد، ...) سال که بعدها با فورفتگی زمین این روستاهای با خاک یکسان شدند.^(۳)

در کتاب فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی در مورد مغان چنین آمده است: «مغان که سابقاً موغان، مغکان و یا موقعان نام داشت، سابقه تاریخی بسیار طولانی دارد چنانکه در تواریخ ذکر شده با داشتن شهرهایی مانند اسفندار، بذین، ورشان، باجروان، بزرگ، اولتان و ... یکی از مراکز تمدن بوده و محصولاتی نظیر انگور، دیگر میوه‌ها و از صنایع دستی قطیفه، پلاس و زیلو داشته و پنجه آن معروف بازارهای معتبری در شهرهای آن بوده که از آنسوی ارس برای خرید و یا مبادله به آنجا آمده‌اند. مساجد معتبری مانند مسجد شهر ورثان داشته که معروف و دارای شهرت بسزایی بوده است».

بطور مسلم تأثیر قرن چهارم هجری که اسپهبد آنها با امیر و هسودان به جنگ پرداخت شهرها آباد و بلاد آن معمور بود ولی معلوم نیست در اثر چه عواملی، همه آن آثار و شهرها از بین رفت و فقط چند خرابه مانند تپه بهرام، قلعه اولتان و

۱- احسان یار شاطر، دانشنامه ایران و اسلام، ص ۵۴

۲- محمد علی مخلصی، فهرست بنایهای تاریخی آذربایجان شرقی صص ۲۱۷ و ۲۱۶

۳- دیبران گروه آموزشی جغرافیا، جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۲۰۵

شهریار (در جمهوری آذربایجان) باقی مانده است.

به زعم حمدالله مستوفی، نورد از اولاد حضرت نوح و سام، چهار پسر داشت به نامهای آذربایجان، آران، ارمن و موغان. و چون سام علیه السلام پس از ۵۰۰ سال و بقولی ۶۰۰ سال به عالم آخرت شتافت، اولاد او در اطراف آفاق متفرق گشتند.^(۱) دراللباب آمده است که موقان شهری است در دریند - بنا بر آنچه سمعانی پنداشته - و دیگر چیزی برآن نیفروده است.

ابن حوقل می‌نویسد: «میان آن و باب الابواب دو روز راه است.»

صاحب العزیزی می‌نویسد: «موقان از اعمال اردبیل است.» من می‌گوییم: «شهر موقان را شهرتی نیست و مشهور همان اراضی موقان است که دشتی است پهناور پر از آب و نیزار و مرتع. دشت مغان در ساحل دریای طبرستان است و در دو متزلی شمال غربی تبریز. اردوی تابستانی مغولان بیشتر آنجاست.» در العزیزی آمده است که: «موقان در نهایت بلاد گیلان است از جانب غربی و میان آن و مصب رود کر، چون از ساحل دریا با اندک انحرافی به غرب، به طرف شمال روی شانزده فرسخ است. و میان مصب رود کر و دریند بر ساحل دریای خزر ۲۱ فرسخ است.^(۲)»

دراللباب آمده است که: «برزند شهرکی است از آذربایجان.» صاحب العزیزی می‌نویسد: «از شهر برزند تا شهر ورثان ۱۵ فرسخ است و از ورثان راه دو شعبه شود، راه دست راست به بلاد دریند رود، و راه دست چپ به شهر برد عه. از برزند تا اردبیل ۲۰ فرسخ است.^(۳)»

ابن حوقل می‌گوید: «میان ورثان و برد عه هفت فرسخ باشد و میان ورثان و بیلقان نیز هفت فرسخ و ورثان از ناحیه آران است.^(۴)»

دکتر ساعدی در ذکر موقعیت مشکین شهر چنین می‌نویسد: «در نقطه‌ای افتاده که از قدیم الایام ایالت مشکین گفته می‌شود و امروزه دو پاره‌اش کرده‌اند: مشکین شرقی و مشکین غربی و اگر از ارشق، برزند و خروسلو رد شوی می‌رسی به دشت پر برکت و مهربانی که ساله‌است کارش بخشش بی دریغ است یعنی به مغان.»^(۵)

- بهروز خاماجی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۴۸۱

- ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۶۳

- همان منبع، ص ۳۶۵

- بن حوقل، سفرنامه بن حوقل (ایران در صوره الارض)، ص ۹۶

- غلامحسین ساعدی، خیا و یا مشکین شهر، ص ۶

خطبۀ حضرت علی (ع)

خطبۀ معروف حضرت علی (ع) مربوط به این منطقه بوده و در آن اشاره‌ای به آبادی‌های دوازده‌گانه مغان شده است. حضرت علی (ع) از اصحاب رس در دشت مغان نقل می‌کند که این مورد در مسأله ۳۰۳ صفحه ۳۰۳ کتاب قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی (ع) - تألیف شیخ ذبیح الله محلاتی - آمده است که داستان فوق در زیر تحت عنوان اصحاب رس درج می‌گردد:

«در کنار جلگۀ ارس در ناحیه آذربایجان یافت بن نوح درخت صنوبری کاشته بود که تا زمان سلیمان بن داود این درخت بصورت سبز و خرم باقی مانده بود. در کنار نهر ارس (مغان) دوازده شهر بنا کرده بودند به نامهای فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند که پایتخت آنها شهر اسفند بود و پادشاه آنها ترگوزین غابو که نسبت آن به آل ثمود و نمرود می‌رسید.

پادشاه خراج گذار، بیژن بن گودرز بود. او از تحتم آن صنوبر در تمام شهرها کاشته بود و چشمۀ ای بنام روشناب در تمام شهرها در پای درختان صنوبر کاشته شده در جریان بود. مردم خوردن آن آب را بر خود و چهار پایان حرام می‌دانستند و اگر کسی از آن آب می‌نوشید به قتل می‌رسانیدند و خود و حیوانات از آب رودخانه ارس می‌نوشیدند آب چشمۀ روشناب سرشاتر و گواراتر بود و شهرها تماماً آبادتر بودند و مردم صنوبر پرست بودند و درختان صنوبر را خدا دانسته و پرستش می‌نمودند. رسم بر این بود که مردم سر هر ماه به یکی از شهرهای دوازده‌گانه جمع می‌شدند و آنروز را عید قرار می‌دادند و هر کسی به قدر استطاعت با خود حیواناتی به عنوان قربانی می‌آورد و در پای درختان صنوبر قربانی و ذبح می‌نمودند و سپس قربانی را آتش می‌زدند. دود حاصله هوا را تاریک کرده و باعث می‌شد که آن درختان دیده نشوند لذا مردم به خاک افتاده ناله و زاری می‌نمودند و از آن درختان طلب مغفرت گناهان و درخواست لطف می‌کردند و در این موقع شیطان می‌آمد و برگهای آن درختان را تکان داده اظهار رضایت می‌نمود و آنها دلخوش می‌شدند و سپس مشغول نوشیدن شراب و نواختن موسیقی می‌گردیدند و یک شبانه روز بدین منوال شادی می‌کردند.

وقتی در ماه دوازدهم نوبت به شهر اسفند می‌رسید قربانی‌ها دو برابر می‌شدند و وقایع بالا نیز تکرار می‌گردید مردم در این شهر به جمع نوبت هر شهر جشن می‌گرفتند و روز سیزدهم را رو به صحراء می‌نهادند و شب به خانه مراجعته می‌کردند

تا اینکه خداوند پیامبری از بنی اسرائیل از اولاد یهود و از فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله بر آنها مبعوث نمود که حنظله بن صفوان نام داشت وی از طرف خداوند مأموریت یافت که از شامات آمده و آنها را به طرف خداوند یگانه دعوت کند. حنظله دعوت خویش را آغاز کرد ولی مردم اطاعت ننمودند و حنظله به خداوند نالید تا بر آنها علایم عذاب ظاهر شود. خداوند مرغی آفرید که گردن بلندی داشت که او را عنقا می‌گفتند. آن مرغ اطفال را از خانه صید کرده و طعمه خویش می‌نمود تا اینکه مرغ عنقا دختری تازه عروس را صید کرد و مردم وحشت نمودند و به حنظله گفتند که اگر آن مرغ را هلاک کنی به شما ایمان می‌آوریم.

حنظله دعا کرد و آن مرغ بوسیله صاعقه سوزانیده شد ولی مردم باز ایمان نیاوردند تا اینکه مردم وقتی در شهر اسفند جشن می‌گرفتند حنظله به خداوند نالید و به دستور خداوند همه درختان صنوبر خشکیدند.

گروهی از مردم فکر کردند که حنظله خدای آنها را سحر کرده است، بدین خاطر چاهی عمیق در کنار درخت صنوبر بزرگ کنند و پیامبر را در آن چاه انداختند و سر چاه را با سنگ بزرگی بستند. بدین صورت حنظله به قتل رسید.

در این موقع صورت قهار پروردگار ظاهر گردید و وقتی آنها در عیدگاه جمع بودند زمین لرزاک همراه با ابر سیاهی بر سر آنها سایه انداخت و آتش از آن ابرها باریدن گرفت و باد سرخی وزیدن کرد و تمام شهرهای دوازده گانه محو و نابود و زیر خاک ماندند. اصحاب رس همان کسانی بودند که پیامبر را به قتل رساندند.^(۱)

همچنین در سوره شریفه الفرقان، آیه ۳۷ آمده است:

«وَ عَادًا وَ ثَمُودًا وَ اصْحَابِ الرَّسْ وَ قَرْوَنًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا»

ترجمه: عاد و ثمود و بیاران رس و (اقوام) و قرنهای بسیار میان آن (ملت راهلاکت ساختیم).

در تفسیر ملا سلطان در سوره قاف و در آیه اصحاب الرس داستانی نقل شده است، به نقل از این تفسیر: «یکی از سلاطین قدیم ایران در آذربایجان کنار رود ارس دوازده شهر بنادر کرده و آن شهرها را طبق اسمی بروج دوازده گانه از فروردین تا اسفند نامگذاری نمود.

اهمی شهرهای دوازده گانه یک درخت صنوبر را که شاه درخت می‌گفتند، در

یکی از آن شهر که مرکزیت داشت غرس کردند و بعد شاخه‌های آن را اهالی سایر شهرها در کنار رود ارس آورده و در شهر خودشان کاشتند. از روز اول فروردین تا روز یازدهم اهالی هر شهر زیر درخت صنوبر جشن گرفته و سرور و شادیها و قربانی و ساز و نوا داشتند و آن درخت صنوبر را مظہر خدا دانسته و پرستش می‌کردند. در روز دوازدهم فروردین تمام اهالی یازده شهر زیر درخت شهر دوازدهم می‌رفتند که درخت معبد بزرگشان بود، بساط عیش و نشاط برپا کرده، ضمن اینکه لباسهای فاخر بر تن می‌کردند. انواع قربانی را با ترتیب مخصوصی سر می‌بریدند و تا صبح روز سیزده عید مشغول بودند... بعد خداوند پیغمبری بنام حنظله فرستاد که آن مردم را از پرستش درخت و فحشا و مفاسد دیگر باز دارد.^(۱)

زادگاه زردهشت

تاریخ حقیقی تولد زردهشت یا زرتشت بسیار مجھول است. بر حسب روایات ایرانی تولد در حدود ۶۶۰ قبل از میلاد نشان می‌دهد که با وجود همه احتمالات بعيده اغلب محققین جدید آن را پذیرفته‌اند. ولی بعضی دیگر با قرایین و دلایل موجه بر آئند که زمان ظهور این پیغمبر ایرانی قدیمی تر از آن تاریخ بوده است و در حدود ۱۰۰۰ ق. م. می‌زیسته است. همچنین محل تولد او نیز مجھول مانده بعضی گویند در ناحیه ماد (آذربایجان) شمال غرب ایران و بعضی گویند در باکتریا (بلخ) به دنیا آمده ولی از قرا رمعلوم وی در غرب ایران زاییده شد و لی در شرق ایران به کار دعوت پرداخته است.^(۲)

محققین غرب در اصل و مبدأ زردهشت اختلاف دارند. بعضی او را اهل ری و بعضی دیگر از مردم آذربایجان می‌شمارند. ولی مسلم است که میان قومی که شعبه‌ای از آذربانی‌های شمالی و شرقی ایرانند بوجود آمده. هرچند زادگاه و هنگام تولد او بطور قطع مشخص نیست ولی بیشتر برآئند که این پیغمبر ایرانی در فاصله بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد دریکی از شهرهای شمالی ایران در کنار رود ارس آذربایجان (Astrapiatena) به دنیا آمده است.^(۳)

وست (West) مستشرق معروف دانمارکی در این باب صراحة بیشتری بکار

۱- محمد مهرناص، ردپائی در کوره راه خرابات، ص ۵۳۰

۲- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۳۰۲

۳- علی اصغر حکمت، نه گفتار در تاریخ ادیان، ص ۶۳

برده و زمان زرداشت را از ۵۸۳ تا ۶۶۰ سال پیش از میلاد مسیح دانسته است. زرداشت در سرزمین ماد اگر بخواهیم تصریح کنیم در آذربایجان در مرکز مغان ولادت یافته ولی ظاهراً در مشرق ایران (باختریان) پشتیبان مقداری یافته که بیش از همه به دین وی گرویده و از آن حمایت کرده است، و وی ویشتاب سب نام داشت.^(۱)

در آثار جغرافی نگاران و تاریخ نویسان دوران بعد از اسلام هم که سرچشمه مأخذشان به منابع پهلوی می‌رسد زرتشت بندرت به ری - که جزو سرزمین ماد بزرگ بوده - و غالباً به آذربایجان و در این سرزمین هم معمولاً به شهرهای ارومیه و یا شیز و در مواردی به موقعان و اردبیل نسبت داده شده است.^(۲)

۱- اسماعیل وکیلی، آذربایجان پیش از تاریخ و پس از آن، جلد اول ص ۱۲۳
۲- رحیم رئیس نیا، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، بخش دوم، ص ۷۶۵

مغان در سفرنامه‌ها

مغان در سفرنامه آدام الناریوس

آدام الناریوس آلمانی در فصل ششم سفرنامه خود تحت عنوان مسافرت از شماخی تا اردبیل در مورد مغان چنین می‌نویسد: «... آخر ماه مارس به دهکده جوات در کنار رودخانه کر رسیدیم. خانه‌های این دهکده با نی ساخته شده بود و روی آن را با گل پوشانده بودند. ربع مایل بالاتر رود آراکس که امروز به آن ارس می‌گویند جریان دارد. سرچشمه ارس از جنوب باختری و رودخانه کر از باختر و شمال باختری است. پهنه‌ای هر رودخانه یکصد و چهل قدم و آب جاری در آن قهقهه‌ای رنگ، آرام و عمیق است و بین دو کناره نسبتاً بلند جریان دارد. در کنار این رودخانه و نیز در تمام دشت مغان نیشکر به وفور و گاهی برخی از آن به قطر یک بازو می‌روید. رودخانه کر مرز بین شروان و دشت مغان را بوجود آورده است. در کنار دهکده جوات پل بزرگی وجود دارد که ما روز دوم آوریل از روی آن گذشتیم و در آن طرف رودخانه یعنی منطقه مغان از سوی یک مهماندار یا بلد جدید که خان اردبیل اعزام داشته بود مورد استقبال قرار گرفتیم....».

«به هر حال سفر را ادامه دادیم و مسیر راه تقریباً یک مایل از ارس به طرف بالا بود. توقف شبانه‌ما در مرغزاری در فاصله نیم مایلی از ساحل و در کلبه‌های چوپانی مدور شکل بود که مهماندار به خاطر ما از قبل دستور فراهم کردن شان را داده بود.» «روز سوم آوریل مرغزار مذکور را پشت سر گذاشتیم و شب را در همان کلبه‌ها که مهماندار آن را از جای خود کنده و جلوتر فرستاده بود، بسر بردیم. در آن روز چند گله بزرگ از وحوش را که ترکها آن را جیران و ایرانیها آهو می‌نامند، دیدیم. اینها تقریباً شبیه گوزن هستند ولی پشمثان سرخ رنگ و شاخشان مانند شاخ بز به طرف عقب خم شده است و بسیار تنده می‌دویند. این نوع حیوان وحشی گویا فقط در مغان، شماخی، قره‌باغ و مراغه وجود دارد. در کنار نهری که بالا رود (بالها رود) نام داشت و ما برای لحظه‌ای استراحت و نوشیدن در آنجا توقف کردیم، تعداد زیادی لاک پشت دیدیم. آنها در کنار ساحل بلند و روی زمین و تپه‌ها سوراخهایی در ماسه و شن کنده و در آن تخم‌گذاری کرده بودند....».

«پنجم آوریل به انتهای دشت مغان یعنی به کوهها و سرزمین باجروان رسیدیم.

از میان نهری گذشتیم و شب را در دهکده‌ای بنام شیخ مراد گذراندیم. خانه‌ها در اطراف و میان کوه ساخته شده بود. خانه‌های واقع در جلوی دهکده را با قطعات سنگ و خانه‌های عقبی را در داخل کوه ساخته و روی آن را با نی پوشانده بودند....».
«روز ششم همین ماه مسافت را در بالای کوه و بین آن ادامه دادیم. میان راه، در جاهای مختلف درخت انجیر دیدیم که بطور وحشی روئیده بود. همان روز به دهی خالی از سکنه رسیدیم، هنوز وسائل خود را برای استقرار آماده نکرده بودیم که به ما خبر دادند در پائیز گذشته (۱۰۴۵ هق) بیماری وبا تمام اهالی این دهکده را به هلاکت رسانده است بنابراین توقف را جایز ندانسته فوراً از ده خارج شدیم و دریابان برای خود خیمه زده و سایرین زیر آسمان و بدون سرپناه مشغول استراحت شدند. ولی هنگام شب کلبه‌های گرد پیشین که مهماندار آن را بر پشت گاوها نر حمل می‌کرد رسید و در آنها اقامت کردیم. این کلبه‌ها با چند چوب دراز و پیچ و خم دار که در رأس توسط صفحه‌ای به یکدیگر متصل می‌شدند، ساخته شده بود و در موقع لزوم جدا و مجدداً به هم وصل می‌شدند و مورد استفاده قرار می‌گرفند. وقتی که هوا را مهی غلیظ و بدبو فراگرفت و سرد شد، دیدیم که چند نفر از همراهان به یکی از همان خانه‌های رویاز ده رفتند و در میان منزل هیزم آتش کرده‌اند. ما نیز به آنها پیوستیم و شرابی را که در شب پیش تهیه کرده بودیم به میان آوردیم و مشغول نوشیدن شدیم. آن شب را با ترس از بیماری وبا و گفتگوهای شیرین و سرگرمیهای مختلف به صبح رساندیم (۱۶۳۵ م.).»

آدام آثاریوس از دشت مغان به اردبیل رفته و مدتی طولانی در آن شهر می‌ماند و رهسپارگیلان می‌شود. آثاریوس سپس از گیلان به مقصد شماخی حرکت کرده و این بار نیز ازدشت مغان عبور کرده و در مورد این منطقه در سفرنامه خود چنین می‌نویسد:

«دریاره دشت مغان آنچه باید گفته شود این است که درازای آن بیش از شصت و پهناش را بیست مایل تخمین می‌زنند و ترک‌ها این دشت را مین دون لوک (هزار سوراخ دود) و ایرانها موغان یا موکان می‌نامند، زیرا در این دشت اقوام و نژادهای مختلفی زندگی می‌کردنده که در زمان حضرت امام حسین (ع) به مخالفت با ایشان برخاسته و از این جهت آنها را به این منطقه تبعید کرده بودند که نه در شهرها و نه در دهات اجازه اقامت داشتند، بلکه فقط می‌بایست در کلبه زندگی کنند. این افراد سومک رعیتی می‌نامند، زیرا بخشی از آنها به عنوان برده‌های فلک زده باید اسیر شاه

باشند و گروه دیگر چون امکانات بسیار محدودی برای معیشت در اختیارشان گذاشته شده در فقر و بدبختی زندگی می‌کنند. اهالی دشت مغان از طریق گله‌داری زندگی را می‌گذرانند. تابستان راهی دامنه کوههای سبلان که چراگاه و آب و هوای خنک دارد می‌شوند و در زمستان بساط زندگی را بر پهنه دشت باز می‌کنند.^(۱)

نام مغان درسفرنامه ژان اوتر

ژان اوتر فرستاده ویژه دربار لوئی پانزدهم، پادشاه فرانسه که از سال ۱۷۳۴ تا ۱۷۴۳ م. به مدت نه سال به ایران سفر کرده بود در فصل ۴۴ سفرنامه خود تحت عنوان «شکست ترکها - انجمن ملی دشت مغان - شرایط قبولی سلطنت» چنین می‌نویسد:

«تهماسب قلی خان پس از بازگشت به اصفهان، خود را برای جنگ تازه با ترکها آماده کرد. او به سوی آذربایجان شتافت. در چند جا به ارتش ترکها برخورد و به آنها حمله برد، و در همه جا آنها را شکست داد. در سال ۱۷۳۵ م. وارد گرجستان شد، شهر تفلیس را محاصره کرد و آن را گرفت، و ترکها را از همه جای این استان بیرون راند. سپس به محاصره ایروان پرداخت، و آن کاخ را با یورش پس گرفت. آنگاه به سرعسرگ (سردار) عبدالله پاشا هجوم آورد و در مدت چهار تا پنج روز در حال جنگ و گریز او را دنبال کرد، و در نزدیکی فارس وی را کاملاً مغلوب کرد. سردار ترک با بسیاری از پاشاها تا آخرین نفر در یکی از خونین ترین پیکارها که سالیان دراز دیده نشده بود، کشته شدند. با شکست در این جنگ و در جنگ گنجه و در ناکامیهای پی دریی دیگر، ترکها همه امتیازات پیروزیهای گذشته را از دست دادند.»

«تهماسب قلی خان توانست بدینگونه همگی سرزمینهای را که در این فتنه‌ها و آشوب‌ها از ایران جدا شده بودند، به سرزمین مادر بپرگرداند. تنها قندهار مانده بود که با پس گرفتن آن به فکر روشن کردن سرنوشت تاج و تخت ایران افتاد. در سال ۱۷۳۶ میلادی رهسپار دشت مغان شده و از آنجا فرستادگانی به همه استانها گسیل داشت. مجتهدین، ملایان، استانداران، سران چادرنشیان، سرشناسان و کارگزاران کشور را به سوی خود فراخواند، تا سرنوشت ایران را تعیین و بدست بگیرد.»
«همه کسانی که با نامه فرمان یافته بودند تا در انجمن بزرگ مملکتی شرکت

کنند، در روز موعود به دشت مغان رسیدند. در آن گردهمایی بزرگ تاریخی، تهماسب قلی خان هرآنچه را که تا پیش از آمدن و به دست گرفتن فرماندهی بر ایران نگون بخت، گذشته بود و کارهایی که در سفرهای جنگی متعدد انجام داده و برای نجات میهن در همه میدانهای مرگبار، با جان خود بازی کرده، و به این سرزمین ویران آرامش و زندگی برگردانید، وبا پشتیبانی خدای متعال در همه پیکارها کامیاب گردید، برشمرد و افزود آنچه که اکنون ایران بدان نیاز دارد، همانا آسایش و آرامش است، تا با تلاش همگانی بدان درجه از آبادی برسد، که در زمان شاهان بزرگ رسیده بود، و آشتب را که ترکها پیشنهاد کردند، پذیریم و قدرهار را هم پس بگیریم»، در پایان افزود: «که در نظر دارم از فرماندهی ارتش و نیابت سلطنت کناره‌گیری کنم. اکنون شما نمایندگان در تصمیم‌گیری آزاد هستید، تا هر سر و سرداری را که برای رهبری این سرزمین کهنسال سزاوار می‌دانید، به فرماندهی و سلطنت برگزینید. اکنون برای اینکه فرصت داشته باشید، تا به آزادی شور نمایید، سه روز برای کنکاش و گزینش وقت دارید».

«نمایندگان دریافتند که پس از این تلاشها و خدمات بزرگ تاریخی، نباید به تاج و تخت شاهی ایران بی‌اعتناباشد. اگر آنان را بین جاگردآورده‌است، برای این است که این مقام از سوی این انجمن بزرگ ملی به وی سپرده شود. اکنون تمام نیروها در اختیار اوست، هرچه را می‌خواهد می‌تواند انجام دهد. اینست که هرگونه گفتنگو با او مورد ندارد و چه بسا موجب مرگ بشود و یا با نرسیدن جیره روزانه دچار گرسنگی گرددن.» هرگاه هرآنچه را که او می‌خواهد، در واگذاری آن خودداری شود، ارتش یکصد هزار نفری و جانبار او، به سهولت می‌توانند او را شاه نمایند و دیگر نیازی به این بروبیها و رنگها و نیرنگها ندارد و بودن نمایندگان هم زیادی خواهد بود. کشتن یا نگاهدادشتن آنها در یک دشت دور افتاده همچون مغان، کاری بس آسان می‌باشد.»

«تهماسب قلی خان در همه مسائل پخته و با تدبیر بود، برای اداره این جماعت عظیم، هرچند نماینده را به یک افسر مورد اعتماد سپرده، تا در چادر خود از آنان پذیرایی شایان بنمایند و در ضمن رفتار و گفتار هریک را هم زیر نظر داشته باشد. بدینگونه فرمانهای تهماسب قلیخان مو به مو انجام گرفت با این روش به میهمانان تفهم شد که بنام خوشبختی و سعادت ایران در یک لحظه تاریخی، تاج و تخت به نایب السلطنه تفویض شود. و هرگاه آن را نپذیرفت و ظاهر هم چنین نشان می‌داد، باید با اصرار تا زمان بالغ شدن عباس میرزا، فرزند شاه تهماسب، از حکومت و

فرماندهی کناره‌گیری ننماید، احترام و دلبستگی به سلطنت موروثی هم حفظ شود. گروهی از نمایندگان خودکامه، نفع پرست و فراموشکار، راه دوم را پذیرفتند و از خاطر بردنده که ایران پیش از نادر در چه بدیختی غوطه‌ور بود و اکنون چگونه در جهان سرفراز شده. در این هنگام نمایندگان که بیشترشان ملایان بودند از او خواستند که جهاندار بماند و نام پرافتخار و لینعمت را که بحق شایسته است
همچنان نگاهدارد.»

آنان با این مهارت خواستند از واگذاری تاج و تخت خودداری نمایند، این فرومایگی بر تهماسب قلیخان گران آمد، با بی‌اعتنایی همراه با تحقیر درخواست آنان را نپذیرفت و افزود که او دیگر نمی‌خواهد در امور مملکتی و کارها مداخله نماید. در این میان گروهی از کسانی که آبرو و شخصیت خود را مدیون تهماسب قلیخان می‌دانستند و در همه جای این انجمن بزرگ یافت می‌شدند، به صدا و اعتراض درآمدند و گفتند: ما یک شاه می‌خواهیم و کسی را هم جز و لینعمت نمی‌پذیریم. گروهی پنداشتند که این آواز، به منزله شمشیر داموکلیس نوعی تهدید است که در بالای سر آنان آماده فرود آمدن است، ترسیدند و با آن دسته هماهنگ شدند و همگی به نفع تهماسب قلیخان (نادر) رأی دادند، و با نهایت احترام از او خواستند که تاج و تخت شاهی را پذیرد. شکفت آنکه او در برابر درخواستها پایداری کرد و بسیار متأثر هم گشت، سرانجام در مقابل پاافشاری نمایندگان سرفروش آورد و آنهم بدین شرط که در وفاداری نسبت به خاندان او سوگند بخورند و چند نکته مذهبی را هم که تا آن زمان نپذیرفته بودند، رعایت کنند تا اختلافات مذهبی داخل و خارج برچیده شود.»

«شرط دوم برابر دلخواه ملاها نبود و از نفوذ آنها می‌کاست. یکی از سران بر جسته آنها گفت مداخله در امر دین و مذهب خطر دارد. همینکه خواست داد سخن بدهد تهماسب قلی خان وی را امر به سکوت داد و عده‌ای هم او را از انجمن بیرون بردن و ساكتش نمودند. سایر نمایندگان پیشنهادهای نادرشاه را پذیرفتند.»
«جملگی هر آنچه می‌بايستی امضاء کنند انجام دادند و تهماسب قلیخان را بنام نادرشاه برگزیدند. تاریخ برگزاری این انجمن بزرگ در ماه مارس ۱۷۳۶ م. بود. اندکی بعد از آن، به نام نادر سکه زدند و یک روز جمعه هم در تمام منابر مساجد ایران بنام نادرشاه خطبه خوانندند.»^(۱)

مغان در سفرنامه فدت آفاناس یویچ کاتف

فدت کاتف بازرگانی نکته سنج وفعال روسی است که شرح مشاهدات خود را در ایران در سالهای ۱۶۲۴-۱۶۲۳ م. به رشتة تحریر درآورده است. او در بخشی از مشاهدات خود از دشت مغان چنین می‌نویسد: «... از شماخی تا اردبیل را ده روزه طی کردیم. ابتدا نصف روز را از کوههای صعب العبور گذشتم و دو روز هم از دشت و صحرا عبور کردیم تا به رو دخانه کورا (کر) که شبیه رو دخانه مسکو است رسیدیم.»

«... از رو دخانه کورا که حرکت کردیم پنج روز در دشت و بیابان بودیم. نه شهرکی بود نه قصبه‌ای نه دهکده‌ای و نه کاروانسرایی. در این بیابان و در داخل چادرها قبایل مغان زندگی می‌کنند که در تابستان و زمستان در حال کوچند. این صحرا را دشت مغان می‌نامند. در این دشت بجز سوراخ‌های موش و مار چیزی دیده نمی‌شود. از گندم و سرسبزی و بیشه آثاری نیست. از دشت مغان تا اردبیل از میان کوهها سه روز راه پیمودیم.»^(۱)

مغان در سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام الملک

در سال ۱۳۰۳ هق که میرزا حسنعلی خان گروسی، ملقب به امیر نظام شد و پشتکار و لیعهد در آذربایجان بود، اختلافی بین ایل شاهسون در مغان و دولت بروز می‌کند که به و خامت می‌گراید. این موضوع در یادداشت‌های اعتصام السلطنه چنین مذکور است:

«شبیه ۲۸ ربیع الاول سال ۱۳۰۳»

«... از آنجا خدمت شاه (ناصر الدین) رسیدم، بسیار دیروز و امروز شاه پریشان هستند. این شاهسون که در مغان سکنی دارند، سه هزار خانوار به خاک روسیه پناه بردنند. خاطر مبارک متغیر است.»

در این اوان میرزا خانلر خان اعتصام الملک نایب اول وزارت امور خارجه به موجب فرمان شاه، از تهران مأمور سرشماری و قطع و حل و فصل دعاوی شاهسون می‌گردد و به مغان می‌رود و با موقفيت مراجعت می‌نماید و از طرف ناصرالدین شاه مورد تقدیر قرار می‌گیرد:

«کتابچه تحریر نقوص شاهسون و نوشته امیر نظام را دیدیم و تفصیل قطع دعاوی طرفین در مغان که میرزا خانلر خان آورده بود، ملاحظه شد. در دفتر وزارت خارجه ضبط نمایند. میرزا خانلر خان در این مأموریت حقاً از عهده برآمده است. به اطلاع جناب آقا^(۱) و اهالی مجلس، هر التفاتی که لازم باشد به عرض رسانند در حق او.»^(۲)

حُبِّ زَرْزَرِ الْمَلَك

که بجهه خوبیوس نا هر له روزه اریتم صم زندهز تکه دعا فرط ته
در معاد حمله نهادن اور دعو میفعمل

در فرموزه از همه صبله ای سعدی نهادن در این مادرین
حقی دعوه هر که رکه رکه

با طلبی خان ای راهی
محمدی راهی شاه
اریتم هم
دوچی شاه
در حق او

دستخط ناصرالدین شاه

- چون جناب آقا (میرزا یوسف مستوفی الممالک) در سوم ربیع‌الثانی ۱۳۰۳ در می‌گذرد، لذا این دستخط باید قبل از این ماه صادر شده باشد. بنابراین مأموریت میرزا خانلر خان به مغان مابین ماههای ربیع‌الثانی و جمادی‌الاول همین سال انجام پذیرفته است.
- سفرنامه میرزا خانلر خان اعتضام‌الملک، نایب اول وزارت امور خارجه، ص ۲۵

مغان در سفرنامه شادروان حبیب الله لارودی

لارودی در سرگذشت و سفرنامه خود درباره دشت مغان چنین می‌نویسد: «دشت مغان دشتی است وسیع دارای ۵۰ فرسنگ طول و همین مقدار نیز عرض. سالهایی که بارندگی خوب باشد همه دشت سبز و خرم و گل و گیاه است. در همچو سالی عده‌آهو را در این دشت جز موحد آهو کسی نداند. دشت مغان قابل دقت و اهمیت شایان است زیرا شایسته همه قسم آبادی است. از بله سووار (بیله سوار) که می‌توان مرکز مغanst نامید اگر به قسمت جنوب نگاه کنیم کوه ساولان (سبلان) از چندین منزل مانند یک دوری جلو نمایان است که مثل الماس تلالو دارد. اگر به طرف شمال نظر اندازیم سلسه جبال شیروان از چهار منزل مشاهده می‌شود. اگر از مشرق به غرب توجه شود جز دشت پهناور مغان چیزی نمی‌بینیم. چنانچه از غرب به طرف شرق بنگری تاکنار دریای خزر صاف و هموار است.»

«الحاصل محلی است قابل همه گونه زراعت و فلاحت در صورتیکه آب داشته باشد، در دشت مغان جز رو دخانه بالهاری یک قطره آب به هم نمی‌رسد. در مغان اگر زمستان برف و باران نبارد و خشکسالی شود بیشتر از نصف مواسی ایلات از گرسنگی تلف شده مردم به فقر و فاقه مبتلا می‌شوند. اغلب شاهسونها در فصل زمستان با گوشت آهو زندگانی می‌نمایند و شکار آهو در این دشت حد و حصری ندارد. رود ارس از بالای دشت گذشته در دهکده حاجی بابالو از خاک ایران خارج و در آبادی جواد به رود کورا می‌ریزد.»^(۱)

ب - آثار تاریخی مغان

۱. آثار تاریخی دشت مغان

دشت مغان یک معبر و دهليز باز و سبیع و تنها راه وصول به فلات آذربایجان در آخرین حد شمالی آذربایجان است که ارتفاعات اردبیل، مشکین و ارسپاران مانند دیوارهای در جلوی آن قرار گرفته، گردندهای صعب العبور و پرپیچ و خم نیر، حیران، دوچاقلار، ارشق و خروسلو موانع ارزشمندی در برابر نفوذ و ورود هر مهاجمی به داخله فلات می‌باشد.^(۱)

در دشت مغان هیچ اثری از شهرهایی که در کتب تاریخ مسطور است دیده نمی‌شود، مانند باجروان، پیلسوار، همشهره، محمودآباد و غیره. ولی باید در نظر داشت که تمام اتلال و تپه‌های بزرگ و کوچک موجود، باقیمانده آبادی‌هایی است که دستخوش حوادث و نامنی‌ها شده و با خاک یکسان گردیده و گاهی نیز مدفون شده‌اند. بنابراین دشت مغان صفحه‌ای مکتوم از تاریخ ایران بوده و گره‌گشای وقایع مهم و وسیله ارتباط بین وقایع معلوم، خواهد بود.

آثار تاریخی دشت مغان عبارتند از:

تپه نادری (نادرشاه)

تپه عظیم نادر در جنوب غربی شهرک اصلاحندوز در ملتقای رودهانه دره‌رود و ارس قرار دارد. بلندی این تپه ۳۰ متر و محیط اطراف آن حدود ۱۵۰۰ متر و طول آن ۱۲۰ متر و عرض آن حدود ۱۰۰ متر است. ظاهراً این محل در سده‌های متتمادی واحد مسکونی بزرگی را تشکیل می‌داده، از هزاره اول پیش از میلاد تا اواخر سدهٔ یازدهم هجری قمری، مسکون بوده است. شاید قدمت آن تا هزاره سوم و چهارم قبل از میلاد نیز برسد. از اشیای مکشوفه در آن می‌توان از سفال، خشت پخته دوران پارتی، سفالهای منقوش دوره اسلامی، تعداد زیادی سنگ ابی‌سیدین، به حالت تیغه و تکه سنگ خام را نام برد. تپه نادری از نظر تاریخی هم قابل توجه است. در این مکان بود که نادرشاه جهت خلع شاه طهماسب دوم صفوی انجمان بزرگی تشکیل داد

و سران کشور و بزرگان را به دشت مغان فراخواند که منجر به خلع طهماسب میرزا و رسیدن وی به تخت سلطنت شد.^(۱)

قلعه اولتان

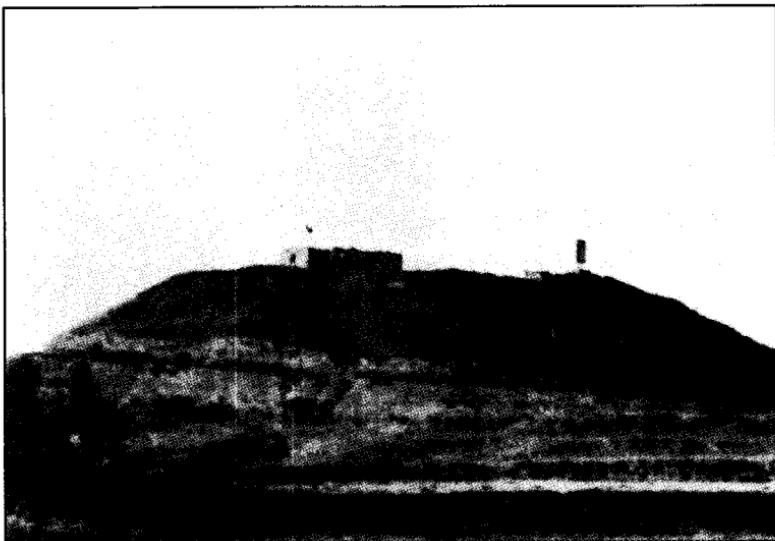
قلعه اولتان در ۵۰۰ متری روستای اولتان، کنار رودخانه ارس قرار دارد و در زمین صافی به ابعاد 400×800 متر بنا گردیده است. دور تا دور این قلعه را دیوار بزرگ خشتشی به قطر $5/92$ متر احاطه کرده و آثار خندق بزرگی به عرض ۳۰ متر که سه سمت آن را فراگرفته، دیده می شود. جبهه شمالی آن رود ارس و روستای اولتان در قسمت جنوبی این قلعه است. وضع ظاهری ساختمان مانند قلاع نظامی است، از روی برشی که قبلًا بوسیله بولدوزر در دیوار شرقی قلعه ایجاد شده توanstه اند قطر دیوار و اندازه خشت های بکار رفته (41×10 تا $44 \times 44 \times 10$ سانتیمتر) را مشخص کنند. بانیان نخستین قلعه اشکانیان بوده اند ولی به واسطه استحکام و موقعیت مناسبی که داشته تا قرن دوازدهم هجری از آن استفاده شده است، سفالهای مختلف اسلامی قلعه اولتان در خور توجه و شایان اهمیت است. درون محوطه قلعه نیز تپه هایی وجود دارد که واحدهای کوچک ساختمانی بوده و ساختمانهای عمده و اصلی در ضلع شرقی قرار داشته، که به علت تغییر مسیر رودخانه ارس قسمتی از آن شسته شده و از بین رفته و با وجود این قسمت اعظم آن هنوز در زیر خاک مدفون است.^(۲)

گورستانهای قدیمی

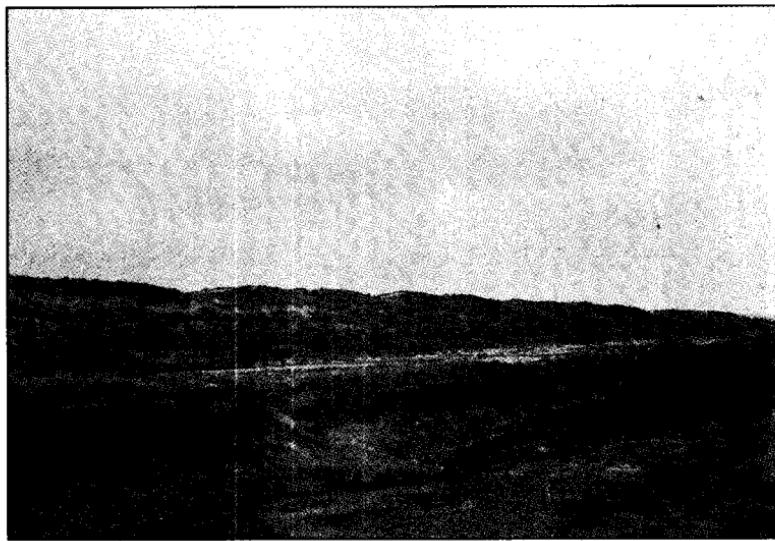
در پهنه دشت مغان همه جا، گورستانهای وسیع و اغلب منسوب به هزاره اول ق.م. وجود دارد که بیشتر آنها در معرض تجاوز و حفاری قاجاق قرار گرفته و می گیرد. در نزدیکی اصلاحات بزرگ گورستانهای قوش اوتران، قلی بیگلو، اُخجی، گدانلو و کار واقع، که مریبوط به هزاره اول پیش از میلاد است. گذشته از یگانگی هنری، سنتن و آداب مذهبی این اقوام نیز قابل مطالعه و حائز اهمیت است. طرز تدفین و بررسی اشیای مکشوفه و نوع این قبور به خوبی نشان

۱- ایرج افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی ص ۲۵۱

۲- سید جمال ترابی طباطبائی، آثار باستانی آذربایجان، صص ۶۶۴-۶۶۳



تپه نادری (نادرشاه) در اصلاحندوز مغان



دیواره شرقی قلعه اولتان در دشت مغان

می‌دهد که اقوام هزاره اول این ناحیه دارای مذهب مهرپرستی بوده‌اند و با توجه به قبور دوره‌ساسانی قریه‌آنجی درمی‌باییم که این مذهب تا اواخر دوره ساسانی زرتشتی بود.

گورستانهای باستانی اغلب در دامنه کوهها و رو دخانه‌ها که آفتابگیر و رو به مشرق و طلوع آفتاب است انتخاب شده زیرا آفتاب و آب در مذهب میترائیسم جنبه قدس دارد، گورستانهای مربوط به هزاره پیش از میلاد قلی بیگلو و قوش اوتران و سایر گورستانهای مکشوفه و گورستان عهد ساسانی (آنچی) بدون استثناء دارای چنین مشخصاتی هستند. طرز تدبیرین بواسطه آهکی بودن خاک که باعث از بین رفتن و پوسیدگی استخوان می‌شود، بطور کلی معلوم نشد اما قطعه استخوانهای کوچک کاسه سر و قلم پا نشان می‌دهد که جهت مردگان شرقی - غربی و سر و صورت روبروی آفتاب قرار داشته است.^(۱)

تپه‌های باستانی

تپه اسلامی عودجه در ۱۱ کیلومتری اصلاحندوز با سفالهای لعابدار خشتی سده دهم هجری قمری، و تپه اصلاحندوز با آثاری از همان زمان وجود دارد.^(۲) تپه باستانی قیزیل تپه در نزدیکی روستای علیرضا آباد (اسلام آباد) قرار دارد که کهن‌سالان مغان تاریخ آن را به خواهر خسرو پرویز نسبت می‌دهند.

۲. آثار باستانی دوره اشکانی در گرمی

گرمی از مراکز اصلی قوم پارت می‌باشد. تاکنون دهها تپه بسیار بزرگ که هر کدام آثار و اینهای این مردم را دربر دارد بوسیله هیئت حفاری در این منطقه کشف و مشخص گردیده، در یکی از تپه‌های قریه شیخ لر به نام خرمن در اثر گمانه‌زنی آزمایشی آثاری مشابه قبور مکشوف بدست آمده و به احتمال قریب به یقین پس از حفاری چند تپه ساختمانی و قبور ممکن است تیره نژادی و موطن اصلی قوم پارت را که تاکنون در پرده ابهام مانده است روشن نمود.^(۳)

باقیای دوران اشکانی تپه‌هایی است که محل آباد و خانه‌های این مردم بوده و به

۱- همان منبع، ص ۶۶۱

۲- همان منبع، ص ۶۶۵

۳- سید جمال ترابی طباطبائی، آثار باستانی آذربایجان، ص ۶۶۶

مرور زمان بصورت تلی از خاک درآمده است و بر کنار این تپه‌های مشرف بر رودخانه‌ها قبرهای ساکنان آن مشخص گردیده است. برخی از گورها در جوار محلهای مسکونی، جنب خانه و رودخانه مستقر شده‌اند.

ساختمان خانه‌ها و مراکز مسکونی دارای طرح دایره‌وار است و مصالح از قلوه‌سنگ و سنگهای کنار رودخانه است که با گچ و خاک بکار رفته‌اند. در برخی موارد از آجرهای پخته شده قطعه نیز استفاده شده است.

کشف سه نوع ساختمان مقبره

باستان شناسان ضمن کاوش گورهای این ناحیه به سه نوع ساختمان مقبره که نماینده چهار دوره استقرار و حیات مادی بوده است، برخورد کرده‌اند:

نوع اول (۵۷ ق.م. تا اوایل سده اول میلادی)

این نوع گورها از سنگهای تخته‌ای و قلوه‌ای بسیار بزرگ بصورت مکعب و مستطیل ساخته شده و عموماً در عمق $1/5$ متر از سطح زمین حفر گردیده‌اند. طول نسبی مقبره $2/5$ تا $1/5$ و عرض آن $1/5$ و ارتفاع آن تا $1/5$ متر است. سر مقبره‌ها بوسیله سنگهای ورق آهکی بزرگ مسدود شده است. این گورها کف بندی و بوسیله قیر معدنی محکم و نفوذ ناپذیر شده است.

در یک ضلع عرضی مقبره، محفظه‌ای سنگی تعییه شده که بوسیله دریچه‌ای به مقبره اصلی متنه می‌شود. این محفظه‌ها در ضلعی ساخته شده‌اند که به پای مرده ختم می‌گردد و در آن انواع ظروف سفالی معمول زمان از قبیل کاسه، کوزه و جام شراب، جهت مصارف مرده به صورت هدايا، نهاده شده است.

در جوار اسکلت برای دفاع در مقابل اجنه و یا شیاطین و یا دشمنان و همی دیگر، اسلحة معمول زمان مانند خنجر، شمشیر، گز و همچنین وسایل زیستی از قبیل گردنبند، انگشت‌گشتر، گوشواره و در صورتیکه مرده زن بوده، انواع وسایل آرایش مانند سرمه‌دان، سمه جوش و هاونهای مخصوص خرد کردن مواد رنگی آرایش، آئینه، وسایل طبخ و پخت و پز و همچنین انواع دوکهای پشم زیسی گذاشته شده است. در یک سری از گورهای مذکور، سکه «ارد» پادشاه اشکانی و در پاره‌ای سکه فرهاد چهار وجود داشته است.

نوع دوم (۴۰ تا ۵۱ م.)

در این دوره ضمن اینکه هنوز ساختمان قبرهای سنگی معمول و کاملاً متروک نشده بود، از خمره‌های بزرگ و کوچک جهت مدفن استفاده می‌شد. خمره‌ها آجری رنگ و سخت ساخته شده‌اند. سفال آنها خوب پخته شده، دارای خمیر قرمز رنگ است. تعداد بسیاری از این گورهای خمره‌ای کشف گردیده که اندازهٔ متوسط آنها به ترتیب زیر است:

بزرگترین آنها دارای $1/80$ متر طول، $1/20$ متر قطر شکم، 65 سانتیمتر قطر دهانه و کوچکترین خمره‌ها که مدفن کودکان است، 90 سانتیمتر طول، 65 سانتیمتر قطر شکم و 30 سانتیمتر قطر دهانه آنها است.

در این دوره مرده را درون خمره‌ها گذاشته و خمره را در شیب تپه‌های مشرف به رودخانه‌ها به عمق $2/5$ تا 3 متر از سطح زمین قرار داده و بر دهانهٔ خمره، یک یا دو تخته سنگ نهاده و با اندود گچ، تمام درزهای آن را می‌گرفته‌اند. چنانچه خمره‌ها در اثر فشار خاک نشکسته باشند، هوا در آنها کمتر نفوذ کرده، اشیاء داخل آنها سالم‌تر می‌مانده‌اند. خمره‌ها را به فاصله 1 تا $1/5$ متر در یک ردیف قرار داده و محل دفن این گورها طوری انتخاب شده که بواسطهٔ شبیه زیاد، احتیاجی به حفر محل از بالا نبوده است.

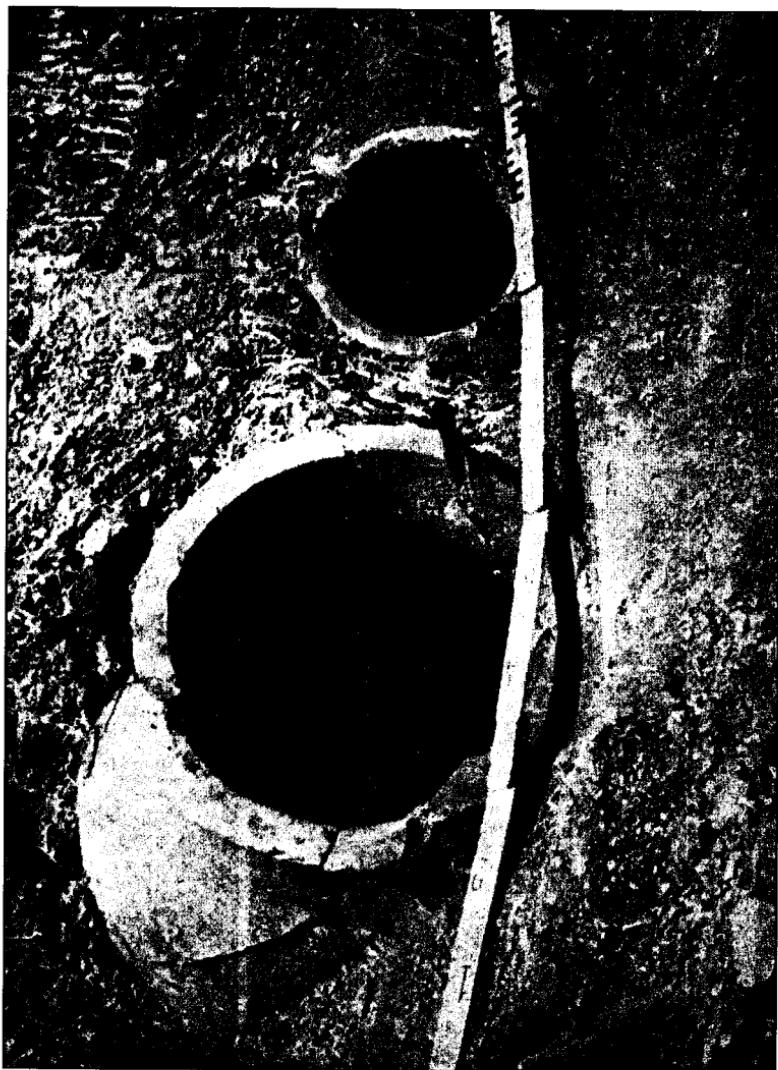
نوع سوم (۱۳۷ تا ۱۹ م.)

این دوره زمان پادشاهی بلاش سوم، پادشاه اشکانی است، گورهای این دوره نیز از همان خمره‌های نوع دوم است. ولی در جای گذاری آنها خاکبرداری و عمق زیاد احتیاج نبوده، بلکه شیب و دامنهٔ تپه‌های مشرف بر رودخانه‌ها را به ارتفاع یک متر از بالا حفر کرده و خمره را بصورت مایل در آن قرار داده، بر دهانهٔ آن سنگی گذاشته و با خاک پوشانده‌اند. در زیر سر اسکلت‌های این خمره‌ها، سکمه‌هایی از بلاش سوم به یادگار گذاشته شده است.^(۱)

روشهای تدفین

طرز تدفین در اشکال سه گانهٔ قبرها تقریباً یکسان بوده است. در گورهای نوع سنگی و همچنین در قبرهای خمره‌ای، اسکلت به پهلو، دست و پا جمع شده و

۱- ایرج افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی، صص ۳۵۸-۳۵۷



دو گور خمراهی برای دفن کودکان و بزرگسالان (مأخذ بررسیهای تاریخی سال ۲ شماره ۱)

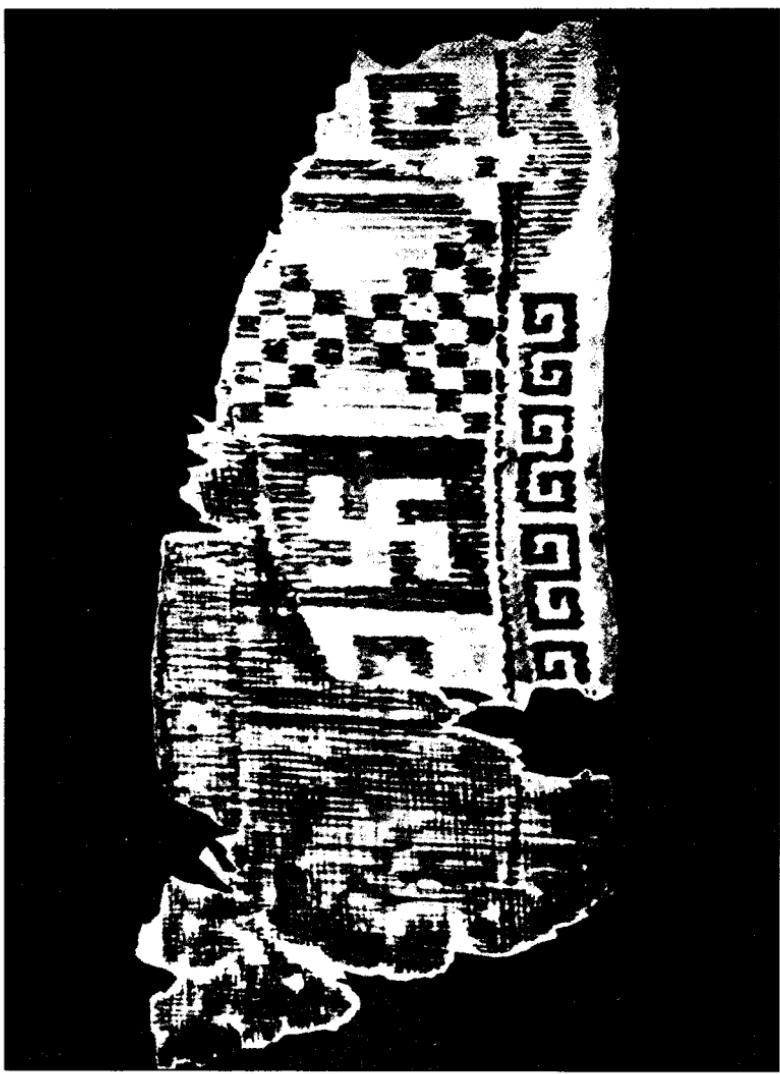
بطریق دست چپ به محاذات دهان پیش آمده و احتمالاً ظروف سفالی را در دست دارد. در برخی از گورهای خمره‌ای، دو تا سه جنازه یکجا دفن شده است. بنابراین می‌توان گفت که در این دوره گورهای مشترک و فامیلی نیز مرسوم بوده است. ضمن حفاری در کوهستانهای املش گیلان در سال ۱۳۴۰ ش. به چنین گور مشترکی که زن و مردی را با هم در یک قبر نهاده و مربوط به اوایل هزاره اول قبل از میلاد است، برخورد شده است. در کنار مرد شمشیر و خنجر آهنی و در جوار زن آینه‌برنزی و دست بند و وسایل زیستی در دست و گردن و وسایل طبخ قرار داشته است. در چند نمونه از این گورها، در پنج انگشت دست مرده انگشتی وجود دارد که از آهن و یا برنز ساخته شده، عموماً دارای نگین شیشه‌ای است. نگین‌ها در کمال مهارت حکاکی شده و هیکل انسان و نیم تنه با سبک یونانی در آنها حک شده است.

اشیاء زینتی بصورت دستبند نقره و برنز، گوشواره نقره، گردن بند از دانه‌های شیشه و خمیر شیشه و در بعضی مواقع دو پوسته که پوسته زیرین مطللاً گردیده و در پاره‌ای از دانه‌های خمیر شیشه، نقش گل آفتاب گردان و گردونه خورشید (صلیب شکسته) نقش شده که بی‌نهایت زیبا و نمایشگر اهمیت این نقش از قدیمی‌ترین اعصار باستانی است که مقدس شمرده می‌شده است.

نقش گردونه خورشید در نگین‌ها و لوازم شیشه‌ای بدست آمده در این گورها، دلیل بر وجود آینه‌مehr در ناحیه مغان در دوران اشکانیان است. چلپا در دین مهر نشانه برابری و برادری و اتفاق مردم چهارسوی جهان بود و در سده‌های اول و دوم میلادی، شاخه‌های برابر داشت، بعد مسیحیان پایه آن را کشیدند و به شکل دار، درست کردند. بسیاری از رسوم و آداب امروزی دین مسیحی مانند زادروز مهر و روز یکشنبه همه از مهرپرستی گرفته شده است.

کشف پارچه متعلق به این دوره

ضمن کاوش گورهای این ناحیه، دوکهای متعددی به دست آمده که بیشتر در گورهای بانوان این عهد نهاده شده، نشان می‌دهد که بافتگی کار زنان بوده است. این دوکها از دوکهای سایر نقاط باستانی که قبلًاً کشف شده، سالمتر بدست آمده است. ضمن حفاری یکی از گورهای خمره‌ای روستای سلاله گرمی مغان، خمره‌ای بدست آمد که خاک سنگین، آن را در دل خود سالم به یادگار و امانت نگهداشته، علاوه بر تخته سنگ، دهانه خمره با اندود گچ بسته شده، تمام مناطق نفوذ هواگرفته



تکه پارچه مربوط به دوره اشکانی بدست آمده از گورهای خمره‌ای، گرمی مقان (ماخذ بررسیهای تاریخی، سال ۲ شماره ۱)

شده بود. عدم نفوذ هوا به درون خمره تقریباً همه لوازم و وسایل داخل قبر را سالم نگه داشته است. در زیر سر اسکلت، سکه‌ای از گودرز، پادشاه اشکانی (۵۱-۴۰ م) نهاده شده، مرده با لباس دفن شده، در کنار او در سبدی از ترکه‌های جوان بافته شده، چند دانه گرد، انار و انجیر گذاشته شده بود. چند ظرف سفالی و یک جعبه چوبی در طرف دیگر اسکلت قرار داده شده و این اولین باری است که سبد میوه و ظروف چوبی جزو هدایای اموات باستانی گذارده شده است. زیرا موضوع و بحث تازه و جالبی را پیش آورده که کمتر سابقه‌ای داشته است.^(۱)

پارچه مکشوف، تکه‌ای از لباس متوفی است و آنچه که باقی مانده بیش از بیست سانتیمتر نیست. این پارچه که امروزه در موزه تهران، بین دو شیشه حفظ گردیده، پس از تکه فرش هخامنشی بازیک، قدیمی‌ترین و زیباترین پارچه منقوش ورنگین جهان است و از لحاظ باستان شناسی حائز اهمیت است و خلاً بین پارچه هخامنشی و پارچه ساسانی را پر کرده است.

این پارچه از چند رنگ بافته شده و دارای یک نقش اختصاصی (صلیب شکسته) در وسط و نقوش شطرنجی است. حاشیه پارچه دارای نقش یونانی است که از الیاف ساده و سفید بافته شده است. زمینه اصلی احتمالاً قمز بوده که اکسیداسیون خاک، آن را به قهوه‌ای سوخته تبدیل کرده است. شطرنجها از الیاف رنگین ساده و سفید انتخاب شده است.

نقش اختصاصی وسط پارچه یعنی صلیب شکسته، از قدیمی‌ترین ایام باستانی در این سرزمین رایج بوده، بر روی بعضی از پاره سفالهای شوش اول (۵۰۰۰ سال پیش) دیده شده است.

بعضی باستان شناسان این نقش را گردونه خورشید (سواشیکا) می‌دانند و اشکانیان آن را مظهر مهر و آیین خود می‌دانستند. این نقش را علاوه بر پارچه، به صورت (نقش افروزده) بر دهانه پاره‌ای از خمره‌های متوفی نیز نقش کرده‌اند. در جای گذاری خمره‌ها، گذشته از اینکه خمره را مشرف بر رودخانه دفن کرده‌اند، انگیزه‌ای است که تصویر شود مردن را نشانی از پیوستن به مهر می‌پنداشتند.

ظروف چوبی

خراطی و تراش چوب در این دوره مرسوم بوده، هنرمندان این منطقه، انواع ظروف چوبی را با ظرافت خاص ساخته، از خود به یادگار گذارده‌اند. چند ظرف چوبی خراطی شده که به اشکال جام شراب پایه‌دار، کاسه دسته‌دار و جعبه خراطی شده به دست آمده که امروزه در موزه تهران نگاهداری می‌شود. نظیر ظروف چوبی کشف شده گرمی مغان، در حفاریهای شهر سوخته سیستان نیز به دست آمده است.^(۱)

قیز قلعه سی (قلعه دختر)

ثبت تاریخی این قلعه سال ۶۲۹ است. در کنار رودخانه برزند در ۱۷ کیلومتری شمال گرمی دژ مستحکم و بزرگی جلب توجه می‌کند که به قیز قلعه سی مشهور می‌باشد و جزو شهرستان بیله سوار به شمار می‌رود و یکی از قلاع متعددی است که با نام قلعه دختر در سرتاسر ایران شناخته شده است. مصالح این قلعه از قلوه سنگ و ملات ساروج است و در حال حاضر از آن، در و دیوار ناقص و دو برج باقی مانده است. سبک و نام بنا، قدمت آن را به دوران اشکانی و سasanی منسوب می‌دارد.^(۲)

وجه تسمیه قیز قلعه سی

در آذربایجان آثار و ابینه متعددی اسم قیز یا دختر دارند که عبارتند از:
 - قرخ قیزلار (چهل دختران) در قریه نشت اوغلی در شمال شرقی سراب.
 - قیز قلعه سی (قلعه دختر) در چاراویماق هشت روود و در نزدیکی روستای کلیسا کنندی.

- قیز قلعه سی در کنار رودخانه برزند در ۱۷ کیلومتری گرمی.
 - قیز لار قلعه سی یا (قلعه دختران) در جنوب غربی مراغه.
 - قیز قلعه سی در باکو پایتحت جمهوری آذربایجان.
 باستانی پاریزی راجح به علت این نامگذاری مقاله مبسوطی نوشته که بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم:
 «در ایران قدیم احترام عناصر اربعه، خاک، آب، باد و آتش از اصول دیانتی

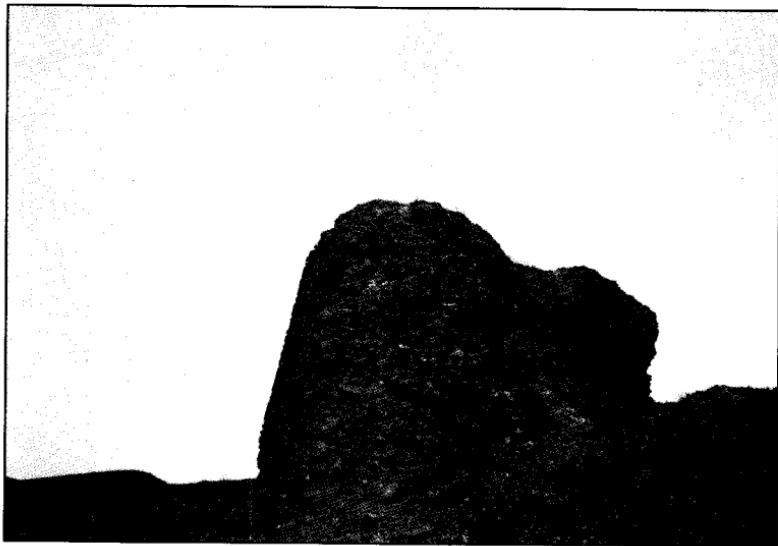
۱- ایرج افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی، ص ۳۶۵

۲- محمد علی مخلصی، فهرست بناهای آذربایجان شرقی، ص ۲۱۶

ایرانیان بوده و حتی ایزدانی چند را اختصاص و موکل بر این عناصر قرار داده‌اند که یکی از آنها فرشته و موکل آب یا آناهید است. در سرزمین وسیع پهناور و کم آب ایران، آب و باران ارزش و مقام خاصی دارد و طبعاً فرشته موکل آن نیز از سایر فرشتگان برتر و ارجمندتر است. پرستش آناهید مسلمان در آتشکده‌ها و معابد زرتشیان که اغلب بر بلندی ساخته شده است صورت می‌گرفته ... البته کلیه آتشکده‌ها و معابد زردهشتی مورد احترام خاصی بوده ولی آتشکده‌هایی که اختصاص به آناهید داشته مجلل‌تر و معظم‌تر بوده است.

«نباید فراموش شود که اصلاً ابینه و آثار و تپه‌ها و کتل‌هایی که به نام دختر مرسوم است حتماً نباید معبد دختر و آناهید باشد بلکه اینها آثاری است که یا به علت قرب جوار معابد محترم و مقدس دختر بدین نام معروفیت یافته‌اند و یا اینکه اصلاً نام این فرشته پرخیر و برکت، تبرکاً از جهت صیانت و بقای آن اثر برآن نهاده شده است. صرفنظر از جنبه تقدسی و پاکی معابد که بایستی دور از دسترس آلودگی و دشمنی باشد باید گفت که معابد آناهید در ازمنه قدیم از غنی‌ترین و پرکالاترین معابد روی زمین بوده است و وقفیات و غیر منقول آنقدر بود که مسلمان‌می‌بایستی در محل و قلعه‌ای که امن و امان باشد قرار داده شود...»

«خلاصه، اسم دختر برای جلب عنایت آناهید خدای باران، فراوانی آب و باروری، بر قلاع و پلها نهاده شده است تا آب در مایملک آناهید (قلعه‌ها) فراوان و موقع محاصره دشمن، متحصنهن از بی‌آبی در مضيقه نباشند. همچنین پلهای دختر، از خشم آب بخاطر خدای آب مصون بمانند، یا اینکه آبها پلها را خودی بدانند و به آن آسیبی نرسانند. (۱)»



قسمتی از دیواره قیزقلعه‌سی در مغان



قیزقلعه سی - مقاوم و استوار در بالای کوه

ج - شهرهای تاریخی مغان

از مندرجات کتب جغرافیای قدیمی چنین برمی‌آید که مغان روزگاری آباد بوده و مدنیتی داشته است که بعدها در اثر حوادث نامعلومی از میان رفته و گرد فراموشی بر صفحات آن نشسته است. در اینجا به ذکر شهرهای تاریخی مغان می‌پردازیم:

باجروان

از اقلیم چهارم است در اول شهرستان مغان بوده و اکنون خراب است و به قدر دیهی معمور^(۱)، در المسالک و الممالک آمده است: «هوای باجروان به گرمی مایل است و آب آن از جبالی که در حدود آن است برمی‌خیزد، حاصلش غیر از غله چیز دیگری نمی‌باشد.»^(۲)

بورزنده

از اقلیم چهارم شهری وسط بوده، همان آبادی خراب شده‌ای که افشین سردار دودل و مردد ایرانی به هنگامی که کمر به خدمت خلیفة عباسی بسته بود تعمیرش کرد و شکل و حالی بدان داد و پایگاه خود ساخت. تا روزی که بابک را مکاری گرفتار کرد و برزند که نامش در کتابهای جغرافیا و وقایع الایام قدیم چون المسالک و الممالک، ابن خدادیه، صور الاقالیم استخری، البلدان یعقوبی، صورة الأرض بن حوقل، احسن التقاسیم مقدسی، نزهت القلوب مستوفی و دیگران آمده، هنوز هم با تمام پیری و شکستگی، زنده است و نفس می‌کشد همچون محض نفرین شده‌ای که محکوم است تا قیام قیامت جان بر لب زیر آفتاب بماند و یادآور روزهایی باشد که بابک را بین دیوارهای محکم خود با زنجیرهای سنگین افشین نگهداشته بود تا آفتاب و بهار بیاید و او را در لباس دلکها به قتلگاه برسانند و جانش را بگیرند.

تمام ماجرا در برزند اتفاق نیفتاده و تمام ناحیه مشکین و اطراف سواalan پایگاه بابک و یارانش بوده است. دلاوران پاخصاسته‌ای که کاتبان و کاسه‌لیسان خلیفه تهمت زده شان کردند و اگر بدانی که آنها در چه روز و روزگاری برای قیام پاخصاسته‌اند، حق

۱- در روایات اسلامی آمده است که نزدیک باجروان چشمۀ آب حیات است که خضر (ع) یا الیاس آن را یافت (احمد مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۵۶۱)

۲- حمد الله مستوفی، نزهه القلوب، ص ۱۰۴

می‌دهی به ایشان که در قلب ساوالان پناه بگیرند و از لانه عقاب با دشمن پنجه در پنجه کنند و باز در همین خاکه است که وقتی ناجوانمردانه این پهلوانان به خاک و خون کشیده شدند بساط دستگاه خلیفة ستمگر و سعث یافت و باولع بی‌پایان گسترده شد و بعد از این ماجرا است که قبرستانهای دوره اسلامی در این گوشه و آن گوشه پراکنده شده که تاریخ بیشتر آنها به قبل از سالهای ۳۰۰ هجری قمری هم رسکه نمونه‌هایی از این قبرها در اثار و در قبرستان قدیمی قره‌باغلار هم اکنون می‌توان دید و سکه‌های مسی و نقره‌ای فراوان نشانه تسلط کامل دستگاه اسلامی است.^(۱)

ابن حوقل برزند را شهری بزرگ شمرده است و مقدسی باز آن را چنین توصیف کرده که: «از تمام نقاط مجاور، کالاها برای صدور در آن شهر جمع می‌شده زیرا مرکز تجاری آن ناحیه بوده است و می‌افزاید برزند شهر خردی است و بازارگاه ارمنیان و بندرگاه این ناحیه و جای خوش آب و هوایی است».

حمد الله مستوفی باجروان و برزند را دیههای معمور نوشت و گوید: «برزند هوایش مایل است و حاصلش غله می‌باشد». مقدسی در احسن التقاسیم برزند را از شهرهای آذربایجان می‌شمارد و ورثان، موقعان، میمه و برزند را با هم نام می‌برد. البلاذری می‌نویسد: «برزند دیهی است که افسین حیدرین کاووس عامل امیر المؤمنین المعتصم بالله بر آذربایجان و ارمنستان و جبال، در زمان جنگ با بابک خرمدین در آن لشکرگاه ساخت و آن را استوار گردانید».^(۲)

پیلسوار

از اقلیم پنجم است. امیری پیل سوار نام، یعنی سرداری بزرگ از امرای آل بویه ساخت و اکنون به قدر دیهی مانده است. آیش از رود باجروان است و حاصلش غله است.^(۳) حمدالله مستوفی علاوه بر شهر پیلسوار از دو شهر دیگر داشت مغان یعنی محمودآباد و همشهره نام برده است.

محمود آباد

در صحرا گاوباری بر ساحل دریای خزر است. غازان خان مغول ساخت و از اقلیم پنجم است. این شهر سابقاً برزند نام داشت فعلاً بصورت قصبه‌ای است و ۱۲ فرسخ آنطرف پیلسوار قرار داشت.

۱- غلامحسین ساعدی، خیاوایا مشکین شهر، صص ۶۹-۷۰

۲- احمد بن یحیی بن البلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶۸

۳- احمد مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۶۵۱

همشهره

از اقلیم پنجم است به ساحل دریای جیلان از او تا دریا قرب دو فرسخ بود. در اول ابرشهره می خوانده‌اند و جای نشست فرهادبن گودرز بوده که او را بخت نصر شمارند. فردوسی در ذکر آن مقام و فرهاد گوید:

کزین ابر شهر فرهاد گرد
بجنگ از جهانی روشنایی بیر^(۱)

ورثان

در شمال باجروان در زمان قدیم قریه بلخاب واقع بود که دهکده‌ای پر جمعیت با کاروانسراها و رباطهایی برای ورود کاروانها و مسافران وصف شده است، و آنطرف این منزلگاه در شاهراه شمالی و در ساحل جنوبی ارس شهر ورثان در معبری که از آنجا به ایالت آران می‌رفتند واقع بود. در قرن چهارم ورثان شهری آباد بود و مقدسی می‌نویسد:

«در دشتی آباد است، بازار در پشت شهر، نهر از جامع دور است.»

این محل بسیار پر جمعیت بود و در جلگه‌ای در دو فرسخی ساحل رودخانه قرار داشت و مسجد جامعی در حومه آن واقع بود و چنین نقل می‌کنند که ورثان به فرمان زبیده، زن هارون الرشید ساخته شده است.^(۲)

البلاذری می‌نویسد: «ورثان پلی بود مانند دو پل و حش و ارشق که هر دو اخیراً در زمان بابک اصلاح شدند و آن را مروان بن محمد بن مروان بن حکم از نو بساخت و زمین‌های آن را آباد گردانید و حصاری بر آن استوار کرد و آنجا همه ضیاع او شد. بعد آن رانیز مانند دیگر ضیاع به نوامیه قبض کردند تا سرانجام به مادر جعفر، زبیده دختر امیر المؤمنین عفی بن منصور تعلق گرفت. وکیلان زبیده حصار آن را ویران کردند، سپس از نو مرمت کرده بساختند. ورثان یکی از موالی زبیده بود.»^(۳)

۱- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۰۴

۲- احمد مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۵۵۸

۳- احمد بن یحیی بن البلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶۸

فصل سوم

ساختار اجتماعی و فرهنگی مغان

برای شناخت هر ملتی لازم است فرهنگ، نژاد، زبان، دین، آداب و رسوم اجتماعی آن مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. ملت به گروهی گفته می‌شود که به دلایلی روشن خود را متعلق به یکدیگر و وابسته به هم می‌دانند. این دلایل ممکن است ملموس و عینی باشد نظیر فرهنگ، زبان و غیره.

فرهنگ و زبان معمولاً به کمک یکدیگر شخصیت یک ملت را تشکیل می‌دهند، ولی هیچیک به تنهایی عامل مشخص کننده به شمار نمی‌آیند.^(۱) جشنها و مراسم ویژه، لباسهای محلی و غیره نیز از عوامل مهم ملت به شمار می‌رود و وسیله همبستگی و نزدیکی میان افراد را فراهم می‌کنند. البته امروزه با گسترش روزافروز ارتباطات، سیاحت و امکانات، تماس ملتها با یکدیگر بیشتر شده و با گرایش به تقلید از یکدیگر تعصب گذشته را نسبت به سنن گذشته و آباء و اجدادی خود از دست داده‌اند.

الف - نژاد

آذری‌ها، اصیلترین افراد ایرانی و از نژاد آریایی هستند. این قوم از نژاد «آرین» است که زبان و خصوصیات کلی ایرانیان دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی را حفظ کردند. برخی در انتساب آذربایجانیها به نژاد ایرانی تردید داشته، هم میهنان زردشت، آتروپاتن، رستم فرخزاد آذری، نظامی و خاقانی را با چادرنشینان کالموک و قرقیز و اویغور از یک نژاد می‌دانند. در حالیکه مردم آذربایجان، ایرانی و در حفظ شعایر ملی

و مذهبی خودکشا هستند و تعصب و احساس خاص خودشان را دارند.^(۱) سه تا چهار هزار سال پیش مردمی بنام آریان از میهن اصلی خود مهاجرت کرده، به طرف ایران سرازیر شدند. این عده به سه دسته: پارت، پارس و ماد تقسیم شده، در نقاط مختلف ایران سکونت گزیدند، از آن جمله مادها در آذربایجان ساکن شدند و به همین جهت مردم امروزی آذربایجان از اعقاب همان نژاد هستند. تا اینکه در طی تاریخ در نتیجه هجوم ترک و مغول رشته‌های مختلف از نژاد مزبور در سرزمین آذربایجان سکونت نمودند و اختلافاتی بین نژاد اصلی و مهاجمان رخ داد، ولی باید گفت که اقوام مهاجر به علت کمی نفرات نسبت به ساکنان اصلی مستهلك شده و اصالت نژاد اولیه محفوظ مانده است.^(۲) تاریخ آذربایجان پیش از دوران ماد را باید در تاریخ اورارت و قبایلی که در نواحی مختلف آن می‌زیستند جستجو کرد. آشوریها ناحیه میان رودارس و کوههای آورین (خوی) و قره‌داغ (در اهر) را «سان گی بوتو» می‌نامیدند و این ناحیه در قرن نهم و هشتم قبل از میلاد در قلمرو اورارت بوده است.^(۳) پیش از ورود و استقرار آریایی‌ها در آذربایجان، نژادهای بومی در این منطقه می‌زیستند. مدارک بازمانده از دوران پیش از تاریخ حاکی است که علاوه بر نژاد مدیترانه‌ای، نژادهای دیگری مانند اورارت، کادوسی، هوری، لولوی، کوتی، ماناوی، آشوری، میتانی، سکایی و کاسپیانی که قلمرو این نژادها در آذربایجان و پیرامون آن سکونت داشتند و فرهنگ‌های متفاوتی در آنجا اختلاط یافته است.^(۴)

ب - زبان

در دوران باستان زبانهای مختلفی وجود داشت، در بین این زبانها، پارسی قدیم بیشتر مخصوص پارسی‌ها و هخامنشیها و پهلوی زبان اشکانیان و ساسانیان بود. زبان اوستایی نیز بوسیله مادها به کار می‌رفت که محل استقرار آنها آذربایجان و قسمتهای دیگری در غرب و شمال‌غربی ایران کنونی بود. زبان اخیر از آن جهت که اوستا، کتاب دینی زردشت بدان نوشته شده است به

۱- ناطق ناصح، درباره زبان آذربایجان، ص ۱۴

۲- ایرج افشارسیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم، ص ۸۰۲

۳- احسان یارشاطر، دانشنامه ایران و اسلام، جلد اول، ص ۴۹

۴- کمیسیون ملی یونسکو، ایرانشهر، جلد اول، ص ۹۲

زبان اوستایی معروف گشته است. زیرا این پیامبر ایران باستان از آذربایجان (دشت مغان و دامنه‌های سبلان) بروخاسته و بقول «دارمستر» ایران‌شناس معروف فرانسوی، کتاب خود را به زبان مردم محل که همان زبان مادها بوده ترتیب داده است. با این بیان می‌توان گفت زبان اوستایی قدیمیترین زبان آریایی است.^(۱) از آغاز تاریخ نیز نژاد و زبان مردم آذربایجان مانند دیگر اقوام ایران از نژاد آریا، ایران و آیران بود. پیش از ورود مادها در این سرزمین، مردمی در آذربایجان زندگی می‌کردند که بومی محل بودند و به زبان مخصوصی سخن می‌گفتند. چون مهاجرت آریایها آغاز گشت آنان حکومت آریایها را قبول کرده و بتدریج آداب و رسوم و زبان آنان را نیز پذیرفتند. در دانشنامه ایران و اسلام آمده است: «قبل از رواج و شیوع ترکی، مردم آذربایجان به لهجه‌های مختلف آریایی صحبت می‌کردند. و اقوام تازه وارد به آنها «تات» می‌گفتند. زبان تاتی از بقایای زبان قدیم آذربایجان است و هنوز هم در اطراف خلخال رایج است».

مختصری از تاریخچه ترکی آذربایجان

کلمه ترکی از کلمه «توره مک» یعنی تولید مثل مشتق شده و به معنای قوت نیز آمده است. در تاریخ، اولین دولت به نام «ترک» در قرن شش میلادی (۵۵۲) در سرزمین مغولستان کنوئی از طرف «گوک تورک» تشکیل شده و بعد از آن این نام به ملت تعلق گرفت. این دولت در قرن هشتم میلادی به دست اویغورها منقرض شد و اویغورها جای آنها را گرفتند.^(۲)

اقوام ترک زبان آسیای میانه، قبل از قبول اسلام بنامهای قومی اغوز - پچک، قبچاق و امثال آنها نامیده می‌شدند. یکی از این قبیله‌ها «ترک» نامیده می‌شدند. بعد از آنکه این اقوام مسلمان شدند و به ایران آمدند به همه آنها ترک گفته شد. کلمه ترک برخلاف آنچه در کشور ما معمول گردید، بیانگر مفهوم نژادی نیست حتی ترکان آسیای میانه نیز از شاخهٔ تورانی نژاد سفید می‌باشند.

مغولها که زیانشان با ترکی خویشی دارند، از نظر نژاد با نژاد زرده مخلوط شده‌اند. امروز غالب دانشمندان شرق‌شناس مغرب زمین برای کلمه «ترک» مفهومی فرهنگی قائلند و به کسانی ترک گفته می‌شود که زبان مادریشان ترکی و فرهنگ ترکی داشته باشند.

۱- بابا صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد اول، ص ۵۸

۲- بهروز خاماچی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۳۴

زبان ترکی مردم آذربایجان هیچگونه مغایرت با ملیت ایرانی آنها ندارد.^(۱) ترکی آذربی که در حال حاضر در آذربایجان و بسیاری از مناطق ایران و شرق آسیای صغیر زبان تکلم مردم را تشکیل می‌دهد، یکی از لهجه‌های ترکی غربی است و بیش از هفت‌صد سال است که در آذربایجان رایج و زبان مردم است.

از نظر دستوری این زبان بسیار غنی است. ادبیات عامه آن بویژه اشعار بیاتی (بیاتی) که مردم آذربایجان خصوصاً کوھپایه‌ها و کرانه‌های ارس (شامل مغان) زمزمه می‌کنند و اغلب در ایام سوگواری شنیده می‌شود با یک دنیا لطف و هنر آمیخته و شاید یکی از غنی‌ترین و وسیع‌ترین ادبیات عام می‌باشد.

زبان امروزی مردم آذربایجان

زبان امروزی مردم آذربایجان که به ترکی (تورکی - تورکو) ترکی آذربی (آذربی تورکجه‌سی) ترکی آذربایجان و آذربایجانی و از این قبیل معروف است، به زبانی گفته می‌شود که امروزه علاوه بر سوزمینی که از نظر جغرافیایی نام آذربایجان بر خود دارد، در سوزمینهای وسیعی، از نواحی شرقی ترکیه و عراق گرفته تا کوهپایه‌های خراسان و از سواحل خزر تا سوزمینهای فارس و کرمان به آن تکلم می‌کنند.^(۲)

گروهی از محققان، زبان پیشین مردم این منطقه بزرگ از ایران را وابسته به زبان باستان ایران و یکی از لهجه‌های آن می‌دانند، عقیده بر این است که زبان کنونی آذربایجان، از نظر منشأ و پیوستگی تاریخی، از زبانهای منشعب از شاخه زبانهای التائیک است که موطن اصلی آن - در ادوار تاریخی بسیار گذشته - نخست جلگه‌های وسیع آسیای مرکزی و سواحل رود ینی سئی بود و بعداً در طول قرون و اعصار، در نتیجه مهاجرت و اسکان قبایل و اقوام ترک زبان گسترش یافته و دامنه آن از یک طرف تا سوریه و بین‌النهرین و از طرف دیگر تا شبه جزیره بالکان کشیده شده و زبان تکلم و کتابت ملل و اقوام مختلف گشته است.

جريان استقرار و رواج ترکی آذربایجان و آذربی در آذربایجان از دیرباز موجب گفت و گوها و مباحثات گوناگون گشته و عقاید مختلف و غالباً متناقض و دور از حقیقت در این باره اظهار شده است. ولی آنچه در میان این گفت و گوها و نظر پژوهیهای ضد و نقیض، محرز و بی‌گفتگو است این است که به هر دلیل و تقدیر

۱- جواد هیئت، نگاهی به تاریخچه ادبیات آذربایجان، ص ۱

۲- محمدعلی فرزانه، واریق، شماره ۱۲ و ۱۱، ص ۳۴

تاریخی که بوده، این زبان اکنون قرنها است زبان دل و قالب اندیشه‌ها و احساس مردم این دیار است.

زبان ترکی آذربایجانی که در گروه‌بندی امروزی زبانهای ترکی، جزو زبانهای گروه جنوب غربی محسوب می‌گردد، در عین حال که در اساس، از زبان عشیره اوغوز منشعب گشته است در سیر تاریخی خود به اقتضای موقعیت جغرافیایی این خطه، از یک طرف با عناصر شاخمهای دیگر زبان قدیم ترکی و در درجه اول با زبان قبچاق، که بوسیله قبایل ترک زبان به این نواحی منتقل می‌شده، الفت یافته از طرف دیگر با زبانهای عربی، فارسی، کردی در جنوب و مغرب و با زبانهای ارمنی، گرجی و روسی در شمال و شمال‌غربی، مجاورت و آمیزش پیدا کرده است.

با اینکه این الفت و آمیزش موجب تأثیر لفظی متقابل این زبانها در همدیگر شده، با این همه زبان ترکی آذربایلاند هر زبان زنده دیگری، سیر تکاملی خود را بر اساس مشخصات ذاتی ویژه خود ادامه داده و ضمن اینکه زبان ادبی آن در ادوار مختلف به علل تاریخی، تحت تأثیر و جاذبه زبان فارسی بوده و از مجرای زبان فارسی در معرض نفوذ لغات و کلمات عربی، قرار گرفته و از این رهگذر، مقدار نسبتاً زیادی لغات آشنا و ناشناختی عربی و فارسی در زبان ادبی راه یافته است، معهذا سیر تکاملی زبان در اساس، بر طبق مشخصات ذاتی آن دوام داشته و علاوه بر میراث ادبی کلاسیک، ادبیات فولکلوریک غنی و سرشاری نیز از خود بر جای گذاشته که یکی از شکوفاترین ادبیات فولکلوریک بوده و تأثیر آن در ادبیات اقوام و ملل همچوar مشهود و نمایان است.^(۱)

در درک ریشه زبان امروزی آذربایجان، به علت جدا نکردن دو مسئله، برای عدهای دشواریهایی بوجود می‌آید. این دو مسئله جدا از هم، منشأ به اصطلاح نژادی (ائتنیک) و منشأ زبانی آذربایجانیها و دیگر ترک زبانان است چنان که شاید بتوان منشأ آذربایجانیان را به گونه‌ای با ساکنین قدیم این مرز و بوم، چون آلبانها و مادها ربط دارد.

اما زبان امروزی آذربایجان با هیچ ترفندی نمی‌تواند به آن اقوام ربط داده شود و انتساب مستقیم آن به خانواده زبانهای ترکی چنان بدیهی و روشن است که اثبات آن به هیچ دلیل و گواهی نیاز ندارد. عناصر اصلی زبان آذربایجان را گویش‌های برخی

قبایل ترک از قرن هفتم میلادی در این سرزمین بوجود آورده‌اند. بر طبق نظر برخی منابع، می‌توان گفت که حتی پیش از میلاد مسیح در آذربایجان، طوایف ترک زبان ساکن بوده‌اند.

مورخین در قرن هفتم میلادی، در میان سپاهیان ساسانی وجود دسته‌های ترک زبان را گواهی می‌دهند. تا اسکان قبایل ترک زبان در آذربایجان، در این دیار، زبان رایج، زبان محلی و قبیله‌ای هر منطقه بوده است.

سرازیر شدن سیل قبایل ترک در وهله اول در زمان سلجوقیان تا دومین یورش مغولان ادامه داشت، موج جدید مهاجرت ترک زبانان از زمانی پس از یورش مغولان آغاز شد. در آن زمان به علل سیاسی و اقتصادی، هر روز به دایره انتشار و قدرت نفوذ زبان ترکی افزوده گردید. بدین گونه زبان ترکی آذربایجان رفته رفته عرصه را بر زبانهای محلی موجود تنگ کرده و زبان حاکم بر روابط و محاوره‌ای همگانی گشت و بدین گونه بصورت زبان واحد مردم آذربایجان درآمد.^(۱)

مقارن تشکیل سلسله صفوی به علت رسمیت زبان ترکی در دربار صفوی، زبان آذربایجان را به زبان ترکی داد. و زبان‌کنونی رانه می‌توان آذربای نامید و نه ترکی. بلکه در حقیقت ترکیبی است از آذربای، ترکی و فارسی و عربی مستعمل در فارسی. گسترش ارتباطات بین ملل مختلف، همچنین وجود گوییشهای مختلف باعث اختلاط در گوییشهای گشته است. در سالهای قبل از جنگ بین‌الملل دوم دولت ایران به بعضی از اشکالات اجتماعی و سیاسی که نمونه آن تکلم آذربایجانیان به زبان ترکی بود پرداخت و در صدد برآمد زبان فارسی را در آذربایجان رواج دهد ولی به جای آنکه از یک طریق منطقی بدین کار اقدام نماید فی المثل با طرح برنامه‌های اساسی از کودکستان و یا دبستان شروع نماید، کارمندان ترک زبان و محلی ادارات را به شهرستانهای دیگر منتقل ساخت و به جای آنها کارکنان فارسی زبان از ولایات دیگر بدانجا آورد. این کار چون نسنجدیده و حساب نشده بود نه تنها در نشر زبان فارسی اثر نکرد، بلکه این کار مردم را هم از جهت روابط اداری آنها با مؤسسات دولتی با مشکل مواجه ساخت و چون مأموران فارسی زبان مجبور به مراوده با سکنه محلی بودند به جای آنکه دیگران را وادار به تکلم زبان خود کنند به ناچار خود زبان ترکی فراگرفتند. وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از طرف سپاه روس و انگلیسی

موجب به هم خوردن این برنامه گردید و هرکس به جای خود مراجعت نمود.^(۱) امروزه عموماً مردم مغان به زبان ترکی سخن می‌گویند ولی خواندن و نوشتن آن رانمی‌توانند مانند زبان فارسی انجام دهند زیرا زبان آنها رسم الخط و الفبای خاصی ندارد و حتی کلمات و افعال آن با زبان ترکی که در فرقاژ و ترکیه رایج است یکسان نمی‌باشد. مکاتبات مردم کلّاً به زبان فارسی صورت می‌گیرد و تألیفات نیز به این زبان نوشته می‌شود، برنامه تحصیلات در مدارس نیز مثل همه جای ایران فارسی است.

ج - دین

مورخانی که در باب مادها مطالعاتی کرده‌اند عموماً متفق القول اند که آذربایجان کنونی در تاریخ قدیم جزو قلمرو آن قوم آریایی بود و اینان بومیان را از آنجا رانده یا مطیع خویش ساخته‌اند و باساط حکومت و فرمانروای گسترده در این سامان توطن اختیار کرده‌اند.

رویه‌مرفه مورخان معتقد‌ند که مادها مذهب هرمزدپرستی داشتند و این هرمزد همان است که بعدها در کیش زردشتی به نام اهورامزدا و خالق نیکی‌ها تعریف گشته است. دانشمندان مذکور که «دارمستر» ایران شناس فرانسوی از جمله آنهاست و اوستا کتاب دینی زردوشیان را ترجمه کرده است، چنین می‌پندازند که روحانیان آیین مادها، یعنی مغها، دین شایع را به خرافات، جادوگری و ساحری آلوده کرده بودند و زردشت برای اصلاح آن پیا خاسته و شروع به دعوت مردم به اصول واقعی دین نمود. در دوران قبل از ظهور زردشت، مرکز تربیت روحانیان دینی در دشت مغان بود و سبب تسمیه آنجا «مغان» هم، سکونت مغها در آن خطه گشته است.^(۲)

زردشت^(۳) نیز که به گفته مورخان یکی از روحانیان آیین اهورامزدا بود و بزعم قوی از این نقطه برخاسته در صدد پیراستن مذهب از اوهام و خرافات برآمده است و با ارائه اوستا مردم را به آیین خویش فراخوانده است. اما مغها به مخالفت با وی قیام کرده و عرصه را بر آن روحانی صدیق تنگ نموده‌اند و او از ترس جان و یا به

۱- بابا صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ص ۵۸

۲- همان منبع، ص ۶۰

۳- تلفظ این کلمه در فارسی بعد از اسلام «زرتشت» یا «زردشت» است. احیاناً به صور دیگر نیز تلفظ می‌شود. در کتب عربی معمولاً «زرادشت» به کار رفته است.

امید پیشرفت امر تبلیغ، به مشرق و توران مهاجرت کرده و سرنوشتی را که بر او مقدّر بوده، پیدا کرده است.

آنچه از این گفتار نتیجه می‌گیریم این است که ساکنان باستانی این منطقه که از طایفه ماد و بازماندگان بومیان اولیه بوده‌اند، به قول مورخان، مذهب هرمزد پرستی داشته‌اند بعد زردشت قیام کرده و در دشت معان، دامنه‌های سبلان، اردبیل و سپس در اطراف دریاچه ارومیه، به تبلیغ احکام دین پرداخته و جمعی از مردم بدان آیین گرویده‌اند. ولی چون مغهای دیگر به مخالفت با وی برخاسته‌اند، کشش او در آن ناحیه پیشرفته نکرده است.

بعضی از مورخان اسلامی ایران چنین پنداشته‌اند که زردشت از شریعت ابراهیم(ع) استفاده کرده و حتی کتاب او نیز بخشی از صحف ابراهیم می‌باشد. این دسته نوشته‌اند که قبل از زردشت ایرانیان بت پرست بودند، بعد از آیین زردشت آتش پرست شدند.

در تاریخ جلالی نوشته است که: «زردشت از دهی بود که در «اوغان» آذربایجان واقع است. شرف ملازمت الیسع نبی دریافت پیش از آن دین فرس، دین ضالی و بت پرستی بود و چون زردشت به ایران آمد، دین گبری آورد. گشتاسب و سپاه او و اکثر اهل ایران و اوغان زردشت نموده و دین گبری پذیرفتند. مجمع موغان آتشکده بود و معان را که با او موغان یا بی‌واو معان می‌توان نوشت جمع مغ است و در لغات فرس، مغ را نوشته‌اند که گبر آتش پرست باشد بر ملت ابراهیم علیه‌السلام و گویند بر ملت زردشت بود که وی پیغمبر آتش پرستان بود و این بیت عنصری را به مثال آورده‌اند:

چو شب رفت بر دشت پستی گرفت هوا چو مغ آتش پرستی گرفت
اجمالاً آن دین از موغان (معان) آذربایجان بیرون آمد و آتشکده‌ها را برافروختند
چه پیش از زردشت نیز محراب عجم آتش بود. و نه از زمان هوشنج این رسم مانده
بود بلکه از زمان قابیل بن آدم، و پادشاهان فرس محراب از آتش داشتند...»^(۱)
در گاتاها (GATHAS) که ظاهرآ کلمات خود زرتشت است و بعضی از قطعات
که حاکی از مطالب اصلی و موافق و معتمد است از زمان او به جای مانده از آن
جمله یک جا می‌گوید: «من مانند وخشور پاک ترا ای اهورا مزدا می‌ستایم وقتیکه

«و هومنه» (پندار نیک) نزد من آمد و از من پرسش کرد: کیستی؟ و به که وابسته‌ای؟ و نشانی تو در این روزگار چیست؟ من به او گفتم من زرده شتم دشمن دروغ، که تا غایت توانایی وجود با دروغ نبرد می‌کنم و پشتیبان نیرومند راستگویانم و سرانجام به عالم بی‌پایان خواهم رسید و در آنجا ترا ای مزدا ستایش خواهم کرد و نغمه‌ها به یاد تو خواهم سرود.»

«تو ای روان پاک مقدس، ترا ای اهورا مزدا می‌ستایم.^(۱) هنگامیکه و هومنه نزد من آمد و از من سوال فرمود که آهنگ چکار داری؟ در پاسخ گفتم: حرمت و ستایش تو آهنگ من است و تا تاب و توان دارم در طریق حق کوشش می‌کنم. راستی را به من نشان ده تا او را بطلیم.»

«چون تو به من گفتی به راستی برو و راستی را تعلیم ده مگر به من امر نکردنی که از چه بپرهیزم و چه چیز را فرمان ببرم؟ تو گفتی به فرمان «سروش» گوش فرا ده و سرنوشت پر از گنج در پی توست و پاداش نیک دراز در انتظار مردمان است.^(۲)»

مورخین اتفاق نظر دارند که از زمان مادها، دشت مغان و اطراف آن، متعلق به پیشوایان درجه اول مذهبی و محل استقرار آنها بود و تعلیمات عالیه دینی و تربیت مبلغین مذهبی در آنجا صورت می‌گرفته چون به زعم بعضی از تاریخ‌نویسان زردشت نیز از روحانیون عهد خویش به شمار می‌آمد، به خاطر چنین می‌گذرد که اگر در جای دیگری نیز متولد شده طبعاً در این منطقه تعلیم یافته و افکار دینی یا الهامات غیبی خود را در آنجا به دست آورده است و با این ترتیب دعوت‌های اولیه او نیز در این حوالی صورت گرفته و حدود اردبیل و دامنه‌های سبلان نخستین محل انتشار آن کیش باستانی بوده است.

شادروان مشیرالدوله، در تاریخ ایران باستانی، در مبحث مربوط به زندگانی زردشت چنین می‌نویسد: «... در سن سی سالگی در کنار رود «دانی تی یا» به او یعنی زردشت امر شد که مردم را به خداشناسی دعوت کند» و آنگاه اضافه می‌نماید که «بعضی از مورخین تصور می‌کنند که رود مذبور رود ارس امروز است.»^(۳)

۱- آهورامزدا در اصل به معنای بی‌همتارین و بزرگترین داننده یکتا، یعنی همان خدای عالم و بی‌همتاست که از دو واژه «آهورا» به معنای رئیس عظیم و سرور بزرگ و خالق عالم یعنی خداوند و «مزدا» یعنی دانایی یکتا که در قدیم به کار برده می‌شد، (روزنامه کیهان، شماره ۱۵۱۸۹، ص ۱۴)

۲- جان ناس، تاریخ جامع ادبیان، ص ۳۰۴

۳- بابا صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ص ۱۹

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، اکثریت قریب به اتفاق جمعیت مغان (۹۹/۷۷) را مسلمانان تشکیل می‌داده‌اند. این نسبت در نقاط شهری ۹۹/۷۳ در نقاط روستایی ۹۹/۷۹ درصد بوده است. تعداد زدشتیان (۰/۰۳) و کلیمی (۰/۰۳) و اظهار نشده (۰/۱۷) بوده است.

د- ویژگیهای قومی

۱. اخلاق و عادات

چنانچه تاریخ کهن آذربایجان مورد بررسی قرار گیرد معلوم می‌شود که هجوم و حشیانه و بنیان کن هیچیک از اقوام مخالف نتوانسته است سنن بومی و روحیه اخلاقی مردم این منطقه را فروپاشد. بسیاری از آداب و رسوم ایران کهن از دوره‌های مادی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی و غیره به صور گوناگون در میان مردم این خطه باقی مانده است.^(۱)

مردم این خطه مردمی اصیل هستند، در دوستی ثابت قدم، در برابر مشکلات شجاع و مقاوم و از جمله خصلتهای مردم این منطقه مهمان‌نوازی، سلحشوری، آزاد منشی، پاییندی به اعتقادات مذهبی و خوشروی است. احساسات وطن دوستی آنان در تمام ادوار تاریخی ضربالمثال بوده است. به هر حال آنچه را که می‌توان در مورد عادات و اخلاق مردم مغان استنباط کرد این است که مغان مردمانی سختکوش، فداکار، شجاع، جدی، میهمان‌نواز، متعصب و مهربان در دامن خود پرورانده است.

۲. آیین‌ها

از آداب کهن این این منطقه که از سده‌ها پیش همچنان پابرجاست، گرامی داشتن نوروز و آتش افروزی چهارشنبه سوری است. در آخرین چهارشنبه هر سال مردم بویژه کودکان و جوانان با پوشال و هیزم در چند نقطه آتش روشن می‌کنند و از روی آن می‌پرند و با هلله و شادی از نوروز استقبال می‌کنند. به هنگام پریدن از روی آتش معمولاً این ایيات را تکرار می‌کنند: آتیل ماتیل چرشنبه - بختیم آچیل چرشنبه.^(۲)

۱- ایرج اشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم، ص ۸۱۹

۲- همچنانکه در تهران شباهی چهارشنبه سوری، آتش روشن کرده و از روی آن می‌پرند و می‌گویند: زردی من از تو، سرخی تو از من.

عید فطر، عید غدیر خم، نیمة شعبان و اعياد دیگر نیز مورد توجه مردم منطقه است و در حفظ آداب و رسوم، سنت و فرهنگ آباء و اجدادی خود کوشاستند. در ارتباط با آتش افروزی در شب چهارشنبه سوری مردم مغان معتقدند هنگامی که مختار به انتقام شهادت امام حسین (ع) قیام کرد، دستور داد تا بر پشت بامها آتش بیفروزنده و شیعیان را برآغاز انقلاب مطلع نمایند و گروهی نیز بر این اعتقادند که وقتی غلبه مختار بر قاتلان امام حسین (ع) پایان یافت، امیر مختار گفت به نشانه این پیروزی در پشت بامها آتش بیفروزنده و سرور و شادمانی کنند.

در مغان بعد از آتش افروزی رسم بر این است که دستمالی را به چوب می بندند و به خانه ها می روند و از لای در یا پنجره داخل خانه می اندازند و صاحب خانه نیز چیزی به عنوان هدیه نظری پول، شیرینی و غیره به دستمال می بندند این عمل در اصطلاح محلی به «قرشاق آندی» معروف است.

در زمانهای گذشته نیز اگر کسی از خانواده ای دختر خواسته و خواستگار او بوده به خانه وی رفته و قرشاق خود را می انداخت و هرچه به پارچه وی می بستند قبول نکرده تا اینکه بزرگ خانواده به مسئله پی برده خطاب به وی می گفت که دختر مال تو و روسری و پارچه را برسد دختر به عنوان نامزدی می بستند و آن شخص با خوشحالی راه خانه را پیش می گرفت.

یک نوع رسم دیگر «قولاغ آستی» است. در قولاغ آستی، کسی نیت می کند و سپس گوش خود را بسته و به خانه دوستان و خویشان و همسایگان نزدیک می شود و به صورت پنهانی در نزدیک پنجره ایستاده و دست خود را از گوش برداشته و با اولین جمله ای که از خانه مزبور می شنود به خانه برگشته و آن جمله را بیان کننده نیت خود تلقی می کند. این عمل و رسم از هنگام غروب تا شام مرسوم است ولذا در این روز همه افراد خانواده از خیر و برکت سخن می گویند و در شب چهارشنبه سوری رسم بر این است که برای شام شیرپلو با ماهی می خورند. در عید نوروز نیز خانواده ها پس از تحويل سال و دادن هدیه به یکدیگر به دید و بازدید فامیل و آشنایان می روند.

یکی از مراسم غالب توجه در مغان جمع شدن مردم در محل و رفتن به خانه خانواده های عزادار است. در این مراسم مردم به صورت دسته جمعی به خانه صاحب عزا رفته و با خواندن فاتحه با خانواده عزادار اظهار همدردی می نمایند.

در روز سیزده بدر نیز به علت اعتقاد به نحس بودن این روز بیشتر ساکنان مغان به

طرف مناطق سرسیز رفته و نهار را در آنجا و دور از آبادی به طور دسته جمعی می‌گذرانند و نزدیکیهای غروب به خانه مراجعت می‌کنند.

۳. باورها

در بین مردم مغان خصوصاً مردان و زنان مسن و روستایی خرافات و اعتقادات عجیبی به بعضی از مسائل دیده می‌شود مثل:

یک عطسه را نحس شمرده و اگر در حین انجام کاری باشند از انجام آن صرف نظر کرده و یا مدتی صبر می‌کنند و چنانچه عطسه دوتا باشد آن را خیر دانسته و شروع به کار می‌کنند.

آب ریختن پشت سر مسافر را خیر دانسته و معتقدند که در سلامتی مسافر مؤثر است.

اگر زن آبستنی از کسی چیزی قبول کند و بخورد، بچه‌اش شبیه این شخص خواهد بود به همین سبب باید از اشخاص ناشناس دوری گزیند و به آنان اعتماد نکند.

اگر کودکی بمیرد پرنده‌ای می‌شود و به بهشت پرواز می‌کند و در انتظار پدر و مادر می‌نشیند تا آنها را نیز با خود به بهشت ببرد.

روی قبر مرده آب می‌پاشند چون بر این باورند که روح مرده آرامش می‌یابد. شبها خانه را جارو نمی‌کنند چون بر این باورند که خیر و برکت از خانه گرفته می‌شود. همچنین در شب ناخن نمی‌گیرند.

وقتی عروس از خانه پدری حرکت می‌کند ظرف آبی را واژگون می‌کند و وقتی به خانه‌داماد می‌رسد ظرف چینی را می‌شکند.

اعتقاد به دعا و نوشتن دعا توسط دعانویس برای نوزاد تازه به دنیا آمده از دیگر باورهای مردم است و معتقدند که بستن دعا به لباس و یا سینه نوزاد، وی را از گزند هرگونه بلا نظری ترس و بیماری محافظت می‌کند.

۴. شب چله در مغان

در شب چله یعنی شب اول دیماه که همان شب یلدا (درازترین شب سال) است، اهالی «چیله قارپوزی» یعنی هندوانه چله می‌خورند و معتقدند که با خوردن هندوانه لرز و سوز سرما به تنشان تأثیر ندارد و اصلاً سرمای زمستان را حس نمی‌کنند.

ضمن اینکه تنقلات نیز در شب چله می خورند.

در مغان چله بزرگ را چهل روز (از اول دیماه تا دهم بهمن) حساب می کنند و چله کوچک را بیست روز (از یازدهم بهمن تا آخر بهمن ماه) می دانند و معتقدند که چله بزرگ قوی تر، سردتر، پرسوزتر و شدیدتر از چله کوچک است.

۵. خوارک

علاوه بر غذاهای روزمره نظیر آبگوشت، چلوخورشت، قیمه، عدس‌پلو، کدو پلو، قreme‌سبزی، شیرپلو، ماهی‌باسبزی‌پلو، و غذاهای نوبای منطقه نظیر باقلابلو، بیفتک و فسنجان بیش از ده نوع آش در این منطقه معمول است. بهترین آشی که تقریباً در خانه همه طبقات اجتماعی رواج دارد و غذای بومی و اختصاصی است «دوغآشی» یا آش دوغ نام دارد. دوغ، برنج، نخود، پونه و سبزی مخصوص آش را با گوشت مخلوط می کنند تا مدتی که آش جا بیفتند و بیزد روی آتش به هم می زنند. سوتی آش، که در فارسی به همین نام معروف است چون این غذای مخصوص آذربایجانیهاست. ترکیبی از شیر، نمک و برنج است. این آش را همه می خورند و بیشتر اوقات به جای شیر آب می ریزند و به آن «هورا» می گویند. نوع دیگر آش هورا با مختصر جعفری و تره تهیه می شود.

ال هور یا شومون آشی، شبیه دوغ است که در بهار می پزند و غذای فصلی به شمار می رود. مخلوطی از آرد، دوغ، سبزی کوهی با چربی کم است.

آش ترش، که زغال اخته، آب، آرد و سبزی را با هم قاطی می کنند. او ماج آشی، که آرد را خمیر کرده و خمیر را خرد می کنند و داخل ترکیبی از پیاز، عدس و آب می ریزند.

آش زرد، شبیه شله زرد است، آش ساده‌ای با مختصر برنج، شکر، زعفران و کمی دارچین است.

یارما آشی، که نخود، برنج و عدس را داخل آب ریخته و می پزند و مقدار زیادی هم بلغور اضافه می کنند.

آش رشته، که از رشته، نخود، عدس و مقداری ترشی تهیه می شود. غذای معمول دیگر خشیل نام دارد که دو نوع است: خشیل آرد، که آرد و آب را با روغن می پزند و خشیل دیگر ترکیبی از آب و بلغور است.

سوغان سو، که از ترکیب پیاز، لپه یا نخود، ترشی، آب و سیب‌زمینی درست

می شود و نوعی دیگر از شوربای است که در قدیم معمول بوده است.

۶ مرگ و عزا

مراسم و تشریفات عزا و مرگ در مغان فرق چندانی با سایر جاها ندارد. هنگامی که کسی می میرد، افراد خانواده، کسان و آشنايان را آگاه می کنند. قبلًا در شهر مراسم تغسیل در غسالخانه صورت می گرفته ولی امروزه مرده را در حیاط خانه غسل می دهند.

مراسم غسل و کفن و تدفین تابع دستور شرع است. بدین ترتیب که میت را ابتدا با آب سدر، بعد با آب کافور و بعد با آب، غسل می دهند. سپس جسد را در کفن پیچیده تا هفت موضع بدن او یعنی پیشانی، دوکف دست، سر، زانو و دو انگشت بزرگ پا را، که هنگام سجده در نماز بزمین قوار می گیرد، با مالیدن کافور، حنوط می کنند آنگاه نماز گزارده و برای دفن به کنار قبر حمل می کنند.

جنائزه را معمولاً فرزند ارشد یا نزدیکترین شخص از کسان او در قبر می گذارد و اگر متوفی زن باشد بوسیله شوهر، پسر و یا داماد در قبر گذاشته می شود.

صاحبان عزا در خانه و بیشتر در مسجد محل می نشینند و مردم دسته برای تسلیت می آیند و قرآن خوانده و با چای پذیرایی می شوند، در اینگونه مجالس یک نفر معمولاً ریش سفید یا روحانی هرچند یکبار فاتحه می خواند. مجالس ختم رسمی فردای دفن در مسجد تشکیل می شود. این مجلس با چاپ آگهی و الصاق آن در معابر عمومی به اطلاع عموم می رسد.*

در اکثر آبادیهای مغان در مراسم ختم شب هفت و اربعین و سالگرد مرده علاوه بر

*- در بین عشایر شاهسون، آلاچیقی که جلوی آن علم زده باشند مسجد می نامند. بعد از ختم عزاداری به علم جلوی مسجد دست نمی زنند. حتی بعد از کوج همانطور می ماند. مگر اینکه باد، طوفان، باران و برف آن را از بین ببرد. در بین عشایر شاهسون وقتی یکی وفات کرد تمام جماعت او به خبردار می شوند و می آیند. مرده را یک نفر از اهل اوبه می شوید و اگر در آن نزدیکی قبرستانی باشد، روی دوش جنازه را تا خانه آخرت می رسانند. در گذشته مرده را توی «مافیرقا» می بستند به پشت شتر و لنگه کفش یا لنگه چارو قی را به گردن شتر می آویختند و به نزدیکترین قبرستان آبادی همسایه می رسانندند و دفن می کردند. تمام زنان و مردان فامیل تا چهل روز و خواهر و مادر متوفی تا یکسال خود را سیاه پوش نگه می دارند. در بین عشایر روزهای عزاداری بین بعضی طایفه ها رسم بر این بود که زنان توی آلاچیق حلقة می زندند و زلف هایشان را به ترتیب به زلف های یکدیگر گره می زندند و سر و سینه کوبان داخل آلاچیق می چرخیدند و گریه می کردند.



تشییع جنازه پیکر پاک شهید در پارس آباد



شبیه‌خوانی روز عاشورا در محمد رضالو

روضه‌خوانی، نوحه‌های مناسب نیز می‌خوانند که به آن آغو یا اوخشاما می‌گویند.
آنالار یانار آغلار، گونلری سایار آغلار
دونی گوی گورچین لر، قبریمه قونار آغلار
داغلارین قاری منم، گون دوشه اريمه رم
بوستاندا تاغیم آغلار، باسما یاپراگیم آغلار
ساغام ٹوزوم آغلارام، ئولسمده توپراگیم آغلار

برگردان

مادرها می‌سوزند و گریه می‌کنند، روزها را می‌شمارند گریه می‌کنند.
کبوترهای کبود پوشش، روی قبرم می‌نشینند و گریه می‌کنند.
من برف کوهستانم، اگر آفتاب برویم بتاولد آب نمی‌شوم.
در بوستان بوته‌ام گریه می‌کند، فشار نده که برگهایم گریه می‌کند.
تا زنده‌ام خودم می‌گریم، اگر بمیرم خاک قبرم گریه می‌کند.

در پنجشنبه اول وفات، روز هفتم درگذشت، کسان و دوستان متوفی به همراه خانواده آنها سرقبیر رفته، با حلوا و خرمابی که فراهم کرده‌اند از مردم پذیرایی می‌کنند. روز چهلم فوت نیز چنین مراسمی بر سر قبر متوفی برپا می‌شود. چنانچه در فامیل و یا دوستان متوفی جشن و عروسی صورت بگیرد اینکار معمولاً با کسب اجازه از خانواده متوفی و معمولاً بعد از چهلم صورت می‌گیرد.

۷. سوگواری

مراسم عزاداری در مغان متداول است. از نخستین روزهای محرم عزاداری، روضه‌خوانی و سینه‌زنی آغاز می‌شود. روزهای تاسوعا و عاشورا شدت و اوج عزاداری است. در این ایام آب و طعام احسان می‌کنند، مردمان عزادار سیاه پوش می‌شوند و قمه‌زنی در بعضی نقاط رواج دارد. شبیه‌خوانی نیز معمول است و در روز عاشورا حمامه عاشورا را در دل عزاداران زنده می‌کنند. از نکات مهم دیگر در ایام محرم دعوت از عزاداران زنجیرزن شهر و روستاهای مغان به مراسم احسان است. عزاداران حسینی یا زنجیر زنی به خانه احسان دهنده می‌روند و احسان را که شام می‌باشد، می‌خورند. مدعوین پس از صرف شام دوباره به مسجد برگشته و عزاداری می‌نمایند.

از دیگر مراسم سوگواری، در مغان می‌توان به مراسم شب بیست و یکم رمضان اشاره کرد، کوچه و بازار غرق در ماتم می‌شود و برای مولایشان حضرت علی (ع) عزاداری می‌نمایند. مقبره سید علیش مهمترین زیارتگاه دشت مغان می‌باشد و مردم در روزهای پنج شنبه و ایام سوگواری برای زیارت و نذر و نیاز به این محل می‌روند.

۸. ازدواج

ازدواج از سنت پیامبر اکرم (ص) و عامل اصلی بقای نسل انسانها به شمار می‌رود. مراسم مربوط به ازدواج عموماً با اندک تغییری در روستاهای و شهرهای مغان صورت می‌گیرد و هر طایفه، روستا و شهر ویژگی خاص خود را دارد. در اینجا سعی شده آن قسمت از مراسم را که در بین همه مردم مغان عمومیت دارد، بیان شود:

الف - خواستگاری

وقتی دختری مورد پستد یک پسر قرار می‌گیرد از طرف خانواده پسر تعدادی خواستگار به خانه دختر فرستاده می‌شود. خواستگاران بیشتر از ریش سفیدان خانواده پسر تعیین می‌شوند (پدر بزرگ، عموها و دایی‌ها). اینها قبل از رفتن به خانه دختر پیش خود گفتگوهایشان را می‌کنند و بعد از توافق به خانه دختر می‌روند.

خانواده دختر نیز از ریش سفیدان فامیل دعوت می‌کنند اما تعداد مدعوین از هر دو طرف عموماً از ۵ یا ۶ نفر تجاوز نمی‌کند. بعد از صرف چای و شیرینی گفتگو شروع می‌شود. در گذشته اگر مراسم عروسی بزویدی انجام می‌گرفت، با نامزدی دختر، بعد از چند روز از خانه پسر انگشتی، طاق شال، شیرینی و میوه به خانه دختر می‌آوردند و بدین ترتیب مراسم نامزدی رسمیت پیدا می‌کرد. در حال حاضر نامزدی رسمی با مراسم مخصوصی به نام شال اوزوک صورت می‌گیرد.^(۱) انتخاب

۱- سابق در بین عشایر شاهسون عروس و داماد را از کوچکی با هم نامزد می‌کردند. حتی وقتی که توی قنداق بودند. برای انجام یک چنین نامزدی یک روسربی به سر دختر بجهه شیرخوار می‌بستند و نامزد پسر بجهه‌ای می‌کردند که یا توی اویه ها ولوبود و یا هنوز مثل نامزدش توی قنداق شیر می‌خورد. نامزدی اگر در بزرگسالی صورت می‌گرفت نامزد حق نداشت تا شب عروسی

یک نفر ریش سفید به عنوان سرخیر در تمام عروسی‌ها مرسوم است.

ب - مراسم عقد

عقد خوانی یکی دیگر از مراسمی است که بعد از خواستگاری صورت می‌گیرد. در گذشته دوستان، فامیل و آشنایان را برای صرف نهار دعوت می‌کردند و پس از صرف نهار، صیغه عقد را جاری می‌ساختند. ولی امروزه این دعوت برای صرف شیرینی در بعد از ظهر صورت می‌گیرد و پس از صرف شیرینی صیغه را جاری می‌نمایند و قبل از دختر رضایت می‌گیرند. بنا به قاعدة معمول در مرحله اول دختر به نمی‌گوید، دفعه دوم هم به شکل اول، اما دفعه سوم دختر با اجازه بزرگان «بله» می‌گوید و بعد از بله گویان که در مرحله سوم صورت می‌گیرد همه با هلهله و شادی دست می‌زنند و عقد نامه به امضای عروس و داماد می‌رسد و هدایایی را که از خانه پسر به مجلس عقد آورده‌اند به امضای دو نفر شاهد می‌رسانند و به پدر دختر تحویل می‌دهند. در گذشته عروس و داماد خود را از کسان طرفین پنهان نگهداشت و ظاهر شدن در مقابل اولیای طرفین را نوعی جسارت و دور از حیا می‌دانستند و بدین خاطر داماد در زمان نامزدی برای دیدار نامزدش به صورت پنهانی مباردت می‌کرد ولی امروزه هیچ معنی برای این کار وجود ندارد و داماد در صورت تفاهم، هر وقت که دلش بخواهد می‌تواند به خانه دختر برود.

ج - هدایای نامزدی در اعیاد

گاهی بین نامزدی و عروسی فاصله زیادی می‌شود. در فاصله این مدت اگر عیدی در پیش باشد به همین مناسبت هدایایی از خانه پسر به خانه دختر می‌فرستند و هم چنین نوبرانه هر میوه به مناسبت فصل فرستاده می‌شود. در عید نوروز لباس، طلا، زینت آلات و غیره به خانه دختر می‌فرستند.

در عید قربان علاوه بر پارچه و شیرینی یک رأس قوچ که به سر و پای آن رنگ قرمز می‌زنند از طرف خانواده داماد به خانه دختر فرستاده می‌شود. اگر از خانواده پسر یا دختر به زیارت خانه خدا یا مشهد و یا اماکن متبرکه دیگر بروند پس از بازگشت برای یکدیگر سوغاتی می‌برند.

→ هم‌دیگر را ببینند، با این وصف بسیار تعجب آور است که چنین زندگی همیشگی و ابدی است زیرا طلاق در بین شاهسون مفهومی ندارد.

د - پارچه کسدی

پیش از بردن عروس به خانه بخت، جشن دیگری به نام پارچه کسدی که خاص زنان است برپا می شود. در این مراسم نزدیکان طرفین در منزل عروس گرد آمده، لباسهای عروس را بربیده و می دوزند، ولی به مرور زمان این کار صورت تشریفاتی به خود گرفته و به مجلس رسمی برای نشان دادن لباسها و زینت آلات عروس مبدل شده است. امروزه لباسها را به صورت آماده به خانه عروس می آورند. در این مجلس خوانندگان و نوازندهای با انجام برنامه هنری خود به جشن، شکوه و جلوه بیشتری می بخشند.

ذ - حنابندان

پس از انجام مراسم پارچه کسدی و تعیین شب عروسی، شبی که فردای آن عروس را به خانه دمامد می برند، جشن دیگری برپا می شود که به «حناتجه سی» معروف است. این مراسم در خانه عروس صورت می گیرد و مخصوص دختران و زنان جوان است. از هر دو خانواده، از بعد از ظهر آن روز به خانه عروس رفته، با او به حمام می روند و در بازگشت از حمام، در خانه عروس جشن می گیرند. در این مراسم زنها دف و دایره می زنند و آواز می خوانند و می رقصند و بعد دست و پای عروس را حنا می گذارند. امروزه حنا را فقط بر روی دست و انگشتان می گذارند دخترها نیز فقط به دستهایان نوک انگشتان که آن را فندوقچه می گویند، می گذارند.

جشن خانه دمامد هم با شرکت پسران جوان برگزار می شود و دوستان وی در آنجا جمع شده و با او به حمام می روند. البته حمام رفتن دمامد بیشتر در روزی که عروس را به خانه دمامد می آورند صورت می گیرد.

مهما نانی که برای حنابندان دعوت می شوند موقع آمدن با خود هدایایی به خانه عروس می آورند مراسم حنابندان پس از صرف شام صورت می گیرد.

ر - بستن کمر عروس

یکی از مراسم متداول در روزی که می خواهند عروس را به خانه دمامد ببرند، بستن کمر عروس است. آنکس که کمر عروس را می بندد بایستی از کسان نزدیک دمامد (عموماً برادر) و در صورت نداشتن برادر، فامیل نزدیک باشد. موقع بستن کمر عروس اشعار زیر را می خوانند:

آنام باجیم قیز گلین
الی ایساغی دوز گلین
یـدی اـغول استـرم
سـون بشـیگـین قـیزـگـلـین
در این اشعار بعد از تعریف از عروس، آرزو می کند که خدا هفت پسر و یک دختر
به او عطا نماید.

ز - شب عروسی

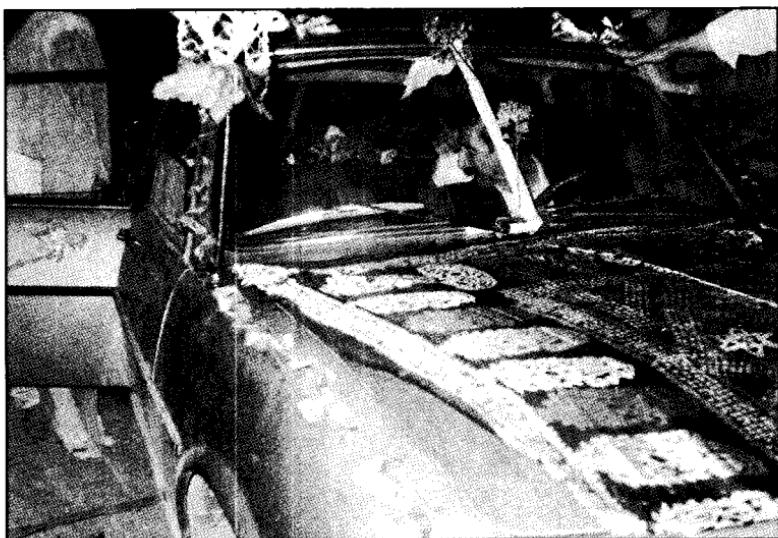
بردن عروس به خانه داماد در گذشته قبل از ظهر صورت می گرفت، به این معنی که عروس نهار را در خانه داماد صرف می کرد. ولی امروزه این کار در بعدازظهر و نزدیکیهای غروب آفتاب صورت می گیرد. در گذشته عروس را با اسب، تراکتور و بعدها با ارابه (درشکه) به خانه داماد می برند و لی امروزه این کار حتی در مناطق عشایری با ماشین سواری صورت می گیرد.^(۱) به این ترتیب، ابتدا عروس و داماد را در ماشین تزئین شده مخصوصی می گذارند و پشت سر این ماشین، ماشینهای حامل جهیزیه و دیگر ماشینها به حرکت درمی آیند و معمولاً در شهر و اطراف یک دور می زنند و عروس را به خانه داماد می برند.^(۲) هنگام ورود عروس به حیاط خانه داماد، رسم بر این است که بر سر عروس و داماد نقل و نبات و شیرینی می ریزند. در جلوی عروس و داماد می رقصند و رقصان پولهای جمع شده را در جیب داماد می گذارند. در مدخل راهروی ساختمان مجتمعه یا تشت مسین و یا ظروف چینی می گذارند تا عروس از روی آن بگذرد و مثل مس در آن خانه محکم بماند. پس از صرف شام جز دو تن از زنان مسن خانواده عروس و ینگه او سایر مهمانان که از خانواده عروس هستند به خانه های خود بازمی گردند.

۱- در گذشته بردن عروس به خانه داماد معمولاً با خشنونتها بخصوص در میان عشایر، همراه بود. طبق آداب و رسوم معمول آن زمان داماد را سوار اسب می کردند و تعدادی محافظ نزای دفاع از او می گماردند. فامیل عروس نیز سعی می کردند تا داماد را از اسب پایین بیندازد که این امر منجر به بروز خشنونتها بیان طرفین می گردید.

۲- به هنگام بردن عروس به خانه داماد، در رسته اها و محلات، نوجوانان و جوانان جلوی ماشین عروس را با طناب گرفته و مبلغی پول از خانواده داماد می گیرند.



عروس شاهسون دشت مغان (عکس از کتاب فرهنگ چغافلایی آذربایجان شرقی)



عروس مغانی

ن - دوآق قاپدی

همان ربودن رو بند که در اصطلاح فارسی به بند تخت یا پاتختی مشهور است. سه روز بعد از آنکه عروس را به خانه داماد آوردند مراسم «دوآق قاپدی» انجام می‌گیرد.

زنان و دختران خانواده‌های عروس و داماد جمع می‌شوند و عروس را در جای مخصوصی می‌نشانند پس خردسالی از خویشاوندان داماد می‌آید و رو بند عروس را می‌رباید. رو بند را به خانواده داماد داده و خلعت یا انعام دریافت می‌کند. پس از این مراسم عروس به عنوان جزئی از خانواده داماد زندگی روزمره خود را شروع می‌نماید. در گذشته این مراسم با تشریفات خاصی انجام می‌گرفت و امروزه این مراسم با دعوت از دوستان و آشنایان بعد از صرف نهار انجام می‌گیرد. میهمانان در این روز هدایایی به خانه داماد می‌آورند. در گذشته به جای هدیه پول می‌دادند که این پول به ینگه می‌رسید ولی هدایای امروز به عروس داده می‌شود.

و - مراسم تولد نوزاد

امروزه تولد نوزاد بیشتر در مراکز درمانی و بیمارستانها صورت می‌گیرد ولی در گذشته این کار توسط یک مامای محلی انجام می‌گرفته و به هنگام زایمان معمولاً افراد فامیل جمع می‌شدند تا زائو فارغ شود و هنگامی که ماما، ناف نوزاد را می‌برید، حاضران در مجلس هریک به وسع خود مبلغی به نام گوبک پولی، یعنی وجهی که به یمن و مبارکی بریدن ناف است به او هدیه می‌کردند و در روزهای بعد کسانی که به دیدن زائو می‌آمدند چنین هدیه‌ای را در گهواره بچه می‌گذاشتند، این کار هنوز هم متداول است و دوستان و آشنایان با هدیه‌ای مخصوص (ممولاً لباس نوزاد - شیرینی) به عیادت زائو و نوزاد می‌روند.

ه - مراسم ختنه سوران

امروزه نوزادان را در ماههای اول تولد ختنه می‌کنند ولی در گذشته آنان را در سنین دو یا سه سالگی و یا بیشتر ختنه می‌کردند و برخلاف امروز کار ختنه به عهده دلاکها بود. در روز ختنه جشن می‌گرفتند و نزدیکان را به نهار می‌خواندند. ختنه بعد از نهار صورت می‌گرفت، چون داروهایی که امروزه برای بند آوردن خون استعمال می‌شود وجود نداشت، دلاکها از خاکستر الک شده استفاده می‌کردند و فوراً مقداری

از آن را بروی زخم می‌ریختند و با پارچه‌ای می‌بستند. روزهای دوم و سوم، زخم را با مرهمی که خود می‌آورد پانسمان می‌کرد و پس از یک هفته که زخم درمان می‌شد، به طفل اجازه حرکت و حمام رفتن داده می‌شد. در این مجلس با چای، شیرینی، میوه و شربت از مهمانان پذیرایی به عمل می‌آمد و به شخص دلاک انتعامی از سوی نزدیکان طفل داده می‌شد. روز آخر پدر طفل حق الزحمة دلاک را همراه با شیرینی، کله قند و گاهی پارچه می‌پرداخت.

۵- مراسم پاگشایی

یکی دیگر از مراسم بعد از عروسی، مراسم پاگشاست. درگذشته مراسم پاگشا بعد از اینکه یک سال از عروسی دختر می‌گذشت صورت می‌گرفت ولی امروزه این کار زودتر صورت می‌گیرد. گاهی بعد از گذشت سه یا چهار روز این کار صورت می‌گیرد. در این مراسم پدر عروس، داماد و عروس را با تعدادی از اعضای خانواده و فامیلیش به خانه خود دعوت می‌کند و مهمانی مفصلی می‌دهد. اولین بار که داماد بعد از عروسی به خانه پدر زن می‌رود به ایاق آشیدی (پاگشا) مشهور است. نزدیکان عروس و داماد، متناسب با وضع مالی خود، به افتخار عروس و داماد میهمانی‌ایی ترتیب می‌دهند.

۶. بازیها و تفریحات سالم در مغان

پدیده اوقات فراغت امر مهمی است که به دلیل اجتماعی و اقتصادی مسکوت مانده است. برخی معتقدند اوقات فراغت از ابتدای زندگی جمعی انسان وجود داشته ولی قابل شناخت نبوده و نمی‌توانستند از آن تعریف بکنند. در قدیم در بین مردم این منطقه مثل جاهای دیگر کار و زندگی باهم بوده (مثل قالی بافی) ولی با گذشت زمان فاصله‌ای بین کار و زندگی بوجود آمد.

در روستاهای زمان فراغت به صورت غیرمولد وقت کشی است و در شهرهای منطقه گذران اوقات فراغت به صورت یافتن نیرو و نشاط تازه برای کار آیینه است.

مردمان قدیم منطقه از گذشته‌های دور برای گذراندن اوقات فراغت، برای خود بازیها و تفریحات سالمی داشتند. نظیر قایش گوتدی، گیزلین پاچ، اوچ داش، بش داش و غیره.

تعدادی از این بازیها مختص به مردان و تعدادی نیز مختص به زنان بود و کودکان نیز برای خود بازی‌های خاصی داشتند. هرچند این بازیها از مردمان قدیم به یادگار مانده، لیکن اینگونه بازیها برای گذران اوقات فراغت در منطقه معان هنوز هم صورت می‌گیرد. تعدادی از این بازیها فصلی است و در فصل خاصی صورت می‌گیرد و بعضی از بازی‌ها ممکن است در طول سال صورت گیرد. در اینجا به ذکر چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

الف - گیزلین پاچ

معادل فارسی این کلمه قایم موشک بازی است و ترتیب بازی به همان گونه می‌باشد. در این بازی دسته‌ای از کودکان یک نفر را از بین خود وادر به بستن چشم یارویی کردن به دیوار می‌نمایند. آنگاه خود بی‌سر و صدا و به نحوی که او در نیابد از کنار وی دور شده و هریک در جایی پنهان می‌شوند. دقایقی بعد از آنکه چشمش را بسته بود با صدای بلند داد می‌زند: «گیزلین پاچ، گلدیم قاچ» و بلافاصله در پی جستجوی آنها به این طرف و آن طرف می‌رود و در یک مدت متعارف، اگر توفیق یافته یکی از آنها را پیدا کند، برندۀ می‌شود والا بچه‌ها از مخفیگاه خود درآمده به محل اولیه بازمی‌گردند. برد و باخت در این بازی و در آن سن کودکی، به مفهومی که امروزه در ذهن‌هاست، معمول نیست و نفس امر که هر کدام از بچه‌ها بتوانند دیگران را پیدا کنند رضای خاطر و در اصل، شخصیت و غروری برای آنان بوجود می‌آورد.

ب - بادبادک

یکی دیگر از تفریحات کودکان و نوجوانان، ساختن بادبادک بوسیله چوب و کاغذ است. شکل بادبادک معمولاً به صورت لوزی است که در پشت آن کاغذی را گرد یا زنجیروار به هم وصل می‌کنند. برای ساختن بادبادک ابتدا دو تکه چوب را به شکل ضربیدر یا باضافه به هم وصل می‌کنند، سپس کاغذی را به اندازه شعاع این چوبها بر روی آن بوسیله چسب می‌چسبانند. نصب دم برای بادبادک بیشتر به خاطر زیبایی آن به هنگام پرواز و حفظ تعادل در هوای صورت می‌گیرد. بعد از تهیه بادبادک، نخ درازی را به آن می‌بنندند و آن را در هوا به پرواز درمی‌آورند. هرچه طول نخ زیاد باشد، بادبادک در ارتفاع بیشتری به پرواز درمی‌آید.

ج - گول گول

معادل فارسی این بازی گل یا پوچ است. این بازی بیشتر در بین جوانان صورت می‌گیرد و عبارت است از قایم کردن اشیاء در یک دست، طوریکه حریف نتواند آن را پیدا کند. این بازی ممکن است در بین دو نفر یا تعداد بیشتری صورت بگیرد. در صورتیکه تعداد همبازیان زیاد باشد، هرگروه می‌تواند برای گمراه کردن گروه دیگر گل را در دست همدمیگر خالی کنند. هر گروه که بتواند گل را پیدا کند، امتیازی به دست می‌آورد و هر گروه که زودتر به امتیاز مورد نظر بررسد برند می‌شود. در ابتدای بازی هر گروه برای به دست آوردن گل امتیازی را به گروه دیگر پیشنهاد می‌کند، چنانچه گروه دیگر امتیاز پیشنهادی را پذیرد، گل را برای شروع بازی به گروه دیگر واگذار می‌کند.

د - قایش گوتدي

در این بازی بیش از ۲ نفر جمع شده و هر کدام کمریند خود را که قایش نامیده می‌شود درآورده، سپس خطی بصورت دایره می‌کشند و نفرات به دو گروه مساوی تقسیم می‌شوند که گروهی در داخل خط و گروه دوم در خارج آن قرار می‌گیرد. کمریندها در فواصل معین در داخل دایره گذاشته می‌شود، افراد داخل دایره کار حفاظت و افراد خارج برای به دست آوردن کمریندها سعی می‌نمایند. برای این کار افراد خارج با یکایک افراد داخل دست می‌دهند و به حالت زورآزمایی سعی می‌کنند که رقیب خود را از داخل دایره بیرون بکشند و یا کمریند را به نحوی بردارند. افراد داخل دایره نیز سعی می‌کنند که رقیب خود را به داخل دایره کشیده و از دست رفتن کمریندها جلوگیری کنند.

اگر افراد خارج از دایره، نفرات داخل دایره را بیرون بکشند موقعیت آنها زیادتر شده و از تعداد نفرات داخل دایره کاسته می‌شود و می‌توانند به آسانی به کمریندها دست یابند، در صورت به دست آوردن یک کمریند، افراد بیرون با زدن کمریند به پای رقیب سعی در به دست آوردن کمریند های دیگر دارند، چنانچه در حین این کار یکی از افراد داخل دایره با پایی یکی از افراد بیرون دایره بزند بازی خاتمه یافته و عوض می‌شود. این بازی معمولاً در زمستان و بیشتر در روستاهای معمول است.



قایش گوتدی یکی از بازیهای سنتی مردم مغان

ذ- تپیش دووش

معادل فارسی آن لی لی است. بازیگران دو دسته می‌شوند و رو در روی هم می‌ایستند و بعد یک زانو را خم کرده و روی یک پا هجوم می‌آورند و با زانوی خم شده همدیگر را می‌زنند. دسته‌ای برنده و پیروز است که تعداد تلفاتش کمتر باشد.

ر- پیش‌دبیلی

بازیکنان دو دسته می‌شوند، یک صف می‌نشینند و یک صف می‌ایستند. ایستاده‌ها با دست به کله نشسته‌ها می‌کویند. اگر یکی از نشسته‌ها توانست دست یکی از ایستاده‌ها را بگیرد، جای بازیگرها عوض می‌شوند.

ز- بن بنوشه

بازی مخصوص دخترهاست. دو دسته بازیگر به فاصله پنج متر از هم می‌ایستند و هر دو دسته، دست‌های یکدیگر را محکم می‌گیرند.

دسته اول با صدای بلند می‌گویند: بنوشه (بنفسه) و دسته دوم جواب می‌دهند:
بن بنوشه دسته اول می‌گویند: «بن‌دیلیم دوشه»

دسته دوم جواب می‌دهند: «سیزدن بیزه بو قول اوسته کیم دوشه»

یک نفر از دسته اول می‌گوید: «من جی بیز»(من)

دسته دوم می‌گویند: «گل جی بیز»(بیا)

همان نفر که خود را نامزد کرده با سرعت دویده صفت دسته دوم را پاره کرده
دست یک نفرشان را گرفته با خود به غنیمت به صفت اول می‌برد، ولی اگر نتوانست
صف را پاره کند، او را می‌گیرند و در همان صفت نگه می‌دارند. برندۀ صفتی است که
آخر بازی عده بیشتری داشته باشد.

از دیگر بازیهای متداول در منطقه می‌توان از هفت سنگ، آزادا قالدی، اوج داش،
بش داش (یه قل دو قل)، چیلینگ آگاج و غیره نام برد.

۱۰- مسافت

شکل دیگر گذران اوقات فراغت، مسافت می‌باشد. مسافت درگذشته به علت
نبود امکانات و وسائل نقلیه معنا و مفهوم خاصی نداشت ولی امروزه با گسترش
ارتباطات با مراکز شهری مهم و بزرگ، مسافت نیز رونق یافته است. مسافت مردم
منطقه در اشکال مختلف صورت می‌گیرد که در اینجا به نمونه‌های بارز آن اشاره
می‌کنیم:

الف- سفرهای زیارتی

شاخص توریسم یا مسافت زیارتی مشهد است که از گذشته‌های دور شروع و
رونق عجیبی یافته و در حال حاضر ساکنین شهری و روستاهای علاقمند شده و همه
ساله به صورت هیئت و دسته جمعی برای زیارت اماکن مبارکه مانند مشهد و قم
رفت و آمد دارند.

ب- سفرهای آب درمانی

نظیر سفر به سرعین و اقامت در آب گرم‌های قوتور سویی، گاو‌میش گلی، ژنرال
سویی، ساری سو، قره سو، موتالی و یا آب گرم‌های مشکین شهر نظری دودو،
ایلاندو، قاینرجه و غیره می‌باشد.

ج- سفرهای کوتاه مدت حاشیه شهری

سفرهای حاشیه شهری نظیر کناره‌های رود ارس در اطراف پارس‌آباد، نوار مرزی در بیله‌سوار و کوهها و ارتفاعات در اطراف گرمی می‌باشد.

د- مسافرت به کشورهای خارجی

سفر به کشورهای خارجی به خصوص کشورهای تازه استقلال یافته شوروی (سابق) نظیر جمهوری آذربایجان، اوکراین، روسیه و غیره صورت می‌گیرد. مسافرت به جمهوری‌های تازه استقلال یافته از زمان گشایش موز ایران و شوروی در سال ۱۳۶۸ رونق یافته است.

شكل دیگر مسافرت در مغان، سفر به شهرهای داخلی ایران نظیر تهران، تبریز، اردبیل، شیراز، اصفهان، مشهد و شهرهای شمالی است.

۱۱- درمانهای سنتی

بیماران رماتیسمی را در فصل گرمای تابستان در ماسه‌های نرم و گرم خوابانده و پس از ساعتها خوابیدن از ماسه خارج و محل را ترک می‌نمایند و اعتقادشان بر این است که بیمارشان شفا پیدا نموده و این عمل در چندین نوبت اجرا می‌گردد. برای بیمارانی که مبتلا به ورم سینه هستند برای شفا از خون خرگوش استفاده می‌کنند.

برای درمان درد اعضای بدن، بیمار را در لای پوست حیوان می‌گذارند تا درد بدن او التیام یابد.

برای رفع دمل و ورم، نفت سیاه و تخم مرغ را مخلوط کرده و آن را روی تکه نمدی ریخته و روی دمل می‌گذارند.

محل عفونت دندان را با گل پونه درمان می‌کنند.
با پوست انار، دمل دندان را باز می‌کنند.

برای درمان سوختگی سطحی از سیب زمینی استفاده می‌کنند.
برای درمان آسم و تنگی نفس مخصوصاً اطفال، خون خرگوش و کبوتر تجویز می‌شود. برای بند آوردن خون، از خاکستر داخل تنور استفاده می‌شود.

د- ادبیات مردم مغان

شعر در مغان جایگاهی ویژه در میان مردم دارد و از عمومیت چشمگیر برخوردار است و اگر این ادعا که هر مغانی در طول عمر خویش شعر یا اشعاری سروده، سخنی به گزاف باشد باری می‌توان ادعا نمود که هر مغانی با شعر سروکار داشته و حتماً ایاتی چند از حفظ می‌باشد. از دورترین زمانها تا امروز مادران با زمزمه آهنگین اشعار مختلف، به کودکان خویش آرامش می‌بخشیدند و چوپانان نیز در دل دشت برای پر کردن لحظات تنها ی خویش، به زمزمه‌های عاشقانه یا سوزناکی می‌پرداختند. آنکه در آتش هجران می‌سوخت، شعر می‌خواند و آنکه از لذت وصل شاد بود، شادی خویش را با شعر فزونی می‌داد.

ادبیات شفاهی مردم آذربایجان بسیار غنی است و با تاریخ مردم بستگی دارد. در این آثار احساس و افکار مردم، طرز زندگی و مناسبات خانوادگی و اجتماعی آنها، و مذهب و عقایدشان نسبت به دنیا و آخرت به اشکال گوناگون و به طرزی بدیع و شاعرانه منعکس شده است. در ادبیات شفاهی، سبک ادبی، اساس را تشکیل می‌دهد ولی سبک‌های اجتماعی، سیاسی و علمی به شکل ابتدائی موجود است. بررسی ویژگیهای زبان ادبی شفاهی مستلزم مطالعه زبان و سبک داستانهای «دده قورقود» یعنی نخستین نمونه ادبیات شفاهی خلق آذربایجان است.

ادبیات شفاهی ملتها دارای تاریخی بسیار دیرین بوده و وارث آفرینشی بدیع و ارزشمند است که از زمانهای بسیار قدیم با کار و فعالیت انسانهای ابتدائی شروع شده و با رشد و پیشرفت آنها اعتبار کسب کرده است. این ادبیات که به آن ادبیات ایلی، ادبیات عام یا فولکلور گفته‌اند، در مراحل بعدی رشد جوامع انسانی با ادبیات مکتوب همراه و همگام گشته و پا به پای هم به سوی ترقی و تعالی پیش رفته‌اند. از قدیم الایام آفرینش‌های بشر، اشکال و صور گوناگونی داشته که یکی از آنها نیز هنر کاربرد کلام و بیان تحت عنوان فولکلور است.

فولکلور یا فرهنگ عامه، نتیجه جریان اندیشه مردمان زحمتکش و محروم جامعه، که پیوسته در کار و فعالیت و وابسته دنیای عمل‌اند، بوده و حالت جمعی دارد. مکمل عمل است، وسیله مبارزه برای بهبود زندگی بوده و مثبت، خوشبین، امیدوار و دلپذیر است. چنانکه مثلاً، شوخیها، هجوها، روایتها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و ترانه‌های عامیانه شاهد این مدعاست. ادبیات شفاهی و کلاً هنر عوام برای سبک کردن کار یا تخفیف فشار زندگی (اعتراض به اجحاف) بوسیله مردم

عادی پدید می‌آید و مورد التذاذ همه قرار می‌گیرد تا جائی که جوامع نسبتاً ساده قدیم، فرهنگی جز فولکلور نمی‌شناسد.

از ویژگیهای بارز ادبیات شفاهی، محصول آفرینش جمعی بودن، مردمی بودن، گوناگونی بیان، ایفا و بازتاب بقایای اساطیر و آداب و سنن گذشته در آن است. از ویژگیهای دیگر ادبیات شفاهی حالتها و عواطفی از قبیل: امید و آرزو به آینده‌ای روشن و نیک اندیشی و خوش بینی است. مردمان زحمتکش در گذشته دور با اینکه تحت فشار و شکنجه حاکمان ظالم و طبقات استثمارکننده بوده‌اند، امید به آزادی و ایمان به پیروزی خود را حفظ کرده‌اند. این روحیه قدرتمند در آفرینش مردم منعکس شده و انگیزه‌ای برای پیدایی آثاری با مضامین آینده‌نگری، امیدواری، خوش بینی و دوراندیشی شده است. این خصال نیکوی انسانی از آفرینش جمعی بودن فولکلور ناشی می‌شود^(۱).

ادبیات شفاهی و عامیانه عشاپر شاهسون و مردم مغان همان ادبیات آذربایجان است. «بایاتی» یا «دوبيتی»‌های رایج در این محل مثل سایر دو بیتی‌های عامیانه آذربایجانی یا موقع فالگیری خوانده می‌شود یا موقع مرگ عزیزان و یا دوبيتی‌هایی است که مضمون عاشقانه دارند.

در اینجا نمونه‌هایی از «بایاتی» که بین مردم بیشتر رواج دارد می‌آوریم:

اوره گیمی داغلاما	لای - لای دئدیم آغلاما
منه امید باغلاما	بویو بیر قوج ایگید اول

بولبول گلیب زاغ اولماز	داغ باشیندا باغ اولماز
اما بسوجور داغ اولماز	سینم هر جور داغ گوروب

ائـل سـعـور مـرـد آـقـانـی	نـامـرـدـی مـرـدـی تـانـی
ئـولـدورـر درـد آـتـانـی	اوـغـولـ شـعـورـ سـیـزـ چـیـخـساـ

دوـستـ بـاغـینـا دـوـشـدـیـمـ گـلـ	قـیـزـیـلـ قـوـشـامـ اوـشـدـیـمـ گـلـ
یـامـانـ گـونـه دـوـشـدـیـمـ گـلـ	یـاـخـچـیـ گـونـونـ دـوـسـتوـغـیـ

کولکلی دی بااغلار منه اوندا کیم آغلار	اوچادی بسو داغلار الله من غریب ئولسم
***	***
قیزیل گوله باتارسان سن بیر یو خى تاپارسان	لای لای چalam یاتارسان قیزیل گولون ایچیندە
***	***
آغلا دیچجان ياز آغلا پائیز آغلا، ياز آغلا	ننه منه آز آغلا بیردن دوزه بیلمه سون
***	***
برلبولوم واي گولوم واي ھیچ درمه دیم گولون واي	من عاشیقام گولوم واي بیر باغدا باغان اولدوم
***	***
اوخور بولبولدن گوزەل اوzi او گولدن گوزەل	عزیزیم گولدن گوزەل دوست منه بیر گول وئریب
***	***
اليـن ووروب بـلينـه کـوسـوب گـئـدر اـئـلينـه	گــلينـه بــاخــگــلينـه گــلينـه ســوز دــئــمــهــینــ
***	***
درــمهــدــیــمــ حــشــمــ اوــلــدــیــ آــغــلــامــاقــ پــئــشــمــ اوــلــدــیــ	قــیــزــیــلــ گــوــلــ حــشــمــ اوــلــدــیــ ســنــدــنــ آــیــرــیــ دــوــشــنــدــنــ
***	***
گــولــیــ بــنوــشــهــ یــانــدــیــمــ منــ تــماــشــالــیــ یــانــدــیــمــ	هــارــایــ اــرــشــلــیــ،ــ یــانــدــیــمــ بــوــعــالــمــهــ اوــدــ دــوــشــدــیــ
***	***
یــاــغاــ یــاــغاــ گــلــمــیــشــمــ آــغــلــامــاــ گــلــمــیــشــمــ	منــ بــوــ بــاــغاــ گــلــمــیــشــمــ گــوــتــورــ مــیــشــمــ درــدــیــمــیــ
علــاــوــهــ بــرــ بــایــاتــ،ــ «ــنــاــغــیــلــ»ــ نــیــزــ قــســمــتــیــ دــیــگــرــ اــزــ اــدــبــیــاتــ شــفــاهــیــ مرــدــ مــغــانــ رــاــ تــشــکــیــلــ	مــیــ دــهــدــ کــهــ اــزــ زــمــانــهــایــ قــدــیــمــ ســیــنــهــ بــهــ ســیــتــهــ نــقــلــ مــیــ شــوــدــ.ــ نــمــوــنــهــایــ اــزــ نــاــغــیــلــ کــهــ بــینــ مــرــدــ بــیــشــتــرــ روــاجــ دــارــدــ درــ اــینــجــاــ مــیــ آــوــرــیــمــ:

اینه، اینه، اوچى دويمه
شام آگاجى، قوتور كچى
هاپان، هوپان، يريل يرتيل
سو ايچ قورتول
و نمونه‌اي ديگر:

موتولا موتال، ترسه موتال
هل هل آثار، قايماق قاتار
آغ قوشوم، آغار چينيم
گوي قوشوم، گورچينيم
ازمه تيكان، اميرقلى
وور ديرنaca، چيغ قيراقا

و- ضرب المثل‌ها (آتالار سوزلرى)

در مغان ضرب المثل‌های بيشتری گفته می‌شود. نمونه‌هایی از این ضرب المثل‌ها که بين مردم بيشتر مورد استفاده قرار می‌گيرد عبارتند از:

- تله سن تنديره دوشر
- ايشله مين ديشله مز
- ديل ياراسى ساغالماز
- هله هاراسين گورميسن
- نه ايشى وار نه گوجى
- دوست داشى يامان اولار
- دولته دوه، زوريته نوه
- گونو قارا، چوره گى پارا
- جوجه نى پائيز دا سيااللار
- يئدى ايشدى مطلبىنە يتىشىدى
- ياخشىلىقا، يامانلىق اولماز
- آچارام صاندقى توکرم پانبوغى
- دالدان آتيلان داش توپوقا ده ير
- قىزىم سنه دىيرم گلېنيم سن اشىت
- الون نز: ور، اياغوننان داليسينادوش

- ایچیم او زومی یاندیریر، چولوم او زگنی
 - وئرنده تا پامیرام آلاندا هاردان تاپیم؟
 - بوبون یومورتا او غورلیان صباح دوه او غورلار
 - کئچمه نامرد کورپوسین نن گوی آپارسین سئل سنی
 - قاشین قایران دیبردین، ووردون گوزون چیخاردین
 - باگدا اریک واریدی سلام علیک واریدی، باگدا اریک قوتاردی سلام علیک
- قوتاردی

ز- ترانه‌های عامیانه

ادبیات شفاهی و عامیانه مردم منطقه با ادبیات ایلها و چادرنشینان یکی است. ترانه‌های عامیانه رایج در این منطقه را «عاشیقه‌ها» در تمام روستاهای و شهرها می‌خوانند.

ترانه «گندین دئین خان چوبانا» از ترانه‌های عامیانه مردم معان است. این ترانه علاوه بر معان در آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان نیز خوانده می‌شود:

آرپاچایی آشدى داشدى
سئل سارانى گوتدى قاشدى
منيم يارييم قلم قاشدى

آپاردى سئللر سارانى
بیر آلا گوزلوبالامى

آرپاچایي درين او لماز
آخا سولار سرين او لماز
سارا كيمين گلين او لماز

آپاردى سئللر سارانى
بیر آلا گوزلوبالامى

گندین دئین خان چوبانا
گلمه سين بو ائل معانا
گلسه باتار ناحق قانا

آپاردى سئللر سارانى
بیر آلا گوزلوبالامى

این ترانه یا حکایت در زیان مردم امروزی به «آپاردی سئللر سارانی» مشهور است و توسط شاعر بزرگ ارسباران سید ابوالقاسم نباتی (۱۱۹۱-۱۲۶۲) متألص به «خان چوبان» سروده شده است^(۱). گاهی اوقات شعرایی هم پیدا شده که سروده‌ها یا شان دهن به دهن گشته و با ترانه‌های عامیانه مخلوط شده است. گاهی هم این سروده‌ها شکل خاصی داشته که بین دراویش و مداعح‌ها و گداها معمول گشته که در قهوه‌خانه‌ها و جلوی اویله‌ها می‌خوانندند. از آن جمله شعر بسیار معروف «تات و شاهسون» است که در حقیقت مناظره‌ای است بین شاهسون و تات، که شاهسون را به اسکان و آسایش در شهر و ده و خانه دعوت می‌کند و شاهسون از نعمت و برکت و لذت چادرنشینی دفاع می‌کند^(۲). برای نمونه یک تکه از این قطعه آورده می‌شود:

تات ددی ای شاهسون گل بو کوچماقدان اوتان

استراحت له او تور میندار سو ای چماقدان اوتان

قبرئوی سیخمازنی چون کی فشارون وار سنون

شاهسون ددی ای تات دام و حصاری نیلورم

مال غنیمتدن دانیش مايدان سوری قویون کچی یاغدان دانیش

یایی قیش گل سیر قیل گور لاله زاریم وارمنیم

برگردان:

تات گفت ای شاهسون بیا و از کسوج بگذر

بیا و ساکن شو و از خوردن آبهای کشیف راحت باش

قیر ترا فشار نخواهد داد، از بس که در این دنیا فشار می‌بینی

شاهسون گفت ای تات یام و حصار به چه دردم می‌خورد

از ثروت بگو، از مادیان و گوسفند وبز بگو

تابستان و زمستان بیا و ببین که من چه لاله زارهای دارم

در منطقه مغان موسیقی متداول، موسیقی عاشیقه‌است که قدمت آن، بیش از موسیقی دستگاهی متداول در منطقه می‌باشد. عاشیقه‌ها، راوی فرهنگ شفاهی، تاریخ و موقعیت این منطقه و بیانگر حماسه‌ها، رزمها و رویدادهای مهم تاریخی آذربایجان‌اند و موسیقی آنها در مراسم جشنها و سوگواریها نواخته و اجرا می‌شود.

۱- ماهنامه یول، شماره ۳۲، شهریور ۱۳۷۲، ص ۳۱

۲- غلامحسین ساعدی، خیاو یا مشکین شهر، ص ۱۷۲



موسیقی عاشیقی در مغان

موسیقی عاشیقها به طور کلی از گونه‌های شعر آذربایجانی تبعیت می‌کند و اغلب نام قطعات با نام غالب اشعار یکسان است. عاشیقها، با بهره‌گیری از اشعار آذربایجانی - که بعضًاً توسط خود نوازنده‌گان سروده می‌شود - در مراسم اجتماعی شرکت می‌جوینند و با موسیقی خود، که معمولاً توسط سازی بنام قوبوز یا چگور - که اصطلاحاً ساز عاشیقی نامیده می‌شود، اشعار خود را روایت می‌کنند. از مهمترین گونه‌های شعری موسیقی‌ایی، موسیقی آذربایجانی می‌توان به قوشما (که حداقل از سه بند و حداقل از هفت بند تشکیل شده) بیاتی یا بایاتی (نوعی از شعر ۷ هجای ۴ مصراوعی) تجنبیس (اشعاری که در آن جناس به کار می‌رود و از ۵، ۳، ۵ یا ۷ بند تشکیل شده) اشاره کرد.

تعداد مقامهای موسیقی عاشیقی را تا ۹۰ مقام برشمرده‌اند. برخی آهنگها به مرور زمان از بین رفته‌اند و یا هم اکنون بندرت نواخته می‌شوند. خالق این آهنگها عمدهاً نامعلوم و منتبه به کل مردم آذربایجان هستند. تنها تعداد انگشت شماری از آنها به افراد و یا عاشیقهای خاص نسبت داده می‌شوند. در میان آهنگهای عاشیقی قسمتی از آنها براساس داستانهای معروف حماسی و یا داستانهای عاشقانه

آذربایجانی نامگذاری شده‌اند که نمونه‌ای از آن قبلًا ذکر گردید و یا همچون یانیق کرمی، کرم کوچدو، جنگی کوراوغلو، کوراوغلو قایتار ماسی، نبی نین آتنی و غیره می‌باشد.

برخی از سازهای متداول در منطقه، بالابان، سرنا، دهل، نقاره، قاوال (دف)، تار، گیتار، قارمون و آکاردئون می‌باشد که بالابان، سرنا و قاوال نقش همراهی کننده دارند^(۱).

ژ-شعرای مغان

در ادبیات مکتوب نیز شعرایی در منطقه مغان پا به عرصه گذاشته‌اند و اشعار می‌سرایند. اشعار آنان بیشتر با الهام از طبیعتی است که در کنار آن زندگی می‌کنند. نام آزار، ساوالان و دشت سرسبز مغان در اشعار آنها بیشتر رسوخ کرده است. از شعرای معاصر این منطقه که آثار آنها به صورت کتاب منتشر شده می‌توان از هدایت برداری، بختیار علی مردای و فرامرز دهقان نام برد. از دیگر شعرای منطقه می‌توان از خاقانی، بابک، دهقان، راشید، هارای مغائلو، موغانلى سرمه، بهروز و... نام برد^(۲). در اینجا چند نمونه از شعر و خلاصه‌ای از بیوگرافی آنان را می‌آوریم:

مغانلى سرمه

جعفر قرهپور فرزند احمد که در شعر «سرمه» تخلص می‌کند در سال ۱۳۳۴ شمسی در یک خانواده کشاورز در روستای قوجه بیگلو پا به عرصه گیتی نهاد. او بعد از اتمام دوران تحصیلات دبیرستانی در یکی از ادارات شهرستان پارس آباد با شغل حسابداری مشغول انجام وظیفه گردید. سرمه در رابطه با شعر و خلاقیت ادبی خود چنین می‌گوید: «از دوران طفولیت نغمه‌های موزون آسمانی قرآن که از دهان پدrom با صوتی دلنشیین در فضای کوچک خانه روستائیمان طینی می‌انداخت در وجودم و در مغز و ذهن کوچک حساس من قالبهای شعری را زنده می‌کرد. در ۱۲ سالگی مادر خود را از دست دادم و از همان زمان احساس شعری من گل کرد و اولین

۱- روزنامه سلام، شماره ۷۹۱، ص ۱۱

۲- جوانشیر، فاضل عباس‌زاده، مالک رهنما، مسیب مومنی، عباس گلدوسن، دهنز عباس‌زاده، یوسفعلی گلدسته، ریاب تقی‌زاده، شهلا شمسن، مليحه حداد قابل، مینا واحدی، پریسا آقانژاد، سهیلا اخلاقی، ملاحت پورکریمی، لیلا حسینیان، ربابه شیخ‌الاسلامی، پروین شیرین‌زاده، ثریا نامور، سهیلا باوفا از دیگر شعرای باذوق منطقه هستند.

شعر را در رثای مادرم سرودم و بعد از آن سرودن شعر را ادامه داده‌ام و به اشعار فضولی بغدادی، حاج رضا صراف، حافظ، سعدی، شهریار و منعم اردبیلی علاقه خاصی دارم.» سرمد مجموعه‌ای از سروده‌های خود را در ۱۳۰۰ صفحه و در پنج جلد به شرح زیر جمع‌آوری نموده است:

۱- رویش سبز (فارسی) ۲- سرود فتح (آذری و انقلابی) ۴ و ۳- سویم‌لیدیر وطنیم در دو جلد ۵- غمنامه عاشورا.

موغانلى سرمد این شاعر حساس و دلشکسته مغان در کلیه قالبهای شعری (عروض و هجایی) و اشعار سبک نو و در زمینه‌های اجتماعی، انقلابی، عرفانی، اخلاقی، مدح و مراثی اهل بیت عصمت و طهارت و فاجعه خونین عاشورای حسینی شعر سروده است و اغلب زبان شعری سرمد زبان مادری (آذری) می‌باشد. از اشعار اوست:

شرف تورپاغی

دو غما یوردوم وطنیم سن او ز آنسامان مغانیم

گوزه‌لیم یال یاما جین چول چمنین گول للنسین

قیش قیرو فصلی کنچرکن اسوین وعده‌یتلی

قوی گول آچسین باهارین با غلاری بول بول للنسین

یازدا پانیق تره‌وز بو غدا چوغون دور بسجره‌ن

الده بئل بئلچه قلم قاشلی لارین چول للنسین

قار پوزون یئریشیشین خسته‌یه جان درمانیدیر

گول بسر کردیلرین سبزی لکین بئللنسین

بیره مین هر نه آتسا و تره‌سن تورپاقیوا

ساری کوینکزمیلر بو غدا سی سون بول للنسین

آرازین دالقا و ورور تورپاقا جانب خش ائله ییر

یار یاما جلار سو ایچه سد او جالیب میللنسین

مغانیم یاخچی بیتیر بوللی بیتیر آغ قیزیلی

قوی ای پک پانوغویی کارخانا یا سئللنسین

ائیل سئون ائللاریمین همده گوزه‌ل قیشلاقیسان

قوزو لار او تلایاراق لاب بو یوسون ایللنسین

چال کره ساری قولاق دوشلری دولسون سودیلن
 نهره لر چالخانیب یاغ تولوغون یئللنسین
 سن شرف تورپاقیسان ایرانیمین فخری گوزو
 سنه خوار باخسا هر او گوزکی گوروم کوللنسین
 سن منیم دوغما آنام منده کی شاعر بالانام
 دایاق اول (سرمد)ه سن قوى دیل آچیب دیللنسین

حاقانی

میر اژدر حاقانی در سال ۱۳۲۹ در روستای تولون گرمی متولد شد. بعدها به علت مشکلات مادی، پدرش به پارس آباد کوچ کرد. حاقانی در سال ۱۳۴۷ در تهران به استخدام گارد جاویدان درآمد. اما وضعيت این گارد با روحیه او سازگار نبود و بر اثر محکمه به زندان افتاد. او دو سال در زندان طاغوت ماند و پس از آزادی به پارس آباد بازگشت و شروع به نوشتن شعر نمود. از اشعار اوست:

قلم

مسخر ائتمیسن دنیانی قلم
 قدرتیوبن اولدوم حیرانی قلم

سنلن گوزه للهنجیب عشقین دنیاسی

سنلن دالغالانیب علمین دریاسی

سنلن پارلاقلانیب هنر آیناسی

سنسن بوسوزلرین عنوانی قلم

تاریخین یوکونو داشییان اولدون

اوره کلردن، کدرقاشییان اولدون

دنیانین عومروجه یاشییان اولدون

طلسمه سالمیسان زمانی قلم

قالدیراندا سنسن، قالاندا سنسن

قاندیراندا سنسن قالاندا سنسن

ياندیراندا سنسن، ياناندا سنسن

آغلادان - گولدورن انسانی قلم

آختاریب تاپماغا امکان وئریپسن

بشره يئر - گوی ده میدان وئریپسن

جانسیز ياشایشا سن جان وئریپسن

حيات باغلارينين، باغانى قلم

ياشادان اولموسان قهرمانلارى

يازىب يارادىپسان داستانلارى

قويمايپسان باتا، حقسiz قانلارى

ائللريوه وئردىن امکانى قلم

ابىر قىدرتلرىن جنایتلرىن

ظالمدن، مظلومون شكايتلىرىن

ثبت ائله دين گئچميش حكايتلىرىن

سنسن دىللندىرن وجدانى قلم

آزاد او لوب ايىدى آنا دىلىمиз

بونعمتىن قدرىن بىلىر ائلىمиз

با غالانا همت له گرگ بئلىمiz

دولدورا ائل سسى هريانى قلم

دهقاندا قوى بىلىsin او ز مقامىنى

آلسىن بىلين لردن او ز الها مىنى

ارباب خان دان چكىsin انتقامىنى

”خاقانى“دا وورسون هر آنى قلم

دهقان

فرامرز دهقان به سال ۱۳۲۸ در روستای وجنی از توابع شهرستان اهر متولد شد و از سال ۱۳۵۰ شروع به نوشن شعر نمود. او ابتدا اشعار خود را به زبان فارسی می‌نوشت و مجموعه‌ای را تحت عنوان "معراج عرفانی" خلق نمود که به چاپ رسیده است و یک سری شعر به زبان ترکی نیز نوشته که هنوز به چاپ نرسیده است. وی کارمند شهرداری پارس‌آباد است و در اشعارش "دهقان" تخلص نموده است. از اشعار اوست:

درمان بیلمز

معنی عشق جهان ایچره هر انسان بیلمز
 عشقی درک ائله مه مین بوسزو آسان بیلمز
 بولبولون وصل زمانیندا چیخان ناله سینی
 هئچ اوره ک صاحبی گرچکمه سه هجران بیلمز
 عشق اودون شمعیله پروانه فاناریانماقدا
 بوسابوسوزشی هئچ آتش سوزان بیلمز
 هرنی بیرهدفه خلق ائله بیدیر خالق
 هر آدی عارف اولان لذت عرفان بیلمز
 عاشق صادق اولان گورسه او زون جانانین
 محوا ولار حسینیه، مین دفعه وئره جان بیلمز
 ای مسیحا نفسیم، گل سنه قوربان دهقان
 اولورم در دیمه هئچ کیمسه درمان بیلمز

بابک

شاهدوست میرزاچی فرزند حاج میرزا به سال ۱۳۴۴ در روستای لیملو خروسلو، در خانواده‌ای مذهبی و زحمتکش متولد شد و تا سال سوم ابتدایی در همان روستا به تحصیل پرداخت، سپس به همراه خانواده خود به شهر پارس‌آباد آمدند و موفق به اخذ دیپلم در این شهر شد.

او از سنین کودکی به شعر علاقه داشته و به اشعار شاعران بزرگی نظری فضولی، نسیمی و نبی خزری حرمت زیادی قائل است. بابک علاقه خاصی به وطن و زبان خود داشته و نوشن شعر در این زبان را برای خود وظیفه‌ای بزرگ می‌شمارد. در

حال حاضر او در شهر باکو زندگی می‌کند. از اشعار اوست:

شاعرین قلمی

شاعرین قلمی بویوک سلاح دیر قلمده کیزله‌نیب شاعرین گوجو
در دلری یازاماسا اله آلاندا یقین پاسلاندیدیر قلمین او جو

دولوخس اادنیانین قلبی یانمادان شاعره لازم دیر خلقه دایانسین
سیلدیریم داغلار تک سینه سین ریب سازاقلى شاختایاق وورولوب یانسین

شاعرین اوره گی پاک او لسوون گرک اول ماسا شعرینی یارادا بیلمز
او عشقی دویماسا، حقی دویماسا او زونون واریغین، آرادا بیلمز

دریاتک جوشماسا شاعرین قلبی نه یازار نه او مار طبیعتیندن؟
ائله بیل گمی دیر لپهله اوسته ساحله چاتانمیر یوخ قدرتیندن

هر شاعر لازم دیر کسرلی یازسین او کسکین سوزوتک او جالسین گرک
اونو تماسین ائلین نقدره یازسا حق یازیب یارادیب قو جالسین گرک

آگی آغ یازانی، قارانی قارا سئوه جک زمانه سئوه جک اینام
پروانه تک خلقین او دونایانام «بابکم» عهدیم دیر بیر شاعر کیمی

راشید

راشید جنگجو متخلص به «راشید» به سال ۱۳۲۴ در قصبه بیله سوار متولد شد. تحصیلات اولیه خود را در زادگاه خود گذراند. لیکن ادامه تحصیل برای او امکان پذیر نشد. او یک زمانی در اثر فقر مالی از وطن خود دور افتاد و برای پیدا کردن کار به تهران رفت و به کارگری پرداخت لیکن وی هرگز از وطن خود (بیله سوار) روی گردان نشد و به آنجا بازگشت و تشکیل خانواده داد. او مدتی خود را به نواختن ساز مشغول کرد و به خاطر همین مسئله به گفته خودش اشعارش بیشتر حالت «قوشما» دارد.

وی بعد از چند سال به استخدام اداره آموزش و پرورش در آمد و هم اکنون در بخش خدماتی مشغول به کار می‌باشد. بیشتر اشعار را شعر ترکی تشکیل می‌دهد. اشعار او از نظر محتوا بسیار غنی است. از اشعار اوست:

گوزه ل پریم

شکسته قلبیمی او خلایب گئدن قدم ساخلا دایان، آی گوزه ل پری
صیدین شکار ائدیب با خمایب گئدن منی گریان قویان، آی گوزه ل پری

رحم ائتمه دین هجران او خون آتاندا بیردونوب با خمادین او خون باتاندا
نولوردو بیر او دم دونوب با خاندا کمانی قاش آتلدان، آی گوزه ل پری

صیاد شکارائتسه صیدین بوراخماز و ورسادا رحم ائدر داهما او خ آتماز
تازادان قانینی جسمینه یاخماز اینجیتمز او زمان، آی گوزه ل پری

ولی سن "راشیدی" اینجیتیدین چوخ چوخ یارالیدی و وردون تازادان بیراوخ
انصفین یوخ کرمین یوخ رحمنین یوخ سن چیخدین قانوندان آی گوزه ل پری

هارای مغائلو

اسمعایل آسمند به سال ۱۳۳۷ در روستای پیراپولو متولد شد. دو سال بعد به روستای ابراهیم آباد که در ۴ کیلومتری پارس آباد قرار دارد کوچ کردند. او تحصیلات اولیه خود را در این روستا آغاز نمود و برای تکمیل تحصیلات خود به پارس آباد رفت و دوره راهنمایی را در این شهر به پایان برد. بعدها به مشکین شهر رفت لیکن به علت عدم امکانات دست از تحصیل برداشته و به کمک پدر شتافت.

او علاقه خاصی به زبان مادری خود داشته و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نورزیده و در اشعارش «هارای مغائلو» تخلص نموده است. از اشعار اوست:

یوخ غمیم

بسته بسویلو نازنین، خوشرو منیمدیر یوخ غمیم
باسغریمی قان ائلهین ابرو، منیمدیر یوخ غمیم

عشقه درمان غنچه لب دارو، منیمدیر يوخ غمیم
شانه تک سئیرائتمه گه تئل لر، منیمدیر يوخ غمیم

شوقيلن بولبول او خور؛ ياز گلدی دای گئچدی بوران
ذوقلن چکدی ياشيل اورپک باشا غملی آران
جسمینین روحو گلیر، اى غم سنین يو خدور چاران
ايندی من بير بولبولم، گوللر منیمدیر يوخ غمیم

رمز عشقى آل ميشام يانماقدا من پروانه دن
ايچميشم صهبانى من جاتان توكن پيمانه دن
يار ديزى اوسته باشيم لاى لاى دئيير افسانه دن
جان آلان اول نغمه لى ديل لر منیمديز يوخ غمیم

دلبريمدن سونرا من باشقا خياله دالمارام
گول عذاريnda گولم، هر بير خزانلا سولمارام
كشتى نوح اوسته يم طوفانلارا غرق اولمارام
كوكه ريب دوشمان بوغان سئللر منیمديز يوخ غمیم

سئوگيليم دور بير چي خاق داغلار بو يو ريحان دره ک
كل عاشقلر اوچون گل حسرته درمان دره ک
ياسمن لر ايلىيه ک، نرگس گولون خندان دره ک
لاله، ريحان بسله ين چوللر منیمديز يوخ غمیم
عومرو واركن بو "هاراي" گئن دنيادا غمسيز ياشار
آمما آذربايچان سەسيز او عشقيندن چاشار
قايقى سيندا يوردونون سارسilmابيان ائلن جوشار
من ائلين او ز اوغلويام ائللر منیمديز يوخ غمیم

موغان اوغلو

بختیار علی مرادی به سال ۱۳۴۰ در روستای فیروزآباد از توابع شهرستان پارس آباد متولد شد. او تحصیلات ابتدایی خود را تا کلاس پنجم ابتدایی ادامه داد و بعد از آن به علت عدم توانائی مالی خانواده‌اش از ادامه تحصیل بازماند.

بختیار شاعری است که در اشعارش بیشتر از حیدربابای شهریار تأثیر پذیرفته و مضمون اشعار او بسیار به هم نزدیک و علی‌رغم کمی سواد از محتوای غنی برخوردار است و از او شاعری توانا ساخته است. او در اشعارش مردم را به اتحاد و دوستی دعوت می‌کند. آی ساوalan اثر ساده و در عین حال جالب این شاعر است که به صورت کتاب به چاپ رسیده است. از اشعار اوست:

آراز

آراز، سینین جوشغون چایین آخاندا
افق لردن، گون او زونه باخاندا
با هار فصلی، آغ یاغیشلار یاغاندا

چانقیل یاغسین چای چشمه‌نی دولدورسون
خزان ائتسین گوللرینی قوروتسون

آراز، سینین چایین، چشمهن قوروتسون
دومان گلسین، چیسگین سنی بوروسون
ائللر نئجه، یان دوره‌نجه یئریسین

نرمایالار، با خار سنه پوزولار
قورخوسوندان، سویون ایچمز قوزولار

موغان چولو، آدلی یئرده واربندین
چوخ ایگیتلر تورا سالیب کمندین
آلقلانلار، ندن بئله بملندین؟

چوخ جوانلار بویا بسان قانینا
ایگیلتلرین یاخشی دوشدون جانينا

چوخ یئرینده واردیر گئنیش آدلار
بیرکس یوخ دیر اوندان لدت، دادالار
گوزلرینه دوشسون یوزمین قادالار

آپ سارمیسان جوانلارین بالاسین
ایللر بويو قويدون آغلار آناسین

چوخ جوانين ياسلى قويدون حجله سين
گلين لرين باشيندا گول وورمه سين
غىمگىن او لوپ هئچدە او زون گولمه سين

يوخ دير هئچ بير يئرده سن تك قان ايچن
قويونلاردان، قوزولارдан، سان كئچن

ھئچ بىلىرسن نئچە جانلار بوغوسان
ھله چوخون بورولقانا سوخوبسان
جوانلارى يوخساكى، سن دوغوبسان؟

چوخ طويلارى، عزا ائتدين، ياس ائتدين
بخت آناسين گلين لرين، كاس ائتدين

ساغ سولوندا دومان گورموش داغلارين
خزان وورموش ياپراق توكموش باغلارين
خىردا - بويوك ياشىدگوزو آغلارين

ھاموسى نين آھى سنى توتا جاق
توپلاشىپ تئزسىنى ايچىپ او تاجاق

گورورسن بىر، او ساوالان قوجامان
ياشار او ندامامىن لر ايگىيت، قىهرمان
ھئچ يورولماز نامىدلرى قىيرمادان

ھاردا ايگىيت او لسا جملر باشينا
با خسان، يازىپ كئچمىشىن ده، داشينا

ھىسيزجا، حزين - حزين آخارسان
دوستلاريله، دوشىمانلارا با خارسان
ھيف اولا، سن دوستلارى يىخارسان

ايگىيت لره باخان گوزون يومولسون
آخارسوپون، چانقىل او لسون قوم او لسون

سن نامىرسن، او ناگوره ياشارسان
سويفونچوتىك دام - ديوواردان آشارسان
زارنجى سان ئولمز - ايتمز ياشارسان

قار - بوزکیمی، گون ووردوچجا اریرسن
 ئولمز تاغین، قارپیزکیمی چورورسن
 ساوالاندان، سولار آخار چولله
 یئتیشلر سوسوز قالمیش گولله
 سن او سویو، دوندەریسن سئللره
 سئللرده کی، دوست دوشمانین تانیماز
 هرنە گلسه، قاپار - قاچار، او تانماز
 بسویوک داغین تاریخلرده وار آدی
 هر آن اونون حاصل اولار مورادی
 بیر گون اولار توپلاشاللار ائولادی
 آخار سویون ئوز گولوندە دورودار
 سینین کیمی نامرد چایی، قورودار
 اوندا مگر بیرده آشیب - داشارسان
 قوروسویون، سانما سئل تک آشارسان
 قیزیرقانما، ائله هرنە باشارسان
 "موغان اوغلۇ" سنى گورسە شرمصار
 هئچ اورکىدە، اوندا قالماز آرزولار

سولماز

سولماز فهیمی که در شعر، "سولماز" تخلص می‌کند شاعره‌ای است نوجوان و با احساس که سروden شعر را از سینین پائین آغاز کرده است. او در شهر بیله سوار متولد و هم اکنون در تهران زندگی می‌کند. سولماز هم اکنون در سن ۱۷ سالگی دانشجوی سال دوم دانشکده ادبیات فارسی دانشگاه تهران است. از هفت سالگی سروden شعر را آغاز کرد و در کنگره بزرگداشت استاد شهریار آنچنان درخشید که مورد لطف و تشویق مقام رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای قرار گرفت. سولماز با برنامه برونو مرزی سیمای جمهوری اسلامی همکاری دارد^(۱) از اوست شعر زیبای:

اقتداریم سان وطن

من آذربایجانلیام شان و وقاریم سان وطن

ویرمرم جان باشقا یئرده سن مزاریم سان وطن

گرگوله گولزاره دونسه جمله عالم من، سنی

ویرمرم باغ جنانه لاله زاریم سان وطن

عالم عشق ایچره هر کس گلعدازین ایسته سه

ویرقینام مندہ سنہ نازلی نگاریم سان وطن

گورسم احوالون پریشان غمیلینی تک سیزلایب

حقین اثبات ائیلم صبر و قراریم سان وطن

رشته عشقونله باغلى او لماسايدی بوکونول

اولمازیدیم شاعره سن شهریاریم سان وطن

ایلک شعیریم ایرانیمدا گورنه غوغاء ائیله دین

من قاریشقا، سن سلیمان تاجداریم سان وطن

سنیم آز، تحصیلیم آز، امما طریقه عشقیده

بوز ایلی بیر گوندہ گئتدیم اقتداریم سان وطن

قارقا، قوزقونلار منی کوسدورو سه لردہ کوسمرم

خاطراتیم سنده دیر سن غمگساریم سان وطن

گوزلریمه سورمه چکسیم، تو تیادن چکمه رم

تو پراقونلا و سمه لمن نم اعتباریم سان وطن

قبریم اوسته لاله بیتسه یئل دگنده سسلنر

سولمازام لای لای دتئن چون گاهواریم سان وطن

بعضی شاعر عالمیندہ گاه کاهی کوه او لار

اما من دوزگون دئدیم شعر و شعایریم سان وطن

بهروز

بهروز صدیقی فرزند عزیز به سال ۱۳۴۸ در یکی از محلات پارس آباد چشم به جهان

گشود. وی در سال ۱۳۷۰ موفق به اخذ مدرک دیپلم در رشته فرهنگ و ادب گردید.

بهروز شاعری است جوان و بالحساس که سرودن شعر را از سال ۱۳۶۸ آغاز نموده است.

داریخما از اشعار زیبای اوست که آن را برای آوارگان جنگ قره باغ سروده است.

داریخما - داریخما

گوزومدن یو خومدا دوشوب دور قاچاق
 او بوم - بوز چادیرا دوشندن گوزوم
 اود توتوب آشیر کلمه به کلمه
 یاندیریر او زومو - ایچیمی سوزوم

کولکلر اونونده دایان سن مغورو
 یاناچاق، عیبی یوخ، اوره بین اولسون
 صاباحین عشقیله آل شیرین یو خو
 کونولده یاشایان دیله بین اولسون

گوزله بیر یولونو کتدہ کی باعچا
 دیبرکی گول بالام گله جک بوگون
 باریمدا اولماسا، بوداقلاریمدا
 گویلردن بیر اولدوز درجک بوگون

داریخما - داریخما منیم جیرانیم
 او دوغما دیارا قاییدا جاقسان
 بوگونده اولماسا، اینان کی صاباح
 یاغی لر ائوبنی داغیدا جاقسان

فغان

دادمان فروزنده فرزند برات که در شعر، فغان تخلص می‌کند در سال ۱۳۳۷ در
 یک خانواده عشايری چشم به جهان گشود. دوران کودکی خود را در دامنه کوههای
 سر به فلک کشیده سبلان گذراند و برای تحصیل از روستای قره خانبیگلو به شهر
 پارس آباد رفت و تا سال سوم راهنمائی در این شهر تحصیل نمود و برای ادامه
 تحصیل خود به مشکین شهر رفت و موفق به اخذ دیپلم طبیعی شد. فغان از سال
 ۱۳۵۵ سروden شعر را آغاز نموده است. از اوست شعر زیبای:

ای طبیب

چاره سیز درده گرفتار اولموشام باز ای طبیب
باخ سارالمیش رنگیمه، گل نسخمه می یاز، ای طبیب.
یو خدور آخشاملار یو خوم، جان آغرسیندان گوندو زوم،
او لموش عالم گوزلریمده نقطه دن آز، ای طبیب.
سانکی گول تک سیسغالیب چارپاز بودا غدان قویموشام،
هاردا سولموش غنچه یه بولبول قوتوب؟ یاز ای طبیب.
قلب زاریم چوخ سیزیلدار، گاه شد ائیله ر تبیم،
بیر گومان سیز مبتلادن کیم چکر ناز ای طبیب؟
بسکی جسمیم تاب قیلمیر درده، دیلدن دوشموشم،
چاره سنندن گوزلرم، اولسان سبب‌ساز ای طبیب.
آرزولار دوستاق ایکن سینه مده جان سیخدیم مدام،
دینمه گیزلین سیریمه اول محرم راز ای طبیب.
قلبیمه، دیل یاره‌سی از بس ووروب او زگه «فغان»،
او لماسا درمان، الینده قبریمی قاز ای طبیب.

سید

میر جلیل حسینی فرزند میرداماد متخلص به «سید» در سال ۱۳۳۸ در روستای
ملالار از توابع شهرستان گرمی متولد شد و همراه خانواده‌اش به شهرستان پارس آباد
کوچ نموده و در این شهر تا دیپلم ریاضی فیزیک درس خواند. او سروden شعر را از
سال ۱۳۶۰ آغاز نموده است. از اوست شعر زیبای:

یاناشی

بیر عومور آیشیدیم اوره ک قورونا
ایلیشیدیم انسانین باخار کورونا
عاگیللی سهوبینه نادان زورونا
او بسایلا یاناشی - ائله یاناشی
حسرتلی یاشادیم وصال گوزومده
قوشdom آرزویا خیال ایزیمده
گیزلندي ایسته گیم هر بیرسوزومده
دو داقلا یاناشی - دیلله یاناشی

دانیشدیم گئجهنین دوداقلاریندا
 دیدیلدیم حیاتین یاناقلاریندا
 یاشارام تاریخین وراقلاریندا
 موغانلا یاناشی - میلله یاناشی

او اوچا داغلارین باشینا دوننم

قارتاللى قایانین داشینا دوننم

اریب گوزوندہ یاشینا دوننم

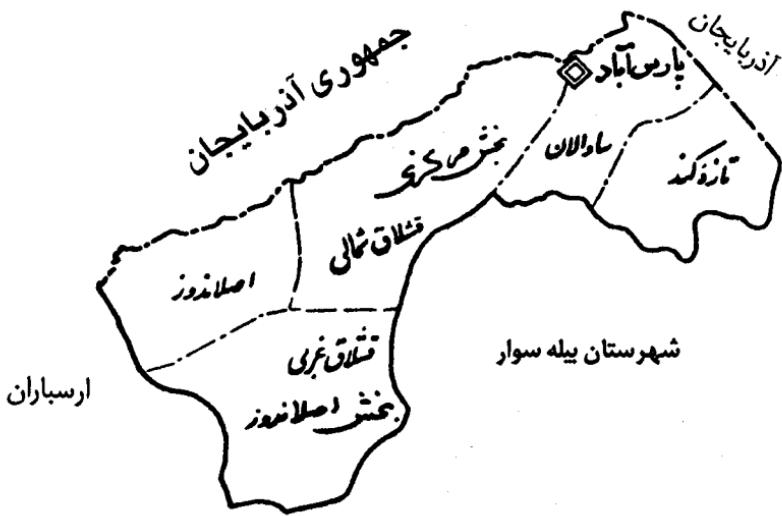
دومانلا یاناشی - سئلله یاناشی

«سید» ین حیاتی قوشادیر قوشما
 قوى چاپا آتینى حیات بىر باشا
 بسوج آلب عومرونۇ آیريدان ياشا
 زامانلا یاناشی - اىللە یاناشی

فصل چهارم

ویژگیهای جغرافیایی شهرها و آبادیهای مهم مغان

الف - شهرها



نقشه سیاسی شهرستان پارس آباد

پارس آباد

موقعیت، وسعت و حدود

شهر پارس آباد در کنار رودخانه ارس و در شمالی ترین نقطه ایران در طول

جغرافیایی ۴۷ درجه و ۵۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی قرار گرفته است.^(۱) این شهر مرکز شهرستان پارس آباد می‌باشد که از طرف شمال و شرق به جمهوری آذربایجان، از غرب به شهرستان کلیبر، از جنوب به شهرستان بیله‌سوار و از جنوب غربی به بخش انگوت شهرستان گرمی محدود می‌شود. متوسط ارتفاع آن از سطح دریا ۴۴ متر است. قسمت عمدهٔ جنوبی شهر با ارتفاع ۲۰ متر از رودخانه ارس و بخش‌های شمالی آن تقریباً همسطح ساحل رودخانه ارس می‌باشد. شهرستان پارس آباد ۳۰ درصد از کل وسعت مغان و ۷/۸ درصد از کل وسعت استان اردبیل را شامل می‌شود. تمامی اراضی جنوبی شهر مزروعی بوده و از طریق کانال‌های منشعب از ارس آبیاری می‌شوند.

فاصلهٔ این شهر از تبریز ۴۳۰ کیلومتر، تهران ۸۱۵ کیلومتر، اردبیل ۲۲۸ کیلومتر، گرمی ۱۱۰ کیلومتر و از بیله‌سوار ۵۸ کیلومتر است. پارس آباد شهری است نوپا در کنار رود ارس که به عنوان مرکزی برای تأمین خدمات و نیازهای شهری روستاهای تأسیسات منطقه (دشت مغان) شکل گرفته است.

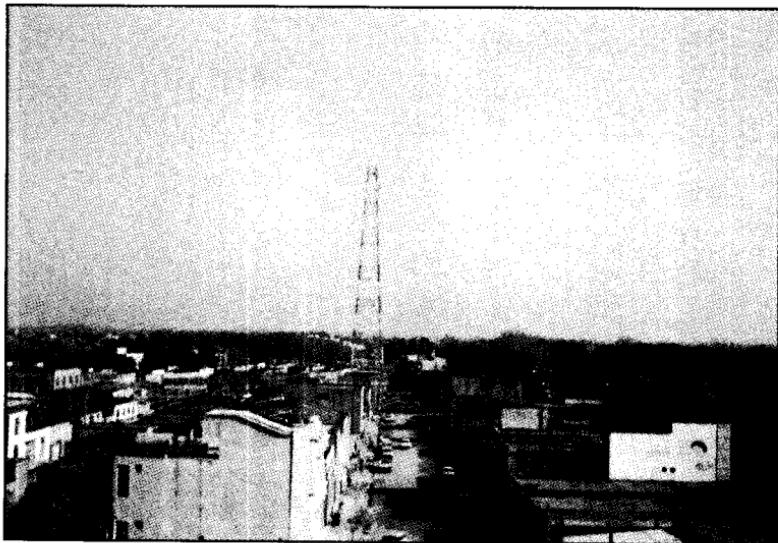
سابقه تاریخی

مسلم است که شهر پارس آباد سابقهٔ تاریخی چندانی ندارد ولی بنا به مندرجات کتب تاریخی و جغرافیایی قدیم، روستاهای این شهرستان روزگاری آباد بوده و مدنیتی داشته است که بعدها در اثر حوادث طبیعی نامعلومی از میان رفته است. نمونهٔ بارز روستاهای کهن و تاریخی این شهرستان، روستای پرجمعیت اولتان است که سابقهٔ تاریخی مهمی دارد. گفته می‌شود که در عهد قدیم، این روستا دارای آبادیهایی بود که آنها را به اسمی دوازده گانهٔ ماههای سال (فروردين، اردیبهشت، خرداد، ...) نامگذاری کرده بودند که بعدها به علت فرو رفتگی زمین، تمام روستاهای خاک یکسان شده و از بین رفته‌اند.^(۲)

خود شهر پارس آباد در سال ۱۳۳۵ جمعاً ۴۵۹ نفر جمعیت داشت و آبادی کوچک و گمنامی در دشت مغان بود ولی با استقرار شرکت شیار که تحت نظرات سازمان عمران مغان فعالیت می‌نمود، این آبادی گسترش یافته و زمینه را برای تبدیل شدن به شهر فراهم آورد.

۱- عباس جعفری، نقشه خوانی گیتاشناسی، ص ۱۱۴

۲- گروه جغرافیای دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تالیف، جغرافیای کامل ایران، ص ۲۰۵



نمایی از شهر پارس آباد



نمایی از خیابان ورودی شهر پارس آباد

چگونگی نامگذاری و عوامل مؤثر در پیدایش شهر

پارس آباد تا سال ۱۳۳۸ آبادی کوچکی بوده که بنام مهندس پارسا مسئول سازمان عمران مغان، ابتدا به پارسا آباد و تدریجاً به پارس آباد شهرت یافته است. اما جنبه‌های شهری پارس آباد از سال ۱۳۴۸ و با تأسیس مجتمع شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان شروع گردید و اکنون از شهرهای معتبر آذربایجان به شمار می‌رود.^(۱) پارس آباد پرجمعیت‌ترین شهر مغان به شمار می‌رود. دکتر ابراهیمی اولین شهردار پارس آباد و بعد از او سرهنگ پاکروان در عمران و آبادانی این شهر کوشش فراوان نموده‌اند. در اوایل شکل‌گیری، نام این شهر برای مدت زمان کوتاهی مغان‌شهر نامیده می‌شد.

موقعیت طبیعی

پارس آباد دارای آب و هوای معتدل و گرم است. تابستانهای آن بسیار گرم و زمستانهایش نسبتاً سرد و مطبوع است. بارندگی در پارس آباد تحت تأثیر جریانهای دریای خزر و توده هوای سیبری و توده هوای سرد شمالی است. میانگین بارندگی در پارس آباد ۲۸۹ میلیمتر است. به سبب کمی ارتفاع زمستانهایش ملایم بوده و درجه حرارت آن تا صفر درجه پایین می‌آید. زمستان در پارس آباد دوام چندانی ندارد بنابراین پارس آباد دارای آب و هوایی نظیر آب و هوای منطقه‌گرسیمیری است و میزان درجه حرارت آن در تابستان تا ۴۰ درجه سانتیگراد می‌رسد و میانگین رطوبت نسبی ۷۱ درصد می‌باشد.

پارس آباد در جلگه صاف و همواری بنا شده است. رود ارس در مرز ایران و جمهوری آذربایجان از شمال آن می‌گذرد. گسترش شهر به حالت شرقی - غربی است و رود ارس در شمال شهر و اراضی مزروعی در تمامی اضلاع جنوب، شرق و غرب از عوامل محدود کننده توسعه شهر می‌باشد و عملای توسعه مورد نیاز شهر، علاوه بر استفاده از اراضی بایر داخل شهر با استفاده از اراضی کشاورزی و تا حدی نیز استفاده از ساحل ارس میسر می‌گردد. آب آشامیدنی اهالی پارس آباد از دریاچه کشت و صنعت با احداث خط لوله انتقال آب به طول ۱۳ کیلومتر و منبعی

۱- در کنار عوامل فرق وجود رودخانه ارس در شمال شهر و قرار گرفتن در مسیر ارتباطی اصلی به گرمی، اردبیل و اصلاح‌دوز و همچنین ایجاد تأسیسات گستردۀ سازمان آب و خدمات روستایی از عوامل تعیین کننده در شکل‌گیری شهر می‌باشد.

با ظرفیت ده هزار متر مکعب تأمین می‌شود.

با آب رودخانه ارس دریاچه‌های مصنوعی و حوضچه‌هایی به وسعت ۱۰۰ هکتار ایجاد کرده‌اند که علاوه بر آبیاری مزارع، برای تکثیر و پرورش ماهی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. به علت وجود شرایط مساعد آب و هوا، رطوبت و بارندگی در پاییز و زمستان تمام منطقه را مراتع و چمنزارهای غنی و وسیعی پوشانیده است که رونق دامداری عشاير شاهسون به این مراتع قشلاقی بستگی دارد. در تمام فصول، غیر از تابستان، چراگاههای پارس آباد برای دامداری و دامپروری بسیار مساعد و مناسب می‌باشد.

مسائل اقتصادی

اقتصاد پارس آباد بر اساس کشاورزی، دامداری، صنایع کارخانه‌ای و بخش خدمات استوار گردیده و به دلیل مساعد بودن شرایط آب و هوایی و زمین حاصلخیز یکی از قطب‌های مهم کشاورزی ایران به شمار می‌رود. کشت محصولات به دو صورت آبی و دیمی صورت می‌گیرد و آب آن از رودخانه ارس و بوسیله کانال کشی تأمین می‌شود. مهمترین محصولات کشاورزی پارس آباد عبارتند از: گندم، جو، ذرت، برنج، تره‌بار، بنشن، سویا، چغندر قند، پنبه و نیز از فرآورده‌های باگی می‌توان سیب، گلابی، انار، انگور، گیلاس، آبالو، فندق و گردو را نام برد. از نظر دامداری به دلیل غنی‌بودن مراتع این بخش از رونق بسیاری برخوردار است و از انواع دام مانند گاو، گاویش، گوسفند، بز، شتر و اسب نگهداری می‌شود. در مورد صنایع دستی باید گفت که از قدیم قالی و گلیم بافی در این ناحیه رایج بوده است. عمدۀ فعالیت شهر در بخش کشاورزی و بعد از آن در بخش خدمات است.

اکثر تولیدات کشاورزی و دامپروری از پارس آباد به بازار مصرف در شهرها صادر می‌شود. چغندر تولیدی در کارخانه قند به شکر و قند تبدیل می‌شود و میوه‌های مرغوب آن علاوه بر صدور به بازارهای داخلی و خارجی در کارخانه وابسته به کشت و صنعت و دامپروری مغان به کنسرو، کمپوت، آبمیوه و خشکبار تبدیل می‌شود. تولیدات کارخانه آبمیوه مغانه عبارتند از: هل، آبالو، شلیل، سیب، آلو و غیره.

پارس آباد دارای صنایع و کارخانجات بزرگ و کوچک می‌باشد. کارخانجات قابل توجهی که در منطقه پارس آباد فعالیت می‌کنند عبارتند از: کارخانه قند با

ظرفیت ۵۰۰۰ تن، کارخانجات پنبه پاک کنی کشت و صنعت، قیزیل وش، وش مغان، وش دشت و غیره.

شهر پارس آباد حالت خوابگاهی دارد و ارائه کننده خدمات بر صنایع و کشاورزی می‌باشد و به علت رشد فعالیتهای اقتصادی فوق به شدت مهاجرپذیر می‌باشد و تراکم آن با وجود وسعت شهر بالا خواهد رفت. از نظر اشتغال جمعیت پارس آباد را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- کشاورزان و دامداران بومی عشايری و روستایی که در تولید غلات، محبوبات و پرواریندی و دامداری فعالیت دارند.

۲- مهاجرین فصلی که در هنگام برداشت محصول زراعی از نقاط مختلف مغان برای کار در مزارع و باغها و کارخانجات وارد پارس آباد می‌شوند.

۳- مهاجرین دائمی که کار ثابتی در سازمانهای دولتی و مؤسسات کشاورزی و شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان و غیره دارند و نیز به داد و ستد و معافه‌داری مشغولند.

پارس آباد یکی از شهرهای مهاجرپذیر آذربایجان است و از نظر جذب جمعیت فعال در سطح استان مقام اول را دارد. قوه داغیها بزرگترین گروه مهاجرین دائمی را در پارس آباد تشکیل می‌دهند که از دو ناحیه ورگahan و دوشتور قره‌داغ به این شهر مهاجرت کرده‌اند. غیر از آن می‌توان به مهاجرت روستاییان اطراف اشاره کرده که بنا بر مقتضیات شغلی دست به مهاجرت زده‌اند.

تولید صنایع دستی در منطقه پارس آباد از نظر اقتصادی، در سطح محدودی نسبت به جمعیت آن، جالب توجه است. به علت فراوانی مواد اولیه پشمی، بیکاری و نیاز خانواده‌های ایلاتی و روستایی به درآمد خانوادگی، اغلب زنان و دختران روستایی و حاشیه نشینهای شهر پارس آباد، ذوق ابتکار کم نظیری از خود به خرج داده و سبب تهیه یا بافت جالبترین و بالرزشترین اقلام هنرهای دستی می‌شوند.

در روستاهای این شهرستان، مرغوبترین و زیباترین اقسام صنایع دستی نظیر گلیم، جاجیم، قالیچه، خورجین، مفرش، ورنی و لباسهای پشمی در مقیاس قابل توجهی تولید می‌شود که علاوه بر مصرف خانوادگی، مازاد این تولیدات دستی در شهرهای مغان یا در شهرهای اردبیل، اهر، مشکین شهر، سراب، کلیبر و تبریز به فروش می‌رسد.

به علت موقعیت خاص منطقه‌ای، قرار گرفتن در نوار مرزی، وجود خاک

حاصلخیز و مراعع عالی، احداث سد میل - مغان و ایجاد مجتمع‌های صنعتی و کشاورزی، احداث کارخانجات مختلف، ایجاد مؤسسه‌تولیدی دامداری، احداث مؤسسه‌تولیدی، مراکز مسکونی کارگری و کارمندی و خدمات شهری، از نظر اقتصادی شهر پارس آباد توسعه بیشتری یافت و رو به آبادانی نهاد و جمعیت فعال فراوانی را جذب کرد.^(۱)

سازمانهای دولتی و ملی

شهر پارس آباد مرکز شهرستان پارس آباد دارای ادارات فرمانداری، شهرداری، بخشداری، کار، نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج، پست، ثبت احوال، ثبت اسناد، مخابرات، آب و برق، راه و ترابری، آموزش و پرورش، دامپژوهشی، تربیت بدنی، تأمین اجتماعی، بانکهای ملی، ملت، رفاه کارگران، سپه، تجارت، مسکن، کشاورزی و بانک صادرات می‌باشد. همچنین یک بیمارستان، دو درمانگاه، ۶ دبستان، ده مدرسه راهنمایی تحصیلی، شش دبیرستان، یک دانشسرای عالی، یک باشگاه ورزشی، یک شرکت تعاونی روستایی، یک سینما، ۱۲ مسجد، ۳ مسافرخانه و حدود ۶۰۰ باب مقاذه‌های گوناگون جهت رفع حواستان عمومی پارس آباد دایر گردیده است.

مشخصات شهرستان پارس آباد در تقسیمات کشوری - ۱۳۷۴

ردیف	نام	مساحت	مرکز	شهر	مشخصات بخش				
					ردیف	نام	موکر	مساحت	دهستان
۱	مرکزی	۹۷۶/۷	پارس	پارس	۱	ساوالان	کوشلو	۱۷۴/۹	تعداد آبادی
۱	آباد	۹۷۶/۷	آباد	آباد	۲	تازه‌کند	تازه‌کند	۳۹۶/۸	تعداد آبادی
۲	اصلاتدوز	۵۸۰	اصلاتدوز	اصلاتدوز	۳	قشلاق شمالی	اسلام آباد قدیم	۴۰۵	تعداد آبادی
۲	اصلاتدوز	۵۸۰	اصلاتدوز	اصلاتدوز	۱	قشلاق غربی	بوران علیا	۳۵۲	تعداد آبادی
۵	۱۵۵۶/۷	۳۳۳	۲	۲	۲	اصلاتدوز	اصلاتدوز	۲۲۷	تعداد آبادی: ۵
مساحت ۱۵۵۶/۷ (کیلومتر مربع)									

مأخذ: وزارت کشور - دفتر تقسیمات کشوری - سازمان برنامه و بودجه استان

جمعیت و پراکندگی آن

در آبان ماه ۱۳۷۵، جمعیت شهرستان ۱۳۸۸۷ نفر بوده است که از این تعداد ۴۵/۵۹ درصد در نقاط شهری و ۵۲/۷۸ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه غیر ساکن بوده‌اند.

جمعیت شهرستان پارس‌آباد بر حسب جنس به تفکیک ساکن و غیرساکن

جنس	شهرستان	ساکن نقاط شهری	ساکن نقاط روستایی	غیرساکن
مردوزن	۱۳۸۸۷	۶۳۳۲۳	۷۳۰۹	۲۲۵۵
مرد	۷۱۰۲۰	۲۲۱۵۳	۷۷۷۴۴	۱۱۲۳
زن	۶۷۸۶۷	۳۱۱۷۰	۲۵۵۶۵	۱۱۲۲

دین

در آبان ماه ۱۳۷۵، از جمعیت شهرستان ۹۹/۷۸ درصد را مسلمانان تشکیل می‌داده‌اند. این نسبت در نقاط شهری ۹۹/۷۶ درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۷۹ درصد بوده است. ۰/۰۳ درصد زرتشتی و ۰/۱۹ درصد اظهار نشده است.

مهاجرت

در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، ۱۹۹۵۱ نفر به شهرستان وارد و یا در داخل این شهرستان جابجا شده‌اند. محل اقامت قبلی ۲۴/۰۵ درصد مهاجران، سایر استانها، ۳۴/۷۱ درصد شهرستانهای دیگر استان محل سرشماری و ۴۰/۶۱ درصد شهر یا آبادی دیگری در همین شهرستان بوده است. محل اقامت قبلی بقیه افراد، خارج از کشور یا اظهار نشده بوده است.

مقایسه محل اقامت قبلی مهاجران با محلی که در آن سرشماری شده‌اند نشان می‌دهد، ۳۶/۵۱ درصد از روستا به شهر، ۷۴/۲۶ درصد از شهر به شهر، ۲۳/۰۴ درصد از روستا به روستا و ۱۳/۰۴ درصد از شهر به روستا در طی ۱۰ سال قبل از سرشماری آبان ۱۳۷۵ مهاجرت کرده‌اند.

سواو

در آبان ماه ۱۳۷۵، از ۱۱۷۰۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر شهرستان، ۹۴/۷۱ درصد بساواد بوده‌اند. نسبت بساوادی در گروه سنی ۱۴-۶ ساله، ۶۷/۹۱ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۵۲/۶۱ درصد بوده است. در بین افراد لازم‌التعلیم

(۱۴-۶) ساله نسبت باسوسادی در نقاط شهری ۹۴/۴۴ درصد و در نقاط روستایی ۸۱/۷۵ درصد بوده است. در این شهرستان نسبت باسوسادی در بین مردان ۹۰/۱۴ درصد و در بین زنان ۷۳/۶۱ درصد بوده است. این نسبت در نقاط شهری برای مردان و زنان به ترتیب ۸۴/۷۶ درصد و ۶۷/۴۸ درصد و در نقاط روستایی ۷۹/۹۲ درصد و ۵۷/۸۸ درصد بوده است.

جمعیت و خانوار شهرستان پارس آباد بر حسب تقسیمات کشوری: ۱۳۷۵

خانوار	زن	مرد	جمعیت	شرح
۲۲۳۱۸	۵۷۸۶۷	۷۱۰۲۰	۱۳۸۸۸۷	شهرستان
۱۰۸۵۴	۳۱۱۷۰	۳۲۱۵۳	۶۳۳۲۳	ساکن در نقاط شهری
۴۶۷	۱۳۹۷	۱۴۴۱	۲۸۳۸	شهر اصلاحندوز
۱۰۳۸۷	۲۹۷۷۳	۳۰۷۱۲	۶۰۴۸۵	شهر پارس آباد
۱۲۰۶۰	۳۵۵۶۵	۳۷۷۴۴	۷۳۳۰۹	ساکن در نقاط روستایی
۱۸۴۴	۵۶۲۹	۷۳۳۹	۱۲۹۶۸	دهستان اصلاحندوز
۲۰۱۳	۶۳۴۲	۶۴۷۰	۱۲۸۱۲	دهستان تازه کند
۲۹۲۶	۸۹۷۳	۸۸۴۹	۱۷۸۲۲	دهستان ساوالان
۳۹۲۶	۱۱۲۲۶	۱۱۶۲۸	۲۲۸۸۴	دهستان قشلاق شمالی
۱۳۵۱	۳۳۹۵	۳۴۵۸	۶۸۵۳	دهستان قشلاق غربی
۴۰۴	۱۱۲۲	۱۱۲۳	۲۲۵۵	غیر ساکن

خصوصیات عمده جمعیت و مسکن شهر پارس آباد^(۱)

در آبان ۱۳۷۵، این شهر دارای ۱۰۳۸۵ خانوار معمولی ساکن با ۶۰۴۲۶ نفر جمعیت، شامل ۳۰۶۵۳ نفر مرد و ۲۹۷۷۳ نفر زن بوده است. بر اساس این ارقام، در مقابله هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۳ نفر مرد در این شهر وجود داشته است. از جمعیت این شهر ۱۳۰۸ نفر را اطفال کمتر از یکساله، ۸۲۵۷ نفر را افراد ۵-۱ ساله، ۱۰۲۵۹ نفر را افراد ۱۰-۶ ساله، ۷۵۲۰ نفر را افراد ۱۴-۱۱ ساله، ۱۲۶۷۳ نفر را افراد ۲۴-۱۵ ساله، ۱۸۹۰۸ نفر را افراد ۶۴-۲۵ ساله و ۱۵۰۱ نفر را افراد ۶۵

۱- جمعیت خانوارهای معمولی ساکن در شهر

ساله و بیشتر تشکیل می‌داده‌اند.

در آبان ۱۳۷۵ از ۵۰۸۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر این شهر، ۷۶/۳۸ درصد باسواد بوده‌اند. این نسبت در بین مردان ۷۷/۸۴ درصد و در بین زنان، ۶۷/۷۶ درصد بوده است. از جمعیت این شهر ۱۱۳۶۰ نفر در دوره ابتدایی و سوادآموزی، ۵۷۹۸ نفر در دوره راهنمایی، ۳۹۶۸ نفر در دوره متوسطه و ۱۴۷ نفر در دوره عالی در حال تحصیل بوده‌اند.

از ۴۲۷۶۹ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۲۷/۴۷ درصد شاغل، ۴/۶۰ درصد بیکار (جویای کار)، ۲۱/۲۱ درصد محصل، ۲۹/۰۳ درصد خانه‌دار و ۱/۰۸ درصد دارای درآمد بدون کار بوده و بقیه از نظر وضع فعالیت، با هیچ یک از طبقات فوق مطابقت نداشته (سایر) و یا وضع فعالیت خود را اظهار نکرده‌اند. در طبقه‌بندی شاغلان بر حسب گروههای عمدۀ فعالیت، از ۱۱۷۴۸ نفر شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر ۱۳/۳۶ درصد در بخش کشاورزی، ۴۴/۶۷ درصد در بخش صنعت، ۳۹/۹۶ درصد در بخش خدمات و بقیه در سایر گروههای عمدۀ فعالیت به کار اشتغال داشته‌اند.

در این شهر، از ۱۹۶۶ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بیکار (جویای کار)، ۱۸۴۷ نفر مرد و ۱۱۹ نفر زن بوده‌اند. از افراد بیکار (جویای کار) این شهر ۴۵/۹۳ درصد درگروه سنی ۲۴-۱۰ ساله، ۴۸/۲۷ درصد در گروه سنی ۶۴-۲۵ ساله و بقیه در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار داشته و یا سن آنها نامشخص بوده است. در بین افراد بیکار (جویای کار) این شهر، تحصیلات ۳۲/۲۵ درصد در سطح ابتدایی و ۲۸/۲۲ درصد در سطح راهنمایی یا متوسطه بوده است. از بیکاران (جویای کار) ۱۰ ساله و بیشتر این شهر ۳۱/۷۴ درصد بی‌مواد بوده‌اند.

در آبان ۱۳۷۵، از ۱۶۶۸۲ نفر مردان ۱۵ ساله و بیشتر این شهر، ۶۴/۴۳ درصد «دارای همسر»، ۱/۰۲ درصد «بی‌همسر براثر طلاق یا فوت همسر» و ۳۳/۹۶ درصد «دارای همسر»، ۴/۶۰ درصد «بی‌همسر براثر طلاق یا فوت همسر» و ۴۲/۴۹ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. از ۲۱۰۸۷ نفر زنان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۵۱/۴۰ درصد «دارای همسر»، ۴/۶۰ درصد «بی‌همسر براثر طلاق یا فوت همسر» و ۴۲/۴۹ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. نسبت زنان «حداقل یکبار ازدواج کرده» درگروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، ۱۵/۳۵ درصد و در گروه سنی ۳۴-۳۰ ساله، ۹۷/۸۳ درصد بوده است.

از خانوارهای معمولی ساکن در واحدهای مسکونی معمولی این شهر، ۷۷/۵۰ درصد محل سکونت خود (عرصه و اعیان یا اعیان) بوده، ۱۳/۸۱ درصد به طور اجاره‌ای و ۶/۰۳ درصد به صورت مجانی یا در برابر خدمت، محل سکونت خود را در اختیار داشته‌اند.

از خانوارهای معمولی ساکن این شهر، ۹۵/۹۱ درصد از برق، ۹۰/۱۹ درصد از آب لوله کشی و ۲۱/۱۳ درصد از تلفن در محل سکونت خود استفاده می‌کرده‌اند. آب آشامیدنی ۹۵/۲۹ درصد از خانوارهای این شهر از مخزن عمومی تأمین می‌شده است.

از خانوارهای معمولی ساکن در این شهر ۷۸/۴۹ درصد از گاز برای پخت و پزو و ۰/۰۹ درصد برای ایجاد گرمای استفاده می‌کرده‌اند.

در سرشماری آبان ۱۳۷۵، ۱۰۳۷۷ خانوار از خانوارهای معمولی ساکن این شهر در ۹۳۹۲ واحد مسکونی معمولی زندگی می‌کرده‌اند و ۸ خانوار نیز در «آلونک»، زاغه، کپر و سایر انواع واحدهای مسکونی ساکن بوده‌اند.

از واحدهای مسکونی معمولی این شهر، ۹۵/۷۱ درصد دارای برق، ۹۰/۱۵ درصد دارای آب لوله کشی و ۲۲/۰۴ درصد دارای تلفن بوده است.^(۱)

اصلاندوز ASLANDUZ

موقعیت و حدود

بخش مرزی اصلاحاتدوز، از توابع شهرستان پارس آباد در شمال شرقی آذربایجان و در ساحل جنوبی ارس که محل پیوستن رودخانه قره سو به ارس می‌باشد، بنا شده است. این بخش در ۴۷ درجه و ۲۳ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۲۴ دقیقه عرض شمالی واقع گردیده و ارتفاع متوسط آن ۱۶۰ متر است.

چگونگی نامگذاری و عوامل مؤثر در پیدایش شهر

در داشتنامه ایران و اسلام، درباره لغت اصلاحاتدوز و در تعریف این آبادی چنین آمده است: «اصلاحاتدوز که آن را اصلاح دوز هم می‌گویند دهی کوچک با پنجاه خانوار، جزو دهستان مغان (گرمی) از شهرستان اردبیل است که در ۱۲۰ کیلومتری

۱- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، شهرستان پارس آباد، ص ۴۳

غرب بیله‌سوار قرار دارد. ناحیه ایست کوهستانی و در عین حال گرمسیر، مذهب اهالی آنها شیع و زبانشان ترکی آذری می‌باشد. زندگیشان از دامداری و کشاورزی می‌گذرد.^(۱)

در کتاب «منم تیمور جهان گشا» آمده است: تیمور با دویست و پنجاه هزار لشکریان خود در دشت مغان فرود آمد که لشکریان استراحت کنند و اسبها فربه شوند، در این دشت دژ بزرگی بنام «اولنان» وجود داشت، این دژ بقدرتی و سمعت داشت که طویله و آخور برای اسپان و جایگاه خواب و استراحت برای لشکریان آماده بود و تمام قشون در آن به استراحت می‌پرداختند. یک روز تیمور برای شکار به دشت رفت، شیری پیش آمد، تیمور با تیری او را برافکند و آن محل به اصلاحاتدوز (دشت شیر) معروف گردید. ضمناً آثار نهری را در دشت مشاهده کرد. پرسید این نهر از کیست؟ گفتند، یادگار شاهان کامکار است. تیمور طول دشت را مساحت و آن را بین سرکردگان لشکر تقسیم کرد و دستور داد ظرف یک ماه باید نهر را آماده کنند. بعد از یک ماه ساختمان نهر به پایان رسید و در زیر آن هفتاد آبادی بنا گردید.

از عوامل مؤثر در پیدایش شهر می‌توان به نزدیکی این شهر به دو رود ارس و قره سو که امکان دسترسی به آب را جهت مصرف و کشاورزی آسانتر می‌ساخت و نیز به جنبه تاریخی این محل که در طول تاریخ محل جنگهای ایران و روس بوده و دورتر از آن محل تاجگذاری نادرشاه افشار بود، اشاره کرد.

جاده نوار مرزی به موازات رود ارس، اصلاحاتدوز را به پارس آباد و بیله‌سوار در شمال شرقی و خدآفرین در شمال غربی مغان مربوط می‌سازد. فاصله اصلاحاتدوز تا پارس آباد ۵۰ کیلومتر است.

سابقه تاریخی

بخش اصلاحاتدوز ازدو نظر تاریخی و اقتصادی حائز اهمیت می‌باشد. اهمیت تاریخی اصلاحاتدوز در این است که به گفته کهنسالان و تاریخ نویسان در این محل مراسم تاجگذاری نادرشاه بر روی تپه‌هایی محل انجام یافته و این تپه را که هنوز با بهت خاصی در کنار ارس پابرجا و سریلند مانده است، بمناسبت همین واقعه تاریخی امروز هم به نام «تپه نادری» می‌خوانند.^(۲)

۱- احسان یار شاطر، دانشنامه ایران و اسلام، جلد اول، ص ۱۰۲

۲- غلامحسین مقتدر، نبردهای بزرگ نادر، ص ۵۵

آثار باستانی اصلاحنوز همین تپه نادری در غرب آن می‌باشد که قدمت آن را تا هزاره سوم و چهارم قبل از میلاد حدس می‌زنند و ارتفاع این تپه حدود ۳۰ متر و تا اواخر قرن یازدهم هجری قمری نیز مسکون بوده است.^(۱)

همچنین اصلاحنوز محل جنگ عباس میرزا قاجار با سپاهیان روس بود. در ضمن جنگهای دهساله ایران و روس (۱۲۱۸-۲۸)، نمایندگان سپاهیان روس و ایران چند روزی برای فراهم ساختن مقدمات صلحی که سرانجام به نتیجه نرسید از ۲۷ تا ۳۰ رمضان ۱۲۲۷ هق. در این مکان به مذاکره پرداختند (ناسخ التواریخ و سفرنامه جیمز موریه).



تپه نادرشاه افشار در اصلاحنوز

۱- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ آبادیهای کشور، جلد ۳، ص ۲۱

در حدود یک ماه بعد (۲۴ شوال) سپاهیان روس در محل دهکده اصلاحندوز، بر لشکریان ایران شبیخون زدند. این شبیخون که نتیجهٔ صلح روسیه و انگلیس در اروپا و سازش پنهانی آنها در مورد ایران بود، رشتۀ انتظام سپاه عباس میرزا را بکلی از هم گسیخت و تلفات و ضایعات سنگینی به ارتش ایران وارد آورده و سرنوشت جنگهای ایران و روسیه، در حقیقت با این شبیخون توطئهٔ آمیز روشن شد، زیرا سپاه عباس میرزا دیگر نتوانست قد علم کند و چند ماه بعد حاضر به ترک مخاصمه شد و سرانجام با انعقاد معاهدهٔ گلستان تن به قبول شرایط توافقنامه روسها داد (۲۹ شوال ۱۲۲۸ هق.).^(۱) عهدنامهٔ صلح گلستان یکی از ننگین‌ترین معاهداتی است که در تاریخ ایران به امضاء رسیده است. در عقد این عهدنامه، حاج میرزا ابوالحسن خان نمایندهٔ ایران که خود از طرفداران انگلستان بود و نیز سوگراوزلی سفیر انگلستان تلاشهای خائنانه زیادی کردند. این عهدنامه شامل ۱۱ فصل است که ۳ قسمت از مطامع ارضی، سیاسی و اقتصادی روسیهٔ تزاری را تأمین می‌کرد.^(۲)

موقعیت طبیعی

اصلاحندوز دارای آب و هوای گرم در تابستانها است اما در زمستان هوای این منطقه معتدل می‌شود. در اطراف این بخش ارتفاعات نسبتاً بلندی دیده می‌شود. این بخش به شکل دشتی و آب و هوای آن معتدل نیمهٔ مرطوب است. قلهٔ اصلاحندوز با ۶۵۰ متر ارتفاع مرتفع‌ترین نقطهٔ بخش می‌باشد. رود مرزی ارس از شمال آن می‌گذرد و رود قره‌سو (دره رود) در کنار این بخش به ارس می‌پیوندد. احداث سد میل و مغان بر اهمیت این بخش افزوده است.

مسائل انسانی

طبق آمار، بخش اصلاحندوز در سال ۱۳۷۱ دارای ۲۲۰۷۶ نفر جمعیت بوده است. علاوه بر جمعیت روستایی که به کشاورزی و دامداری مشغولند تعدادی از کارگران و کارمندان فنی سازمان آب و برق و سد اصلاحندوز (میل - مغان) نیز در این بخش سکونت دارند که در ردیف جمعیت ثابت آن محسوب نمی‌شوند.

۱- احسان یار شاطر، دانشنامهٔ ایران و اسلام، جلد اول، ص ۱۰۲
۲- وزارت آموزش و پرورش، تاریخ معاصر ایران، ص ۲۲

مسائل اقتصادی

اصلاندوز از نظر اقتصادی و فنی، یکی از مراکز مهم مرزی آذربایجان در دشت مغان است. در این منطقه سد انحرافی میل و مغان در ۵۳ کیلومتری غرب پارس آباد (در ۳ کیلومتری اصلاحندوز) بر روی رودخانه ارس ساخته شده است. به علت احداث این سد و ایجاد مراکز خدماتی و فنی و تأسیسات سد سازی، آبادی اصلاحندوز تبدیل به شهرک فعال و پر تحرکی در مرز ایران و شوروی شده است و سیمای منطقه به کلی در حال تغییر است. به منظور رفاه حال کارگران و کارکنان تأسیسات متعددی هم در منطقه مشترک ایران و جمهوری آذربایجان و هم خارج از محدوده مشترک احداث شده که عبارتند از:

ساختمان اداری، خوابگاه کارگران و کارمندان، رستوران، حمام، پاسگاه مرزی، سینما، شهرداری، مدرسه، فروشگاه، محوطه سازی، میدانهای ورزشی، انبار فلزی، ساختمان پل قره سو و غیره.^(۱) به علاوه این بخش هم اکنون دارای گمرک فعالی است که ارتباط بین ایران و جمهوری آذربایجان را برقرار می سازد. اصلاحندوز دارای سه دبستان، دو مدرسه راهنمایی، یک دبیرستان، ۲۰۰ باب مغازه، بهداری، یک داروخانه، جهاد عشایری، مخابرات، سازمان آب و برق، پست، خدمات کشاورزی، شعبه نفت، نیروی انتظامی، هنگ ارتش، سپاه پاسداران، مجتمع ورزشی، مسجد، ترمینال، بانکهای ملی، کشاورزی و ملت است.

خصوصیات عمده جمعیت و مسکن شهر اصلاحندوز^(۲)

در آبان ۱۳۷۵، این شهر دارای ۴۶۷ خانوار معمولی ساکن با ۲۸۳۸ نفر جمعیت، شامل ۱۴۴۱ نفر مرد و ۱۳۹۷ نفر زن بوده است. بر اساس این ارقام، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۳ نفر مرد در این شهر وجود داشته است. از جمعیت این شهر ۵۹ نفر را اطفال کمتر از یکساله، ۴۰۰ نفر را افراد ۵-۱۰ ساله، ۴۸۲ نفر را افراد ۱۰-۶ ساله، ۳۵۲ نفر را افراد ۱۴-۱۱ ساله، ۵۹۱ نفر را افراد ۱۵-۲۴ ساله، ۸۶۱ نفر را افراد ۲۵-۶۴ ساله و ۹۳ نفر را افراد ۶۵ ساله و بیشتر تشکیل می داده اند.

در آبان ۱۳۷۵ از ۲۳۷۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر این شهر، ۷۲/۷۲ درصد

۱- بهروز خاماچی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۲۱۲

۲- جمعیت خانوارهای معمولی ساکن در شهر

باسواد بوده‌اند. این نسبت در بین مردان ۸۳/۷۷ درصد و در بین زنان، ۵۷/۶۱ درصد بوده است. از جمعیت این شهر ۵۹۱ نفر در دوره ابتدایی و سوادآموزی، ۲۶۷ نفر در دوره راهنمایی، ۱۶۶ نفر در دوره متوسطه و ۴ نفر در دوره عالی در حال تحصیل بوده‌اند.

از ۱۹۹۴ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۹۴/۲۹ درصد شاغل، ۷۱/۲ درصد بیکار (جویای کار)، ۲۰/۳۳ درصد محصل، ۹۴/۳۰ درصد خانه‌دار و ۱/۱۰ درصد دارای درآمد بدون کار بوده و بقیه از نظر وضع فعالیت، با هیچ یک از طبقات فوق مطابقت نداشته (سایر) و یا وضع فعالیت خود را اظهار نکرده‌اند. در طبقه‌بندی شاغلان بر حسب گروههای عمدۀ فعالیت، از ۵۹۷ نفر شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر ۲۹/۲۵ درصد در بخش کشاورزی، ۶۲/۲۴ درصد در بخش صنعت، ۲۴/۴۷ درصد در بخش خدمات و بقیه در سایر گروههای عمدۀ فعالیت به کار اشتغال داشته‌اند.

در این شهر، ۵۴ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بیکار (جویای کار) را مردان تشکیل می‌داده‌اند. از افراد بیکار (جویای کار) این شهر ۴۱/۵۷ درصد در گروه سنی ۶۵-۲۴، ۱۹/۳۵ درصد در گروه سنی ۶۴-۲۵ ساله، ۶۲/۳۸ درصد در سطح ابتدایی و ۳۳/۳۳ درصد در سطح راهنمایی یا متوسطه بوده است. از بیکاران (جویای کار) ۱۰ ساله و بیشتر این شهر ۹۳/۲۵ درصد بی‌سواد بوده‌اند.

در آبیان ۱۳۷۵، از ۷۶۷ نفر مردان ۱۵ ساله و بیشتر این شهر، ۱۹/۶۵ درصد «دارای همسر»، ۹۱/۰ درصد «بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر» و ۶۴/۳۳ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. از ۱۰۰۴ نفر زنان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۵۰/۵۰ درصد «دارای همسر»، ۴۸/۵ درصد «بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر» و ۳۳/۴۳ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. نسبت زنان «حدائق یکبار ازدواج کرده» در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، ۸۶/۱۸ درصد و در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله، ۹۰/۹۳ درصد بوده است.

از خانوارهای معمولی ساکن در واحدهای مسکونی معمولی این شهر، ۸۷/۸۲ درصد مالک محل سکونت خود (عرصه و اعیان یا اعیان) بوده، ۹۲/۱۰ درصد به طور اجاره‌ای و ۹۳/۴ درصد به صورت مجاني یا در برابر خدمت، محل سکونت

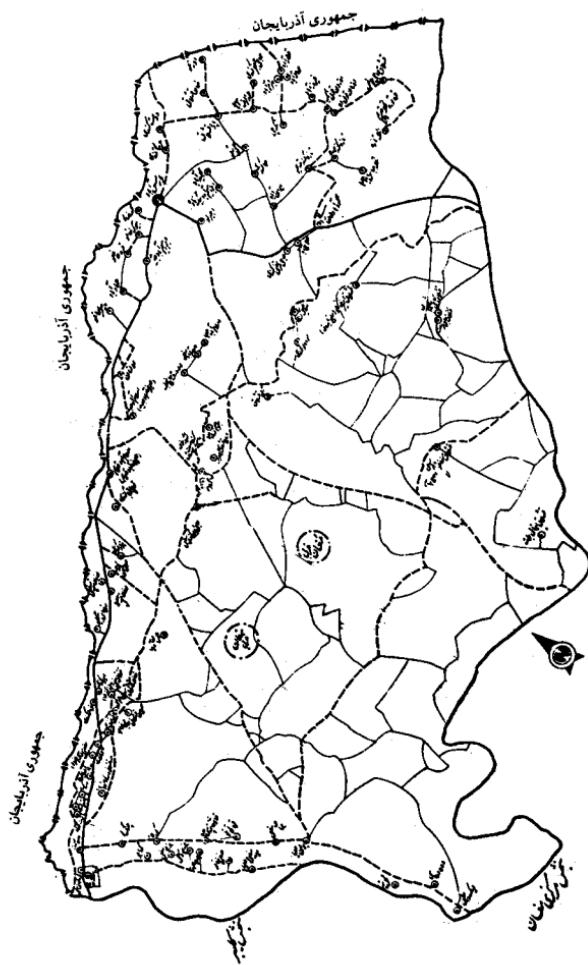
خود را در اختیار داشته‌اند.

از خانوارهای معمولی ساکن این شهر، ۹۹/۱۴ درصد از برق، ۸۴/۳۷ درصد از آب لوله کشی و ۵۲/۰۳ درصد از تلفن در محل سکونت خود استفاده می‌کرده‌اند. آب آشامیدنی ۹۹/۵۷ درصد از خانوارهای این شهر از مخزن عمومی تأمین می‌شده است.

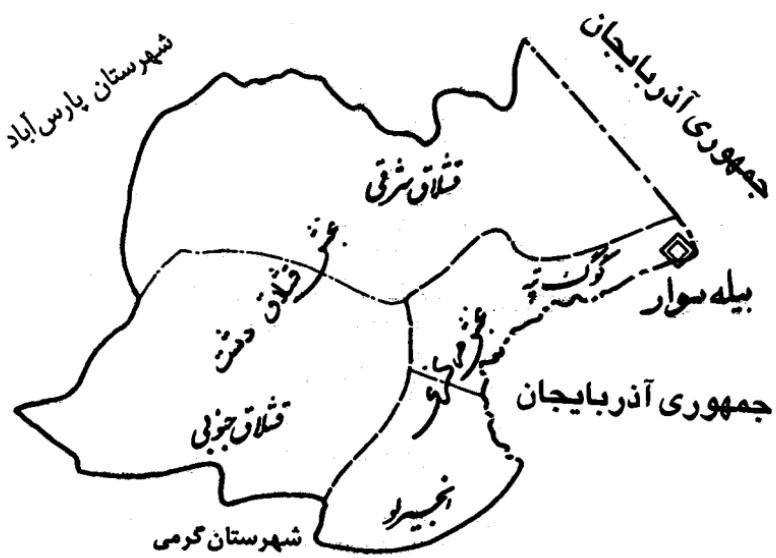
از خانوارهای معمولی ساکن در این شهر ۷۲/۳۸ درصد از گاز برای پخت و پز استفاده می‌کرده‌اند.

در سرشماری آبان ۱۳۷۵، ۴۶۷ خانوار از خانوارهای معمولی ساکن این شهر در ۴۳۷ واحد مسکونی معمولی زندگی می‌کرده‌اند.

از واحدهای مسکونی معمولی این شهر، ۹۹/۰۸ درصد دارای برق، ۸۴/۲۱ درصد دارای آب لوله کشی و ۵۴/۰۰ درصد دارای تلفن بوده است.^(۱)



نقشه کامل راهها، آبادیها، دهستانها و شهرهای شهرستان پارس آباد (مأخذ: مرکز آمار ایران)



نقشه سیاسی شهرستان بیله سوار

بیله سوار BILASAVAR

موقعیت، وسعت و حدود

بیله سوار در گوشه شمال شرقی آذربایجان و جنوب رود ارس با فاصله‌ای حدود ۵۰ کیلومتر از سمت شرق با دریای خزر واقع شده است. این شهر در ۴۸ درجه و ۲۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۲۲ دقیقه و ۴۵ ثانیه عرض شمال جغرافیایی قرار گرفته است.^(۱) این شهر مرکز شهرستان بیله سوار می‌باشد که حدود ۳۷ درصد از کل وسعت مغان و ۱۰/۸ درصد از کل وسعت استان اردبیل را شامل می‌شود. این منطقه قسمت وسیعی از دشت زرخیز مغان را تشکیل می‌دهد. بیله سوار از قسمت شرق، شمال شرق و جنوب شرقی با خاک جمهوری آذربایجان مرز مشترک دارد. فاصله آن تا شهر گرمی ۵۶ کیلومتر، تا شهر پارس آباد ۵۸ کیلومتر و تا اردبیل

۱۶۶ کیلومتر است. فاصله هوایی شهر بیله سوار تا تهران ۴۸۴ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۹۰ متر است.

از جمله عوامل مؤثر در پیدایش شهر، وجود خط مرزی ایران و جمهوری آذربایجان و اداره گمرکات مرزی است که منجر به ایجاد شهر و در نتیجه گسترش آن شده است.^(۱)

چگونگی نامگذاری و پیشینه تاریخی

نام قدیمی بیله سوار، آران به معنی دشت آبگیر بوده است بعدها آن را بیله سوار یا بیلسوار نامیدند. حمدالله مستوفی در نزهت القلوب درباره بیله سوار چنین می‌نویسد:

«از اقلیم پنجم است، امیری پیله سوار نام یعنی سردار بزرگ از امرای آل بویه ساخت و اکنون به قدر دیهی مانده است. آبش از باجروان است و حاصلش غله می‌باشد. این شهر در ۸ فرسخی باجروان و در کنار نهری بود که از باجروان می‌آمد.»^(۲)

همچنین طبق اقوال محلی، در زمان نادرشاه افشار، سربازی سوار بر اسب با توبره‌ای آویزان برگردان اسب به پیش می‌آمده و نادرشاه پرسید چه کسی سوار بر این پیل است؟ چون اسب راشبیه به یک فیل دیده است از آن زمان این محل به پیل سوار و سپس به بیله سوار مشهور گردیده است. اما در لغت نامه دهخدا چنین آمده است که: بیله سوار یا پیل سوار: امیری از آل بویه و معنی آن سوار بزرگ و او بانی پیل سوار، دهی به حدود مغان است.^(۳) قدمت این ناحیه همچنانکه در مورد پیشینه تاریخی مغان آمده، به دوران اشکانی یا پیش از آن بازمی‌گردد و این از سکه‌های کشف شده در تپه‌های مختلف این منطقه مشخص گردیده است.^(۴)

اما عقیده دیگر در این منطقه بر این است که بیله به معنی سرزمین بین دو رود است و بیله سوار یعنی مردمی که ساکن بیله هستند. زیرا بیله سوار بین دو رود بالها رود و آق بیکلر قرار گرفته است. این شهر با نام پیله سوار هم شناخته می‌شود زیرا که

۱- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ آبادیهای کشور، جلد ۴، ص ۱۲

۲- احمد مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۵۵۸

۳- لغت نامه دهخدا، ص ۷۷۹

۴- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ آبادیهای کشور، جلد ۴، ص ۱۲

اعتقاد عده‌ای بر این است که نادرشاه افشار، وقتی برای تاجگذاری در سال ۱۱۴۸ هجری به اصلاحندوز می‌رفت لشکریانش دارای فیلهای زیادی بوده و مدته در این منطقه اتراء کرده بودند.^(۱)

از نظر تاریخی این سرزمین حوادث بسیاری را شاهد بوده است که می‌توان از هجوم و حمله قوم اوغوز، تغییر زبان و دین مردم، ترتیب یافتن قشون قزلباش از عشایر شاهسون توسط شاهان صفوی، حملات روسها در زمان عباس میرزا قاجار، هجوم و اشغال آذربایجان توسط سربازان روسیه در جنگ اول و دوم جهانی باز شدن مرز ایران و آذربایجان در این منطقه که باعث ورود مردم جمهوری آذربایجان به این منطقه و مردم مغان به خاک جمهوری آذربایجان گردید.

موقعیت طبیعی

آب و هوای بیله سوار در تابستانها گرم و در سایر فصول به خصوص در زمستانها معتدل و مطبوع است. بیله سوار به علت نزدیکی به دریای خزر و ارتفاع کم، در ردیف مناطق نیمه مرطوب به حساب می‌آید. بیشترین درجه حرارت در تابستانها ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه حرارت در زمستانها به ۲ درجه زیر صفر می‌رسد. از این رو تمام منطقه را مراتع سرسیز و خرم قشلاقی پوشانده است. در تابستان به علت شدت گرما و نقصان علوفه، دامداران و عشایر شاهسون برای تعییف چهارپایان خود به سوی بیلاقهای کوهستانی سبلان و ارسباران کوچ می‌کنند. میزان متوسط باران سالانه در این منطقه ۵۰۰ میلیمتر است که از شرق به غرب کاهش می‌یابد. رودخانه‌های مهم بیله سوار بالهای رود و آق بیگلر است که به رود بزرگ ارس وارد می‌شود. کانالهای متعددی از سد انحرافی میل و مغان رود ارس در منطقه بین پارس آباد و اصلاحندوز در دریاچه‌ای به نام شهرک جمع شده که توسط رشته نهرها و کانالها به مزارع کشاورزان هدایت می‌شود.

بیله سوار در سرزمین جلگه‌ای و هموار بنا شده است و مرتفع ترین نقطه آن قله جهان خانملو، ۷۰۰ متر بلندی دارد. این قله در کوههای خروسلو قرار دارد که در تقسیمات کشوری جزو شهرستان بیله سوار به شمار می‌آید.

مسائل اقتصادی

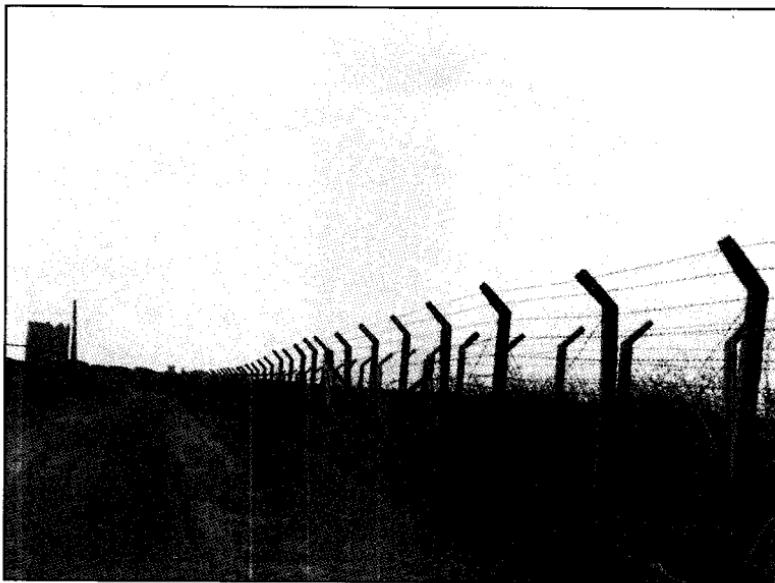
اساس کار و زندگی مردم بیله سوار در درجه اول کشاورزی و در درجه دوم بر دامداری و پرورش دامهای شیری استوار است. تعدادی از ساکنان این شهر به داد و ستد مشغول بوده و رابط شهر و ایلات منطقه هستند و از این رهگذر احتیاجات روزمره و سالانه عشاير را تأمین می‌کنند. در مشاغل خدماتی نیز تعدادی کارمند که اکثراً بومی هستند به بازار کار و خدمات دولتی جذب شده اند. علاوه بر مردان بیله سوار که اکثریت مردم شاغل این شهر را تشکیل می‌دهند زنان ایلاتی و روستایی نیز در تولیدات اقتصادی روستایی و کمک به درآمدخانوادگی نقش عمده‌ای دارند. زنان دشت مغان در تولید اقسام صنایع دستی مانند گلیم، جاجیم، قالیچه، ورنی، مفرش، لباسهای پشمی مرغوب و تهیه انواع محصولات لبناياتی و مواد غذایی فعالیت دارند.

محصول عمده شهرستان بیله سوار از نظر اقتصادی، اقسام لبنايات، پشم، حیوانات زنده و گوشت مرغوب است. شیر دامهای روستاییان و عشاير بیله سوار توسط مرکز امور عشايري مستقر در مغان خریداری می‌شود و قسمتی از تولیدات آنها توسط سوداگران و سلف خرها و دلالان به بازار مصرف عرضه می‌شود.

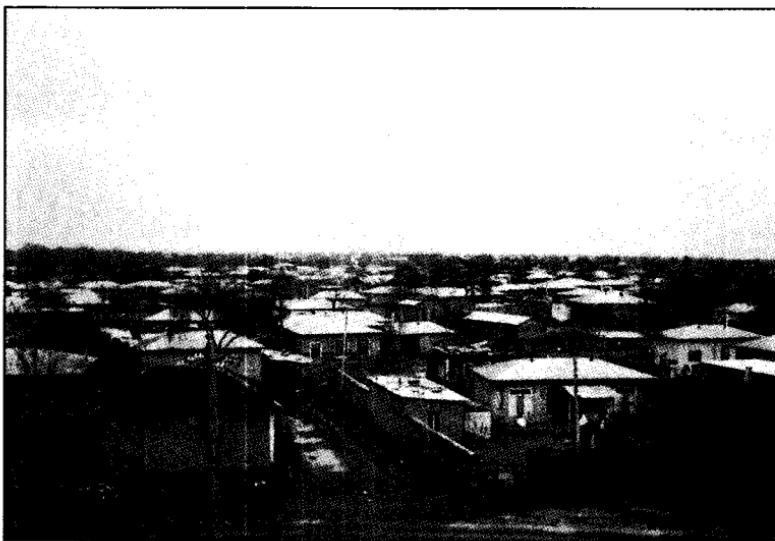
در بیله سوار از صنایع مهم و بزرگ و متوسط خبری نیست. با اینکه منطقه مزبور و بطور کلی دشت مغان دارای منابع بالقوه از قبیل نفت می‌باشد و نیروی فعال انسانی قابل توجهی دارد متأسفانه تاکنون اقدامی در مورد بهره‌برداری از منابع نفتی و استفاده از نیروی کار انسانی صورت نگرفته است و تنها تعداد اندکی از مردم این شهرستان در شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان مشغول بکار هستند.

بیله سوار در اصل شهرکی است که از لحاظ اهمیت، در مقام یک شهر می‌باشد. این شهر مرکز بسیار مهم تجاری و کشاورزی بوده و دارای گمرک فعالی است که در سال ۱۲۸۰ هجری قمری بنادرگردیده و یک مرکز پرتحرک مرزی محسوب می‌شود. براساس توافق ایران و جمهوری آذربایجان، بازار مشترک مرزی در حد فاصل بیله سوار ایران و بیله سوار پوشکین جمهوری آذربایجان ایجاد شد.^(۱)

۱- این بازارچه نخستین بازارچه مشترک تجاری بین ایران و جمهوری آذربایجان می‌باشد و در بهمن ۷۳ با حضور مقامهای دولتی سوار مغان گشایش یافت. ورود و ترخیص کالا در این بازارچه با ثبت آماری انجام می‌شود و شیوه ثبت سفارش در آن حذف شده است. این بازارچه در



مرز ایران و جمهوری آذربایجان در قسمت شرق شهر بیله‌سوار



نمایی از شهر بیله‌سوار

بیله سوار ابتدا به علت موقعیت گمرکی و مبادلات بازرگانی بین ایران و شوروی توسعه یافت و به مرکز فعالی تبدیل شد اما پس از مدتی به علت افتتاح خط راه آهن شوروی به جلفا و تبریز در سال ۱۹۱۳ میلادی، و توجه دولت و مستولان مملکتی به گمرک جلفا و بازرگان مرز ترکیه، گمرک بیله سوار تعطیل گردید. اما این بار خاک حاصلخیز، آب و هوای مساعد برای کشاورزی و دامداری، وجود نیروی انسانی فعال و تصویب برنامه شبکه آبرسانی ارس به مغان، نظر مقامهای دولتی را برای ایجاد سازمان کشت و صنعت و دامپروری مغان، تأسیس سیلو، مطالعه برای کشف منابع نفتی، حفر چاهها و پایه گذاری شرکتهای زراعی جلب کرد. از سال ۱۳۴۶ بدربیج چهره و سیمای بیله سوار تغییر یافت و توانست یکی از قطبهای مهاجرپذیر آذربایجان گردد.^(۱)

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و باز شدن مرزهای ایران و شوروی در منطقه بیله سوار در سال ۱۳۶۸ گمرک بیله سوار رونق عجیبی یافته است. گمرک بیله سوار در نیمة دوم آبان ۱۳۷۳ شمسی بین المللی شد و ترازیت و سائنت نقلیه و بار به مقصد جمهوریهای شوروی سابق و اروپا از طریق این گمرک آغاز شد. صادر کنندگان و وارد کنندگان کالا به جمهوریهای شوروی سابق می‌توانند عملیات تجاری خود را از طریق این گمرک انجام دهند. با توجه به تراکم بار و مشکل حمل و نقل در گمرک آستانه، بازگشایی گمرک بیله سوار می‌تواند تا حدود زیادی از مشکلات گمرک آستانه را بکاهد.^(۲) بیله سوار هم اکنون تبدیل به مرکز خرید و فروش اجناس روسی گردیده و همین عامل فعالیت بسیاری از شهروندان این شهر را عوض کرده و باعث روی آوردن ساکنین شهر به خرید و فروش اجناس روسی گردیده است. از سایر نقاط کشور نیز جهت خرید و فروش کالاهای روسی به این شهر رفت و آمد می‌نمایند و عملاً شهر به یک مرکز تجاری تبدیل شده است.^(۳)

→ زمینی به مساحت یکصد هزار متر مربع با ۱۵۰ غرفه ساخته شده است (روزنامه همشهری، شماره ۸۸۹، ص ۱۴).

۱- بهروز خاماجی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، صص ۲۴۶-۲۴۸

۲- روزنامه همشهری، شماره ۵۴۹ ص ۱۴

۳- با اغذیه فعالیت بازارچه مشترک مرزی در بیله سوار، در اولین مرحله، ۱۵۰ فقره مجوز تجاری، برای فعالیت در بازار مشترک به مدت یک دوره سه ماهه صادر شد. براساس قوانین مصوب بازارهای مشترک مرزی، طرفین می‌توانند تا سقف ۵ میلیون دلار کالاهای تجاری را در این بازارچه مبادله کنند.

سازمانهای دولتی و ملی

بیله سوار دارای ادارات شهرداری، نیروی انتظامی، بخشداری، فرمانداری، کمیته امداد، سپاه پاسداران، پاسگاه مرزی، گمرک، پایگاه مقاومت، آموزش و پرورش، بهداری، دفتر ثبت استناد و املاک، ثبت احوال، برق، خدمات کشاورزی، جهاد سازندگی، بانکهای ملی، صادرات، ملت، تجارت، سپه، و کشاورزی می‌باشد.

مشخصات شهرستان بیله سوار در تقسیمات کشوری - خرداد ۱۳۷۴

مشخصات بخش							ردیف	نام	مساحت	مرکز	شهر
دهستان					ردیف	نام					
تعداد آبادی	مساحت	مرکز	نام	ردیف	ردیف	نام	ردیف	نام	ردیف	ردیف	ردیف
۲۱	۲۲۵/۴	گوگ تپه	گوگ تپه	۱	بیله	بیله	۴۴۴/۵	مرکزی	۱		
۲۸	۲۱۹/۱	انجیرلو	انجیرلو	۲	سوار	سوار					
۱۳۳	۶۸۶/۶	شورگل	قشلاق جنوبی	۱	جهفرآباد	جهفرآباد	۱۵۰۰/۵	قشلاق	۲		
۱۷۵	۸۱۳/۹	جهفرآباد	قشلاق شرقی	۲	دشت	دشت					

مساحت ۱۹۴۵ (کیلومتر مربع)	تعداد شهر: ۲	تعداد آبادی: ۳۵۷	تعداد دهستان: ۴
---------------------------	--------------	------------------	-----------------

مأخذ: وزارت کشور - دفتر تقسیمات کشوری سازمان برنامه و بودجه استان

جمعیت و پراکندگی آن

در آبان ماه ۱۳۷۵، جمعیت شهرستان ۵۹۵۸۴ نفر بوده است که از این تعداد ۳۲/۰۸ درصد در نقاط شهری و ۶۷/۹۲ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند.

جمعیت بر حسب جنس به تفکیک ساکن و غیرساکن

جنس	شهرستان	ساکن نقاط شهری	ساکن نقاط روستایی	غيرساكن
مردوزن	۵۹۵۸۴	۱۹۱۶	۴۰۴۶۸	۰
مرد	۲۹۶۵۰	۹۶۶	۱۹۹۸۴	۰
زن	۲۹۹۳۴	۹۴۵۰	۲۰۴۸۴	۰

دین

در آبان ماه ۱۳۷۵، از جمعیت شهرستان ۹۹/۷۸ درصد را مسلمانان تشکیل می‌داده‌اند این نسبت در نقاط شهری ۹۹/۸۴ درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۷۶ درصد بوده است. زرتشتی ۰/۰۳ درصد و کلیمی ۰/۰۳ و ۰/۱۷ درصد اظهار نشده است.

مهاجرت

در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، ۶۲۰۷ نفر به شهرستان وارد و یا در داخل این شهرستان جابجا شده‌اند. محل اقامت قبلی ۴۳/۰۳ درصد مهاجران به سایر استانها، ۲۸/۹۷ درصد شهرستانهای دیگر محل سرشماری و ۲۷/۴۲ درصد شهر یا آبادی دیگری در همین شهرستان بوده است. محل اقامت قبلی بقیه افراد، خارج از کشور یا اظهار نشده، بوده است. مقایسه محل اقامت مهاجران با محلی که در آن سرشماری شده‌اند نشان می‌دهد، ۱۶/۸۸ درصد از روستا به شهر، ۳۲/۵۴ درصد از شهر به شهر، ۱۴/۰۰ درصد از روستا به روستا و ۳۵/۹۹ درصد از شهر به روستا در طی ۱۰ سال قبل از سرشماری آبان ۱۳۷۵ مهاجرت کرده‌اند.

سجاد

در آبان ۱۳۷۵، از ۵۰۶۷۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر شهرستان، ۴۴/۶۹ درصد باسواند بوده‌اند. نسبت باسواندی در گروه سنی ۶ - ۱۴ ساله ۹۱/۳۱ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۵۸/۵۷ درصد بوده است. در بین افراد لازم‌التعلیم ۶ - ۱۴ ساله نسبت باسواندی در نقاط شهری ۹۶/۹۵ درصد و در نقاط روستایی ۷۳/۸۸ درصد بوده است.

در این شهرستان نسبت باسواندی در بین مردان ۷۸/۷۶ درصد و در بین زنان ۶۰/۲۷ درصد بوده است. این نسبت در نقاط شهری برای مردان و زنان به ترتیب ۸۹/۱۱ درصد و ۷۳/۶۳ درصد و در نقاط روستایی ۷۳/۵۴ درصد و ۵۳/۹۹ درصد بوده است.

جمعیت و خانوار شهرستان بیله سوار بر حسب تقسیمات کشوری: ۱۳۷۵

شرح	جمعیت	مرد	زن	خانوار
شهرستان	۵۹۵۸۴	۲۹۶۵۰	۲۹۹۳۴	۱۰۱۴۲
ساکن در نقاط شهری	۱۹۱۱۶	۹۶۶۶	۹۴۵۰	۲۴۱۲
شهر بیله سوار	۱۳۲۵۳	۶۷۴۶	۶۵۰۷	۲۴۱۲
شهر جعفر آباد	۵۸۶۳	۲۹۲۰	۲۹۴۳	۱۰۰۰
ساکن در نقاط روستایی	۴۰۴۶۸	۱۹۹۸۴	۲۰۴۸۴	۶۷۳۰
دهستان انجیلو	۵۰۵۳	۲۵۱۱	۲۵۴۲	۷۸۰
دهستان قشلاق جنوبی	۱۱۱۹۲	۵۴۳۰	۵۷۶۲	۱۸۲۶
دهستان قشلاق شرقی	۱۴۱۲۹	۶۹۵۲	۷۱۷۷	۲۴۲۴
دهستان گوگ تپه	۱۰۰۹۴	۵۰۹۱	۵۰۰۳	۱۶۹۰
غیرساکن	۰	۰	۰	۰

مأخذ: وزارت کشور - دفتر تقسیمات کشوری - سازمان برنامه و بودجه استان

خصوصیات عمده جمعیت و مسکن شهر بیله سوار^(۱)

در آبان ۱۳۷۵، این شهر دارای ۲۴۰۷ خانوار معمولی ساکن با ۱۳۰۴۰ نفر جمعیت، شامل ۶۵۳۳ نفر مرد و ۶۵۰۷ نفر زن بوده است. بر اساس این ارقام، در

مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.

از جمعیت این شهر ۱۴۷ نفر را اطفال کمتر از یکساله، ۱۴۷۶ نفر را افراد ۵-۱ ساله، ۲۰۶۸ نفر را افراد ۱۰-۶ ساله، ۱۴۷۹ نفر را افراد ۱۱-۱۴ ساله، ۲۶۹۲ نفر را افراد ۲۴-۱۵ ساله، ۴۷۴۲ نفر را افراد ۶۴-۲۵ ساله و ۴۳۶ نفر را افراد ۶۵ ساله و بیشتر تشکیل می‌داده‌اند.

در آبان ۱۳۷۵ از ۱۱۴۱۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر این شهر، ۸۲/۹۵ درصد با سواد بوده‌اند. این نسبت در بین مردان ۹۰/۰۷ درصد و در بین زنان، ۷۵/۷۵ درصد بوده است. از جمعیت این شهر ۲۳۰۴ نفر در دوره ابتدایی و سوادآموزی، ۱۱۹۴ نفر در دوره راهنمایی، ۱۱۴۱ نفر در دوره متوسطه و ۵۴ نفر در دوره عالی در حال تحصیل بوده‌اند.

- ۱- جمعیت خانوارهای معمولی ساکن در شهر

از ۹۷۸۵ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۵۶/۵۶ درصد شاغل ۵/۳۷ درصد بیکار (جویای کار)، ۸۵/۳۱ درصد محصل، ۹۳/۲۷ درصد خانه دار و ۷۹/۰ درصد دارای درآمد بدون کار بوده و بقیه از نظر وضع فعالیت، با هیچ یک از طبقات فوق مطابقت نداشته (سایر) و یا وضع فعالیت خود را اظهار نکرده‌اند. در طبقه‌بندی شاغلان بر حسب گروههای عمدۀ فعالیت، از ۹۵/۱۹ درصد در بخش صنعت، ۸۸/۲۴ درصد در بخش کشاورزی، ۷۴/۵۴ درصد در بخش خدمات و بقیه در سایر گروههای عمدۀ فعالیت به کار اشتغال داشته‌اند.

در این شهر، ۵۲۵ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بیکار (جویای کار)، ۴۳۳ نفر مرد و ۹۲ نفر زن بوده‌اند. از افراد بیکار (جویای کار) این شهر ۶۰/۰ درصد در گروه سنی ۱۰-۲۴ ساله و ۳۸/۸۶ درصد در گروه سنی ۲۵-۶۴ ساله و بقیه در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار داشته و یا سن آنها تام‌شخص بوده است. در بین افراد بیکار (جویای کار) این شهر، تحصیلات ۵۲/۲۹ درصد در سطح ابتدایی و ۵۶/۰ درصد در سطح راهنمایی یا متوسطه بوده است. از بیکاران (جویای کار) ۱۰ ساله و بیشتر این شهر ۸۶/۶ درصد بی‌سواد بوده‌اند.

در آبان ۱۳۷۵، از ۳۹۵۸ نفر مردان ۱۵ ساله و بیشتر این شهر، ۳۹/۶ درصد «دارای همسر»، ۰/۱۰ درصد «بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر» و ۳۷/۳۴ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. از ۴۸۴۷ نفر زنان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۸۲/۴۹ درصد «دارای همسر»، ۰/۶۶ درصد «بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر» و ۵۵/۴۳ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. نسبت زنان «حداقل یکبار ازدواج کرده» در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، ۳۰/۱۲ درصد و در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله، ۰/۷۳ درصد بوده است.

از خانوارهای معمولی ساکن در واحدهای مسکونی معمولی این شهر، ۱۶/۸۴ درصد مالک محل سکونت خود (عرضه و اعیان یا اعیان) بوده، ۷/۴۴ درصد به طور اجاره‌ای و ۷/۴۸ درصد به صورت مجانی یا در برابر خدمت، محل سکونت خود را در اختیار داشته‌اند.

از خانوارهای معمولی ساکن این شهر، ۶۳/۹۸ درصد از برق، ۳۱/۹۲ درصد از آب لوله کشی و ۱۴/۵۹ درصد از تلفن در محل سکونت خود استفاده می‌کرده‌اند. آب آشامیدنی ۸۸/۹۶ درصد از خانوارهای این شهر از مخزن عمومی تأمین می‌شده است.

از خانوارهای معمولی ساکن در این شهر $۸۰/۰۶$ درصد از گاز برای پخت و پزو
 $۰/۲۱$ درصد برای ایجاد گرم استفاده می‌کرده‌اند.

در سرشماری آبان ۱۳۷۵ ، ۲۴۰۶ خانوار از خانوارهای معمولی ساکن این شهر
 در ۲۳۱۱ واحد مسکونی معمولی زندگی می‌کرده‌اند و ۱ خانوار نیز در «آلونک،
 زاغه، بکر و سایر انواع واحدهای مسکونی» ساکن بوده‌اند.

از واحدهای مسکونی معمولی این شهر، $۹۸/۶۲$ درصد دارای برق، $۹۲/۵۶$
 درصد دارای آب لوله‌کشی و $۶۰/۴۵$ درصد دارای تلفن بوده است.^(۱)

جعفر آباد JAFAR ABAD

نام قبلی آن شاه آباد بوده و مرکز بخش قشلاق دشت شهرستان بیله‌سوار
 می‌باشد.^(۲) در ۴۸ درجه و ۵ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۲۶ دقیقه عرض
 شمالی قرار گرفته است. ارتفاع متوسط آن ۲۲۰ متر، به شکل دشتی و دارای آب و
 هوای معتدل نیمه مرطوب است. این بخش در ۲۶ کیلومتری شمال غربی بیله‌سوار
 واقع گردیده است. از نظر جمعیت دارای ۹۹۸ خانوار می‌باشد که در کارهای
 کشاورزی، دامداری و بخش خدمات مشغولند. کشت اراضی در این ناحیه به دو
 صورت دیمی و آبی انجام می‌گیرد و فرآورده‌های کشاورزی آن عبارتند از: گندم،
 جو، یونجه، بنشن.

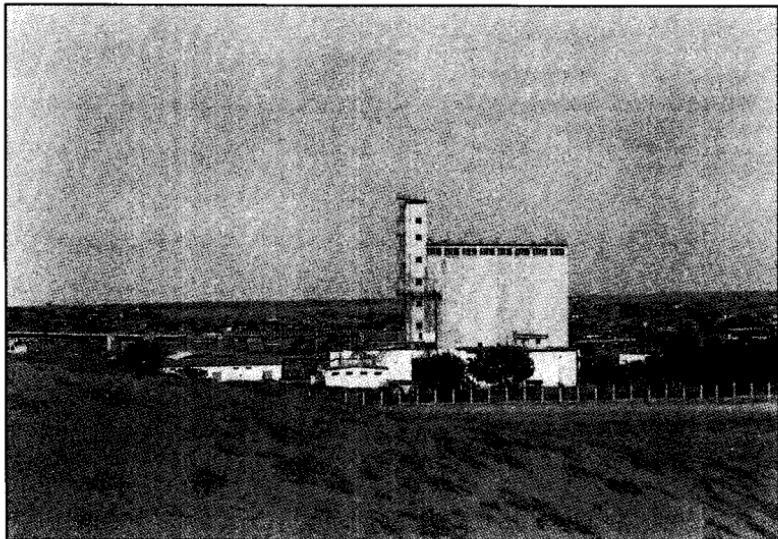
اولین سیلوی منطقه در این محل توسط پیمانکاران روسی ساخته شد. همچنین
 جعفرآباد اولین محلی بود که فعالیتهای عمرانی منطقه از آنجا آغاز شده و علاوه بر
 سیلوی مذکور این بخش دارای یک استگاه هواشناسی است که در سال ۱۳۳۰
 تأسیس گردیده و از آنجا که این محل درگذشته قشلاق عشایر شاهسون به شمار
 می‌رفت سازمان دامپروری وزارت کشاورزی اقدام به تأسیس مرکز تحقیقاتی و
 آزمایشی کشاورزی و دامپروری (گوسفند) در این محل نمود. در گذشته فعالیت
 ساکنان این بخش را تماماً دامپروری تشکیل می‌داد ولی بعد از تشکیل شرکت شیار
 که زیر نظر سازمان عمران منطقه فعالیت می‌کرد کم کم فعالیتهای کشاورزی جای
 فعالیت دامپروری را در منطقه گرفت. جعفرآباد علیرغم دور بودن از مظاهر شهری

۱- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۷۵ ، شهرستان بیله‌سوار ص

۴۱

۲- قبل از شاه آباد نام این آبادی یوشان آباد بود.

دارای خانه‌های بسیار مدرن و یکدست می‌باشد که در مقایسه با خانه‌های مسکونی سایر آبادیها از زیبایی و دوام خاصی برخوردار است و از نظر امکانات دارای دو بسته، ۵۰ باب مغازه، درمانگاه، حمام، دفتر مخابرات، شهرداری، مسجد، حسینیه، شرکت تعاونی و روستایی، مؤسسه حمل و نقل، پمپ سازی، تعمیرگاه ماشین آلات کشاورزی و غیره می‌باشد.



سیلوی جعفرآباد

خصوصیات عمدۀ جمعیت و مسکن شهر جعفرآباد^(۱)

در آبان ۱۳۷۵، این شهر دارای ۹۹۸ خانوار معمولی ساکن با ۵۸۴۴ نفر جمعیت، شامل ۲۹۰۱ نفر مرد و ۲۹۴۳ نفر زن بوده است. بر اساس این ارقام، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۹۹ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.

از جمعیت این شهر ۹۵ نفر را اطفال کمتر از یکساله، ۷۸۸ نفر را افراد ۱۵-۱۰ ساله، ۱۰۳۷ نفر را افراد ۱۰-۶ ساله، ۶۹۵ نفر را افراد ۱۱-۱۴ ساله، ۱۲۰۷ نفر را افراد

۱- جمعیت خانوارهای معمولی ساکن در شهر

۱۵-۲۴ ساله، ۱۸۳۳ نفر را افراد ۶۴-۲۵ ساله و ۱۸۹ نفر را افراد ۶۵ ساله و بیشتر تشکیل می‌داده‌اند.

در آبان ۱۳۷۵ از ۴۹۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر این شهر، ۷۷/۲۶ درصد باسوساد بوده‌اند. این نسبت در بین مردان ۸۵/۹۰ درصد و در بین زنان، ۶۸/۸۱ درصد بوده است. از جمعیت این شهر ۱۲۰۶ نفر در دوره ابتدایی و سوادآموزی، ۶۶۹ نفر در دوره راهنمایی، ۳۸۹ نفر در دوره متوسطه و ۱۱ نفر در دوره عالی در حال تحصیل بوده‌اند.

از ۴۱۰ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۲۶/۵۵ درصد شاغل، ۴/۶۲ درصد بیکار (جویای کار)، ۳۵/۳۸ درصد محصل، ۳۰/۴۶ درصد خانه‌دار و ۰/۲۲ درصد دارای درآمد بدون کار بوده و بقیه از نظر وضع فعالیت، با هیچ یک از طبقات فوق مطابقت نداشته (سایر) و یا وضع فعالیت خود را اظهار نکرده‌اند. در طبقه‌بندی شاغلان بر حسب گروههای عمدۀ فعالیت، از ۱۰۹۱ نفر شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر ۴۵/۷۴ درصد در بخش کشاورزی، ۲۰/۵۳ درصد در بخش صنعت، ۳۳/۱۸ درصد در بخش خدمات و بقیه در سایر گروههای عمدۀ فعالیت به کار اشتغال داشته‌اند.

در این شهر، از ۱۹۰ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بیکار (جویای کار) ۱۸۶ نفر مرد و ۴ نفر زن بوده‌اند. از افراد بیکار (جویای کار) این شهر ۶۰/۵۳ درصد در گروه سنی ۲۴-۱۰ ساله، ۳۳/۶۸ درصد در گروه سنی ۶۴-۲۵ ساله و بقیه در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار داشته و یا سن آنها نامشخص بوده است. در بین افراد بیکار (جویای کار) این شهر، تخصیلات ۳۵/۲۶ درصد در سطح ابتدایی و ۳۷/۸۹ درصد در سطح راهنمایی یا متوسطه بوده است. از بیکاران (جویای کار) ۱۰ ساله و بیشتر این شهر ۱۷/۳۷ درصد بی‌سواد بوده‌اند.

در آبان ۱۳۷۵، از ۱۶۰۱ نفر مردان ۱۵ ساله و بیشتر این شهر، ۶۳/۷۱ درصد «دارای همسر»، ۷۵/۰ درصد «بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر» و ۳۵/۴۲ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. از ۲۰۷۷ نفر زنان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۴۹/۹۳ درصد «دارای همسر»، ۲۵/۵ درصد «بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر» و ۴۴/۶۸ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. نسبت زنان «حداقل یکبار ازدواج کرده» در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، ۱۱/۴۴ درصد و در گروه سنی ۳۴-۳۰ ساله، ۹۵/۵۴ درصد بوده است.

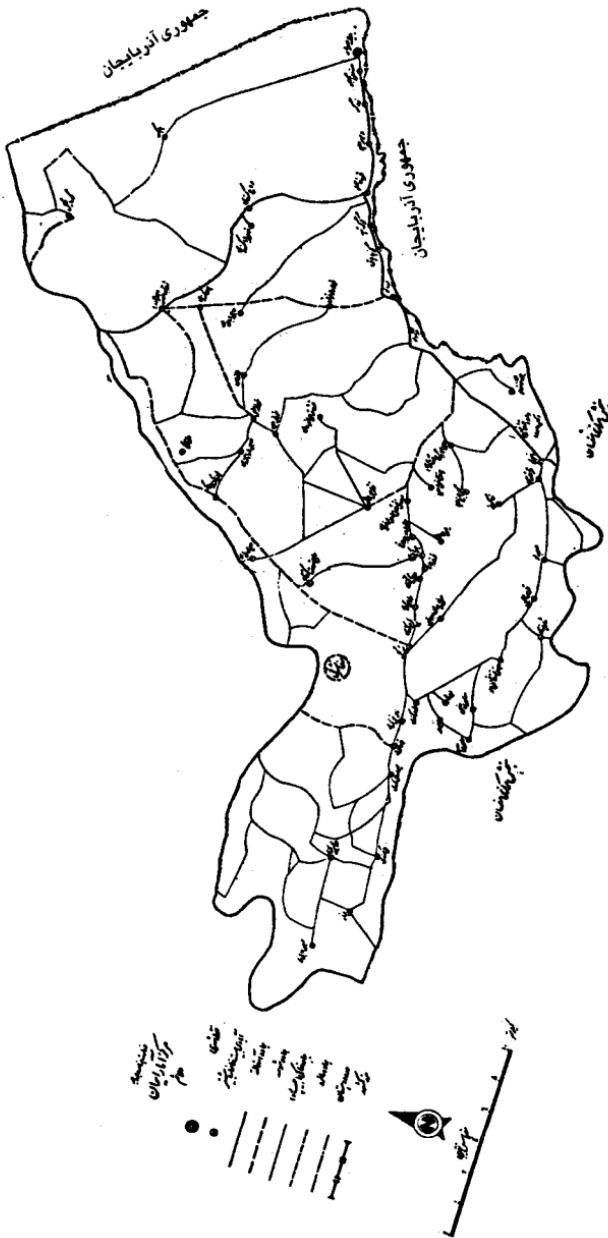
از خانوارهای معمولی ساکن در واحدهای مسکونی معمولی این شهر، ۹۰/۵۶ درصد مالک محل سکونت خود (عرصه و اعیان یا اعیان) بوده، ۳/۷۱ درصد به طور اجاره‌ای و ۵/۱۲ درصد به صورت مجاني یا در برابر خدمت، محل سکونت خود را در اختیار داشته‌اند.

از خانوارهای معمولی ساکن این شهر، ۹۴/۷۸ درصد از برق، ۸۹/۱۶ درصد از آب لوله کشی و ۵۰/۴۰ درصد از تلفن در محل سکونت خود استفاده می‌کرده‌اند. آب آشامیدنی ۹۹/۱۰ درصد از خانوارهای این شهر از مخزن عمومی تأمین می‌شده است. از خانوارهای معمولی ساکن در این شهر ۹۸/۴۰ درصد از گاز برای پخت و پزو و ۱۰/۰ درصد برای ایجاد گرمای استفاده می‌کرده‌اند.

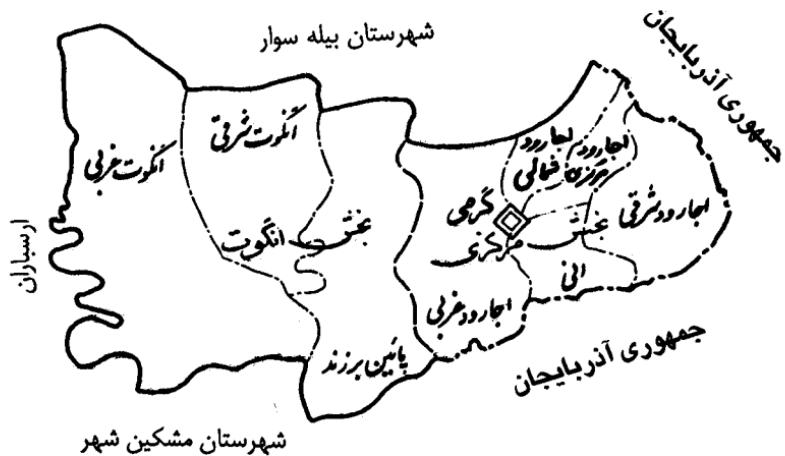
در سرشماری آبان ۱۳۷۵، ۹۹۶ خانوار از خانوارهای معمولی ساکن این شهر در ۹۵۱ واحد مسکونی معمولی زندگی می‌کرده‌اند و ۲ خانوار نیز در «آلونک، زاغه، کپر و سایر انواع واحدهای مسکونی» ساکن بوده‌اند.

از واحدهای مسکونی معمولی این شهر، ۹۵/۲۷ درصد دارای برق، ۹۲/۰۱ درصد دارای آب لوله کشی و ۵۶/۳۶ درصد دارای تلفن بوده است.^(۱)

۱- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۷۵، شهرستان بیله‌سوار، ص



نقشه کامل راهها، آبادیها، دهستانها، شهرهای شهرستان بیله‌سوار (مأخذ: مرکز آمار ایران)



نقشه سیاسی شهرستان گرمی (مغان)

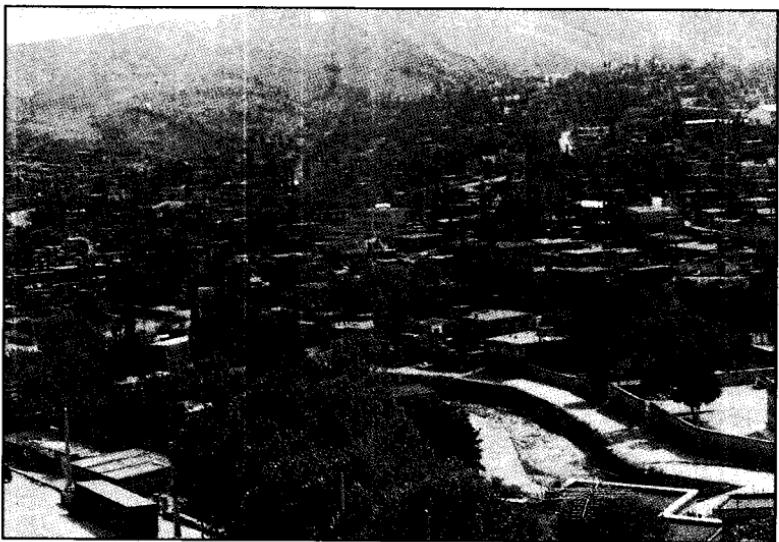
GERMI

موقعیت، وسعت و حدود

گرمی در شمال شرقی آذربایجان و در ۴۸ درجه و ۶ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و یک دقیقه عرض شمالی واقع شده است.^(۱) این منطقه از شمال به دشت مغان، از جنوب به اردبیل و مشکین شهر، از شرق به جمهوری آذربایجان و از غرب به بخش هوراند محدود است. ارتفاع آن از سطح دریای آزاد ۱۱۰۰ متر است. شهر گرمی در سال ۱۳۵۵ از شهرستان مشکین شهر جدا و به مرکزیت شهرستان مغان تعیین شد. فاصله گرمی با شمالی ترین شهر مغان یعنی پارس آباد ۱۱۴ کیلومتر، بیله سوار ۶۵ کیلومتر، اردبیل ۱۱۰ کیلومتر و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۶۶ کیلومتر است. این شهرستان حدود ۳۳ درصد از کل وسعت مغان و ۹/۶ درصد از کل وسعت استان اردبیل را شامل می شود.



نمایی از شهر گرمی در زمستان



نمایی از شهر گرمی در تابستان

موقعیت طبیعی

گرمی در دره رودخانه جین سو (جیحون) واقع شده و توسط ارتفاعاتی چون حسین داغی و کوه ایرانواش احاطه شده است. این شهر ارتباط شمال شهرستان گرمی (بیله‌سوار و پارس آباد) را با سایر شهرها و بخش‌های هم‌جوار مانند اردبیل و مشکین شهر برقرار می‌سازد. رودخانه جین سو از مرکز شهر می‌گذرد.

آب و هوای گرمی معتدل و نیمه مرطوب است و بیشترین درجه حرارت در تابستانها به ۳۵ درجه بالای صفر و در زمستانها به ۳ درجه زیر صفر می‌رسد. میزان بارندگی سالانه در گرمی بطور متوسط در حدود ۴۳۰ میلی‌متر است. در شمال و غرب گرمی ارتفاعات خروسلو مربوط به دوره میوسن از غرب به شرق کشیده شده است و در شرق آن ارتفاعات موران به بلندی ۱۲۰۰ متر واقع شده است.

عوامل موثر در پیدایش شهر

این شهر در ابتدا توسط تیره‌هایی از قوم پارت بنا شده و بعدها به دلیل موقعیت مناسب در حاشیه جین سو گسترش پیدا کرده است. این شهر دارای دونقش عمدۀ می‌باشد: اولاً بصورت یک مرکز، روستاهای اطراف خود را زیر پوشش خدمات می‌گیرد و بازار محصولات کشاورزی محسوب می‌شود. ثانیاً در مسیر کوچ عشاير شاهسون واقع شده که از دامنه‌های سبلان به طرف دشت مغان و بالعکس کوچ می‌کنند و به عنوان عاملی جهت عرضه امکانات به آن و بازاری جهت عرضه محصولات دامی آنجا به شمار می‌رود. این شهر به دلیل قرار گرفتن در مسیر راه‌های ارتباطی دشت مغان با تبریز و اردبیل دارای نقش ارتباطی نیز می‌باشد.^(۱)

مسائل اقتصادی

گرمی منطقه‌ای کشاورزی و دامداری است. تولیدات زراعی آن غلات، علوفه، صیفی جات، بنشن، نباتات علوفه‌ای و انواع میوه است. صادرات گرمی مشتمل بر دام زنده، محصولات دامی و عسل می‌باشد. شغل عمده مردم کشاورزی، دامداری و کار در مراکز خدماتی و اداری است.

گرمی قادر هرگونه صنایع متوسط و بزرگ است ولی از نظر صنایع دستی، تولیدات این منطقه قابل اهمیت می‌باشد. شالبافی در اجارود و روستاهای تابعه آن

رواج دارد و کالاهای بسیار مرغوبی به بازار مصرف عرضه می‌دارند. ورنی و گلیم ریز فرش نما در روستاهای این شهرستان باقته می‌شود که یکی از اصیل‌ترین تولیدات سنتی منطقه محسوب می‌شود.

سد خاکی گیلارلوی گرمی که با بهره‌برداری از آن، آب شرب سالم مردم منطقه تأمین شده توانایی ذخیره $8/5$ میلیون متر مکعب آب را دارا است. ارتفاع سد گیلارلو ۲۵ متر و طول تاج آن ۹۳۰ متر است که از طریق کانالهای انحرافی از رودخانه‌های بزرند و دیزج شهرستان گرمی تغذیه می‌شود و می‌تواند با ۲۷۰ لیتر آبدی در ثانیه از طریق خطوط انتقال آب و تصفیه خانهٔ مجهر نیاز مردم گرمی را تا ۲۵ سال آینده از نظر تأمین آب آشامیدنی سالم و بهداشتی تأمین کند. این سد همچنین آب زراعی ۴۰۰ هکتار زمین کشاورزی را تأمین می‌کند.^(۱)

آثار تاریخی

منطقه گرمی از کهن‌ترین مناطق مغان است و آثار تاریخی از جمله ساختمان قلعه‌ها و برجها نشان دهنده قدمت تاریخی گرمی می‌باشد.

شهر گرمی از مراکز اصلی قوم پارت بوده و تپه‌های بزرگ تاریخی را در بر دارد. وجود تپه‌های باستانی چون چاتیه سی، کول تپه، تپه امیرخانلو، تپه پیه درق، هاچاتپه سی، تپه مطلب، اسلام تپه‌سی، قلعه یل سویی و قیز قلعه سی که اکثراً مربوط به دورهٔ اشکانی است.

در اطراف گرمی آثار تاریخی چندی در محوطه‌ای بنام «گوور» که قبرستانهای قدیمی بوده، بدست آمده است. در این منطقه به زیارتگاه اجاق می‌گویند. از جمله این اجاقها، اجاق بزرند در روستای بزرند معروف به مقبرهٔ محمدبن حنیفه، اجاق آلازار در گوشه مسجد آلازار و اجاق دریامان در روستای دریامان است.^(۲)

سازمانهای دولتی و ملی

ادارات دولتی گرمی شامل: شهرداری، فرمانداری، نیروی انتظامی، راهنمایی و رانندگی، سپاه پاسداران، آموزش و پرورش، بنیاد مسکن، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خداد، جهاد سازندگی، خدمات کشاورزی، آب و برق، راه و

۱- روزنامه ایران، شماره ۱۶۶ و روزنامه اطلاعات شماره ۲۰۵۶۳، سال ۱۳۷۴، ص ۲

۲- بهروز خاماچی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۴۴۷

تراپیری، ثبت احوال، ثبت اسناد، پست، مخابرات، بانکهای ملی، صادرات، ملت، تجارت، مسکن و کشاورزی می‌باشد.

همچنین ۲ بیمارستان، ۳ باب درمانگاه، یک مرکز اورژانس، دهها مدرسه ابتدائی، ۳ مدرسه راهنمایی تحصیلی، ۴ دبیرستان، یک مجتمع پیش دانشگاهی، یک پارک زیبای کودک، تعداد ۱۵ باب مسجد و قریب ۳۰۰ باب معازه که اصناف گوناگون آن مشغول کسب می‌باشتند.

مشخصات شهرستان گرمی در تقسیمات کشوری - ۱۳۷۴

مشخصات بخش									
دهستان					شهر	مرکز	مساحت	نام	ردیف
تعداد آبادی	مساحت	مرکز	نام	ردیف					
۳۷	۲۲۸/۵	دیزج	اجارود غربی	۱	گرمی	گرمی	۷۲۵/۸	مرکزی	۱
۵۹	۲۱۲/۷	زهرا	اجارود شرقی	۲					
۱۸	۱۱۰/۳	حمزه خانلو	اجارود مرکزی	۳					
۳۴	۹۸/۱	شکراب	اجارود شمالی	۴					
۱۹	۷۶/۲	انی	انی	۵					
۶۱	۲۷۰/۷	انگوت شرقی	تازه کندان گوت	۱	تازه	تازه	۹۹۹/۴	انگوت	۲
۹۳	۳۴۰/۲	انگوت غربی	قرمه آغاج پائین	۲					
۳۱	۳۸۸/۵	پائین بوزند	قاسم کندی	۳					
مساحت ۱۷۲۵/۲ (کیلومتر مربع)		تعداد آبادی: ۳۵۲	تعداد شهر: ۱	تعداد دهستان: ۸					

مأخذ: وزارت کشور - دفتر تقسیمات کشوری - سازمان برنامه و بودجه استان

جمعیت و پراکندگی آن

در آبان ماه ۱۳۷۵، جمعیت شهرستان ۱۰۴۰۶۴ نفر بوده است که از این تعداد ۲۷/۰۷ درصد در نقاط شهری و ۷۲/۶۱ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه غیر ساکن بوده‌اند.

جمعیت شهرستان گرمی بر حسب جنس به تفکیک ساکن و غیرساکن

جنس	شهرستان	ساکن نقاط روستایی	ساکن نقاط شهری	ساکن نقاط روستایی	غیرساکن
مردوزن	۱۰۴۰۶۴	۲۸۱۶۶	۷۵۵۶۶	۷۵۵۶	۳۳۲
مرد	۵۱۸۸۰	۱۴۱۲۹	۳۷۵۶۷	۳۷۵۶۷	۱۸۴
زن	۵۲۱۸۴	۱۴۰۳۷	۳۷۹۹۹	۳۷۹۹۹	۱۴۸

دین

در آبان ماه ۱۳۷۵، از جمعیت شهرستان ۹۹/۷۶ درصد را مسلمانان تشکیل می‌داده‌اند. این نسبت در نقاط شهری ۹۹/۶۰ درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۸۲ درصد بوده است. زرتشتی ۰/۰۵ درصد و زرتشتی ۰/۱۹ درصد اظهار نشده است.

مهاجرت

در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، ۱۰۴۵۹ نفر به شهرستان وارد و یا در داخل این شهرستان جابجا شده‌اند. محل اقامت قبلی ۱۹/۸۸ درصد مهاجران، سایر استانها، ۱۰/۱۳ درصد شهرستانهای دیگر استان محل سرشماری و ۶۹/۵۸ درصد شهر یا آبادی دیگری در همین شهرستان بوده است. محل اقامت قبلی بقیه افراد، خارج از کشور یا اظهار نشده، بوده است. مقایسه محل اقامت قبلی مهاجران با محلی که در آن سرشماری شده‌اند نشان می‌دهد، ۳۷/۸۱ درصد از روستا به شهر، ۱۰/۵۳ درصد از شهر به شهر، ۲۰/۷۸ درصد از روستا به روستا و ۴۶/۴۶ درصد از شهر به روستا در طی ۱۰ سال قبل از سرشماری آبان ۱۳۷۵ مهاجرت کرده‌اند.

سوانح

در آبان ماه ۱۳۷۵، از ۸۸۲۷۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر شهرستان، ۷۰/۲۲ درصد باسواند بوده‌اند. نسبت باسواند در گروه سنی ۱۴-۶ ساله، ۹۲/۸۴ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۵۸/۶۰ درصد بوده است. در بین افراد لازم‌التعلیم (۱۴-۶) ساله نسبت باسواند در نقاط شهری ۹۷/۵۳ درصد و در نقاط روستایی ۷۹/۹۵ درصد بوده است. در این شهرستان نسبت باسواند در بین مردان ۹۱/۱۰ درصد و در بین زنان ۶۴/۶۰ درصد بوده است. این نسبت در نقاط شهری برای مردان و زنان به ترتیب ۸۹/۵۷ درصد و ۷۵/۵۴ درصد و در نقاط روستایی ۷۶/۳۵ درصد و ۵۵/۲۳ درصد بوده است.

جمعیت و خانوار شهرستان گرمی بر حسب تقسیمات کشوری: ۱۳۷۵

شرح	جمعیت	مرد	زن	خانوار
شهرستان	۱۰۴۰۶۴	۵۱۸۸۰	۵۲۱۸۴	۱۷۱۱۴
ساکن در نقاط شهری	۲۸۱۶۶	۱۴۱۲۹	۱۴۰۳۷	۴۹۴۸
شهر گرمی	۲۸۱۶۶	۱۴۱۲۹	۱۴۰۳۷	۴۹۴۸
ساکن در نقاط روستایی	۷۵۵۶۶	۳۷۵۶۷	۳۷۹۹۹	۱۲۱۱۲
دهستان اجارود شرقی	۱۷۵۵۰	۸۵۵۵	۸۹۹۵	۲۹۱۵
دهستان اجارود شمالی	۵۹۴۴	۲۹۰۰	۳۰۴۴	۸۸۱
دهستان اجارود غربی	۱۰۵۲۹	۵۳۷۷	۵۱۵۲	۱۶۳۵
دهستان اجارود مرکزی	۴۰۷۸	۲۰۳۰	۲۰۴۸	۶۴۳
دهستان انگوت شرقی	۱۱۸۹۱	۵۸۵۱	۶۰۴۰	۱۹۱۵
دهستان انگوت غربی	۱۴۲۱۱	۷۱۰۳	۷۱۰۸	۲۳۰۳
دهستان انبی	۶۵۴۲	۳۳۲۲	۳۲۲۰	۱۰۲۹
دهستان پائین بوزند	۴۸۲۱	۲۴۲۹	۲۳۹۲	۷۹۱
غیر ساکن	۳۲۲	۱۸۴	۱۴۸	۵۴

خصوصیات عمده جمعیت و مسکن شهرهای شهرستان

۱- شهر گرمی

در آبان ۱۳۷۵، این شهر دارای ۴۹۴۱ خانوار معمولی ساکن با ۲۷۹۹۹ نفر جمعیت، شامل ۱۳۹۷۱ نفر مرد و ۱۴۰۲۸ نفر زن بوده است. براساس این ارقام، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۰ نفر مرد در این شهر وجود داشته است. از جمعیت این شهر ۴۴۴ نفر را اطفال کمتر از یکساله، ۳۶۸۴ نفر را افراد ۱-۵ ساله، ۴۶۵۹ نفر را افراد ۱۰-۶ ساله، ۳۶۳۵ نفر را افراد ۱۴-۱۱ ساله، ۵۸۴۵ نفر را افراد ۱۵-۲۴ ساله، ۸۸۱۳ نفر را افراد ۶۴-۲۵ ساله و ۹۱۵ نفر را افراد ۶۵ ساله و بیشتر تشکیل می‌داده‌اند و سن ۴ نفر نیز نامشخص بوده است.

در آبان ۱۳۷۵ از ۲۳۸۷۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر این شهر، ۸۲/۴۹ درصد باسوان بوده‌اند. این نسبت در بین مردان ۴۵/۸۹ درصد و در بین زنان، ۷۵/۵۲ درصد

بوده است. از جمعیت این شهر ۵۱۲۳ نفر در دوره ابتدایی و سوادآموزی، ۳۰۲۸ نفر در دوره راهنمایی، ۲۷۱۷ نفر در دوره متوسطه و ۱۷۳ نفر در دوره عالی در حال تحصیل بوده‌اند.

از ۲۰۱۹۷ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۲۶/۶۶ درصد شاغل، ۲/۸۱ درصد بیکار (جویای کار)، ۳۶/۵۵ درصد محصل، ۲۸/۷۰ درصد خانه‌دار و ۱/۰۰ درصد دارای درآمد بدون کار بوده و بقیه از نظر وضع فعالیت، با هیچ یک از طبقات فوق مطابقت نداشته (سایر) و یا وضع فعالیت خود را اظهار نکرده‌اند. در طبقه‌بندی شاغلان بر حسب گروههای عمده فعالیت، از ۵۳۸۵ نفر شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر ۵/۸۳ درصد در بخش کشاورزی، ۲۲/۵۳ درصد در بخش صنعت، ۷۰/۴۵ درصد در بخش خدمات و بقیه در سایر گروههای عمده فعالیت به کار اشتغال داشته‌اند.

در این شهر، از ۵۶۸ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بیکار (جویای کار)، ۵۱۰ نفر مرد و ۵۸ نفر زن بوده‌اند. از افراد بیکار (جویای کار) این شهر ۴۸/۵۹ درصد در گروه سنی ۲۴-۱۰، ۴۴/۱۹ درصد در گروه سنی ۶۴-۲۵ ساله و بقیه در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار داشته و یا سن آنها نامشخص بوده است. در بین افراد بیکار (جویای کار) این شهر، تحصیلات ۲۲/۱۸ درصد در سطح ابتدایی و ۵۱/۷۶ درصد در سطح راهنمایی یا متوسطه بوده است. از بیکاران (جویای کار) ۱۰ ساله و بیشتر این شهر ۲۰/۰۷ درصد بی‌سواد بوده‌اند.

در آبان ۱۳۷۵، از ۷۷۵۷ نفر مردان ۱۵ ساله و بیشتر این شهر، ۶۲/۴۷ درصد «دارای همسر»، ۱/۲۰ درصد «بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر» و ۳۵/۶۷ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. از ۱۰۰۷۵ نفر زنان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۴۹/۰۰ درصد «دارای همسر»، ۵/۱۱ درصد «بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر» و ۴۴/۷۷ درصد «هرگز ازدواج نکرده» بوده‌اند. نسبت زنان «حداقل یکبار ازدواج کرده «در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، ۱۴/۳۲ درصد و در گروه سنی ۳۴-۳۰ ساله، ۹۴/۳۷ درصد بوده است.

از خاتوارهای معمولی ساکن در واحدهای مسکونی معمولی این شهر، ۷۵/۳۱ درصد مالک محل سکونت خود (عرصه و اعیان یا اعیان) بوده، ۱۴/۳۵ درصد به طور اجاره‌ای و ۷/۹۵ درصد به طور مجانی یا در برابر خدمت، محل سکونت خود را در اختیار داشته‌اند.

از خانوارهای معمولی ساکن این شهر، ۹۸/۷۹ درصد از برق، ۹۸/۹۰ درصد از آب لوله کشی و ۳۶/۴۱ درصد از تلفن در محل سکونت خود استفاده می‌کرده‌اند. آب آشامیدنی ۷/۹۷ درصد از خانوارهای این شهر از مخزن عمومی تأمین می‌شده است. از خانوارهای معمولی ساکن در این شهر ۶۵/۰۱ درصد از گاز برای پخت و پز و ۶/۰۰ درصد برای ایجاد گرمای استفاده می‌کرده‌اند.

در سرشماری آبان ۱۳۷۵، ۴۹۴۱ خانوار از خانوارهای معمولی ساکن این شهر در ۴۲۸۰ واحد مسکونی معمولی زندگی می‌کرده‌اند. از واحدهای مسکونی معمولی این شهر، ۹۸/۷۴ درصد دارای برق، ۹۰/۳۰ درصد دارای آب لوله کشی و ۳۸/۷۹ درصد دارای تلفن بوده است.^(۱)

انگوت ANGUT

موقعیت و حدود

انگوت از بخش‌های شهرستان گرمی و مرکز آن تازه کند انگوت است. این بخش از شمال و شمال شرقی به شهرستان پارس آباد، از شرق به بیله سوار، از جنوب شرقی و جنوب به حومه گرمی و از غرب به شهرستان کلیبر محدود می‌گردد.

تقسیمات کشوری

بخش انگوت از سه دهستان به نامهای انگوت شرقی، انگوت غربی و پائین برزند تشکیل گردیده است.

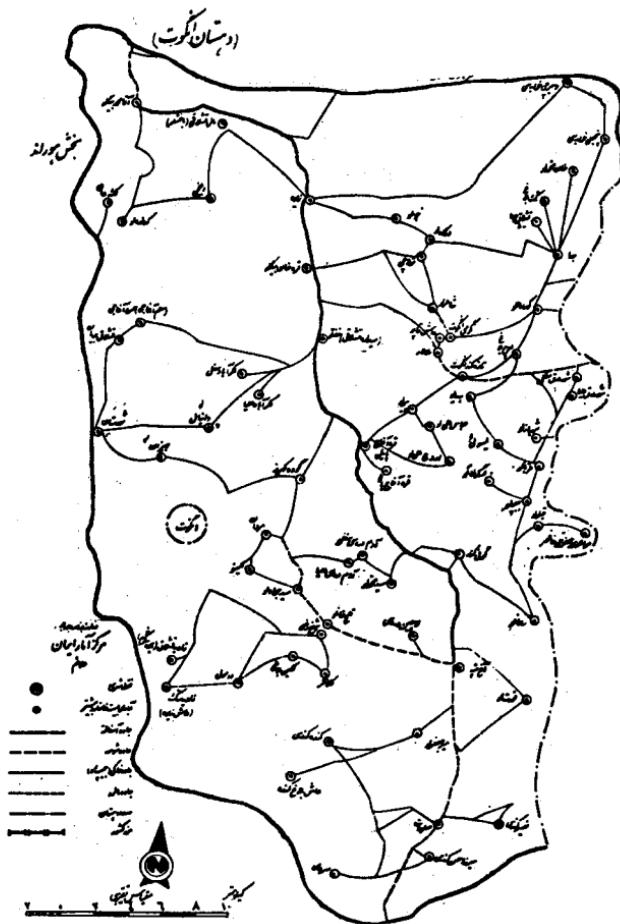
رودخانه مهم این بخش سمبور چای است که از دامنه‌های شمالی رشته کوه صلوات سرچشمه گرفته و پس از آبیاری نمودن قسمتهاibi از این بخش در کیلومتری آبادی تولان (از توابع همین بخش) به روخدانه قره سو می‌پیوندد.

این بخش در نواحی نسبتاً مرتفع مغان قرار گرفته است و نواحی جنوبی آن قسمتی از رشته کوههای صلوات و بخصوص کوه کلاتر را با ارتفاع ۱۹۵۰ متر در بر می‌گیرد. روخدانه سمبور چای نیز از همین کوه کلاتر که در ۴۷ کیلومتری جنوب غربی گرمی قرار گرفته، سرچشمه می‌گیرد.

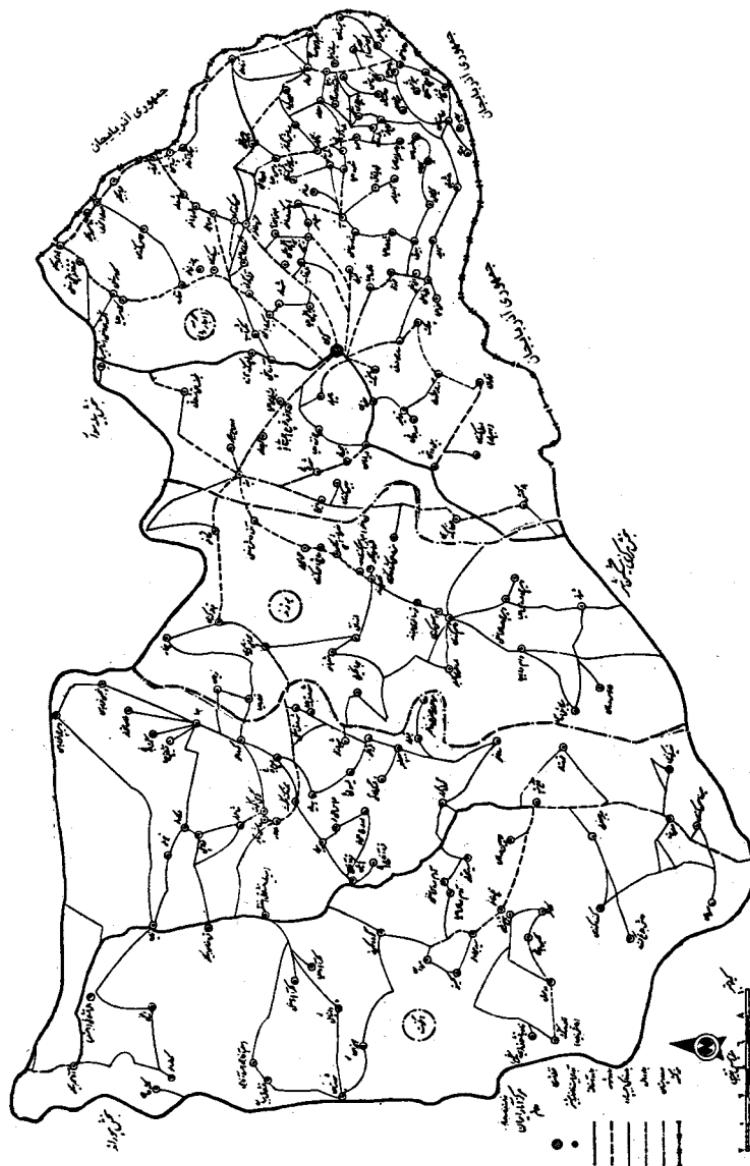
این بخش از آب و هوای معتدل نیمه مرطوب بهره‌مند گردیده است. اساس

۱- مرکز آمار ایران - سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۷۵، شهرستان گرمی، ص ۴۱

اقتصاد بخش انگوت بر کشاورزی و دامداری استوار می‌باشد. بطور کلی اهالی این بخش از وضع اقتصادی چندان خوبی برخوردار نیستند و در سطح متوسطی کشاورزی و در کنار آن دامداری انجام می‌گیرد. درامر کشاورزی بیشتر گندم، جو، برنش و تره بار رواج دارد که تنها تکافوی احتیاجات محلی را می‌نماید. شغل دامداری به شکل سنتی از رواج بیشتری بهره‌مند گردیده و فرآورده‌های دامی علاوه بر تأمین نیاز محلی مقادیری نیز جهت فروش به شهر صادر می‌گردد.^(۱)



^۴- سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، فرهنگ آبادیهای کشور، جلد ۴



ب - جامعه روستایی و عشایری مغان

بطور کلی در جامعه غیر شهری مغان دو گونه شیوه زیست و تولید کاملاً متفاوت، عشایری - دامداری و روستایی - کشاورزی وجود دارد. در اینجا نیز همانند سایر نقاط کشور میان این دو شیوه زیست در جریان ارتباط متقابل و دیرپایی آنها دو وجه عمده همزیستی و نیاز به یکدیگر ورقابتهای اقتصادی و تضادهای فرهنگی به چشم می خورد و همین زمینه مرزبندی مشخص بین جامعه عشایری و جامعه روستایی را در منطقه بوجود آورده است. شیوه زیست و تولید روستایی - کشاورزی نیز به دو گونه عمده در روستاهای سنتی با کشت دیم که اختصاصاً دریخش گرمی متمرکز است و روستاهای مکانیزه با کشت آبی که در حوضه آبریز ارس قرار دارند و منطقه شمالی مغان را تشکیل می دهند از هم جدا می شوند. اما شیوه زیست و تولید عشایری - دامداری بطور کلی در آبادیهای موجود در دشت مغان که اکنون مراتع قشلاقی ایل سون را تشکیل می دهند و بین دهستانهای گرمی و اراضی کشت و صنعت و دامپروری مغان قرار دارد، جریان می یابد. این آبادیها را اصطلاحاً قشلاقات عشایری می نامند و غالب آنها به هنگام کوچ به بیلاق در اردیبهشت ماه خالی از سکنه می گردند. شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان نیز که اراضی آن بین محدوده روستاهای مکانیزه و مراتع قشلاقی عشایری قرار دارد با وسعتی برابر با ۶۳۰۰۰ هکتار از سایر محدوده های یاد شده جدا می شود. در این بخش پس از انقلاب روستاهایی شکل گرفته اند.

- بدین ترتیب در شناخت مغان با توجه به تفاوت های کیفی در شیوه های زیستی - تولیدی در منطقه، چهار ناحیه مستقل و جدا از هم تشخیص داده می شود این چهار ناحیه عبارتند از:

ناحیه ۱ - روستاهای مکانیزه با کشت آبی

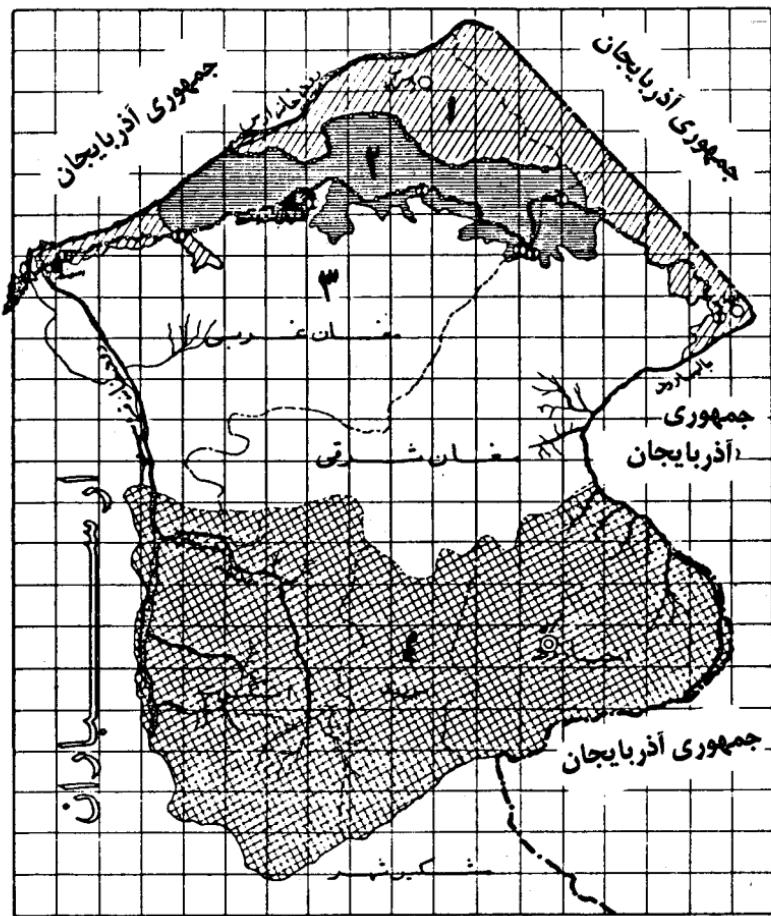
ناحیه ۲ - روستاهای واقع در محدوده کشت و صنعت

ناحیه ۳ - آبادیها و قشلات عشایری

ناحیه ۴ - روستاهای سه دهستان بخش گرمی که عمدهاً کشت دیم دارند و آنها را

به عنوان روستاهای سنتی یا دیم می شناسیم.

نقشه تقسیمات ناحیه ای موقعیت ناحیه های مورد بررسی مغان را نشان می دهد.



نقشه مفان به تفکیک دهستان و نواحی مورد مطالعه (مأخذ: سازمان مدیریت صنعتی)

ناحیه ۱

ناحیه ۱ که در شمالی‌ترین قسمت مغان قرار دارد از شمال، شرق و غرب محدود به کشور جمهوری آذربایجان و از جنوب با اراضی کشت و صنعت و دامپروری مغان همسایه است. این ناحیه بین رود ارس، کanal A و کanal اصلی قرار گرفته است. اهالی این ناحیه عشاپر اسکان یافته شاهسون می‌باشند. در واقع پس از اقدامات عمرانی در منطقه مغان، تغییرات شیوه معيشی عشاپر آغاز و اولین گروهی که با بدست آوردن زمین و راهنماییهای شرکت شیار آذربایجان و بنگاه عمران دشت مغان در این بخش از دشت مغان یکجانشین شده‌اند اهالی این ناحیه بودند. هرچند سالهای اولیه اسکان (۱۳۴۱-۱۳۲۷) عمدتاً توأم با حرکت کوچ و دامداری سنتی بود ولی به تدریج و پس از ثبت مالکیت بر اراضی و استفاده از ثمرات یکجا نشینی، زراعت بر دامداری غلبه کرد. اهالی آبادیهای این ناحیه یکی از نادرترین و در ضمن جالب توجه‌ترین مردمان کشور می‌باشند. کهنسالان آنان هنوز خود را از عشاپر می‌دانند و به وابستگی طایفه‌ای خود می‌نازند. میانسالان که عمدتاً رؤسای خانوارهای خود هستند نیمه عشاپر و نیمه روستایی می‌باشند و جوانان و کودکان، روحیه روستایی - شهری دارند. با توجه به اینکه بزرگترین شهرمنطقه (پارس آباد) با قریب به ۶۵ هزار نفر در این ناحیه قرار گرفته، درصد شهرنشینی در این ناحیه بیشتر از نواحی دیگر می‌باشد. جوانان و کودکان این ناحیه به هیچ وجه از شیوه زندگی عشاپری آگاهی ندارند. چنین امتزاجی از طبایع، خصوصیات قابل توجه و بارزی به ناحیه ۱ داده است. گرایش به توسعه و استفاده از عوامل توسعه در این ناحیه بیش از سایر نواحی می‌باشد.^(۱)

عمر روستاهای واقع در این ناحیه به بیش از سه دهه نمی‌رسد با این حال تعداد اندکی از آنها نیز تاریخی دیرپا دارند و از پیشینه چند صد ساله برخوردارند (پیرایاتلو، اصلاح‌دوز، تازه‌کند، بالابیگلو و محمد‌رضالو).

ساکنان این روستاهای عمدتاً منشأ عشاپری دارند و به دنبال حوادث طبیعی در سال ۱۳۲۷ و نیز سیاستهای تخته قاپوی عشاپر و سپس برنامه عمران منطقه‌ای دولت وقت آغاز به اسکان کرده‌اند.

گزارشی از سال ۱۳۲۹ در دست است که حاکی است تا آن زمان عده‌ای از عشاپر

۱- سازمان مدیریت صنعتی، شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، ناحیه ۱ (گزارش پیوست) ص ۳

در هفت روستای علیرضا آباد، اولستان، پیرایسواتلو، قره‌داغلو، ابراهیم آباد، محمد رضالو و مجید آباد متشکل از ۴۹۷ خانوار اسکان گزیده‌اند و در ۵۰۰ قطعه زمین ۱۲ هکتاری به کشت پنبه، کنجد و گندم پرداخته‌اند. میزان استحصال محصول بدلیل ناآشنای روستاییان به فنون کشاورزی و امکانات کم، ناچیز بوده است. در این ناحیه علاوه بر عشاير، برخی از ساکنان روستاهای شهرهای دور دست، از جمله اردبیل، تبریز و مشکین شهر نیز توانسته‌اند با انتساب خود به عشاير صاحب زمین گردند. در خلال این مدت با توجه به سرمایه‌گذاریهای دولت در حفر کانال از رود ارس و ایجاد بنگاهها و شرکتهای توسعه، همواره جمعیت روستایی افزایش یافته و بر رونق ناحیه افزوده‌اند. در سال ۱۳۴۶ با تصویب ایجاد شرکتهای سهامی زراعی، غالب اراضی این ناحیه بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳، تحت پوشش ۷ شرکت و تا سال ۱۳۵۵ تحت پوشش ۹ شرکت سهامی زراعی قرار گرفت. سطح عملکرد این شرکتها مجموعاً ۴۲۰۰ هکتار با تعداد ۳۹۶۶ سهامدار و سرمایه اولیه ۲۳۳۷۹۰۰۰ ریال بوده است. در سال ۱۳۶۶، تعداد ۶۹ روستا با جمعیتی برابر با ۴۱۷۳۷ نفر در این ناحیه وجود داشت.

اراضی مزروعی در این ناحیه به طور کلی به مالکیت کشاورزان روستاهای در آمده است و مطابق با برنامه‌های دولت، نخست به صورت قطعه‌های ۱۲ هکتاری، سپس ۶ هکتاری و ۳ هکتاری میان کشاورزان توزیع شده است. نحوه مالکیت یا به صورت سند رسمی و یا از طریق ورقه‌های واگذاری است که بعداً به سند تبدیل خواهند شد. در حال حاضر محدودی بهره‌برداریهای یک هکتاری نیز وجود دارند. غالب روستاییان خود رأساً و همراه با افراد خانواده روی زمین کار می‌کنند. جاذبه‌های تولیدی ناحیه باعث شده که تعداد قابل توجهی خانوار خوش نشین به روستاهای این ناحیه گسیل شوند. برخی از خوش نشینها از طریق اجاره زمینهای مزروعی روستاییان به کشاورزی می‌پردازنند. اما عمدتاً به عنوان کارگران کشاورزی در روستاهای یا کارگران فعالیتهای مختلف در کشت و صنعت یا بنگاه اصلاح بذر اشتغال دارند. در برخی روستاهای کشت محصول بصورت دیم نیز انجام می‌گیرد.

فعالیتهای عمده دیگر روستاییان این ناحیه دامداری و تا اندازه‌ای صنایع دستی است. موقعیت نسبتاً قابل توجه ناحیه از نظر بازدهی زمین و آب باعث شده که دامداری نیز در کنار کشاورزی رونق یابد. روستاییان این ناحیه از نظر تعلیف دام دشواریهای کمتری نسبت به سایر نواحی دارند.

روستاهای این ناحیه بویژه آن دسته که در کناره‌های ارس قرار دارند (نظیر محمد رضالو، بیوک خانلو، دوستلو و غیره) از زمینهای مرتعی کناره ارس که به شام معروف است بطور مشاع در فصول مختلف سال برای تعییف دامهای خود استفاده می‌کنند و گاه در سه فصل بهار، تابستان و پاییز بطور کامل شامات را مورد استفاده قرار می‌دهند و تنها در زمستان دامهای خود را تعییف دستی می‌نمایند. علاوه بر این بخشی از علوفه موردنیاز عشاير (ناحیه ۳)، بویژه جو، از این ناحیه تأمین می‌شود و برخی روستاهای هر ساله مقداری از علوفه تولیدی خود را به عشاير می‌فروشنند. از سوی دیگر مازاد دامهای روستاییان این ناحیه از طریق واسطه‌ها به شرکت کشت و صنعت فروخته می‌شود. فعالیتهای صنایع دستی روستاییان ناحیه عمدتاً شامل با福德گی و تولید فرش، مفرش، ورنی و جاجیم است که در حیطه تخصصی زنان قرار دارد. زنان روستایی علاوه بر کارهای دستی، بطور کلی در شیردوشی و تولید فرآوردهای شیر فعالیت دارند و در عین حال کار در مزارع پنبه و چغندر را نیز به عهده می‌گیرند.

روستاهای ناحیه بطور کلی در حوزه نفوذی پارس آباد مرکز شهرستان قرار دارند. روستاییان این ناحیه عمده خریدهای نیز فروش فرآوردهای و محصولات خود را در پارس آباد و اصلاحندوز و گاه در اردبیل صورت می‌دهند. اما برخی روستاییان چنانچه تولیداتشان عمده‌تر از اندازه معمول گردد، به تبریز و تهران مراجعه می‌کنند.

ناحیه ۲

عنوان ناحیه ۲ به مجموعه سکونتگاههای اطلاق می‌شود که در محدوده اراضی و حوزه‌های عملیاتی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان شکل گرفته‌اند. به دنبال تحولاتی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ در منطقه رخ داده، بخشی از اراضی شرکت یادشده (۶۰۰۰ هکتار) توسط هیأت‌های واگذاری زمین میان عشاير و روستاییان توزیع گردید و بخش دیگر (۱۵۰۰۰ هکتار) بدون مجوز تحت سکونت عشاير منطقه درآمد. وسعت قانونی شرکت، مطابق با اسناد رسمی موجود ۶۳۰۰۰ هکتار بوده است. اما تا سال (۱۳۶۶) ۴۸۴۰۰ هکتار از آن در اختیار شرکت و بقیه یا واگذار شده و یا به اختیار مجموعه‌هایی که در اینجا آنها را اصطلاحاً آبادی می‌نامیم، درآمده است. تا سال ۱۳۴۵ هیچ آبادی در ناحیه ۲ وجود نداشت اما از سال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب آبادیها بصورت قارچ در اراضی کشت و صنعت شکل گرفت. تا سال

۱۳۶۶، ۳۷ آبادی در کشت و صنعت پای گرفته است که متشکل از ۱۰۴۰ خانوار و دارای جمعیتی نزدیک به ۷۰۴۰ نفر بودند. کلیه ساکنان این آبادیها از عشايرند که بلافاصله در جریان تحولات سال ۱۳۵۷ به این سو در محدوده کشت و صنعت جای گزیده‌اندو از آنجا که برای کشت و کار زمینی در اختیار ندارند یا به عنوان کارگران کشاورزی و خدماتی روزمزد در فعالیتهای کشت و صنعت اشتغال دارند و یا به شیوه کوچروی و تولید دامی ادامه می‌دهند. شرایط کنونی ساکنان این ناحیه دستخوش تحولات قابل ملاحظه‌ای است. نخست آنکه با سازمان کشت و صنعت دارای اختلافات حقوقی بر سر تصاحب زمین و ادعاهای اراضی هستند. ظن غالب آنها بر این است که تحولات انقلاب امکان بازپس گرفتن مراتعی را که در محدوده کشت و صنعت واقع شده برایشان فراهم کرده است. به همین دلیل خود رامحق می‌دانند که از برخی امکانات کشت و صنعت، بویژه مرتع و دام و یک رشته امکانات رفاهی دیگر استفاده کنند.

مقایسه - تعداد دام و میانگین بعد خانوار - نشان می‌دهد که گرچه زمان ناچیزی از جدا شدن آنها از جامعه عشايری می‌گذرد، اما در ساختار خانواده و ساخت اشتغال ساکنان این آبادیها دگرگونی نسبتاً زریغی رخ داده است. ساخت اشتغال در یک روند انتقالی از شیوه محض دامداری و کوچروی به شیوه سکونت - کوچ، از ترکیب دوگانه‌ای برخوردار شده است. بخشی از نیروی کار در این آبادیها به کار مزدوری پرداخته‌اند و بخشی دیگر همچنان به تولید دامداری و استفاده از حقوق عشايری خود ادامه می‌دهند.

ناحیه ۳

این ناحیه از شمال به ناحیه ۲ و از جنوب به ناحیه ۴ (روستاهای سنتی) از شرق به جمهوری آذربایجان و از غرب به ارسباران محدود می‌باشد. در واقع تا حدود ۴۰ سال قبل کل نواحی ۱ و ۲ و ۳ محل قشلاق‌ات شاهسونها بود ولی با انجام اقدامات عمرانی و احداث کاتالهای آبیاری و فاریاب شدن بخشی از منطقه که در نواحی ۱ و ۲ شکل گرفت محل قشلاق عشاير شاهسون محدود به ناحیه ۳ گردید. شاهسون در این ناحیه بصورت نیمه کوچرو و کوچرو زندگی می‌کنند. آبادیهای ناحیه ۳ بیشتر از چادر و آلاچیق می‌باشد. هرچند در سالهای اخیر اقدام به ساختن خانه‌هایی از مصالح ساختمانی شده است. پیدایش شرکت کشت و صنعت و دامپوری مغان

مهمنترین حادثه در سده‌های اخیر شاهسونها بوده است. حتی خشکسالیهای سال ۱۲۹۴ و ۱۳۲۷ و یا تخته قاپوی رضاخان چنین تأثیر عظیمی را بر شاهسونهای منطقه نداشتند است. بین سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۶۵ آبادیهای ناحیه ۳ از ۸۳ به ۴۲۴ طبیعی بوده است نشانگر متلاشی شدن سازمان ایلی طوابق و تیره‌ها می‌باشد. متوسط خانوار بین دو سال سرشماری مورد اشاره از ۴۱/۷ درصد در هر آبادی به ۱۸/۹ درصد خانوار کاهش یافته است. بیشتر این آبادیها در کنار کشت و صنعت و دامپروری مغان، در مجاورت کانال اصلی به منظور استفاده از آب آن می‌باشد ولی دلایلی دیگر از قبیل استفاده از امکانات شرکت و یا احراز مالکیت نیز می‌تواند مورد نظر باشد.

این ناحیه که در واقع حوزه زیست عشاير متحرک شاهسون محسوب می‌گردد در محدوده‌ای میان مرز جنوبی شرکت کشت و صنعت و مرز شمالی دهستانهای بخش گرمی (ناحیه ۴) قرار دارد. آبادیهای موردنبررسی در این ناحیه، همان سکوتگاههای عشايري هستند که عمدتاً در زمان بیلاق و کوچ عشاير به دامنه‌های سبلان، خالی از سکنه می‌شوند. تمامی ناحیه ۳ مرتعی است و هیچگونه فعالیت اقتصادی دیگر بجز دامداری عشايري در آن صورت نمی‌گیرد. تولید صنایع دستی از فعالیتهایی است که اختصاصاً توسط زنان عشايري صورت می‌گیرد. عمده‌ترین تولیدات آنها شامل قالی، گلیم و جاجیم است. زنان عشايري علاوه بر تولید صنایع دستی در کار شیردوشی، تهیه فرآوردهای لبنی نقش عمده‌ای دارند.

در بخش کوچکی از اراضی این ناحیه که در حوضه آبریز دره رود (قره‌سو) قرار دارد، فعالیتهای کشاورزی در سطحی محدود، توسط عشاير صورت می‌گیرد، اما مشکلات آبرسانی و کمبود ابزار کشاورزی اجازه توسعه این فعالیت را نمی‌دهند. با این حال عشايري که محلهای قشلاقی خود را در کناره‌های قره‌سو برپا می‌کنند، توانسته‌اند امکانات بیشتری برای بهره‌برداری از کشاورزی و مرتع فراهم کنند. بطوريکه بر خلاف سایر عشاير، ناحیه ۳ به هنگام کوچ، بخشی از خانوارهای آنها جهت ادامه فعالیت کشاورزی و تولید علوفه در آبادیهای قشلاقی باقی می‌مانند. اراضی موجود در ناحیه ۳ سطحی بیش از ۲۳۰۰۰ هکتار را دربر می‌گیرند که از این سطح نزدیک به ۱۳۰ هزار هکتار جزو مراتع مورد استفاده عشاير شاهسون و محل قشلاق آنهاست.

تاسال ۱۳۶۵ تعداد آبادیهای عشايری در ناحیه^۳ ۴۲۴ واحد بوده که نسبت به سال ۱۳۵۵، ۲۹۷ آبادی افزوده شده است. جمعیت عشايری این ناحیه در سال ۱۳۶۶ برابر با ۵۲۶۳۱ نفر و متشکل از ۸۰۰۹ خانوار بوده است. در این ناحیه هر خانوار عشايری بطور متوسط دارای ۷۰ رأس گوسفند و بز و ۵ رأس گاو و گوساله است. بعده خانوار عشايری در ناحیه^۳ برابر با ۶/۵ نفر است که از محل دامداری و پرورش دامهای خود گذران می‌کنند. عشاير شاهسون این ناحیه به طور متوسط ۷ ماه از سال را در قشلاق بسر می‌برند و بستگی به وضع مراعع و میزان علوفه در منطقه دارد. به هر صورت عشاير با کمبود علوفه روبرو هستند و در مجموع تنها یک سوم از علوفه مورد نیاز دام خود را از مراعع تأمین می‌کنند. دو سوم علوفه مورد نیاز به دشواری و عمدتاً از واسطه‌ها و دامداران بزرگ خریداری می‌شود. واسطه‌ها خود علوفه مورد نیاز عشاير را از شرکت کشت و صنعت و سایر مراکز شهری خریداری می‌کنند و غالباً خریدهای آنان به صورت عمدۀ صورت می‌گیرد. آنها علوفه خریداری شده را ذخیره می‌کنند و در موقع مورد نیاز به عشاير می‌فروشند. این مناسبات عشاير شاهسون را در وضعی دشوار قرار داده است. اگرچه برخی از عشاير از طریق کشت علوفه و خرید مستقیم از آبادیهای منطقه (بویژه روستاهای ناحیه^۱) بخشی از علوفه دام خود را تهیه می‌کنند اما در هر حال بدون مراجعه به واسطه‌ها کارشان از پیش ت Xiaoهد رفت. در حال حاضر آبادیهای عشايری این ناحیه از نظر پژوهشی و خدمات درمانی در شرایط بسیار نامساعدی قرار دارند. آنها برای دسترسی به پژوهش باید به مراکز پارس آباد، اصلاحندوز و دیگر مراکز شهری مراجعه کنند و دست کم ۵۰ کیلومتر راه پیمایند و یا در صورت تقاضای پژوهش، دامپژوهش و غیره از مراکز بهداشتی و دفاتر جهاد، باید تا ۵ روز در انتظار بمانند.

کمبود آب مهمترین مشکلات عشايری بویژه آبادیهای مرکزی ناحیه است. نیاز مفرط عشاير به آب برای خود و دامهایشان به اندازه‌ای است که آب در پیش آنها نقشی طلاگون یافته است. آنها آب مورد نیاز خود را از تانکرهایی که به همین منظور از فرمهسو آب حمل می‌کنند به قیمت بالایی می‌خرند و به این ترتیب کمبودهای اولیه عشاير موجب پیدایش و توسعه اشتغال کاذب در منطقه شده است.

کوچ عشاير معمولاً از اواسط تا اواخر اردیبهشت آغاز می‌شود. تعیین زمان کوچ باتوجه به اوضاع جوی و وضع مراعع می‌گیرد و او باهای عشايری در فاصله دو تا پنج روز به دنبال یکدیگر حرکت می‌کنند. زمان کوچ تا مقصد (دامنه ارتفاعات

سبلان)، بطور متوسط ۱۵ تا ۲۰ روز است. غالب عشاير اتراق گاههای میان راه خود را از دست داده‌اند و به خاطر محدودیتهایی که روستاییان برایشان فراهم کرده‌اند ناچارند با سرعت مسیر کوچ تا بیلاق را پیمایند. اختلاف روستاییان و عشاير بر سر عبور دام و چرای آنهاست. عشاير نام برخی از روستاهای سر راه خود را به بدی یاد می‌کنند و نامهایی از قبیل: شیطان کندي، کافر کندي، شمر کندي و غیره به آنها داده‌اند. آنها ناچارند به صاحبان مراتع سر راه حق علف چر بپردازنند ضمن آنکه نرخ علف چر و یا استفاده از زمینهای آیش هر ساله افزایش می‌یابد، محل اتراق بهاره یا یازلاخ توسط روستاییان اشغال شده است بنابراین مستقیماً به بیلاق می‌روند.

ناحیه ۳ از نظر امکانات زیربنایی جزو نقاط محروم مغان محسوب می‌گردد. و خامت سطح زندگی و دشواریهای موجود در ادامه شیوه تولید دامداری همواره ساکنان این ناحیه را در تنگناهای فراوان قرار می‌دهد. تجزیه جمعیت عشايری و تمایل آنها در ایجاد مجموعه‌های زیستی کوچک و پراکنده حاکی است که نقش سازمان ایلی پیوسته در حال کاهش است. از سوی دیگر مناسبات عینی برای ایفای وظایف اجتماعی و اقتصادی در چهارچوب روابط عشیره‌ای درحال از میان رفتن است. مدت‌هاست که به خاطر عوامل مختلف از جمله امنیت منطقه، عشاير نیاز به همبستگی با شاخه‌های بزرگتر و ایجاد همبستگی‌های ایلی احساس نمی‌کنند. به نظر می‌رسد فروپاشی سازمان اجتماعی عشاير بویژه در منطقه مغان به مرحله سرنوشت سازی نزدیک می‌شود.^(۱)

ناحیه ۴

جامعه روستایی ناحیه ۴ شامل سه دهستان اجارود، انگوت و بربند در بخش گرمی مغان است و قدیمی‌ترین قسمت منطقه مغان که سکونتگاههای آن قدمت هزار ساله دارد. در این برسی ناحیه یاد شده را به عنوان روستاهای دیمکار و یا سنتی نیز به شمار آورده‌ایم. اطلاق اصطلاح سنتی به روستاهای مزبور از آنچاست که عموماً در مقایسه با آبادیهای سایر نواحی از نظر تاریخی از دیرباز وجود داشته و تحت سکونت دائمی روستاییان قرار داشته‌اند. شیوه عمده تولید در این ناحیه اساساً کشاورزی دیمکار است. سایر فعالیتهای اقتصادی از قبیل دامداری، باگذاری، پرورش طیور و غیره نیز به فراخور حال در این روستاهای جریان دارد. در سال ۱۳۶۶

۱- سازمان مدیریت صنعتی، شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، جلد ۳، ص ۱۵

سه دهستان بخش گرمی (ناحیه^۴) که در جنوبی ترین قسمت مغان و همچوar با شهرستان مشکین شهر قرار دارند، در بردارنده ۳۲۹ آبادی بود و جمعیت آنها برابر با ۸۴۳۴۸ نفر متشكل از ۱۳۱۹۸ خانوار بوده است. مسیر کوچ عشایر شاهسون از پرخی از روستاهای این دهستانها می‌گذرد و همواره میان ساکنان این روستاهای عشایر روابط دوگانه همزیستی و سنتی اجتماعی - اقتصادی وجود داشته است.

دسترسی به منابع آب برای روستاهای ناحیه^۴ غالباً منوط به نزولات جوی و نیز استفاده از چشمه‌ها، قنوات و نهرهای فصلی است. در روستاهای واقع در دهستان انگوت بخاطر گذار قره‌سو و سمبور چای از منطقه، تا حدودی از آبهای سطح الارضی استفاده می‌برند. روستاهای این ناحیه از نظر برخورداری از امکانات زیربنایی در شرایط نامطلوبی هستند. دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی برای این روستاهای دارای محدودیتهای زیادی است و معمولاً روستاییان ناچارند که به مراکز شهری بویژه مشکین شهر مراجعه کنند. مهمترین مشکلات و کمبود این روستاهای در زمینه امکانات زیربنایی مربوط به پزشک و درمانگا، حمام و آب لوله‌کشی و برق است و از این نظر دارای سطوح مشابهی با ناحیه^۳ (عشایری) است. ترکیب کشت در این ناحیه بیشتر شامل گندم، جو و حبوبات است و از آنجا که محصولات کشاورزی غالباً بصورت دیم برداشت می‌شوند میزان استحصال آن در مقایسه با ناحیه^۴ یک بسیار کمتر است. ارتباط اجتماعی و اقتصادی روستاییان ناحیه^۴، عموماً با مراکز شهری و روستایی شهرستان مشکین شهر است. کمبود و خرابی وضع راهها و نیز حائل بودن مراتع قشلاقی ناحیه^۳ میان این ناحیه و پارس آباد و شرکت کشت و صنعت مغان، که اکنون به عنوان قطبهای فعالیت و توسعه در مغان درآمده‌اند، جدایی و انزوای اجتناب‌ناپذیری در جامعه روستایی آن با سایر نواحی مغان ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد که با توسعه قطبهای فعالیت در ناحیه^۱ و^۲ روند جدایی و انزوا ادامه خواهد یافت.^(۱) اهالی آبادیهای این ناحیه که قرنهاست از طریق زراعت دیم زندگی می‌کنند در واقع در مسیر کوچ شاهسونها قرار دارند (میان بند). در سالیان دراز و بخصوص طی سالهای معروف به غارت خان خانلیخ (۱۲۶۴-۱۳۰۴) مورد تجاوز شاهسونها قرار گرفته‌اند. پس از خلع سلاح عشایر منطقه تا حدی آرامش به این منطقه بازگشت. در سالهای اخیر از ماشین‌آلات

۱- سازمان مدیریت صنعتی، شناخت منطقه، بخش سوم، جغرافیای اقتصادی - اجتماعی، ص

کشاورزی در امر زراعت استفاده می‌شود ولی استفاده از آب بصورت دیم می‌باشد. اثر اقدامات عمرانی که در منطقه از سال ۱۳۲۷ آغاز شده است به هیچ وجه در ناحیه ۴ ظاهر نشده است. ناحیه ۴ بعلت مجاورت با شهرهای بزرگ نظیر مشکین شهر و اردبیل و به علت دائمی بودن سکونتگاههای آنان از روند توسعه تدریجی، همانند سایر روستاهای سنتی ایران، برخوردارند. کمترین تغییرات در تعداد آبادیهای این ناحیه مشاهده شده است و بیشترین مهاجرت از این ناحیه به خارج از منطقه و یا ناحیه ۱ صورت گرفته است. در حال حاضر، هرچند در گیریهای بین اهالی ناحیه ۴ و شاهسونها (اهالی ناحیه ۳) و بخصوص هنگام کوچ صورت می‌گیرد ولی به علت تشکیل نهادهای انقلابی در این ناحیه عشاير نمی‌توانند به اراضی اهالی ناحیه ۴ وارد شوند.^(۱)

آبادیهای مهم جامعه روستایی و عشايری مغان که از نظر قدمت تاریخی، موقعیت جغرافیایی، وسعت و تعداد جمعیت دارای اهمیت بیشتری می‌باشند، عبارتند از:

انجیلو ANJIRLU

مرکز دهستان انجیلوی شهرستان بیله‌سوار است. در ۴۸ درجه و ۴ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۱۱ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته و ارتفاع متوسط آن از سطح دریای آزاد ۴۱۰ متر، به شکل پایکوهی و دارای آب و هوای معتدل می‌باشد. این آبادی در ۲۰ کیلومتری شمال گرمی قرار گرفته و رودخانه ساری قمیش از خاور آبادی می‌گذرد. امتیاز بزرگ این آبادی واقع شدن در کنار جاده پارس آباد - گرمی است. تعداد جمعیت انجیلو ۱۵۰ خانوار است که به کشاورزی، دامداری، کارگری، گلیم بافی و فرش بافی اشتغال دارند.^(۲)

کشاورزی به صورت دیمی و آبی صورت می‌گیرد و فرآوردهای کشاورزی آن عبارتند از: گندم، جو، یونجه و بنشن.

از نظر امکانات انجیلو دارای برق، دبستان، مدرسه راهنمایی تحصیلی، چندین

۱- سازمان مدیریت صنعتی، شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، ناحیه ۴، گزارش پیوست جلد اول، ص ۳

۲- بعد خانوار در سرشماری سال ۱۳۶۵ برای خانوارهای معمولی ساکن روستا، ۶/۵ نفر بوده است.

باب مغازه و قهوه‌خانه، خانه بهداشت، آرایشگاه، مسجد، شورای ده، شرکت تعاونی روستایی، شرکت تعاونی عشاپری، شعبه نفت، مخابرات، دفتر پست، تعمیرگاه ماشینهای کشاورزی، دهداری، نیروی انتظامی، آسیاب و پایگاه سپاه پاسداران است. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۹۵۰ نفر جمعیت بوده است.

adolou ادولو

این ده از دهستان گوگ تپه شهرستان بیله‌سوار است. در ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول و ۳۰ درجه و ۱۸ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریای آزاد ۲۰۰ متر است. از نظر طبیعی به شکل پایکوهی و دارای آب و هوای معتدل نیمه مرطوب است. ادولو در ۱۵ کیلومتری جنوب باختر بیله‌سوار واقع شده است. از نظر تعداد جمعیت دارای ۲۰۰ خانوار که به کار کشاورزی، دامداری مشغولند. محصولات آنها به صورت دیمی کشت می‌شود و فرآورده‌های آن گندم، جو و بنشن است.

از نظر امکانات دارای برق، دبستان، مدرسه راهنمایی تحصیلی، ۶ باب مغازه، ۲ باب قهوه‌خانه، قصابی، مسجد، تلفن، پایگاه مقاومت، پاسگاه نیروی انتظامی و شورای ده است. مردم آبادی از شرکت تعاونی و روستایی و امکانات درمانی روستای گوگ تپه بهره می‌گیرند. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۹۲۵ نفر جمعیت بوده است.

BABAK بابک

این ده از دهستان قشلاق شرقی شهرستان بیله‌سوار است. در ۴۸ درجه و ۱۵ دقیقة عرض و ۳۹ درجه و ۲۹ دقیقة طول جغرافیایی قرار گرفته و ارتفاع متوسط آن ۸۰ متر است که به شکل دشتی و دارای آب و هوای معتدل نیمه مرطوب است. این آبادی بزرگ در ۲۰ کیلومتری شمال باختر بیله سوار قرار دارد. دارای ۴۵۰ خانوار که به شغل کشاورزی و دامداری مشغولند. کشت محصولات به صورت آبی و فرآورده‌های آن گندم، جو، چغندر قند، سویا، کنجد و بنشن است.

از نظر امکانات دارای برق، دبستان، مدرسه راهنمایی تحصیلی، ۵ باب مغازه، مسجد، شرکت تعاونی و روستایی، شعبه نفت، مرکز تلفن، کارخانه پنبه پاککنی،

شورای ده و پایگاه مقاومت است. مردم آبادی از امکانات درمانی بیله‌سوار و جعفرآباد استفاده می‌نمایند. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، داری ۲۵۹۸ نفر جمعیت بوده است.

GUGTAPPEH گوگ تپه

مرکز دهستان گوگ تپه شهرستان بیله‌سوار است. در ۴۸ درجه و ۱۴ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۲۰ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده و ارتفاع متوسط آن ۱۶۰ متر، که به شکل دشتی و دارای آب و هوای معتدل نیمه مرطوب است. گوگ تپه در ۸ کیلومتری جنوب باختری بیله‌سوار قرار گرفته است.

دارای ۵۰۰ خانوار که به کشاورزی، دامداری و کارگری مشغولند. گوگ تپه دارای امکانات برق، دبستان، مدرسه راهنمایی تحصیلی، نهضت سوادآموزی، ۲۵ باب مغازه، ۳ باب قهوه‌خانه، ۲ باب قصابی، دندانسازی، درمانگاه، مسجد، شرکت تعاونی و روستایی، تلفن، پست، پاسگاه نیروی انتظامی، ستاد سپاه، پایگاه مقاومت، دهداری و شورای ده است. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵ دارای ۲۰۰۳ نفر جمعیت بوده است.

ZANGIR زنگیر

این ده از دهستان اجارود مرکزی بخش مرکزی شهرستان گرمی است. در ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۳ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده و ارتفاع متوسط آن ۶۸۰ متر که به شکل دره‌ای و دارای آب و هوای معتدل خشک است. زنگیر در ۹ کیلومتری خاورگرمی قرارداد و روودخانه آلازارکه از کوههای اطراف روستای کیگال و آلای له سرچشمه می‌گیرد از خاور آبادی گذشته و به بالها رود می‌ریزد. گردنه «دنده» در ۲ کیلومتری جنوب باختر آبادی است. تعداد خانوار آن ۲۵۰ خانوار که به کشاورزی، دامداری و فرشبافی مشغولند. دارای امکانات برق، دبستان، مدرسه راهنمایی تحصیلی، ۳ باب مغازه، مسجد، حسینیه، شورای ده و پایگاه مقاومت است. مردم آبادی از فروشگاه تعاونی و روستایی آبادی «تپه» بهره می‌گیرند.

EZMAREH - YE OLYA اظماره علیا

این ده از دهستان اجارود مرکزی بخش مرکزی شهرستان گرمی است. در ۴۸ درجه و ۸ دقیقه طول و ۳۹ درجه و یک دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. ارتفاع متوسط آن ۹۹۰ متر که به شکل پایکوهی و دارای آب و هوای معتدل است. اظماره در ۵ کیلومتری خاور گرمی است. کوه حسین داغی در جنوب باخترو کوه صفائی یار در شمال باختر آبادی است. معن سنگ ساختمانی در جنوب خاور آبادی است. تعداد جمعیت آن ۳۶۰ خانوار است که به فعالیتهای کشاورزی، دامداری و کارگری اشتغال دارند. کشت محصولات بصورت دیمی و فرآورده‌های آن گندم و جو است. از نظر امکانات دارای برق، دبستان، مدرسه راهنمایی تحصیلی، ۷ باب مغازه، خانه بهداشت، مسجد، دفتر مخابرات، صندوق پستی و پایگاه مقاومت است. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۱۳۳۱ نفر جمعیت بوده است.

AJIRLU اجیرلو

این ده از دهستان ساوalan بخش مرکزی شهرستان پارس آباد است. در ۴۷ درجه و ۵۵ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده و ارتفاع متوسط آن ۶۰ متر که به شکل دشتی و دارای آب و هوای معتدل نیمه مطروب است. فاصله اجیرلو تا پارس آباد ۲ کیلومتر و رود ارس از ۳ کیلومتری آن می‌گذرد. تعداد جمعیت آن ۹۰۰ خانوار است که به شغل کشاورزی، دامداری، کارگری و کامیون داری مشغولند. کشت محصولات به صورت آبی و فرآورده‌های کشاورزی آن عبارتند از: گندم، جو، پنبه، چغندر قند، بنشن و غیره.

مردم آبادی اجیرلو وابسته به امکانات آموزشی و درمانی پارس آباد می‌باشند. از آنجا که امکان گسترش شهر پارس آباد از ناحیه شمالی به علت وجود رود ارس محدود نیست، شهر اجباراً از ناحیه جنوبی گسترش پیدا کرده و تا چند سال آینده نیز فاصله بین اجیرلو و پارس آباد به اماکن مسکونی تبدیل خواهد شد، این امر احتمال ادغام اجیرلو در پارس آباد را بیش از پیش افزایش داده است. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۳۶۸۹ نفر جمعیت بوده است.

این ده از دهستان اجارود شرقی بخش مرکزی شهرستان گرمی است. پرمههر در ۴۸ درجه و ۱۴ دقیقه طول و ۳۹ درجه عرض جغرافیایی واقع شده است. ارتفاع متوسط آن از سطح دریای آزاد ۸۵۰ متر که به شکل پایکوهی و دارای آب و هوای معتدل نیمه مرطوب بوده و در ۲۸ کیلومتری جنوب شرقی گرمی واقع شده است. کوه عروج داغی در شمال غربی آبادی است.

تعداد جمعیت آن ۲۰۰ خانوار است که به شغل کشاورزی، کارگری، بازداری، دامداری، گلیم‌بافی، پرورش زنبور عسل و فرش بافی اشتغال دارند. از نظر امکانات دارای دبستان، مدرسه راهنمایی تحصیلی، ۲ باب مغازه، درمانگاه، حمام، مسجد، شورای ده، فروشگاه تعاونی و روستایی، شعبه نفت، دفتر مخابرات، نانوایی، ستاد ناحیه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و پایگاه مقاومت است. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۹۷۶ نفر جمعیت بوده است.

TAZEHKAND - E GHADIM

مرکز دهستان تازه کند در بخش مرکزی شهرستان پارس آباد است. در ۴۸ درجه طول و ۳۹ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده و ارتفاع متوسط آن ۶۰ متر که به شکل دشتی و دارای آب و هوای معتدل نیمه مرطوب بوده و در ۱۹ کیلومتری جنوب شرقی پارس آباد واقع شده است. دارای ۵۰۰ خانوار بوده که به فعالیتهای کشاورزی، دامداری و کارگری مشغول هستند. از نظر امکانات، دارای برق، مدرسه راهنمایی تحصیلی، بیست باب مغازه، ۲ باب سلمانی، ۴ باب قصابی، شعبه نفت، خانه بهداشت، حمام، ۳ مسجد، شرکت تعاونی و روستایی، اداره پست، دفتر مخابرات، پایگاه مقاومت، ستاد سپاه پاسداران و شورای ده است. دهداری تازه کنداداره امور را بر عهده دارد. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۲۲۴۹ نفر جمعیت بوده است.

TAZEHKAND - E JADID

این ده از دهستان تازه کند بخش مرکزی شهرستان پارس آباد بوده و در ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. ارتفاع

متوسط آن ۶۵ متر و به شکل دشتی و دارای آب و هوای معتدل نیمه مرطوب است. فاصله این ده تا پارس آباد ۱۹ کیلومتر و در جنوب خاور پارس آباد واقع شده است. تعداد جمعیت آن ۳۰۰ خانوار می‌باشد که به شغل کشاورزی و دامداری مشغولند. از نظر امکانات، این آبادی دارای دبستان، برق، ۵ باب مغازه، درمانگاه، مسجد، دفتر مخابرات، پست، خدمات روستایی و شورایی ده است. مردم آبادی وابسته به شرکت تعاونی روستایی تازه کند قدیم هستند. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۸۳۱ نفر جمعیت بوده است.

(۱) OLTAN

این ده از دهستان قشلاق شمالی بخش مرکزی شهرستان پارس آباد است. در ۴۷ درجه و ۴۶ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. ارتفاع متوجه اولتان از سطح دریای آزاد ۶۷ متر، به شکل دشتی و دارای آب و هوای معتدل نیمه مرطوب است. اولتان در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی پارس آباد واقع شده و رودخانه ارس از شمال آبادی می‌گذرد. تعداد جمعیت آن ۸۵۰ خانوار می‌باشد که به شغل کشاورزی، دامداری و کارگری مشغولند.

اولتان از سابقه تاریخی کهنی برخوردار است. گفته می‌شود قلعه تاریخی اولتان که در کناره رود ارس واقع بوده و اکنون به صورت یک خرابه درآمده است؛ در دوره اشکانیان بوجود آمده و به واسطه استحکام آن و موقعیت مناسب تا قرن دوازدهم هجری از آن استفاده می‌شده است.

در کتاب «منم تیمور جهان‌گشا» آمده است: «تیمور با دویست و پنجاه هزار نفر لشکریان خود در دشت مغان فرود آمد که لشکریان استراحت کنند و اسبها فربه شوند، در این دشت دژ بزرگی بنام «اولتان» وجود داشت، این دژ بقدرتی وسعت داشت که طولیه و آخر برابی اسیان و جایگاه خواب و استراحت برلشکریان آمده بود و تمام قشون در آن به استراحت می‌پرداختند».

از نظر امکانات اولتان دارای برق، تلفن، شورای ده، دبستان، کارخانه پنبه پاک‌کنی، ایستگاه هوشناسی، کارگاه تولید شن و ماسه، پایگاه مقاومت، ۲ دستگاه مدرسه راهنمایی، مرکز آموزش کشاورزی، ۳ مسجد و چندین باب مغازه است. مردم آبادی به امکانات درمانی پارس آباد نیازمند می‌باشند. این آبادی در سرشماری عمومی

۱- نام اولتان در کتب تاریخی ورثان است.

نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۳۵۲۹ نفر جمعیت بوده است.

روح کندی ROH KANDY

نام دیگر آبادی اروف کندی است. این ده از دهستان قشلاق شرقی بخش قشلاق دشت شهرستان بیله‌سوار می‌باشد. در ۴۸ درجه و ۱۱ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۲۴ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده و ارتفاع متوسط آن ۱۸۰ متر که به شکل تپه‌ای و دارای آب و هوای معتدل نیمه‌مرطوب است. روح کندی در ۱۷ کیلومتری شمال غربی بیله‌سوار قرار دارد و دارای ۳۰۰ خانوار می‌باشد که به کشاورزی و دامداری مشغولند. کشت محصولات به صورت دیمی است و فرآورده‌های آن گندم، جو و بنشن می‌باشد.

روح کندی دارای برق، دبستان، مدرسه راهنمایی تحصیلی، ۸ باب مغازه، سلمانی، ۳ باب قصابی، مسجد، حسینیه، درمانگاه، شرکت تعاونی روستایی، پایگاه مقاومت و شورای ده است. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۱۵۵۴ نفر جمعیت بوده است.

MOHAMMAD REZALU

نام دیگر این آبادی ممرضالو است. فاصله آن از پارس آباد کمتر از یک کیلومتر می‌باشد و در شمال غربی این شهر و حاشیه رود ارس واقع شده است. هم اینک به عنوان یکی از محلات پارس آباد به شمار می‌رود. به سبب نزدیکی به شهر پارس آباد از آبادیهای مهاجرپذیر به شمار می‌رود. اولین مدرسه شهرستان پارس آباد در پاییز سال ۱۳۲۷ در این آبادی گشایش یافت. ساکنین اولیه آن ۲۴ همپا بوده که بعدها ساکنین دیگر که معروف به غریبه لر هستند به ساکنین آبادی اضافه شده‌اند. در حال حاضر در این روستا بیش از ۲۰۰ خانوار زندگی می‌کنند و از نظر امکانات، آبادی دارای: برق، تلفن شهری، جاده آسفالت، فاضلاب، مسجد، شرکت تعاونی، شورای ده، دبستان، ۱۰ باب مغازه، آسیاب و غیره می‌باشد.

محمدرضالو بیشتر حالت یک روستا شهر را دارد. وجود تلفن شهری در منازل، آب لوله کشی شده، فاضلاب شهری و از همه مهمتر نزدیکی به شهر پارس آباد این روستا را از دیگر روستاهای منطقه متمایز می‌سازد. از طرفی بافت روستا و شکل مساکن و نوع معیشت اقتصادی که برپایه کشاورزی و دامداری استوار است چهره

روستایی به این محل بخشیده است. ساکنان اولیه آن از قرابت نسبی و سبیی برخوردارند. دسته آقایی از تلمان کنده، دسته عالی و بورخان از بلدیق کنده جمهوری آذربایجان، دسته جومی از منطقه ناوای جمهوری قرقاسitan و بقیه از روستاهای طوایف گوناگون عشایر مغان می‌باشند.

از جمله عوامل موثر در شکل‌گیری این روستای ساحلی وجود آب آشامیدنی و کشاورزی رود ارس و داشتن امنیت بواسطه دوری از مراعث قشلاقی عشایر شاهسون می‌باشد. با مروری بر تاریخ مغان می‌توان دریافت که فقدان امنیت در منطقه بر اثر برخوردها و درگیریهای مدام بین کوچ نشینان عشایر و روستاییان یک‌جانشین مانع شکل‌گیری روستا در منطقه گردیده است.

محمد رضالو از نظر تاریخی هم دارای اهمیت شایان توجه می‌باشد. در زمان اشغال آذربایجان در سال ۱۳۱۸ توسط قوای روس، این روستا توسط بمپ افکنهای روسی بمباران شد. در زمان حزب توده نیز محمد رضالو مرکز پایگاه این حزب بوده و دستورات صادره از مرکز (بیله‌سوار) در این محل به روستاییان اطراف ابلاغ می‌شد. حزب توده در هر ماه چهار جلسه (میتینگ) در این روستا برپا می‌کرده و روستاییان اطراف مجبور بودند برای گرفتن دستور حزب در این روستا جمع بشوند. بعد از آن هم این روستا چندین بار توسط عشایر غارت شد.

گوشلو GUWASHLU

مرکز دهستان ساوالان بخش پارس‌آباد (مرکزی) می‌باشد. در ۴۷ درجه و ۵۹ دقیقه طول و در ۳۹ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی قرارگرفته است. ارتفاع متوسط آن ۴۹ متر و در ۶ کیلومتری جنوب خاور پارس‌آباد واقع شده و از جمله آبادیهای مهم و بزرگ مغان بهشمار می‌رود. ساکنین این ده به کشاورزی، دامداری و کارگری مشغولند. کشت محصولات این آبادی به صورت آبی صورت می‌گیرد و فرآورده‌های کشاورزی آن عبارتند از: گندم، جو، بنشن، پنبه، چغندر قند و غیره. این روستا دارای جاده آسفالته تا شهر پارس‌آباد می‌باشد. در این محل کارخانه لنترگیری تخم پنبه احداث گردیده است. همچنین این آبادی زادگاه و مدفن شهید رحیم واحدی فرمانده گردان ذوالفقار و معاون تیپ عاشورا و یکی از سرداران شهید آذربایجان در جنگ تحمیلی می‌باشد. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۱۸۲۲ نفر جمعیت بوده است.

GHARE GHASEMLU

این ده از دهستان گوگ تپه می‌باشد و در ۷ کیلومتری جنوب غربی بیله‌سوار واقع شده و دارای ۲۵۰ خانوار می‌باشد. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۱۷۰۷ نفر جمعیت بوده است.

AGHA MOHAMMAD BEYGLU

این ده از دهستان انگوت غربی بخش انگوت شهرستان گرمی می‌باشد که در ۳۲ کیلومتری شمال غربی تازه کند انگوت قرار دارد و دارای ۱۵۰ خانوار می‌باشد. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۷۵، دارای ۵۹۳ نفر جمعیت بوده است.

ISLAM ABAD- E JADID

نام دیگر آبادی علیرضا آباد است. این آبادی در ۴۵ درجه و ۴۵ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. ارتفاع متوسط آن ۷۰ متر و دارای ۴۰۰ خانوار می‌باشد. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۷۵، دارای ۱۸۸۲ نفر جمعیت بوده است.

ISLAM ABAD

نام دیگر آبادی علیرضا آباد قدیم است و دارای ۸۰۰ خانوار می‌باشد. و به فعالیتهای کشاورزی، دامداری و کارگری مشغولند. محصولات آن به صورت آبی کشت می‌شود و فرآورده‌های کشاورزی آن عبارتند از: گندم، جو، بنشن، پنبه و غیره. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۷۵، دارای ۳۲۹۸ نفر جمعیت بوده است.

PIRAIWATLU

از روستاهای تاریخی معان می‌باشد و در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی پارس آباد واقع شده است. ارتفاع متوسط این ده ۵۰ متر و دارای ۲۰۰ خانوار می‌باشد. رود ارس از شمال آبادی می‌گذرد. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۷۵، دارای ۱۰۹۲ نفر جمعیت بوده است.

این ده ازدهستان انگوت غربی بخش انگوت است که در ۲۰ کیلومتری شمال باختر تازه کند انگوت واقع شده و دارای ۲۵۰ خانوار می‌باشد. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۷۵، دارای ۱۱۹۰ نفر جمعیت بوده است.

KOL NASURA

این ده ازدهستان اجارود شرقی بخش مرکزی شهرستان گرمی می‌باشد که در ۳۰ کیلومتری شرق گرمی واقع شده و دارای ۲۵۰ خانوار می‌باشد. این آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، دارای ۱۱۹۳ نفر جمعیت بوده است.^(۱)

ج - جمعیت مغان

جمعیت مغان در ادوار گذشته و حتی در قرن ۱۸ میلادی خیلی بیشتر از امروز بوده و بنا به دلایلی نظری قحطی و گرسنگی این جمعیت از بین رفته است، در گذشته چون جمعیت ساکن در منطقه دیده نمی‌شد لذا از آمار جمعیتی آن اطلاعی در دست نیست ولی بعد از اسکان عشایر و ایجاد شهرها و روستاهای درمنطقه، مغان دارای جمعیت ثابتی شد. اولین سرشماری عمومی نفوس و مسکن ایران در سال ۱۳۳۵ صورت گرفت و این امر هر ده سال یکبار تکرار می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که جمعیت در جهان همیشه رو به افزایش بوده، بنابراین آمار آن هیچگاه ثابت نیست. مثلاً جمعیت کشور ما از حدود ۱۰ میلیون نفر در سال ۱۲۸۰ به حدود ۶۳ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است، یعنی در مدت ۹۰ سال جمعیت کشور ما تقریباً ۶ برابر شده و تا ۳۰ سال دیگر یعنی در سال ۱۴۰۰ به حدود ۱۳۰ میلیون نفر جمعیت خواهد رسید. برای اثبات این مسئله کافی است

۱- در تهیه اطلاعات و آمارهای مربوط به آبادیهای مهم مغان از کتاب فرهنگ آبادیهای کشور، جلد ۳ و ۴، چاپ ۱۳۷۱ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح استفاده شده است. همچنین آمارهای جمعیتی آبادیها از مرکز اطلاع رسانی مرکز آمار ایران اخذ شده و مربوط به آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در آبانماه سال ۱۳۷۵ می‌باشد. از دیگر آبادیهای مهم مغان می‌توان به آبادیهای ایران آباد، بران، دیزج، فولاد قوئی، تکه‌چی، قره‌خان بیگلو، کوراماللو، محمودآباد طالقانی، قره‌توره نکله قدیم، بنه، پرچین سفلی، قره داغلو، پاراچشلاق و ... اشاره کرد که بین ۱۰۰-۲۵۰ خانوار جمعیت دارند.

بدانیم که در هر ثانیه درکرهٔ خاکی ۳ نفر به جمعیت جهان افزوده می‌شود. یعنی در هر شبانه روز بیش از ۲۵۰ هزار نفر به جمعیت جهان اضافه می‌شود. در ایران نیز در هر ۲۷ ثانیه یک نفر، در هر ساعت ۱۲۰ نفر و در هر شبانه روز ۳۰۰ نفر به جمعیت کشور ما افزوده می‌شود.

میزان رشد جمعیت در شهرهای مغان به خصوص در شهر پارس آباد بسیار بالاست و این شهر به همراه شهرهای قرچک، مهرشهر، ایذه، شاهین شهر و یاسوج از جمله شهرهایی است که اخیراً افزایش جمعیت سرسری آوری در کشور داشته است.^(۱)

درصد رشد جمعیت مغان از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵

شهرستان	۱۳۵۵	۱۳۶۵	درصد رشد
مغان	۱۷۴۲۷۲	۲۴۶۱۶۸	۴۱/۸۲

مأخذ: مرکز آمار ایران

جمعیت شهری

در تاریخ مغان از دو شهر قدیمی، یکی بزرند و دیگری ورثان کراراً سخن به میان آمده که از آبادانی و فراوانی نعمت برخوردار بوده است. اکنون نیز این دو شهر بجا مانده است، ده بزرند در دهستانی به همین اسم در جنوب دشت مغان و ده اولتان بجای ورثان است. اولتان هم اکنون جزو شهرستان پارس آباد به شمار می‌رود و در ساحل جنوبی ارس واقع شده است. نام شهرهای دیگری مانند باجروان، بذین، اسفندار نیز در تاریخ مغان آمده است. طبق تعریف سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن «کلیه مراکز شهرستانها و کلیه نقاط دارای پنج هزار نفر جمعیت و بیشتر نقاط شهری به حساب می‌آیند و نقاط دارای کمتر از ۵ هزار نفر جمعیت آبادیها هستند». ^(۲) بدین اساس تا اواخر سالهای دهه چهل نقطه‌ای که مشمول تعریف شهر در مغان باشد وجود نداشته است. نتایج سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان می‌دهد که تنها آبادی گرمی که در آن زمان مرکز بخش مغان بوده دارای ۴۵۹۴ نفر جمعیت بوده و همراه با سرعت گرفتن فعالیتهای عمران و توسعه، بویژه با به اجرا گذاشتن طرح

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۶۷۹، ص ۵

۲- هم اکنون این رقم به ۱۰ هزار نفر برای نقاط شهری افزایش یافته است.

«کشت و صنعت و دامپروری مغان» مراکز جمعیتی نیز با سرعتی مضاعف روبه رشد گذاشت. علاوه بر اینکه مراکز جدید شهری مانند پارس آباد، گرمی و بیله‌سوار از لحاظ جمعیتی رشد قابل ملاحظه‌ای یافته و به جامعه شهری استان و کشور افزوده شده‌اند، در طول مدت کمتر از بیست سال و سمعت فعالیتهای اقتصادی و حجم سرمایه گذاریهای بنیادی در رشته‌های صنعت و کشاورزی و خدمات عمومی در شیوه‌های زندگانی تأثیر بسزایی داشته است. اثرات توسعه، که در منطقه منتج به پیدایش شهرها گردید، در جامعه روستایی و ایلی منطقه نیز تأثیری عمیق گذاشته است.

باتوجه به آنچه که گفته شد، شهرهای مغان شهرهایی نوساز و جوان هستند که بدون نقشه و بدون طرح و الگوی شهری بصورت هالمای برگرد هسته روستایی گسترده شده‌اند. رشد شهری در چند سال اخیر چنان سریع بوده است که هرگونه برنامه‌ریزی شهری را با ناکامی رو برو ساخته است. مثلاً رشد جمعیت در شهر پارس آباد بین سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ ۹/۵ درصد بوده است. جمعیت همین شهر بین دو سرشماری ۱۳۵۵-۶۵ تقریباً ۲۱۲ درصد و بین سالهای ۱۳۶۱-۶۵ ۳۸ درصد (در طول کمتر از ۴ سال) رشد یافته است. نرخ رشد همین شهر (پارس آباد) در سال ۱۳۷۰ به ۱۳/۲ درصد رسیده بود که ۸/۴ درصد مربوط به جمعیت شهری و ۴/۸ درصد مربوط به جمعیت روستایی است. شهرهای گرمی و بیله‌سوار نیز هریک به توبه خود با یک روند فزاینده افزایش جمعیت رو برو هستند. سرزمین مغان اصولاً سرزمینی ستی با وابستگیهای کهن قومی و ایلی است. در جمعیت‌های ایلی و عشایری خانوار یا خانواده معنی چندان متفاوتی ندارند بلکه خانواده‌ها همان خانواده‌های مرکب ایلی هستند که تعریف آن با تعریف «خانوار» بکار رفته در سرشماریها و آمارگیریها هماهنگی کامل دارد. ارقام سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن در سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ که تصویر گویا و روشنی از ابعاد خانوار و روند رشد آن به دست می‌دهد، میانگین افراد در خانوارهای شهری مغان در طول سرشماریهای یاد شده به ترتیب ۵/۳، ۵/۵ و ۶ نفر بوده است.^(۱) این تغییر در میانگین‌های خانوار شامل هرسه نقطه شهری مغان نیز می‌گردد. این روند افزایش میانگین خانوارهای شهری با توسعه اقتصادی (نه فرهنگی) منطقه و بهبود شرایط زندگی بستگی دارد.

۱- ابعاد خانوار در سرشماری سال ۱۳۷۵، به ۵/۴ نفر کاهش یافت. دلیل این امر کاهش رشد جمعیت مغان در فاصله دو سرشماری می‌باشد.

جداول زیر مشخصات شهروهای مغان از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵

تغییرات جمعیت شهرهای مغان از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵

نام شهر	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
گرمس	۳۰۳۹	۴۵۹۴	۷۵۷۲	۱۹۹۴۶	۲۸۱۶۶
پارس آباد	۴۵۹	۲۷۲۳	۸۹۱۲	۲۷۷۹۲	۶۰۴۸۵
بیلسوار	۲۳۵۵	۳۵۴۹	۷۰۰۸	۱۰۰۷۸	۱۲۲۵۳

مأخذ: مرکز آمار ایران

جمعیت مغان در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و درصد شهرنشینی

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵
جمعیت مغان	۱۷۴۲۷۲	۲۴۶۱۶۸	۳۰۲۵۲۵
درصد شهرنشینی	۱۲/۴	۲۳/۵	۳۶/۵

مأخذ: مرکز آمار ایران

جمعیت روستایی

آذربایجان یکی از مناطق پرجمعیت کشور به شمار می‌رود. آمار سرشماری موجود نشان می‌دهد که بخش عمده جمعیت این استان در روستاهای استقرار دارد و همواره نسبت قابل توجهی را در مقابله با جمعیت روستایی سایر مناطق تشکیل می‌دهند. جمعیت روستایی مغان نیز نسبت به روستاهای آذربایجان دارای فزونی قابل توجهی است. بطوریکه در سه مقطع سرشماری همواره نسبت جمعیت روستایی شهرستان مغان نسبت به استان تفوق داشته است. کل جمعیت مغان در چهار مقطع سرشماری سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب برابر با ۱۱۹۰۵۱، ۱۷۴۲۷۲، ۲۴۶۱۶۸ و ۳۰۲۵۲۵ نفر بوده است.

جمعیت روستایی مغان که غالباً در آمارنامه‌ها به صورت ترکیبی از جمعیت عشایری و روستایی است. در سالهای سرشماری نسبت بسیار بالایی از کل جمعیت مغان را تشکیل می‌داده است. جمعیت روستایی علیرغم آنکه نسبت به کل جمعیت مغان در چهار مقطع سرشماری دچار کاهش قابل ملاحظه‌ای بوده، اما در حال حاضر هنوز از نسبت عمده‌ای برخوردار است. این نسبتها به ترتیب برای سال ۱۳۴۵

برابر با ۹۵/۵ درصد، برای سال ۱۳۵۵، ۸۶/۵ درصد، برای سال ۱۳۶۵، ۶۲/۵ درصد و برای سال ۱۳۷۵ درصد از کل جمعیت مغان را دربر می‌گیرند.

توزیع جمعیت روستایی - شهری مغان در سالهای سرشماری^(۱)

شهری		روستایی		کل جمعیت	سال
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۴/۵	۵۳۷۶	۹۵/۵	۱۱۳۶۷۵	۱۱۹۰۵۱	۱۳۴۵
۱۳/۴	۲۲۴۵۷	۸۶/۵	۱۵۰۸۱۵	۱۷۴۷۷۲	۱۳۵۵
۲۳/۴	۵۷۸۱۶	۷۶/۴	۱۸۸۲۲۰	۳۴۶۱۶۸	۱۳۶۵
۳۶/۵	۱۱۰۶۰۵	۶۲/۵	۱۸۹۳۴۳	۳۰۲۵۲۵	۱۳۷۵

از سوی دیگر جمعیت مناطق شهری مغان نسبت به کل جمعیت آن از میزان ۴/۵ درصد در سال ۱۳۴۵ به میزان ۱۲ درصد در سال ۱۳۵۵ و ۲۳/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۳۶/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. روند نسبتها نشان می‌دهند که منطقه در طی سالهای یاد شده یک مرحله صعودی را طی کرده که عمدتاً ناشی از تحولاتی چون فعالیت‌های کشت و صنعت و موقع انقلاب اسلامی در منطقه بوده است. در نتیجه قطبهای جذب و رشد جمعیت از ناحیه ۴ (برزنده، انگوت و اجارود) به ناحیه ۱ و ۲ (اطراف پارس آباد و کشت و صنعت) انتقال یافته است. تراکم نسبی جمعیت روستایی منطقه از ۲۰/۷ نفر (در کیلومتر مربع) در سال ۱۳۴۵ به ۲۸ نفر در سال ۱۳۵۵ و ۳۳/۹ نفر در سال ۱۳۶۵ رسیده است. برای این سال ناحیه ۱ (شمال دشت مغان) متراکم‌ترین ناحیه در منطقه است و میزان تراکم آن به بیش از ۱۰۵ نفر در کیلومتر مربع می‌رسد. تراکم جمعیت در این ناحیه از سال ۱۳۴۵ به این سو روندی جهشی داشته است، به طوریکه در مقطع هر دهه سرشماری به نزدیک دو برابر مقطع پیشین خود رسیده است.

از مجموع ۱۸۸۲۲۰ نفر جمعیت روستایی مغان در سال ۱۳۶۵ بیشترین نسبت (۴۵/۴ درصد) در ناحیه ۴ (انگوت، اجارود و برزنده) و کمترین نسبت (۳/۸)

۱- در جدول توزیع جمعیت روستایی و شهری مغان، جمعیت غیرساکن جزو جمعیت شهری و روستایی مغان به حساب نیامده است و اختلاف ناشی از مجموع جمعیت کل شهری و روستایی هر کدام از سرشماری‌ها با کل جمعیت مغان ناشی از همین مسئله می‌باشد.

در صد) در ناحیه ۲ (اطراف کشت و صنعت) استقرار داشته‌اند. ناحیه ۳ (عشایری) و ناحیه ۱ (اطراف پارس آباد) به ترتیب با ۲۸/۳ درصد و ۲۲/۵ درصد در مرتبه‌های بعدی قرار دارند. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز از مجموع ۱۸۹۳۴۳ نفر جمعیت روستایی مغان بیشترین نسبت در ناحیه ۴ و کمترین نسبت در ناحیه ۲ استقرار داشته‌اند.

جمعیت و خانوار مغان بر حسب تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵

شهرستان	جمعیت	مرد	زن	خانوار
پارس آباد	۶۲۲۲۲	۳۲۱۵۳	۳۱۱۷۰	۱۰۸۵۴
ساکن در نقاط شهری	۷۲۳۰۹	۳۷۷۴۴	۳۵۵۶۵	۱۲۰۶۰
ساکن در نقاط روستایی	۲۲۵۵	۱۱۲۳	۱۱۳۲	۴۰۴
غیرساکن				
بیله‌سوار	۱۹۱۱۶	۹۶۶۶	۹۴۵۰	۳۳۱۲
ساکن در نقاط شهری	۴۰۴۶۸	۱۹۹۸۴	۲۰۴۸۴	۶۷۳۰
ساکن در نقاط روستایی	۰	۰	۰	۰
غیرساکن				
گرمی	۲۸۱۶۶	۱۳۱۲۹	۱۴۰۳۷	۳۹۴۸
ساکن در نقاط شهری	۷۵۵۶۶	۳۷۵۶۷	۳۷۹۹۹	۱۲۱۱۲
ساکن در نقاط روستایی	۳۳۲	۱۸۴	۱۸۴	۵۴
غیرساکن				

مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن - ۱۳۷۵ - مرکز آمار ایران

جمعیت و سواد

تأسیس مدارس در بخش‌های بیله‌سوار، گرمی و انگوت بوسیله افسران لشکر شمال‌غرب آذربایجان و بعد از کودتای ۱۲۹۹ صورت گرفت. بعد از کودتای مذکور که کارها بیشتر به دست نظامیان افتاده بود، بویژه بعد از انتقال سلطنت به خانواده پهلوی، دستور مرکز به افسران و فرماندهان پادگان‌های مرزی بر آن بود که به هر وسیله که ممکن باشد، نسبت به تأسیس مدارس جدید اقدام کنند و مخارج آنها را از متمکنین دریافت نمایند. در اجرای این دستور بود که فرماندهان مناطق سرحدی به

چنین کاری دست زدند و در منطقه مغان نخستین مدرسه را در بیله‌سوار که مرکز تجارتی و عشايری آنروز ناحیه بوده در سال ۱۳۰۵ بوجود آوردند. اولین مدرسه گرمی، دو سال بعد از تأسیس مدرسه بیله‌سوار بوجود آمد و در سال ۱۳۰۷ در این شهر مدرسه‌ای تأسیس گردید و مرحوم «سید علی کلکی» که بعدها به ریاست اداره فرهنگ مشکین شهر ارتقاء یافت، مدیریت آن را عهده‌دار گردید.^(۱)

در همان سال یعنی در سال ۱۳۰۷ در انگوت نیز دبستانی تأسیس یافت و به تعلیم و تربیت دانش‌آموزان پرداخت، اولین مدرسه شهرستان پارس آباد نیز در سال ۱۳۲۷ شمسی در روستای محمد رضالو تأسیس یافت. این مدارس غالباً دو کلاسه و سپس چهار کلاسه بودند و هزینه آنها، از ممکنین دریافت می‌شد ولی از سال ۱۳۰۹ خورشیدی همه آنها جزو مدارس دولتی اداره معارف اردبیل درآمدند و مثل مدارس دولتی بودجه و اعتبار دولتی یافتدند.^(۲)

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، از ۱۸۶۳۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر شهرستان مغان، ۲/۴۱ درصد باسواند. نسبت باسواند در گروه سنی ۱۴-۶ ۶۲/۵ ساله درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۲۹/۰ درصد بوده است. در بین افراد لازم التعلمی (۱۴-۶ ساله)، نسبت باسواند در نقاط شهری ۸۰/۶ درصد و در نقاط روستایی ۳/۵۷ درصد بوده است.

در آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۷۵، از ۲۵۵۹۴۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر مغان، ۷۰/۵۳ درصد باسواند. نسبت باسواند در گروه سنی ۱۴-۶ ۹۱/۹۴ ساله درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۵۹/۵۶ درصد بوده است. در بین افراد لازم التعلمی (۱۴-۶ ساله)، نسبت باسواند در نقاط شهری ۹۶/۳۰ درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۸۹ درصد بوده است.^(۳)

۱- در بین شاهسونها، برای اولین بار بعد از سال ۱۳۲۰ حاتم خان رئیس طایفه گیکلو اقدام به تأسیس مدرسه نموده و حقوق معلم را نیز خود می‌پرداخت. سپس اسماعیل خان ایمانی مدرسه‌ای در روستای ازان ساخته و معلمی آنجا گذاشته بود (مهدی میزبان، ایل شاهسون گیکلو، تیره حاج ایمانلو)، ص (۱۶۹).

۲- بابا صفری، اردبیل در گذروگاه تاریخ، جلد سوم

۳- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.

د- مسکن

مسکن در مغان از لحاظ استقرار متفاوت بوده و به شرح زیر است:

خانه‌های شهری

شکل خانه در شهرها بستگی به مواد و مصالحی دارد که در اختیار مردم محل قرار می‌گیرد. با توجه به آب و هوای نیمه خشک مغان، بیشتر ساختمانها با مصالح مقاوم و عایق در مقابل شدت سرما و گرماست.

مصالح عمده ساختمانی در شهرهای مغان (گرمی، بیله‌سوار و پارس آباد) بسیار متفاوت از هم می‌باشد. بیشتر خانه‌های گرمی به علت قرار گرفتن این شهر در یک منطقه کوهستانی از سنگ و سیمان می‌باشد. هرچند که ساخت خانه‌های جدید با آجر صورت می‌گیرد لیکن بیشتر خانه‌های قدیمی این شهر از سنگ بوده و استفاده از سنگ کوههای اطراف در ساخت خانه‌ها هنوز هم متداول است و از سنگ به عنوان ارزان‌ترین و قابل دسترس‌ترین مصالح موجود حداکثر استفاده را به عمل می‌آورند. بافت خانه‌های این شهر نیز بسیار متفاوت با شهرهای بیله‌سوار و پارس آباد است و بیشتر خانه‌ها در مناطق ناهموار و در دل کوهها ساخته شده و دارای شکل پلکانی است. به طوریکه در قسمتی از شهر پشت بام خانه ساخته شده در قسمت پایین، حیاط خانه ساخته شده در قسمت بالا است. کوچه‌ها اغلب تنگ، باریک، فاقد نظم و دارای شیب‌های تند است. بارندگی شدید مهرماه ۱۳۷۴ شمسی در شهر گرمی سبب رانش زمین و در نتیجه باعث ریزش کوه و تخریب خانه‌های ساخته شده در دامنه کوه و بی خانمان شدن بیش از ۴۰۰ خانوار گردید.

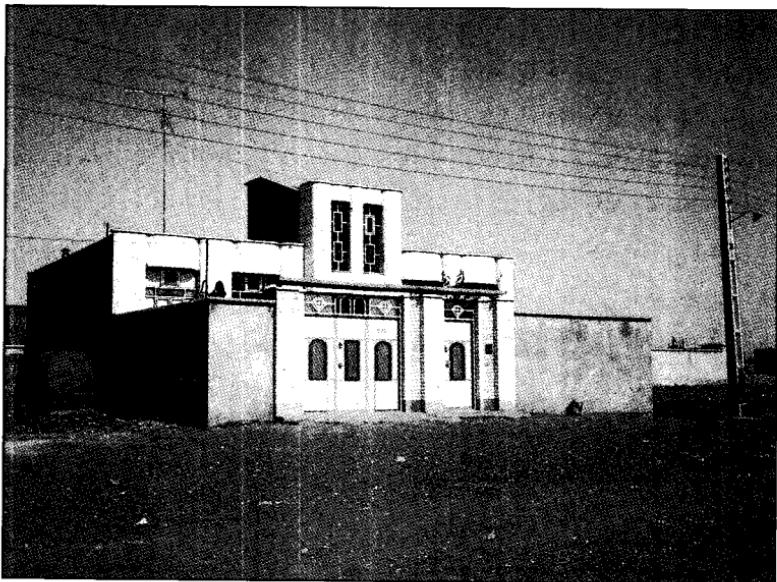
در شهرستان بیله‌سوار، به علت قرار گرفتن این منطقه در مجاورت دریای خزر (حدود ۵۰ کیلومتر) و رطوبتی که از این دریا به این منطقه می‌رسد و ایجاد بارندگی می‌کند، بیشتر خانه‌ها، شبیه خانه‌ایی است که در شمال کشور (گیلان و مازندران) می‌باشد. دیوار ساختمانهای قدیم بیشتر از آجرهای گلی و خشت و نیز سقف آن از سفال و به صورت شیروانی می‌باشد که در مقابل بارندگیهای شدید باران بسیار مقاوم است. خانه‌هایی که امروزه در این شهرستان ساخته می‌شود، مصالح دیوارش را بیشتر آجر پخته شده، سیمان و بلوک تشکیل می‌دهد و سقف آن را کماکان از سفال، ورق آهنی (حلبی) و به صورت شیروانی درست می‌کنند. رشد و توسعه شهری به صورت شرقی - غربی است و مرز ایران و جمهوری آذربایجان در شمال،

جنوب و شرق شهر از عوامل محدود کننده توسعه شهری است. خانه‌های ساخته شده در پارس آباد نیز متفاوت با خانه‌هایی است که در شهرهای بیله‌سوار و گرمی ساخته می‌شود و دلایل مختلفی دارد. اول اینکه این شهر نسبت به شهرهای گرمی و بیله‌سوار بسیار جوان می‌باشد و قدمت تاریخی آن به ۴۵ سال نمی‌رسد. دوم سطح درآمد مردم و ساکنان این شهر نسبت به ساکنان شهرهای مذکور بسیار بالاست. از نظر بافت شهری، خود شهر در سطحی بسیار هموار قرار گرفته است، بجز قسمت شمالی که به «گراج» معروف است بقیه نقاط شهری صاف و هموار می‌باشد. خانه‌های ساخته شده در مرکز شهر و اطراف آن طبق نقشه بوده و ساختمانهای چند طبقه با مصالح جدید از قبیل اسکلت فلزی، بتن مسلح، آجر، آهن و غیره دیده می‌شود که با بهترین روش مهندسی شهرسازی در ایران مطابقت دارد. در حاشیه این شهر خانه‌ها با مصالح کم دوام از قبیل چوب، بلوک، خشت و گل و بدون نقشه شهرداری ساخته شده است.

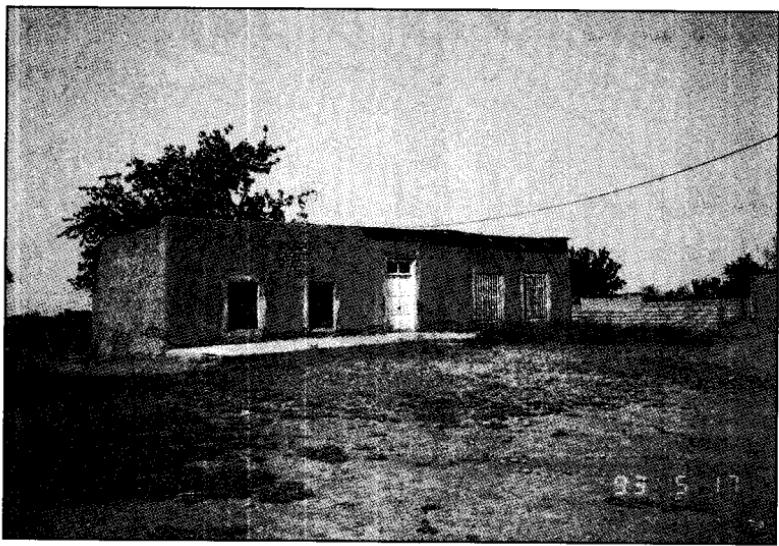
خانه‌های روستایی

در واقع وضع بیرونی و چهره خانه‌ها بیش از همه نشان دهنده نوع مصالح ساختمانی است که عموماً از محیط اطراف تأمین شده است. مصالح بکار رفته در بنای ساختمانهای مناطق کوهستانی جنوب مغان از سنگ و در دشت مغان که سنگ در اختیار نیست، غالباً خشت خام است. لیکن طی سالهای اخیر به موازات خروج روستاهای از ازوای جغرافیایی بتدریج استفاده از مصالح جدید نظیر آجر، تیرآهن، بتن و غیره در بنای خانه‌ها متداول گشته است.

همچنین نوع سقف خانه‌ها و نحوه پوشش آنها نیز اقتباس کاملی از شرایط محیط جغرافیایی است. به همین سبب خانه‌ها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: در خانه‌های با سقف مسطح که چهره عمومی خانه‌های روستایی منطقه شمالی مغان است سقف خانه‌ها معمولاً از تیرچوبی و پوشال ساخته می‌شود. برای پوشش سقف بعد از انداختن تیرچوبی، بر روی آن نی را که از قبل بوسیله ریسمان به هم وصل شده، پهن می‌کنند و روی آن را با کارتون یا آوار می‌پوشانند تا به هنگام ریختن بتن یا خشت از نفوذ آن به داخل اتاق جلوگیری کند. در گذشته سقف خانه‌ها در این منطقه بیشتر به صورت شیروانی و سقف آن را با خشت می‌پوشانند ولی بعد از سقف مسطح و پوشش بتنی جای آن را گرفت.



مسکن شهری در پارس آباد



خانه روستایی که با خشت خام ساخته شده است

در مناطق شرقی مغان که به علت نزدیکی به دریای خزر ریزش‌های جوی زیاد و چوب به وفور یافت می‌شود، سقف خانه‌ها به صورت دو بخش متقاطع (شیروانی) در می‌آید که پوشش خارجی آن از ورقه‌ای آهن (حلبی) تا چوب، پوشال و سفال تغییر می‌کند. در مناطق کوهستانی جنوب مغان دیوار ساختمانها بیشتر از سنگ و سقف آن معمولاً مسطح می‌باشد که با توجه به توان مالی روستاییان شکل خانه‌ها و نوع مصالح بکار رفته در آن متفاوت می‌باشد ولی رویهم رفته سقف خانه‌ها و نحوه پوشش در این منطقه نیز اقتباس کاملی از شرایط محیط جغرافیایی است. شکل خانه‌های قدیمی در روستاهای بیشتر چهار دیوار خشتمی با در چوبی که به بیرون باز می‌شود و چند تیر چوبی در سقف شیروانی و ا Jacquی گلی در گوش و سوراخی به عنوان هواکش در سقف دارند.

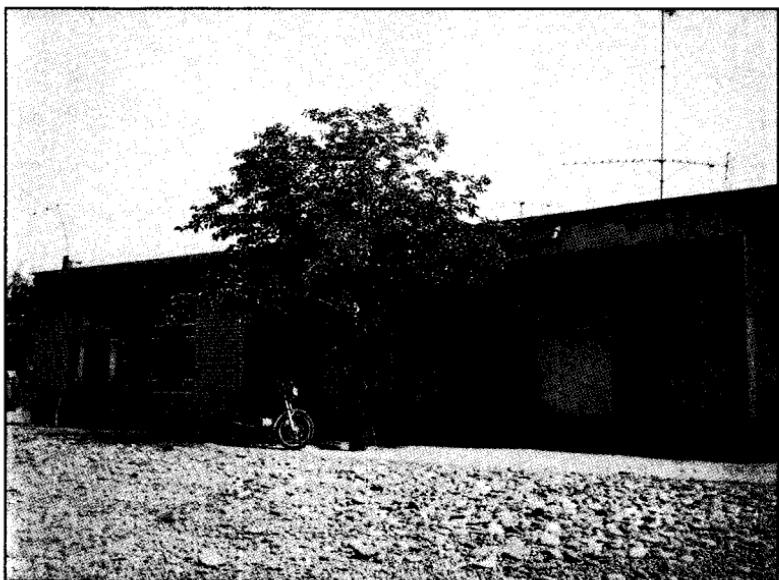
برخی از خانه‌ها متراکم و به هم چسبیده است و خانه‌های تازه ساز از این قاعده مستثنی است و در آنها از تنور و اجاجق گلی خبری نیست. خانه ژرومندان اندرونی و بیرونی دارد که در اندرونی می‌نشینند و در بیرونی از میهمانان پذیرایی می‌کنند، در محوطه خانه‌های روستایی طوبیله، آغل احشام و آخور مخصوص احشام دیده می‌شود. خانه‌های اندرونی و بیرونی هنوز هم در روستاهای دیده می‌شود. در گذشته تمام خانواده‌های روستایی برای مصرف خانگی خود، گاو و گاویش نگهداری می‌کردند و امروزه به علت نبودن مرتع و زیر کشت بردن آن توسط کشاورزان، نگهداری آن را برای روستاییان با مشکل مواجه ساخته است.

خانه‌های عشاپری

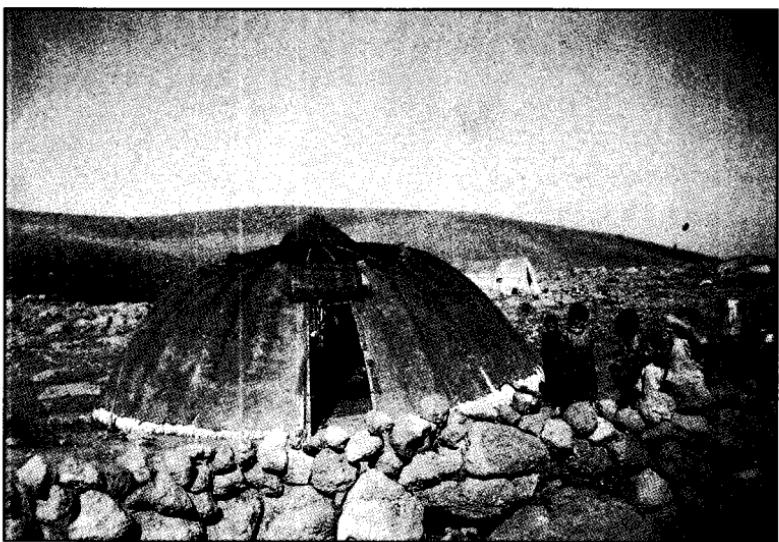
در بین عشاپری‌های چادر نیمکره‌ای را آلاچیق و دلالتی شکل را کومه می‌نامند. کومه معمولاً از آلاچیق کوچکتر است و از جنس خشتمی ساخته می‌شود و با آلاچیق که با دقت، مهارت و ظرفات درست می‌شود قابل مقایسه نیست. دوام آلاچیق از کومه بیشتر است. نسبت آلاچیقهای به کومه حدود هفت به دو است. چگونگی پوشش نمای و تزئینات داخل و خارج آلاچیق مبین وضع اجتماعی صاحب آن است. شکل خانه‌های عشاپری منطقه به دو صورت است:

۱. آلاچیق

چادرهای اصلی عموماً دارای نمدهای ظریف و سفید هستند، این نمدها با



مسکن روستائی که با دو سبک قدیم و جدید ساخته شده است



مسکن عشایری شاهسون

طرحهای رنگی در جلو و دو طرف تزئین یافته و به سردر ورودی منگوله‌هایی آویزان است. نماین چادرها به علت باران و گرد و خاک از خارج و دود و حرارت از داخل، بتدریج قهوه‌ای و سرانجام سیاه می‌شود، از نشانه‌ها و مشخصات عشاير شاهسون در ایران آلاچیق است که همیشه با کومه همراه می‌باشد.

نوع دیگر چادر، در بین عشاير مغان مرسم است که نیمه آلاچیق بوده و به شکل نیمکره در توقف گاههای موقت ساخته و «چاتما» نامیده می‌شود.^(۱)

استخوان بندي آلاچیق شامل دو قسمت اصلی است: حلقه سقف و تعدادی ميله‌های انحنادار، قطر دايره سقف يك مترا و شامل تعدادی تيرك نازک و خميده است که به اطراف حلقه ميخ شده و از نيمrix، نمايي گنبدي شكل دارد.

تعداد ميله‌های اطراف چادر بین ۲۴ تا ۳۲ عدد است که از يك سو به زمين کويده می‌شود و از سوی دیگر به لبه حلقه متصل می‌گردد. رویهم رفته قطر داخل آلاچیق را از ۵ تا ۸ متر می‌توان تخمین زد. فاصله حلقه سقف تا زمين ۲/۵ متر است و ميله‌ها را باید آنقدر خم کرد تا اندازه مورد نياز به دست آيد، از آنجاکه اتصال ميله‌ها به سقف، مقاومت چندانی ندارد، لذا برای حفظ تعادل آلاچیق از طناب پشمی و تيرک محكمی استفاده می‌کنند.

پايه چادر رویهم افتاده و پوشیده می‌شود. سطح بیرونی گنبده چادر را، سه تکه نمد مثلثی شکل می‌پوشاند. در قسمت بالاي در ورودی دودکش يا هوакش وجود دارد که با دو زائده از جنس نمد پوشیده شده و در موقع ضروري آن را کثار می‌زنند و سوراخ نسبتاً بزرگی برای خارج شدن دود ایجاد می‌گردد. حلقه سقف نيز با يك نمد که به صورت کلوش بریده شده، پوشیده می‌شود. در ورودی چادر در حدود ۸۰×۱۶۰ سانتيمتر است و نمدهای هر طرف دیواره‌های بیرونی نسبت به جهت وزش باد قابل باز و بسته شدن است.^(۲)

۲. کومه

در کومه عشاير مغان خصوصاً شاهسون حدود ۷ تا ۸ تيرک بلند خميده وجود دارد که يك سر آنها را به فواصل ۶۰ تا ۷۰ سانتيمتر در زمين فرو می‌کنند و سر آزاد

۱- ايرج افشار سيساتاني، مقدمه‌اي بر ايلها، چادرنشينان و طوابيف عشاير ايران، جلد اول، ص

۹۸

۲- جواد صفي نژاد، مبانی جغرافياي انساني، ص ۲۱۵

آن را به یکدیگر می‌بندند و با استفاده از قابلیت انعطاف پذیری آنها، ارتفاع ۲/۵ متری بوجود می‌آورند.

داریست آن به شکل دایره است که طنابی برای استحکام آن به دورش می‌پیچند. در یک طرف کومه جایی که فاصله تیرکها مناسب باشد، در ورودی را قرار می‌دهند. عقب کومه را با یک نمد بزرگ مثلثی شکل و پهلوها را با دو تکه نمد دراز مستطیل شکل می‌پوشانند و یک تکه نمد دراز و باریک روی سر کومه می‌اندازند که یک سر آن در پشت چادر و سر دیگرش سوراخ هواکش را می‌پوشاند، ساختمان کومه با صفحه‌ای حصیری برای در ورودی مانند آلاچیق تکمیل می‌شود. فضای داخل کومه در حدود ۵ مترمربع است.

از آنجا که کوچ نشینان هر سال دوبار بیلاق و قشلاق می‌کنند و منطقه چراگاه دائم‌نشیان هم مشخص و محدود است. لذا همیشه و در هر سال چادرهای خود را در مکان‌های معین و مشخص برپا می‌کنند.^(۱)



۱- ایرج افشار سیستانی، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها و چادرنشینان و طوابیف عشايری ایران، ص

فصل پنجم

جغرافیای اقتصادی مغان

سوابق تاریخی دشت مغان نشان می‌دهد که از وجود و رشد عوامل توسعه (به استثنای کانالهای آبیاری که در زمان نادر شاه افشار ایجاد گردیده) در این منطقه نشانه‌ای به چشم نمی‌خوردید است. دلایل بسیاری را در این ارتباط می‌توان ارائه داد که مهمترین آنها عبارتند از:

- دشت مغان منطقه‌ای مرزی می‌باشد و بارها دو کشور ایران و روسیه مناقشاتی در ارتباط با مالکیت آن داشتند، از این رو مورد التفات نبوده است.

- این منطقه محل زندگی قشلاقی عشایر شاهسونها بوده در نتیجه زندگی بطور دائم در آنجا جریان نداشته است و اهالی منطقه نیز در توسعه آن نکوشیده‌اند.

- دور بودن منطقه از مراکز مهم شهری و تجاری عامل دیگری در توسعه نیافتمن آن بوده است.

- نگرانی سیاسی دولتها وقت از قدرت نمایی عشایر منطقه، یکی دیگر از مواردی است که باعث بی‌مهری مقامات دولتی و در نتیجه عدم توسعه دشت بوده است.

قابل یادآوری است که حرکات سیاسی - اقتصادی دولتها وقت گرچه یک حرکت عمرانی صرف نبوده است ولی در بعضی موارد توسعه نیز شده است که از این دست می‌توان به مسئله اسکان و تخته قاپوی رضاخان که در اوایل دهه ۱۳۱۰ آغاز شد و یا پیدایش شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان که یک سرمایه‌گذاری تجاری بوده اشاره نمود. با وجودی که رضاخان به منظور ثبت قدرت سیاسی خود و تضعیف اقتدار نظامی - سیاسی شاهسونها دست به تخته قاپوی آنها زد ولی بعدها اثرات جنبی آن به نوعی، عامل توسعه گردید. عشایر

شاهسون که به هیچوجه به رموز کشاورزی آشنا نبودند، در طول زمانیکه با فشار اسکان یافته بودند با نحوه معيشت کشاورزی آشنا شدند. هرچند هیچگونه برنامه‌ریزی صحیحی برای استفاده از نهاده‌های کشاورزی (آب، خاک، ماشین‌آلات، سم، کود و غیره) صورت نگرفت و در طول زمان اسکان اجباری (۱۳۲۰-۱۳۲۱) عشایر شاهسون علاقمند به کشاورزی نشدند و دوباره به معيشت کوچ خود ادامه دادند، اما حاصل یک دهه اسکان، نوعی آشنایی اولیه با زراعت بود که شاید سالها بعد عاملی شد در اسکان مجدد آنان و شروع زراعت. در واقع می‌توان گفت با وجود اثرات مخرب تخته قاپو، نوعی کشش به زراعت در شاهسونها ایجاد گردید. در سال ۱۳۱۴ گروهی فرانسوی به منطقه اعزام و به بررسی مقدماتی دست زدند که نتیجه‌های نداشت و اقداماتی در قبال آن صورت نگرفت. پس از خروج رضاخان (۱۳۲۰) و بازگشت مجدد عشایر به زندگی ایلی، روند معيشت و استفاده از امکانات توسعه همانند آغاز سده ۱۳۰۰ بود. درواقع در بیابانی بنام دشت مغان که به «مارستان» مشهور بود^(۱)، عشایر از ابتدایی ترین شرایط زندگی نیز بی‌بهره بودند.

سال ۱۳۲۷ ضمن اینکه یکی از سالهای شوم تاریخ شاهسونهاست نقطه عطفی نیز در روند زندگی آنان محسوب می‌شود. خشکسالی و قحطی سال مذکور چنان بود که قریب دو سوم احشام منطقه تلف شدند و توده عشایر کلیه دارایی خود را از دست دادند. به طوریکه ناچار به اقامت در آبادیها و شهرهای منطقه گردیدند. این قحطی و خشکسالی که به خوبی نشانگر تسلط قوای فاقه طبیعت بر زندگی ایلی است، باعث شد که بسیاری از خانواده‌های تهیدست از کوچ دست بکشند و بطور گستره اسکان یابند. ساکنان امروزی بسیاری از آبادیهای بیلاق و قشلاق شهرهای

۱- چاپار قویدل یکی از افراد سالمند طایفه مغانلو ضمن بازگویی مشاهدات خود در خصوص فراوانی مارها و بالاخص مار افمی در مغان چنین می‌گوید: قبل از سلطنت رضاخان یعنی زمانی که غیر از حضور شاهسونها، ساکنان دیگری در دشت وجود نداشت، در یکی از سالهای که بارندگی در پایین ترین حد بوده و خشکسالی تمام مناطق را گرفته بود و حتی رود ارس با آن عظمت خشک گشته و نیزارهای اطراف آن نیز رو به خشکی می‌گذاشت، واقعه‌ای رخ داد که تمام مردم دور و نزدیک راکه این خبر را شنیدند به تعجب واداشت، چنانکه در اثر شدت گرما و فقدان آب در کل ناحیه مغان مارها نیز از تشنگی به سته آمدند و از دو طرف به سمت نیزارهای اطراف ارس - که اندک رطوبتی داشت - سرازیر شدند. در اینجا طی برخورددها و یا اشتراک منافعی که بین مارهای دو طرف رودخانه بوجود آمده بود، عابرین مشاهده نمودند که دو ردیف مار همچون سپاهی مقابل هم صفت آراثی کرده و همه سرهایشان را بالا نگهداشت و با هم دعوا می‌کردند و علت جنگ مارهای طرفین رودخانه بر سر تصرف نیزارهای کناره ارس بوده است.

منطقه از نتایج آن روند اسکان هستند. در این کشتار، عشاير از هستی ساقط و ورشکسته شدند و هجوم آوردنده به شهرها و تن دادند به کارهای کارگری و عملگری و یا دردهات کارگر زراعی شدند.^(۱) در این زمان در کل دشت مغان شهری وجود نداشت، تعداد آبادیهای دائمی کمتر از شمار انجشتنان دست بود و طبیعتاً هیچگونه تسهیلات رفاهی در جامعه شاهسنها وجود نداشت. شهری که امروز به نام پارس آباد معروف است و حدود ۶۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد، در آن زمان اصلاً وجود نداشت. در واقع در سرشماری سال ۱۳۲۵، جمعیت روستای پارس آباد ۴۶۱ نفر گزارش شده است.

آیا خشکسالی سال ۱۳۲۷ عاملی بود که فعالیتهای عمرانی در منطقه آغاز شود؟ و آیا نگرانی از آشوب و شورش عشاير باعث این فعالیتها شد؟ به هر حال، برنامه عمرانی اول (۱۳۳۴-۱۳۲۷)، سرآغاز شروع اقدامات عمرانی در دشت بوده است که تا به امروز به طرق مختلف ادامه داشته و سرمایه‌گذاری بسیار سنگینی از طرف دولت وقت در منطقه شده است و شرکتهای مختلفی در منطقه بوجود آمده است.

تأسیس شرکتها

۱. شرکت شیار

در سال ۱۳۲۷ طرح عمران منطقه مغان و اسکان عشاير به عهده سازمان برنامه محول گردید. در این ارتباط شرکت «شیار آذربایجان» شروع به فعالیت نمود. هدف شرکت مذکور ترویج کشت دیم در منطقه بود. اقدامات و کوششهای اولیه این شرکت در مورد کشت مکانیزه محصولات زراعی دیم در نزدیکی جعفر آباد به علت نزول نامنظم و غیرقابل اعتماد باران نتایج رضایت بخش در برنداشت. پس از کشت محصولات زراعی آبی در مقیاسهای کوچک به صورت آزمایشی، با پمپاژ از آب رودخانه ارس جهت آبیاری، تصمیم به بسط و توسعه کشت محصولات زراعی گرفته شد. قابل یادآوری است که مدیر عامل شرکت شیار آذربایجان آقای مهندس پارسا بود که شهر فعلی پارسا آباد به نام ایشان معروف شده است. فعالیت شرکت شیار آذربایجان به علت خشکسالی سال ۱۳۲۷، با استقبال عشاير روبرو شد و گروهی از آنان که دامها ایشان تلف شده بود جهت کارگری به شرکت روی آوردند. از

طرف دیگر، عده‌ای نیز از ترس از دست دادن نفوذ و قدرت خود با فعالیت شرکت مقابله می‌کردند. این شرکت در جعفرآباد انبارهای غله بنا نمود و اقدام به واردات ماشین آلات کشاورزی نمود و بتدریج اهمی منطقه با تکنولوژی کشاورزی آشنا شدند. دکتر ساعدی در مونوگرافی خیاو یا مشکین شهر، مکانیزاسیون دشت مغان را چنین گزارش می‌دهد: «مکانیزه شدن وسایل کشت منطقه مغان از روی نقشه مرتب و حساب شده‌ای نیست. بیشتر شتابزدگی و بی‌فکری در کار است تا تأمل و حساب، مثلاً ۲۱-۲۲ مارک مختلف تراکتور و کمباین در آن منطقه است، بی‌هیچ تعمیرگاه ثابت و سیاری که بتواند به لاشه تراکتورها برسد. چرا که تعداد مارکها زیاد است و هیچ کمپانی حاضر نیست به خاطر چند تراکتورش که به منطقه دور دستی مثل مغان فروخته، تعمیرگاهی هم برآ اندازد. نتیجه این شده که کشاورز بدین خریدن یک پیچ و مهره مجبور است هر چند وقت یکبار در مسافت باشد و دنبال متخصص برود و هزینه بیشتر از معمول را برای رفع اشکال خود تحمل کند و در پایان، خسته و درمانده و عصبانی، مظہر امیدهایش را وسط بیابان رها نماید».

در سال ۱۳۳۱، یک مسیر انحرافی در فاصله ۲ کیلومتری سربند در جهت جریان آب رودخانه ارس احداث گردید که مساحتی قریب به ۴۰ هکتار زمین را بوسیله کanal «T» آبیاری می‌نمود. ظرفیت کanal مذکور ۳ متر مکعب در ثانیه و در واقع در سده‌های اخیر این اولین بار بود که بخشی از اراضی دشت فاریاب می‌شد و خاک تشنه و پریار دشت مغان قابل استفاده زراعت آبی می‌گردید و در ضمن آغازی بود برای به زیر کشت رفتن مراتع قشلاقی عشایر شاهسون که بعدها دامنه آن بسیار وسیع گشت. نتایجی که از زراعت آبی در اراضی فوق بدست آمد فوق العاده رضایت بخش بود. در نتیجه تصمیم بر این شد که با احداث کanal دیگری، اراضی بیشتری فاریاب گردد. در این ارتباط گروه مشاور فرانسوی وارد عملیات اجرایی شدند و احداث کanalی منشعب از رود ارس موسوم به کanal «A» در سال ۱۳۳۸ به پایان رسید و از طریق آن می‌توانستند روی هم رفته حدود ۱۸۰۰۰ هکتار زمین مزروعی را آبیاری کنند. قابل توجه است که هدف از احداث کanal T و A فراهم کردن آب لازم برای آبیاری منطقه‌ای به وسعت ۲۸۳۸۰ هکتار با ظرفیت ۱۷ متر مکعب در ثانیه بود. اما قسمت شرقی این شبکه در سال ۱۳۳۶ و قبل از اتمام در اثر جاری شدن سیل بی‌سابقه‌ای از بین رفت. با پایان گرفتن پروژه کanal «A»، معلوم شد که آبگیر کanal «T» قابل استفاده نبوده و ظرفیت کanal «A» نیز به علت رسوب مواد و

بی دقیهای مسئولین و مشاوران آنها در منطقه و نیز یک رشته عوامل دیگر به حدود ۱۲ متر مکعب در ثانیه کاهش یافته است. در آن هنگام اراضی مسیر کanal «T» نیز بوسیله کانالهای ارتباطی از کanal «A» مشروب می شدند. قابل یادآوری است ظرفیت دو کanal T و A که قرار بود حدود ۲۰ متر مکعب در ثانیه باشد به دلایلی که به اهم آنها اشاره شد به ۱۲ متر مکعب در ثانیه کاهش یافت.

۲. شرکت بنگاه عمران دشت مغان

با فاریاب شدن حدود ۱۸۰۰ هکتار، سازمان برنامه اقدام به تأسیس شرکتی به نام «بنگاه عمران دشت مغان» نمود. هدف فعالیتهای بنگاه را به شرح زیر می توان خلاصه کرد:

- احداث و بهره برداری شبکه آبیاری
- تهیه نقشه های مسیر و توپوگرافی
- تقسیم اراضی به قطعات ۱۲، ۶ و ۳ هکتاری و واگذاری آن به عشاپر منطقه
- تهیه و اجرای برنامه زراعی برای زارعینی که قطعات ۱۲، ۶ و ۳ هکتاری دریافت داشته اند.

- ارائه کمکهای فنی به زارع جهت دفع آفات
- ارائه خدمات فنی بصورت تعمیرگاه و غیره
- کمک به زارعین جهت تأسیس آبادیها و روستاهای از قبیل نقشه آبادی و غیره
- کمکهای نقدي به زارعین و دریافت آن به صورت اقساط طویل المدت
- بنای مدرسه
- تأمین آب آشامیدنی
- ایجاد تأسیساتی از قبیل غسالخانه، کشتارگاه و غیره
- تأسیس بهداری، درمانگاه و داروخانه
- ساخت راههای فرعی بین آبادیها

سازمان برنامه در سال ۱۳۳۵ تعداد ۱۴۵۲ خانوار را در آبادیهای منطقه اسکان داد.^(۱) روشن است که از این نمد برای چه کسانی کلاه دوخته شد؟ برخی از ریش سفیدان و افراد با نفوذ برخی از طوایف و حشم داران بزرگ به حسب نفوذ و

۱- از این تعداد، به ۶۲۱ خانوار هریک ۱۲ هکتار، ۶۱۴ خانوار هریک ۶ هکتار و ۲۱۷ خانوار هریک ۳ هکتار زمین اختصاص یافت.

اعتبارشان صاحب زمین شدند و آن دسته از عشاير تنگدستی که مراتع قشلاقی خود را از دست داده بودند به خیل کارگران پیوستند.^(۱) و بدینسان، بتدریج بخشی از عشاير منطقه به اسکان کشانیده شدند. هرچند موارد بسیاری هم وجود دارد که خانوارهایی با شنیدن خبر واگذاری اراضی دشت مغان از دهات اطراف مشکین شهر و اردبیل و سایر شهرها و روستاهای برای گرفتن زمین به مغان مهاجرت کردند. اگرچه در این فصل، قصد بررسی اسکان عشاير و یا چگونگی واگذاری اراضی فاریاب شده نیست، ولی با توجه به اطلاعات کسب شده به نظر می‌رسد با وجودیکه نحوه اسکان نسبت به زمان رضاخان و تخته قاپوی اجباری، به صورت بهتری انجام شده است ولی مطلوبیت لازم را نداشته و شناسایی مورد نیاز جهت برنامه‌ریزی صورت نگرفته است. نتایج ناگوار این نوع عمران و یا اسکان بعدها با پیدايش شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان به اوج خود رسید که تا به امروز نیز ادامه دارد.

همانطور که قبل اشاره شد بنگاه عمران دشت مغان تولیت واگذاری زمین، ایجاد آبادیها و بطور کلی در اختیار قرار دادن کلیه نیازهای فنی عشاير اسکان یافته را برعهده گرفت.^(۲) به نظر می‌رسد این بنگاه تا حد زیادی در اجرای وظایف محوله موفق بوده است. هرچند گرایش به اسکان و استفاده از خدمات بنگاه عمران دشت مغان بیشتر به دلیل تملک ۱۲، ۶ و ۳ هکتار زمین واگذاری بوده است ولی براساس گزارش توسعه مطالعات و تحقیقات اجتماعی که در سال ۱۳۳۹ فعالیت تحقیقی درباره امکان تشکیل شرکت‌های تعاونی در دشت مغان^(۳) انجام داده است ضمن اینکه عشاير اسکان یافته از فعالیتهای بنگاه تا اینجا ابراز رضایت نمی‌کنند ولی جوابهایی به دست آمده نشانگر این است که بنگاه در ارائه خدمات موفق بوده است. با بررسی نتایج تحقیقات انجام شده در مورد فعالیتهای بنگاه می‌توان به این نتیجه رسید که خدمات بنگاه تا حدی بصورت مجموعه‌ای و در ابعاد مختلف بوده است. با توجه به اسکان عشاير و فاریاب شدن حدود ۱۸۰۰۰ هکتار بتدریج زراعت آبی در منطقه با کمک بنگاه عمران دشت مغان آغاز شد. هرچند در ابتدا شاهسنونها

۱- محمد جواد زاهد مازندرانی، کشت و صنعت مغان ناولی چرکن بر پیکر دشت، قسمت اول، طرح مسئله و نفوذ واگذاری زمین.

۲- تا این زمان تعداد آبادیهای دائمی در دشت مغان کمتر از ۱۰ بوده است و مهمترین آنها عبارت بودند از: پیراپواتلو، بیله‌سوار، محمد رضالو، اصلاحندوز و چند آبادی دیگر. در کل منطقه مغان، ۹۶ آبادی در سال ۱۳۳۲ وجود داشت (فرهنگ آبادیهای کشور، سال ۱۳۵۵)

کششی نسبت به زراعت نداشتند و همراه با زراعت، دامداری سنتی خود را انجام می‌دادند ولی بتدریج زراعت بر دامداری فاتح آمد. با اجرای قانون اصلاحات ارضی که قطعات تقسیم شده بطور قطع در اختیار زارعین قرار گرفت اهمیت کشاورزی بیشتر شد و با فاریاب شدن مقدار بیشتری از اراضی تعداد آبادیها رو به فزونی نهاد.

در سال ۱۳۴۵ برنامه کلی توسعه دشت مغان به مساحت ۷۲ هزار هکتار که قبل از آبیاری قرار داشت، مورد نظر قرار گرفت. بدین منظور اقدام به ایجاد سد مخزنی ارس و انحرافی میل و مغان با اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و احداث کانال اصلی آبیاری شد.^(۱)

سد میل و مغان

این سد در موافقنامه‌ای که در سال ۱۳۴۲ به منظور همکاریهای فنی و اقتصادی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران به امضاء رسید با هزینه مشترک احداث گردید. فاصله این سد، از سد ذخیره‌ای ارس (۴۰ کیلومتری غرب جلفا در محلی به نام قزل قشلاق) ۲۵۰ کیلومتر و تا بخش اصلاحندوز ۳ کیلومتر می‌باشد. ساختمان سد انحرافی میل و مغان در سال ۱۳۴۴ شروع و در سال ۱۳۴۹ به پایان رسید و از همان‌سال بهره‌برداری از نیروگاه برق آغاز گردید.

مشخصات عمومی سد انحرافی میل و مغان

طول کلی سد (خاکریز و بتومنی) طول قسمت بتومنی طول خاکریز بند نگهدارنده ساحل راست طول خاکریز بند نگهدارنده ساحل چپ طول متوسط دریاچه عرض متوسط پی خاکریز سد عرض تاج در قسمت خاکی عرض تاج در قسمت بتومنی ارتفاع تاج سد از بستر طبیعی رودخانه سوریز بتومنی شش دهانه به ابعاد تعداد گالریهای شستشو دهانه‌های آبگیر هر ساحل به ابعاد	۲۹۸۰ ۱۲۵ ۱۸۵/۵ ۱۸۵۰ ۴۰۰۰ ۵۰ ۸/۵ ۶ ۸/۵ ۱۲۶/۵ ۲ عدد ۵×۳
دبي کاتالهای ساحل راست و چپ هر کدام ۸۰ متر مکعب در ثانیه ^۲	

۱- سازمان مدیریت صنعتی، شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، مقدمه صص ت - ذ

۲- وزارت کشاورزی، گزارش مقدماتی بررسی امکانات کشاورزی منطقه، صص ۷۴-۷۶

دریچه‌های تخلیه سد به هنگام سیلاب می‌توانند ۲۲۰۰ متر مکعب آب را در ثانیه تخلیه نمایند. دو دریچه سد قادرند سیلابهای ارتفاعی را تا دبی ۷۰۰ متر مکعب در ثانیه به طور اتوماتیک تخلیه نمایند. ارتفاع پای سد از سطح دریای آزاد، ۱۳۴ متر می‌باشد. دیواره اصلی سد به طول ۵ کیلومتر در امتداد سد می‌باشد. تأسیسات مهم سد میل و مغان عبارتند از:

گالریهای شستشو دهنده پشت سد، آبگیرها، حوضچه آرامش پایین دست، حوضچه رسوب‌گیر کanal انحرافی، مسیر خاکی نگهدارنده آب در سمت راست و چپ، پل موقت دیوارهای حفاظتی، بند هدایت کننده در سر آب و غیره. در منطقه مشترک تأسیساتی نظیر درمانگاه، انبار، فروشگاه، آتشنشانی، تعمیرگاه ماشین‌آلات و در خارج از منطقه مشترک، خوابگاه کارگران و کارمندان، حمام، پاسگاه، مدرسه، میدان ورزشی، بهداری، سینما، منبع آب آشامیدنی، موتور برق و غیره احداث شده است.^(۱)

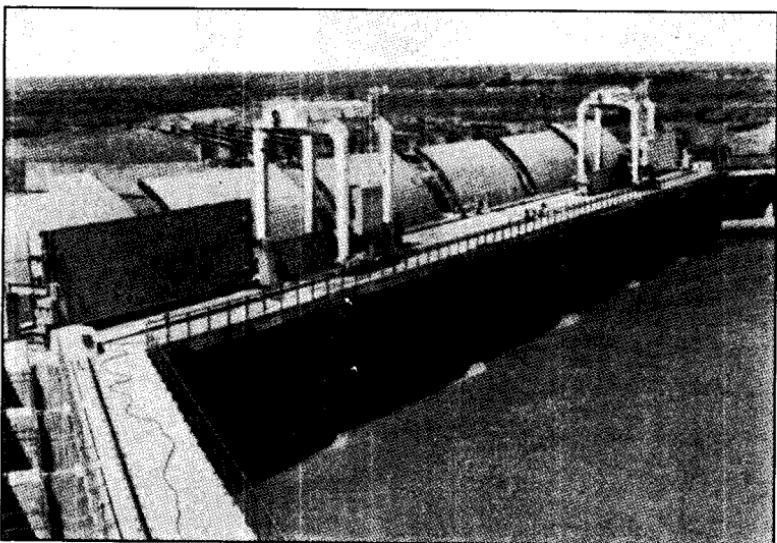
کanal اصلی به طول ۱۶۶ کیلومتر از اصلاحندوز در شمال غربی منطقه تا شهر بیله‌سوار در جنوب غربی آن کشیده شده است. ظرفیت کanal اصلی ۸۰ متر مکعب در ثانیه است که نه تنها کلیه شبکه آبیاری مربوط به کanal A را می‌پوشاند بلکه همان طوریکه اشاره شد حدود ۷۲ هزار هکتار اراضی اضافه دیگر را مشروب می‌سازد. بدین ترتیب به دنبال احداث تأسیسات آبی فوق الذکر، امکان بهره‌برداری از ۹۰ هزار هکتار اراضی دشت مغان فراهم شد.

بعدها به منظور مهار بیش از پیش آب رودخانه ارس طرفین متفقاً با تأسیس سد مخزنی دیگری در روی رودخانه ارس واقع در حد فاصل بین سد مخزنی ارس و سد انحرافی میل و مغان در محلی به نام خدا آفرین در ۱۹۰ کیلومتری زیر دست مخزن سد ارس و ۶۰ کیلومتری بالا دست سد انحرافی میل و مغان موافقت نمودند.

مطالعات ساختمانی سد خدا آفرین به تفصیل توسط شوروی (سابق) انجام و گزارش توجیهی و فنی و اقتصادی مربوط در سال ۱۹۷۵ به دولت ایران تحويل گردید. میزان آبی را که برای برنامه‌ریزیهای عمرانی منطقه مغان در شرایط فعلی و تا پایان عملیات ساختمانی سد خدا آفرین و آغاز بهره‌برداری از آن می‌توان در نظر گرفت رقمی در حدود ۶۷۴ میلیون متر مکعب در سال می‌باشد (برای کل ۹۰۴۰۰



شبكة أبرسانی - دشت مغان



سد میل مغان

هکتار اراضی ناخالص و یا ۶۰۰۰ هکتار اراضی خالص). از طرفی بر طبق اظهارات مقامات سازمان آب منطقه‌ای آذربایجان چنین پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شده است که استفاده از سهمیه اضافی حاصل از سد خدآفرین، پس از کسر میزان آب لازم جهت آبیاری حدود ۱۰ هزار هکتار از اراضی حاشیه رودخانه‌ارس، بین سدّهای میل و مغان و قیز قلعه سی، مابقی آب حاصله در اولویت اول به اراضی دشت مغان به منظور حفظ سرمايه‌گذاریهای انجام شده و رفع کمبودهای آبی دشت یادشده اختصاص خواهد یافت.^(۱)

مشخصات سد خدآفرین

نوع سد	
ارتفاع از کف	۶۰ متر
طول تاج سد	۳۸۰ متر
حجم مصالح مصرفی	۳۶۰۰ هزار متر مکعب
سطح زیرکشت یا اراضی آبخور	۶۰ هزار هکتار
حداکثر دبی سوریزها	۳۵۰۰ متر مکعب تخلیه در ثانیه
حجم آب کنترل شده سالانه	۱۵۰۰ میلیون متر مکعب

۳. شرکتهای سهامی زراعی

با ایجاد سد میل و مغان و اتمام کانال اصلی و گسترش اراضی زراعی و پس از صرف هزینه‌های فراوان طرحهای زراعی رژیم سابق که منبعث از طراحی دولت آمریکایی و کمپانیهای چند ملیتی بود و زمینه‌آن با اصلاحات ارضی کذایی از هر نظر مهیا گردیده بود باستی به مرحله اجرا درمی‌آمد. لذا در اجرای این خواسته و باشکست طرحهای سابق چون طرح شرکت شیار آذربایجان و بنگاه عمران دشت مغان که به بهانه آموزش عشاير و ترویج کشت مکانیزه در جهت کارایی بالاتر و بیشتر انجام شده بود دولت را مصمم کرد که زمینهای مزروعی آنجا را به دست شرکتهای سهامی زراعی بسپارد، شرکتها یکی که بنیانگذار سرمايه‌داری ارضی در ایران بودند.

پس از تصویب قانون شرکتهای سهامی زراعی در اسفند ماه ۱۳۴۶ موجبات

اجرای آن طرح از هر نظر فراهم شد. دولت در ظاهر به منظور فراهم کردن موجبات افزایش درآمد سرانه کشاورزان و آشنا نمودن زارعان با اصول و شیوه‌های پیشرفته کشاورزی و دامداری و دامپروری و جلوگیری از خردشدن و تقسیم اراضی به قطعات کوچک غیر اقتصادی و افزایش میزان سطح زیر کشت کشور با استفاده از اراضی بایر و مواد و ترویج و توسعه فعالیتهای غیر کشاورزی و صنایع دستی روستایی و در واقع ایجاد و بسط سرمایه داری ارضی در جهت حفظ منافع بیگانگان و قدرت حاکم برنامه های خود را عملی ساخت و در سال ۱۳۵۱ اولین شرکت سهامی زراعی به نام «شرکت سهامی مغان» در منطقه ایجاد و تا سال ۱۳۵۳ مجموعاً ۹ شرکت سهامی زراعی به نامهای مغان، ارس، سبلان، نادر، اصلاندوز، بابک، حسن خانلو، شاهسون و بیله سوار ایجاد که مجموعاً در حدود ۳۰ هزار هکتار از بهترین اراضی منطقه را تصاحب نمودند.

اهداف اجرای این طرحها بدین صورت عنوان شده بود:

- بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی سهامداران
- تبدیل محصولات کشاورزی به پروتئین حیوانی
- تولید غذای بیشتر در داخل کشور
- ایجاد تعادل در سطح درآمد سهامداران

اجرای این طرح با برنامه پیش بینی شده و جدول بندی شده بايستی در عرض ۸ سال عملی می شد و در کنار آن تأسیساتی از قبیل سیلوهای زیرزمینی، انبارهای سرپوشیده غلات و خوراک دام، تعمیرگاهها، کارخانه تبدیل شیر و بسته بندی گوشت، کارخانه و جین پنبه و روغن کشی، کارخانه تصفیه و بسته بندی عسل، کارخانه چغندر قند و غیره تأسیس و به کار مشغول می شدند.

کل تعداد دهاتی که زیر پوشش این شرکتها قرار داشتند ۶۱ روستا بود که قریب ۲۹۷۶۷ نفر (حدود ۶ هزار خانوار) در آن ساکن بودند. از این تعداد ۳۵۵۹ خانوار سهامدار محسوب می شدند. مجموع اراضی این شرکتها بالغ بر ۳۰۰۰۰ هکتار و سرمایه گذاری دولت در این منطقه معادل ۲۱۸/۶۵۸/۰۰۰ ریال بوده است. بدین ترتیب ساخت کشاورزی منطقه در فاصله زمانی کوتاهی دگرگون شد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شرکتهای سهامی مذکور منحل اعلام شد و نظام کشاورزی مبتنی بر سهامی زراعی جای خود را به بهره برداری دهقانی سپرد که بعدها مراکز خدمات کشاورزی و روستایی و عشاپری بوجود آمد.

گزارش عملکرد شرکت‌های سهامی زراعی نشانگر آن است که این شرکتها از نظر سهامداران موفق نبوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی منحل و اراضی در اختیار زارعین قرار گرفت. زمینه فعالیتهای شرکت‌های سهامی، تولید محصولات کشاورزی، تولید و پرورش دام و طیور و همچنین ایجاد صنایع مختلف کشاورزی و تولیدی از قبیل کارخانه لبینیات، کارخانه تهیه خوراک دام و طیور، کارخانه وجین پنبه، کارخانه روغن کشی، کشتارگاه مرغ، مرکز جوجه‌کشی و پرورش مرغهای مادر، مراکز پرواربندی گاو، گوسفند و مرغ و تأسیسات تصفیه عسل بود. تعداد کل سهامداران و عائله آنها جمعاً ۱۸۵۵۹ نفر و با توجه به خوش نشینان مقیم در ناحیه، ساکنین حوزه عمل شرکت‌های مذکور جمعاً ۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد.

جدول مشخصات شرکت‌های سهامی دشت مغان در رژیم گذشته

ردیف	نام شرکت	سهامی زراعی	تعدادکل سهامداران	تعداددهات و مزارع	مساحت محدوده شرکت (هکتار)	مساحت اراضی مزروعی اعم از زیر کشت و آیش (هکتار)
۱	مغان	۲۷۴	۳	۴۰۳۷	۲۷۰	
۲	ارس	۳۷۳	۱۱	۴۸۴۲	۳۸۸۰	
۳	سبلان	۳۹۸	۴	۵۳۴۷	۳۸۰۰	
۴	نادر	۴۱۱	۴	۲۸۹۳	۲۷۰۰	
۵	اصلاتدوز	۲۵۰	۸	۳۶۳۴	۲۲۰۰	
۶	حسن خانلو	۲۹۴	۸	۴۲۷۲	۳۰۰۰	
۷	شاهسون	۲۸۶	۴	۴۰۰۶	۳۱۸۰	
۸	بابک	۵۲۰	۸	۵۴۱۵	۴۵۰۲	
۹	بیله‌سوار	۶۸۵	۱۱	۴۹۵۰	۴۴۶۲	

مأخذ: گزارش مقدماتی بررسی امکانات توسعه کشاورزی منطقه آذربایجان در برنامه عمرانی ششم - دفتر برنامه‌ریزی، آیان ماه ۱۳۵۵.

۴. شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان

در کنار طرح شرکت سهامی زراعی که از سال ۱۳۵۰ فعالیت خود را با تصاحب اراضی کشاورزان آغاز نمود، شرکت کشت و صنعت نیز فعالیت خود را در مقیاس

۴۸۴۰۰ هکتار از اراضی دشت مغان، با عنوان کردن بهره‌گیری صحیح و مدرن از اراضی قابل شرب دشت و نیز گسترش کشاورزی مکانیزه و همپا نمودن آن با صنایع وابسته، از نیمة دوم سال ۱۳۵۱ آغاز نمود.

از طرف وزارت کشاورزی و منابع طبیعی پس از بررسیهای مقدماتی اقدام به برنامه‌ریزی جامعی برای پایه‌گذاری یک مجتمع عظیم کشت و صنعت در مقیاس یاد شده از اراضی منطقه شد و پس از آن بلا فاصله برنامه گستردۀ مزبور زیر عنوان «طرح کشت و صنعت و دامپروری مغان» به مرحله اجرا درآمد. به منظور اینکه طرح یاد شده قادر به تحقق کامل مسئولیتها و وظایف و اهداف محوله گردد در سال ۱۳۵۳ با تقدیم لایحه‌ای به مجلسین شورای ملی و سنا پیشنهاد بینانگذاری شرکتی به نام «شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان» شد. لایحة مزبور در اسفندماه ۱۳۵۳ به تصویب مجلسین رسید و به دولت ابلاغ گردید. سهامداران شرکت، وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، برنامه و بودجه، صنایع و معادن و وزارت امور اقتصادی و دارایی بودند. سرمایه اولیۀ این شرکت ۷ میلیارد ریال بوده و در ۱۷ اسفند ۱۳۵۳ بینانگذاری شده است.

اهداف این شرکت عبارت بود از:

- گسترش و عمران اراضی کشاورزی

- افزایش تولید پروتئین حیوانی

- افزایش تولید میوه

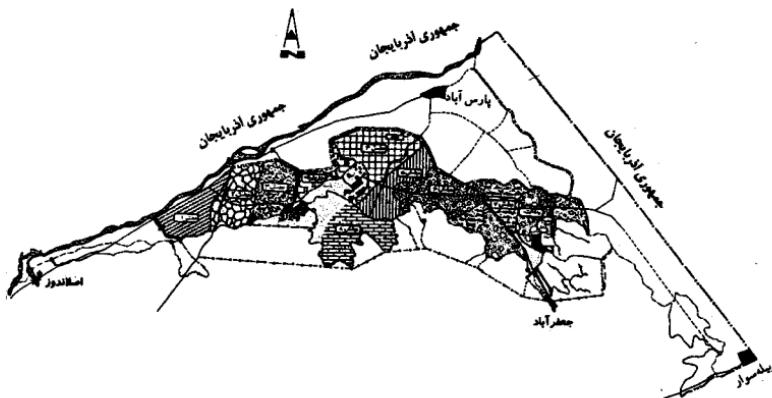
- افزایش تولید شکر

- کاهش اتكا به واردات فرآورده‌های مزبور

- ایجاد مشاغلی تازه و بهبود سطح زندگی در منطقه^(۱)

مجتمع کشت و صنعت و دامپروری مغان در منتهی‌الیه شمال شرق آذربایجان قرار دارد. وسعت این مجتمع در زمان تأسیس و مطابق طرح ۴۸۴۰۰ هکتار بود ولی در حال حاضر سند رسمی شرکت برای ۶۳۰۰۰ هکتار می‌باشد. در حال حاضر فعالیتهای آن شامل زراعت، دامپروری، باغداری و صنایع وابسته می‌باشد. زراعتهای اصلی مجتمع گندم، جو، یونجه، چغندر قند، پنبه و ذرت بذری، دانه‌ای و علوفه‌ای است.

۱- وزارت کشاورزی، شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان، ص ۶



نقشه موقعیت و محدوده اراضی شرکت کشت و صنعت دامپروری مغان

پرواربندی گوسفند، گوساله، شتر و همچنین پرورش گاوهاش شیری، تولید شیر و نگهداری زنبور عسل از عمدۀ فعالیتهای دامپروری این شرکت است. مجتمع دارای کارخانجات قند، پروسس میوه، لبیات، سرداخانه، خوراک دام، پروسس بذر و تصفیۀ پنبه می‌باشد. با غداری نیز از عمدۀ فعالیتهای دیگر این مجتمع بوده که در حدود ۲۵۰۰ هکتار از اراضی را زیر گونه‌های مختلف سیب، گلابی، هل، شلیل، گیلاس، آبالو، فندق، انار و گردو برده است. این مجتمع آمادگی دارد تا فرآورده‌های باگات میوه خود را برای مصرف تازۀ کنسرو، آبمیوه و میوه خشک به بازارهای داخلی و بین‌المللی عرضه نماید. ناگفته نماند در شرکت کشت و صنعت مغان حدود ۱۰۰ کیلومتر راه ارتباطی وجود داشته و بیش از ۵ هزار نفر در آن مشغول به کار می‌باشند.

بهره‌برداری از اراضی دشت مغان در حالت فعلی بوسیله زارعین خصوصی و بخش دولتی (عمدتاً کشت و صنعت و دامپروری مغان) صورت می‌گیرد. مساحت اراضی زارعین بین ۳۰-۳۵ هزار هکتار و اراضی دولتی بیش از ۶۳ هزار هکتار و

محدوده دهات، نهرها، تأسیسات و کانالها ۱۰ هزار هکتار است. شرکت کشت و صنعت علاوه بر اراضی وسیع کشاورزی، تأسیسات و کارخانجات بزرگی را نیز شامل می‌شود که اکثرًا در دست اجرا می‌باشد. برآورد بهنگام سرمایه‌گذاری طرح کشت و صنعت و دامپروری مغان در سال ۱۳۵۷ حدود ۳۸ میلیارد ریال و تا پایان سال ۱۳۵۹ کلًا مبلغ ۲۲/۳۸ میلیارد ریال از طرف سازمان برنامه و بودجه تأمین و به هزینه رسیده است. به گفته دست‌اندرکاران برای رفع نواقص و مسائل موجود در مجتمع کشت و صنعت مغان حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیارد تومان اعتبار لازم است. به گفته کارشناسان و دست‌اندرکاران مجموعه‌ای که در حال حاضر تحت عنوان شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان عمل می‌کند در دنیا منحصر به فرد و بی‌نظیر است، به علت اینکه پیوستگی واحدهای تولیدی، وسعت، تعدد فعالیتها و مدیریت واحد، آن را از کشت و صنعتهای دیگر جهان متمایز می‌کند. سالانه در این شرکت حدود ۱۵۰ تا ۲۵۰ میلیون متر مکعب آب مصرف می‌شود و ارزش محصولات تولیدی آن ۲ میلیارد تومان در سال برآورد می‌شود.^(۱)

فعالیتهای شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان به قرار زیر می‌باشد:

الف - مجتمع زراعت

کشت و کار در حدود ۲۰۰۰۰ هکتار اراضی فاریاب و ۱۵۰۰ هکتار اراضی دیم برنامه سالانه این مجتمع می‌باشد. اراضی شرکت همانند سایر اراضی دشت مغان از نوع تیوالهای آهکی به رنگ قهوه‌ای بلوطی و یا قهوه‌ای خاکستری است. از نظر بافت بسیار ریز و عمق آن متغیر بوده و در برخی نواحی به چند متر می‌رسد. بطور کلی عملده فعالیتهای مجتمع در دو زمینه تولید محصولات زراعی و تولید بذر متمرکز است.

با اجرای عملیات صحیح و اسلوب مکانیزه و رعایت تناوب زراعی در کاشت، داشت و برداشت در اراضی فاریاب و دیم، در تولید محصولات زیر فعالیت می‌نماید:

۱- گندم

با اختصاص حدود ۸ تا ۱۰ هزار هکتار کاشت پاییزه در اراضی فاریاب با ارقام

مغان یک و فلات با راندمانی متوسط به ترتیب ۵ تن و ۷ تن در هکتار سالانه حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار تن گندم تولید می‌شود. عملکرد برخی قطعات تا $\frac{2}{5}$ برابر عملکرد کشورنیز می‌رسد.

۲. جو

با اختصاص حدود ۲۰۰۰ هکتار کاشت پاییزه بصورت فاریاب در اراضی نسبتاً ضعیف و ۱۰۰۰ هکتار دیم از ارقام ارس با راندمان میانگین $\frac{3}{5}$ تن آبی و $\frac{1}{7}$ تن دیم تولید می‌شود.

۳. ذرت بدروی

از سال ۱۳۶۲ به بعد به دنبال سیاست دولت درامر خودکفایی کشور و جلوگیری از خروج ارز، این شرکت به تولید ارقام مختلف اقدام نمود. در حال حاضر لاینهای مختلف سنگل گراسها، دبل گراسها و کمپوزیت در این شرکت تولید می‌شود که نه تنها به خودکفایی کشور رسیده بلکه آماده صادرات بوده و امکان رقابت با بذر تولیدی کشورهای صادرکننده را خواهد داشت.

۴. ذرت دانه‌ای

هر ساله حدود ۳۰۰۰ هکتار از رقم سنگل گراس ۷۰۴ به زیر کشت می‌رود. راندمان میانگین ۸ تن در هکتار بوده که بیش از $\frac{1}{5}$ برابر عملکرد سایر نقاط کشور می‌باشد. بخشی از ذرت دانه‌ای در مغان به صورت کشت دوم کاشته می‌شود بگونه‌ای که پس از برداشت گندم یا جو ذرت کشت می‌شود.

۵. یونجه

به منظور تأمین نیازهای غذایی گاوهاش شیری و پرواربندی گوسفند و گوساله هر ساله حدود ۱۶۰۰ هکتار به کشت یونجه اختصاص می‌یابد. عملکرد متوسط ۱۰ تن در هکتار یونجه خشک می‌باشد.

۶. ذرت سیلووی

تا سطح ۸۰۰ هکتار به صورت کشت اول و دوم به جیره غذایی دام شرکت اختصاص داده شده است. متوسط عملکرد در واحد سطح در کشت اول بالغ بر ۵۰

تن و در کشت دوم حدود ۳۰ تن در هکتار می‌باشد.

۷. چغندر قند

کاشت در سطح ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ هکتار با بذرهای منژرم و پلیژرم، انجام می‌شود. به دلیل عیار پایین چغندر که متأثر از اقلیم منطقه می‌باشد تحقیقات وسیعی جهت یافتن رقم با عیار قند بالا در منطقه ادامه دارد.

در حال حاضر رقم IC1 با عملکرد متوسط ۴۵ تن در هکتار و عیار قند ۱۰ درصد استحصال می‌گردد.

۸. سویا

جهت حفظ حاصلخیزی خاک و بهبود تناوب، کاشت این محصول نیز در برنامه کار مجتمع قرار گرفته است. سالانه حدود ۸۰۰ هکتار به زیرکشت این گیاه می‌رود و میانگین عملکرد سویا حدود ۲/۵ تن در هکتار می‌باشد.

۹. تولید بذر

در اجرای سیاست وزارت کشاورزی دائم بر امر خودکفایی و صرفهجویی ارزی حدود ۵۰۰ هکتار از اراضی به تهیه ارقام مختلف ذرت بذری، سویا، گندم و جو اختصاص یافته است.

حدود ۸۰ تا ۱۰۰ درصد بذر ذرت مورد نیاز کشور و همچنین تمامی بذر سویا، گندم و جو مورد نیاز منطقه توسط کارشناسان مجروب این مجتمع تهیه و با بهترین استانداردهای جهانی و در مواردی برتر به زارعین کشور عرضه می‌شود. در سال‌های اخیر فعالیت تولید بذر گندم افزایش یافته و توanstه است قسمتی از نیاز سایر نقاط کشور را نیز تأمین نماید.

فعالیت کلی عبارتست از تولید سالانه:

- ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تن بذر ذرت
- ۵۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ تن بذر گندم
- ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ تن بذر سویا
- ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تن بذر جو

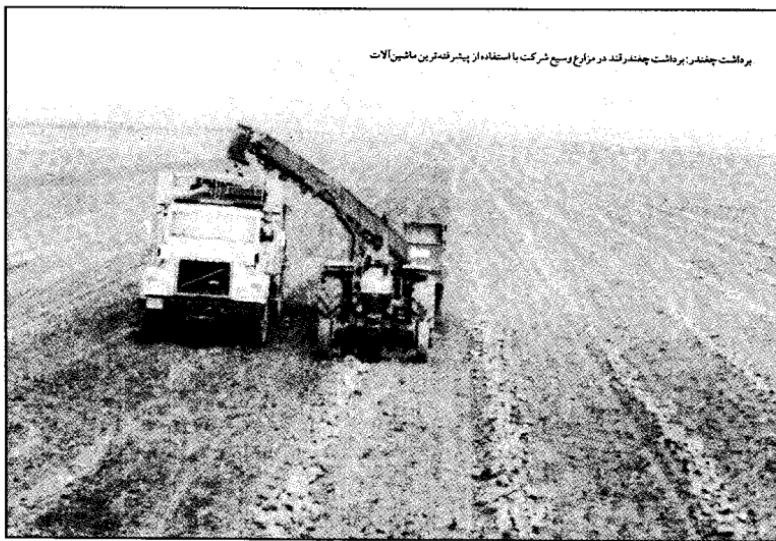
۱۰. تأمین مواد غذایی

در برنامه جهش به سوی خودکفایی سالانه حدود ۲۰۰ هزار تن گندم، جو، ذرت دانه‌ای، یونجه، چغندر قند و ذرت سیلوبی تولید می‌شود. با استفاده از تکنولوژی



سمپاشی اراضی وسیع کشاورزی بوسیله هواپیمای سمپاشی

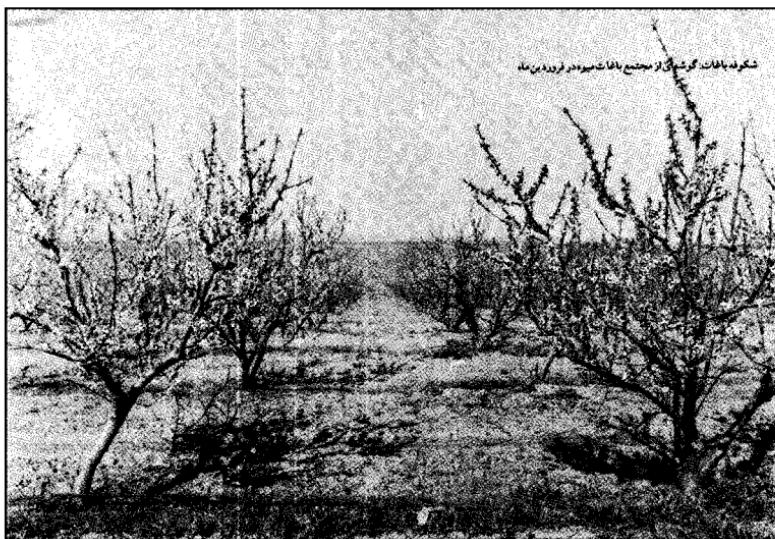
برداشت چمنزار، برداشت چمنزارک در مراتع وسیع شرکت با استفاده از پیشراندهای ماشین‌آلات



پیشرفته و آخرین یافته‌های علمی، میزان تولید در واحد سطح تا ۲/۵ برابر میانگین عملکرد کشور رسیده است.

ب - مجتمع باغات میوه

بزرگترین مجتمع باغداری در خاور میانه در سطح ۲۵۰۰ هکتار با سیستم آبیاری قطره‌ای پتانسیل گوشاهی از دشت زرخیز مغان را به نمایش گذارد است. در طراحی اولیه شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، احداث باغات میوه‌جات سردسیری در سطح حدود ۶۰۰۰ هکتار توانم با تأسیسات و صنایع وابسته با هدف عرضه میوه با کیفیتهای صادراتی و تبدیل ارقام صنعتی به فرآوردهایی مانند آبمیوه، کمپوت مارمالاد، خشکبار پیش‌بینی گردیده بود. اجرای برنامه از سال ۱۳۵۴ با نهالهای تحویلی از شرکت فرانسوی ژرژ دلبارد آغاز گردید. در عرض سالهای ۱۳۵۴، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ مرحله اول برنامه احداث باغات میوه‌جات سردسیری در سطح حدود ۳۰۰۰ هکتار که کلاً بوسیله آبیاری قطره‌ای مشروب می‌شود به مورد اجرا درآمد. مرحله بعدی توسعه باغات و احداث صنایع و تأسیسات وابسته به علت تقارن با انقلاب اسلامی متوقف گردید. در سالهای بعدی



شکوفه باغات: گوشاهی از مجتمع باغات میوه در فروردین ماه

قطعات زهدار حذف گردیده و همچنین برخی از ارقام ناسازگار با واریته‌های مرغوب و بازار پسند جایگزین گردیدند.

در حال حاضر مجتمع باغات مغان در سطح حدود ۲۵۰۰ هکتار مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد از تأسیسات مربوطه در عرض این مدت دو دستگاه سرخانه یکهزار تنی و پنجهزار تنی ایجاد گردیده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین از صنایع تبدیلی وابسته یک خط تولید آبمیوه و تهیه نکtar به بهره‌برداری رسیده است.

واحد باغبانی شرکت کشت و صنعت در سال ۱۳۷۱ با تولید ۱۱ تن گیلاس در هکتار مقام اول را در کشور کسب کرده بود. سالانه در این واحد حدود ۲۰ الی ۲۴ هزار تن میوه برداشت می‌شود. بخشی از میوه‌جات تولید شده در این واحد به کشورهای حوزه خلیج فارس صادر می‌شود.

مساحت باغات سردسیری موجود در مجتمع باغات میوه به شرح زیر می‌باشد:

- باغات سیب در سطح حدود ۴۰۰ هکتار.
- باغات هلو در سطح حدود ۳۸۶ هکتار.
- باغات گیلاس در سطح حدود ۱۷۰ هکتار.
- باغات آبالو گیلاس در سطح حدود ۶۰ هکتار.
- باغات فندق در سطح حدود ۲۰۵ هکتار.
- باغات هلو در سطح حدود ۸۳۰ هکتار.
- باغات شلیل در سطح حدود ۲۵۴ هکتار.
- باغات گردو در سطح ۳۰ هکتار.

همچنین مناسب بودن آب و هوای حاصلخیزی خاک در دشت مغان زمینه لازم را برای کشت انواع محصولات فراهم کرده است. در این مجتمع انواع گونه‌های زیتون موردن بررسی قرار گرفته و با توجه به مثبت بودن نتایج آزمایشات و تحقیقات گیاهی قرار است در مرحله اول طرح ۱۰۰ هکتار اراضی به کشت زیتون اختصاص یابد که می‌توان ۲۰۰۰ هکتار از اراضی موجود در مغان را به زیر کشت برد که ۶۰۰ الی ۵۰۰ هکتار آن در کشت و صنعت و دامپروری مغان است.

ج. مجتمع دامپروری

در طرح اولیه و برنامه تدوینی، پرورش و نگهداری تعداد ۱۰ هزار رأس گاو

شیری و ۵۰۰ هزار رأس گوسفند در سال پیش بینی شده بود. لیکن علی‌رغم فراهم شدن قسمتی از نیازهای ساختمانی و تأسیساتی طرح مذکور، به علل مختلف تا سال ۱۳۶۵ فعالیت چشمگیری در این بخش مشهود نگردیده و در آن سال برنامه جدیدی با توجه به امکانات و شرایط زمانی و مکانی تدوین و به تدریج به مورد اجرا درآمد.

در حال حاضر فعالیت این مجتمع بر دو بخش عمدهٔ تولید شیر و تولید گوشت استوار بوده و به علاوه به منظور گرده افزانی باغات میوه در فصل تلقیح درختان نگهداری زنبور عسل نیز از وظایف این مجتمع به حساب می‌آید.

پرورش گاو شیری و تولید شیر

با ورود ۸۳۲ رأس تلیسه اصیل هلشتاین از کشور کانادا در سال ۱۳۶۶ فاز اول واحد پرورش گاو شیری عملاً شروع به کار نمود. در سال ۱۳۶۹ دومین پارتی تلیسه به تعداد ۱۰۰۰ رأس رجیستر از کشور مذکور وارد گردیده و دومین ایستگاه آغاز به کار نمود.

در سال ۱۳۷۲ با تأمین یکهزار رأس تلیسه تولیدی شرکت کشت و صنعت و دامپروری سومین ایستگاه نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفت. و بدین ترتیب فاز اول گاوداری تکمیل گردید.

فاز دوم گاوداری از سال ۱۳۷۳ آمادهٔ پذیرش گاو گردیده و انتظار می‌رود که تا پایان سال ۱۳۷۶ تعداد گاوهای شیری به ۵۰۰۰ رأس و به ظرفیت نهایی برسد. میانگین روزانهٔ تولید شیر گاوهای دوشای ۲۴ لیتر بوده که بیشتر از میانگین گاوداریهای صنعتی کشور می‌باشد.

د. پرواربندی

۱. پرواربندی گوساله

همه ساله بین ۱۰ تا ۱۵ هزار رأس گوساله بومی از منطقه و سایر مناطق استان خریداری و بطور متوسط طی ۱۵۰ روز پروار می‌شود. نکتهٔ قابل توجه آنکه افزایش وزن گوساله‌ها تا پایان دوره بالغ بر ۱۰۰ کیلوگرم می‌باشد که نسبت به واحدهای مشابه حدود ۲۰ درصد برتری دارد.

۲. پرورش گوسفند داشتی

برنامه این واحد مبتنی بر لزوم استفاده از بقایای پسچر مزارع شرکت کشت و صنعت می‌باشد. در حال حاضر ۳۵ گله رأسی ۱۲۰۰ میش داشتی و جمیعاً حدود ۶۰۰۰۰ رأس گله در طول سال از این بقایا تعییف می‌نمایند و هر ساله حدود ۲۵۰۰۰ رأس بره تولیدی آن پروار شده و به کشتارگاهها فرستاده می‌شود. با افزایش تولیدات زراعی گسترش برنامه پرورش گوسفند داشتی نیز مطرح گردیده و انتظار می‌رود در آینده نزدیک ۸۰۰۰۰ رأس گله را دربر گیرد.

۳. زنبورداری

هدف اصلی این فعالیت تأمین کندوی لازم برای گرده افشاری باغات میوه می‌باشد. دو هزار فروند کندوی زنبور عسل علاوه بر گرده افشاری باغات و تضمین تولید میوه، سالانه حدود ۲۵ تن عسل نیز تولید می‌نماید.

۴. تولید پروتئین لبنيات

لبنيات، شیر تولیدی در حال حاضر در کارخانه پنیر به محصولی پاستوریزه تبدیل و عرضه می‌گردد. در آینده نزدیک با افزایش تعداد دام و با توجه به تکمیل شدن کارخانه لبنيات، شیر حاصله به شیر خشک و کره تبدیل شده و قسمتی از نیاز لبني هموطنان را تأمین خواهد کرد.

۵. تولید گوشت

تولید سالانه ۱۵۰۰۰ تن گوشت (گاو و گوسفند) هدف فعلی شرکت می‌باشد و مقدمات لازم برای حصول به نتیجه بهتری در دست اقدام است. بدین ترتیب تولید سالانه به بیش از ۵ برابر وضعیت فعلی افزایش خواهد یافت.

۶. تولید تلیسه

تأمین بخش مهمی از نیاز کشور به تلیسه، برنامه جدیدی است که این مجتمع عهده‌دار گردیده است. با تکمیل ظرفیت ۳ ایستگاه از سال ۱۳۷۳ سالانه ۷۰۰ رأس تلیسه اصیل در اختیار دامپروران کشور گذارده می‌شود.

هـ. فعالیتهای صنعتی

در طرح اولیه شرکت ایجاد کارخانجات قند و پروسس به منظور تبدیل محصولات تولیدی به فرآوردهایی با ارزش افزوده و کارخانه خوراک دام پیش‌بینی نموده و تعدادی از این کارخانجات در طول زمان تأسیس و مورد بهره‌برداری قرار گرفت و تعدادی نیز در دست احداث بوده و برخی نیز در برنامه‌های سالهای آتی احداث خواهند شد. به علاوه برخی از کارخانجاتی که در طرح اولیه منظور نشده بود (مانند کارخانه پنیر و کارخانه پروسس بذر) به دلیل ضرورت امر بر مجموعه فعالیتها اضافه شد.

اهم فعالیتهای صنعتی عبارتند از:

۱. کارخانه قند

با ظرفیت اسمی ۵۰۰۰ تن در روز یکی از دو کارخانه معظم چغندر قند کشور می‌باشد که از سال ۶۲ به بعد فعالیت خود را آغاز کرده است.

بر خلاف پیش‌بینی اولیه در توجیه لزوم تأسیس کارخانه، متأسفانه شرایط اقلیمی منطقه برای حصول به عیارهای پیش‌بینی شده در طرح (۱۶/۵ تا ۱۷ درصد) مناسب نبوده و عیار موجود در منطقه در سطح خیلی پایین‌تر (۱۰/۵ تا ۱۱/۵) می‌باشد. این امر بهره‌برداری کامل از ظرفیت کارخانه را از نظر فنی ناممکن ساخته است. برای رفع مشکل و افزایش عیار چغندر قند طرح تحقیقاتی به هزینه شرکت کشت و صنعت در دست اجرا می‌باشد. عملکرد کارخانه در سالهای اولیه بندرت از صد هزار تن تجاوز نموده است ولی از سال ۱۳۷۱ با تمهدات انجام شده هر ساله بیش از ۲۰۰ هزار تن چغندر به کارخانه واصل گردیده است.

با توسعه روابط با جمهوری آذربایجان و با راهنمایی فنی کارشناسان مجروب شرکت در سالهای اخیر سطح قابل توجهی از اراضی هم‌جوار به زیر کشت این محصول رفته و چغندر تولیدی در کارخانه قند شرکت مورد استحصال قرار گرفته است. ضمناً به منظور استفاده کامل از ظرفیت کارخانه و بهره‌برداری از آن در سالهای اخیر برنامه تصفیه شکر خام نیز بر فعالیتهای کارخانه افزوده شده است و سالانه حدود ۲۰ هزار تن شکر زرد وارداتی به شکر سفید تبدیل و به بازار عرضه می‌شود. سطح کل کارخانه قند ۲۹۹۶۰۰ متر مربع و زیربنای آن ۸۲۵۰۰ متر مربع است و توسط یک شرکت لهستانی ساخته شده است.

۲. کارخانه پروسس بذر

با ظرفیت پروسس ۵ تن در ساعت بذر ذرت و ۸ تن در ساعت بذر گندم و جو، از مدرنترین کارخانه‌جات بذر دنیا می‌باشد.

احداث این کارخانه در طرح اولیه پیش‌بینی نشده بود ولی به دلیل تعهد شرکت بر تولید بذر ذرت (که قبلاً به طور کلی از خارج از کشور تأمین می‌گردید) لزوم تأسیس کارخانه احساس و از سال ۶۷ مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

در حال حاضر سالانه ۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تن بذر ذرت (حدود ۸۰ تا ۱۰۰ درصد بذر مورد نیاز کشور) و مقادیر قابل توجهی بذر گندم و جو بر حسب نیاز منطقه و کشور در این کارخانه پروسس و با استانداردی برابر یا برتر از استانداردهای جهانی به زارعین عرضه می‌گردد.

۳. کارخانه خوارک دام

با ظرفیت ۳۰ تن در ساعت خوارک آردی تمام نیاز مجتمع دامپروری را تأمین می‌نماید و در حال حاضر و تازمان فعال شدن کامل کلیه ایستگاههای پرورش گاو و همچنین تکمیل مرغداریها و ایستگاههای پرورش گاوهای شرکت پارس این کارخانه قادر خواهد بود مقدار متنابهی خوارک دام مورد نیاز سایر نقاط را تأمین نماید.

با توجه به بعد مسافت و مشکل حمل به مراکز مصرف خارج منطقه، خط تولید خوارک به صورت پلت نیز بازسازی شده و بدین ترتیب تأمین قسمتی از کمبودهای استان نیز میسر گردیده است.

۴. کارخانه لبندیات

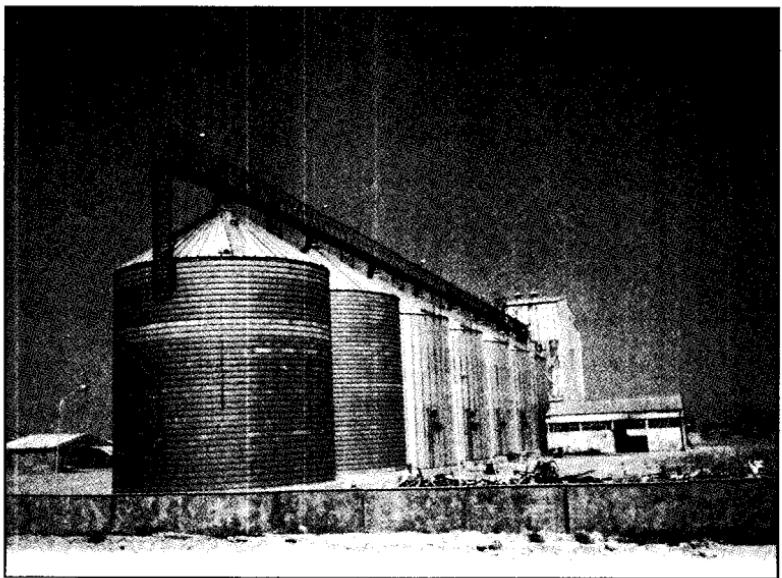
با ظرفیت ۱۸۰ تن شیر در روز قبل از انقلاب سفارش داده شده بود که در سالهای اولیه پیروزی با نتایجی وارد شد که بدون استفاده مانده بود. در حال حاضر عملیات تکمیلی ساختمان کارخانه به اتمام رسیده و عملیات نصب ماشین‌آلات و تجهیزات نیز پایان یافته است. در این کارخانه شیر تولیدی به شیر خشک و کره تبدیل می‌گردد. بهره‌برداری از این کارخانه شروع شده است.

۵. کارخانه تهیه شیر خشک

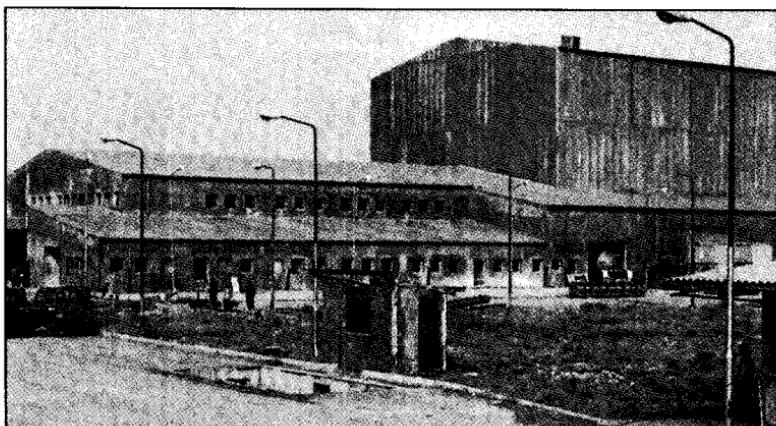
مجتمع گاوداری شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان با ظرفیت ۱۰ هزار رأس گاو شیری طراحی شده است. به منظور تبدیل شیر استحصالی از این واحد،



نمایی از کارخانه قند مغان



نمایی از کارخانه خوراک دام



نمایی از کارخانه لبنتیات شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان

تبديل شیر به شیر خشک در برنامه‌های صنایع لبندی منظور شده است. به همین‌منظور، متناسب با شیر به دست آمده از واحدهای گاوداری، احداث کارخانه‌ای با ظرفیت ۱۸۰ تن شیر تازه پیش‌بینی شده است. این کارخانه قادر خواهد بود که تمامی شیر تازه به دست آمده از واحدهای گاوداری را به شیر خشک بدون چربی و کره تبدیل کند و بدین ترتیب روزانه ۱۶ تن شیرخشک و ۶ تن کره تولید خواهد نمود. ساختمان این کارخانه در مساحتی حدود ۳۲۰۰ مترمربع احداث شده است. ماشین‌آلات و تجهیزات کارخانه نیز خریداری و به محل کارخانه حمل شده است و لی تا سال ۱۳۶۸ اقدامی نسبت به نصب ماشین‌آلات و تجهیزات راهاندازی کارخانه صورت نگرفته بود. طبق بررسیهای به عمل آمده معلوم شد که ارزان بودن قیمت شیرخشک وارداتی و عدم تناسب آن با قیمت تمام شده تولید داخلی، عامل اصلی و مهمی در جهت تکمیل نشدن کارخانه بوده است. از سال ۱۳۶۹ اقداماتی در زمینه نصب برخی از تانکها و ادوات آغاز شده است.

۶. کارخانه پنیرسازی

این کارخانه در سال ۶۷ به عنوان راه حل موقت تا تکمیل کارخانه لبنتیات و نیز افزایش ظرفیت تعداد ایستگاههای گاوداری و به منظور استفاده ممکن از شیر تولیدی راهاندازی شد. ظرفیت کارخانه ۲۵ تن شیر در شیفت ۱۲ ساعته می‌باشد و

عملکرد کارخانه این امکان را بوجود آورده است که حتی پس از تکمیل کارخانه لبنيات به فعالیت خود ادامه دهد.

۷. کارخانه پروسس میوه

این کارخانه اولین فعالیت از مجموع صنایع تکمیلی باغات میوه شرکت است که در دو خط فعالیت می نماید:

- تولید آب سیب و کنسانتره با ظرفیت ۳ تن در ساعت.

- تولید نکtar هلو و آلوا با ظرفیت ۱ تن نکtar در ساعت

با راه اندازی اولین خط آب میوه در سال ۷۱ تختیین گام در استفاده صحیح از ارقام میوه های صنعتی برداشته شده و نوشابه ای بهداشتی در استاندارد بین المللی به هموطنان تقدیم می گردد. این کارخانه در سال حدود ۳۰ میلیون نوشابة لذیذ مغانه را به هموطنان عرضه می دارد. وجود این کارخانه با در نظر گرفتن حجم باغات و فقدان راههای ارتباطی سریع و وسائل مدرن حمل و نقل بسیار مؤثر می باشد.



نمونه ای از محصولات تولیدی کارخانه پروسس میوه

۸. کارخانه پنبه

گرچه کشت پنبه در تناوب زراعت شرکت وجود ندارد ولی با توجه به سطح زیر کشت ۱۲ تا ۱۴ هزار هکتار پنبه در منطقه، کارخانه قادر است سالانه تا ۱۲۰۰۰ تن وش را تصفیه نماید. ولی به علت وجود کارخانجات دیگر در منطقه این کارخانه عملاً سالانه بین ۸ تا ۱۰ هزار تن وش را تصفیه می نماید.

۹. تأسیس کشتارگاه صنعتی اردبیل

کشتارگاه صنعتی اردبیل با استفاده از ماشین آلات کشتارگاه مغان و با سرمایه گذاری مشترک بانک ملی در دست احداث می‌باشد. در این کشتارگاه روزانه ۴ هزار رأس گوسفند و ۳۰۰ رأس گاو ذبح و به بازارهای مصرف عرضه خواهد شد.

۱. فعالیتهای اجتماعی

گرچه تمامی فعالیتهای شرکت منتج به پیشرفت و بهبود وضعیت اجتماعی منطقه و کشور می‌گردد، مع‌هذا اقدامات مستقیمی نیز در این راستا انجام می‌گیرد از جمله:

۱. فعالیتهای عمرانی

قسمت عمده‌ای از تولیدات واحد تولید مصالح و کارخانه آسفالت شرکت، مستقیماً جهت توسعه امکانات منطقه به مصرف می‌رسد از جمله:

الف - ایجاد فروندگاه مغان

ب - مشارکت در احداث جاده مغان - مشکین شهر و سایر جاده‌های ارتباطی منطقه و شهر پارس آباد

ج - احداث و آسفالت جاده جدید مرزی پارس آباد - چهوری آذربایجان

۲. فعالیتهای آموزشی

الف - برگزاری دوره‌های تحصیلات عالی با تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور و با مشارکت پرسنل واحدهای کشاورزی - دامپروری از سراسر کشور از جمله:

- دوره کارشناسی ناپیوسته امور دام

- دوره کاردانی زراعت

- دوره کاردانی دامپروری

ب - تأمین هزینه‌های تحصیلی ۴۰ نفر از فرزندان عشایر و ساکنین منطقه و همچنین اهدای جوايز به فرزندان پرسنل شرکت که در دانشگاهها پذیرفته شده‌اند.

ج - تأمین مسکن کادر آموزشی اصلی مدارس شهرک آیت الله غفاری و نیز اهدای کمک نقدی و جنسی در جهت احداث و توسعه مدارس منطقه.

۳. فعالتهای بهداشتی

- الف - احداث و تجهیز بیمارستان شهرک و تأمین کادر خدماتی آن
- ب - تأمین مسکن پرسنل اصلی بیمارستان

۴. فعالیتهای فرهنگی

- الف - ارتباط مستمر با ارگانهای انقلابی و همکاری در پیشبرد برنامه‌های آنان
- ب - برگزاری مراسم دینی به مناسبت اعیاد و ایام الله در سطح منطقه
- ج - ارتباط با خانواده‌های معظم شهداء و جانبازان و ارائه خدمات ممکن به این عزیزان.

- د - تأسیس مرکز فرستنده رادیویی مغان: این مرکز در سال ۱۳۵۹ شمسی افتتاح گردید و در شهرک مغان (مجتمع کشت و صنعت و دامپروری) قوار دارد. هم اینک برنامه‌هایی را تحت عنوان «قیزیل تورپاچ مغاینیمیز و کندیمیز» به کشاورزان منطقه پخش می‌کند. این دو برنامه از طریق رادیو اردبیل پخش می‌شود و فرستنده رادیویی مغان کار تقویت این برنامه‌ها را انجام می‌دهد. تنها برنامه‌ای که از فرستنده رادیویی مغان پخش می‌شود اوقات شرعی (اذان) است که به افق مغان پخش می‌شود.

۵. مراکز خدمات

مراکز خدمات کشاورزی و روستایی و عشایری ایجاد شده در دشت مغان پس از انحلال شرکتهای سهامی زراعی منطقه، در سال ۵۹ طبق برنامه تنظیمی ایجاد گردید. بدین نحو که شرکتهای زراعی به کلی منحل شدند (۱۳۷۵) و به جای آنها مراکز خدمات کشاورزی روستایی و عشایری تشکیل گردید. ۹ شرکت سهامی زراعی آن به صورت زیر ادغام و از اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ کار خود را شروع کردند:

- از ادغام شرکت سهامی زراعی بیله‌سوار و بابک، مرکز خدمات آران تأسیس شد.
- از ادغام شرکت سهامی زراعی شاهسون و نادر، مرکز خدمات دشت تأسیس شد.
- از ادغام شرکت سهامی زراعی سبلان و حسن خانلو، مرکز خدمات ساوالان تأسیس شد.
- از ادغام شرکت سهامی زراعی ارس و مغان، مرکز خدمات آراز تأسیس شد.

شرکت سهامی زراعی اصلاحنوز به صورت مرکز خدمات قوری چای (اصلاحنوز) تشکیل گردید که مجموعاً از ۹ شرکت سهامی زراعی سابق، پنج مرکز خدمات در سال ۱۳۵۹ تأسیس و از اوایل سال ۱۳۶۱ تعداد چهار مرکز خدمات دیگر به نامهای مرکز خدمات گرمی، سورگل، جعفرآباد و قره‌آغاج که مجموعاً نه مرکز خدمات است تأسیس و مشغول به کار شدند.^(۱)

این مراکز علاوه بر ارائه خدمات کشاورزی، اقدام به خرید محصولات از کشاورزان نیز می‌کنند.

میزان خودگذشتم رواکز خدمات روستایی مغان از بدو تأسیس بشرح زیر می‌باشد:

سال	میزان خرید (تن)
۱۳۶۸	۳۸/۸۶۴
۱۳۶۹	۹۲/۶۱۰
۱۳۷۰	۱۴۰/۸۰۰
۱۳۷۱	۱۹۱/۵۰۰
۱۳۷۲	۱۴۳۶۷۲
۱۳۷۳	۱۴۸۸۰
۱۳۷۴	۱۰۳۴۸۷
۱۳۷۵	۹۷۲۹۵
۱۳۷۶	۷۷۰۲۲
۱۳۷۷	

سال	میزان خرید (تن)
۱۳۵۸	۱۸/۳۰۰
۱۳۵۹	۳۸/۲۰۰
۱۳۶۰	۱۲/۷۳۵
۱۳۶۱	۴۳/۰۰۰
۱۳۶۲	۴۶/۰۰۰
۱۳۶۳	۴۱/۶۴۳
۱۳۶۴	۳۷/۶۳۲
۱۳۶۵	۵۹/۰۳۷
۱۳۶۶	۴۳/۰۱۵
۱۳۶۷	۸۲/۹۷۲

مأخذ: مرکز خدمات روستایی پارس آباد

۶. شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس

توان داشت مغان تاریخی اول قرن حاضر، در حد رویشگاه مرتعی مورد شناسایی قرار گرفته و منحصرأ به مصرف تعییف اغnam و احشام عشاير می‌رسید. تفکر گسترده‌تر نشان داد که جویان عظیم آب رودخانه ارس در خط القعر داشت نیز از جمله توانهای این منطقه است.

۱- مقندر الانام روانبخش، گزارشی از مراکز خدمات کشاورزی، روستایی و عشايری مغان، ص

به منظور ترکیب امکانات همچوar، کوششها بی به عمل آمد تا با انحراف آب از رودخانه ارس، بخشی از مراتع قشلاقی به زراعت فاریاب تبدیل شود. توفیق در تجارب انتقال آب به اراضی داشت، موجب برنامه‌ریزی جامع تری برای ذخیره آبهای طغیانی، فصلی و تنظیم جریان آب در سطحی وسیع تر شد. با احداث سدهای مخزنی و انحرافی و تکمیل شبکه بزرگ آبیاری، میزان کاربری ۹۰ هزار هکتار از مراتع به زراعت آبی تغییر یافت.

بهره‌برداری از این منطقه در چارچوب دو نظام غالب دهقانی و کشت و صنعت دولتی صورت می‌گیرد. نظام تعاونی تولید مشاع در سطح محدود نیز در دهه اخیر بدانها افزوده شده است.

عمران بخشی از منطقه که دارای ارتفاعی بیش از تراز آب جاری در کanal می‌باشد با مشارکت بانک ملی ایران و شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان مورد توجه قرار گرفته و به همین منظور در اوخر سال ۱۳۶۶ «شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس» تأسیس یافته و مأموریت توسعه ۱۸۷۷۷ هکتار از اراضی را با اهداف زیر به عهده گرفت:

- استفاده بهینه از منابع آب و خاک

- افزایش کمی و کیفی تولیدات کشاورزی

- اجرای طرحهای مربوط به امور کشاورزی اعم از زراعت، باگداشی، مرتع داری، جنگلداری، دامپروری، پرورش طیور، آبیاری و نظایر آن

- افزایش ارزش افزوده محصولات کشاورزی، دامپروری و منابع طبیعی از

طریق تبدیل، تکمیل و استخراج

- بالا بردن میزان اشتغال مفید و مولد

حوزه عمل شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس، قسمتی از اراضی دشت مغان را تشکیل می‌دهد. حوزه عمل کشت و صنعت پارس از سمت شرق و شمال به اراضی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان و در سمت غرب به جاده پارس آباد به مشکین شهر و از سوی جنوب به مراتع قشلاقی محدود می‌شود. جاده پارس آباد به اردبیل در قسمتهای شرقی منطقه و از داخل محدوده آن عبور می‌نماید. شهرکهای جعفرآباد و کشت و صنعت و دامپروری مغان (نزدیکترین مناطق مسکونی به اراضی این شرکت) به ترتیب در جنوب شرقی و شمال غربی منطقه قرار دارند.



نقشه موقعیت شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس (مأخذ: مهندسین مشاور جامع ایران)

این منطقه در موقعیت جغرافیایی ۴۷ درجه و ۳۸ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۲ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۲۶ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. دشت مغان بر خلاف سایر نقاط آذربایجان، ارتفاع چندانی از سطح دریا ندارد. ارتفاع اراضی کشت و صنعت پارس از ۹۰ تا ۲۳۰ متر از سطح دریا تغییر پیدا می‌کند. اراضی شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس در قسمت جنوب شبکه آبرسانی بزرگ مغان واقع شده است و مساحتی معادل ۱۸۷۷۷ هکتار وسعت دارد که ۱۱۴۰ هکتار آن به صورت فاریاب و دیم بهره‌برداری می‌شود و ۷۶۳۷ هکتار آن به صورت مرتع باقی است.^(۱)

-۱- مهندسین مشاور جامع ایران، طرح جامع شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس، مقدمه گزارشات.

کشاورزی مغان

دشت مغان دشتی است وسیع و بسیار حاصلخیز، حدود ۳۰ درصد از آن در ایران و در شمال شرقی آذربایجان و ۷۰ درصد آن در خاک جمهوری آذربایجان قرار دارد و بوسیله رود ارس خط مرزی ایران و جمهوری آذربایجان جدا شده است. مساحت آن حدود ۳۰۰-۳۵۰ هزار هکتار برآورد گردیده است.^(۱)

دشت مغان مثلثی شکل است. این منطقه بر روی $۴۷^{\circ}/۲۲$ و $۴۸^{\circ}/۱۵$ طول شرقی و $۳۹^{\circ}/۲۰$ و $۳۹^{\circ}/۴۲$ عرض نصف‌النهار شمال واقع شده است. رأس شکل مثلثی آن به سمت شمال و یک ضلع از مثلث در قسمت شرق واقع گردیده که به طول ۴۹ کیلومتر از تازه کند مرزی تا بیله‌سوار، مرز مشترک ایران با جمهوری آذربایجان را تشکیل داده و ضلع دیگر مثلث که در طرف شمال غربی قرار گرفته، محدود است به رودخانه ارس که به طول ۶۷ کیلومتر از اصلاحندوز تا تازه کند کشیده شده است و در قاعده مثلث، ارتفاعات خروسلو و تپه‌های مریوط به آنکه از اصلاحندوز تا بیله‌سوار امتداد دارد، حد جنوبی دشت مغان را محدود می‌سازد و مرکب از سه تراس است: اولین تراس حدود ۸ الی ۱۰ متر از اراضی صاف کنار رودخانه ارتفاع دارد. در جنوب قسمت اول، دشت صاف دیگری در ارتفاع ۴۵ متری تراس اول واقع گردیده و پس از آن دشت سوم که ۱۵ متر کوتاه‌تر از قسمت دوم است، جای دارد و تا پای کوههای خروسلو ادامه می‌یابد. این تراسها حدود ۶۸ هزار هکتار از اراضی دشت را شامل می‌شود که مجموعاً در ۲۴ متری از سطح دریای آزاد و ۵۲ متر از سطح دریای خزر قرار گرفته‌اند.^(۲) بخش قابل ملاحظه‌ای از اراضی را کوهپایه‌ها و ارتفاعات تشکیل داده است. در جنوب دشت کوهپایه‌هایی است به ارتفاع ۲۰۰ الی ۵۰۰ متر که در واقع دنباله رشته کوه سبلان محسوب می‌شود.

خاکهای دشت مغان عموماً قهوه‌ای یا خاکستری مایل به قهوه‌ای می‌باشد. مقدار مواد آلی آنها کم یا نسبتاً کم، آهکی و بیشتر سنگین ولی از نظر اندازه بافت از خیلی ریز شروع و به ترتیب رسوبات شنی تا رسوبات غباری رسی، رسوبات رسی و خاک رس متغیر است. طبقات رسی متراکم و انبوه و ساختمانهای ستونی در بسیاری از نقاط دشت مغان در طبقات پایین‌تر از خاک زراعی دیده می‌شود. این

۱- وزارت کشاورزی، اداره کل آب و خاک، مطالعات خاکشناسی و طبقه‌بندی اراضی دشت مغان، ص ۱

۲- ایرج افسار سیستانی، نگاه به آذربایجان شرقی، جلد اول، ص ۷۰

شرایط معمولاً حركت آب را مانع گردیده و از توسعه ریشه جلوگیری می‌کند. قسمت عمده خاکهای سطحی مغان فاقد نمک و مواد قلیایی می‌باشد ولی طبقات تحت الارضی منطقه غالب به میزان معتدلی نمکی بوده و محتوی املاح سدیم و قشرهای متراکم قابل ملاحظه‌ای از کربنات و سولفات کلسیم هستند. از این نظر خاکها در سه دسته، کم قلیایی، قلیایی متوسط و قلیایی زیاد طبقه‌بندی شده‌اند. خاکهای دشت مغان جهت کشت کلیه محصولات زراعی به استثنای آنهایی که بین‌نهايت در برابر نمک و پخزدگی حساسیت دارند، مستعد است. نتایج تجزیه خاک مغان نشان می‌دهد که تحت شرایط آبیاری عمقی در بعضی خاکها مشکلاتی از نظر وجود نمک و مواد قلیایی پیش می‌آید^(۱).

ماده اولیه تشکیل دهنده خاک در غالب مناطق دشت مغان، از رسوبات رودخانه ارس ایجاد شده است. رسوبات رودخانه از فرماسیونهای مختلفی که در مسیر خود قرار دارد، موادی با خود حمل نموده و در دشت‌های اطراف رسب داده است. کشاورزی در این منطقه از گذشته‌های دور انجام می‌گرفته است. معروف است که نهر نادری در دشت مغان که از حدود خدآفرین از رودخانه ارس جدا شده و کلیه اراضی مغان را مشروب می‌شود. این نهر به مرور ویران شده ولی در نقشه جدید آبیاری دشت مغان از قسمتی از آن استفاده شده است.

بیشتر این دشت مرکز جنگهایی بین ترکها و ارامنه روسيه بوده که در نتیجه زارعین متواری و منجر به ویرانی دشت گردیده است.^(۲) نادر شاه اگرچه بیشتر وقت خود را در سفرها و جنگ صرف کرد مع‌هذا علاقه زیادی به توسعه کشاورزی و آبادی کشور داشت.^(۳)

در صفحه ۱۶۲۲ کتاب ایرانشهر درباره کشاورزی مغان چنین آمده است: «استعمال ماشین‌آلات فلاحتی جدید ابتدا از سوی نواحی مرزی مخصوصاً دشت مغان شروع شده که آنجا گاو‌آهن‌های دو خیشه را به چهار اسب بسته و شخم می‌زنند.»

۱- مرتضی مرتضوی، کلیاتی از شرایط اقلیمی و وضع طبیعی دشت مغان در ... ص ۴

۲- وزارت کشاورزی، اداره کل آب و خاک، مطالعات خاکشناسی و طبقه‌بندی اراضی دشت مغان، ص ۱

۳- کمیسیون ملی یونسکو، ایرانشهر، ص ۱۵۶۸

تولیدات زراعی

موقعیت جغرافیایی، همواری زمین، آب و هوای مناسب، خاک حاصلخیز، مهارت کشاورزان و همچنین کشت مکانیزه، شرایط کشت و تولید غلات را در سطحی وسیع خصوصاً در دشت مغان فراهم آورده است. تولیدات زراعی مغان عبارتند از:

گندم

مغان از دیرباز که فعالیت عمرانی و کشاورزی در آن آغاز شد، یکی از مناطق گندم خیز کشور بوده، کشت گندم به عنوان محصول عمده و اصلی تمام مناطق مغان مطرح بوده و محصولات تولیدی منطقه بسیار مرغوب می‌باشد. بررسی ترکیب کشت از سال ۱۳۶۱ به بعد نشان می‌دهد که حدود ۵۵ درصد اراضی منطقه به کشت گندم اختصاص یافته است. این نسبت در مورد اراضی متعلق به زارعین حدود ۷۰ درصد و در مورد کشت و صنعت حدود ۳۳ درصد برآورده است.

زارعین منطقه بیشتر ترجیح می‌دهند که گندم بکارند تا محصولات دیگر. شاید این وضع عمده‌تاً به این دلیل باشد که با توجه به بالا بودن سطح مکانیزاسیون در منطقه، این نوع کشت، کار بسیار کمتری احتیاج دارد و در نتیجه زارعین فرصت می‌یابند که در زمینه‌های دیگر، از جمله کار در کشت و صنعت اشتغال ورزند و یا به فعالیتهای دامداری به شیوه سنتی ادامه دهند. تولیدات گندم نیز رو به افزایش می‌باشد مثلاً میزان خرید گندم مراکز خدمات روستایی مغان از ۱۸۳۰۰ تن در سال ۱۳۵۸ به ۱۹۱۵۰۰ تن در سال ۷۱ رسیده است. و این مقدار، مازاد بر احتیاج کشاورزان است که به مراکز خدمات می‌دهند، زیرا کشاورزان مقداری از تولیدات خود را به عنوان بذر برای کشت بعدی و مقداری دیگر نیز برای آرد و پخت و پز نان نگهدارند.

جو

دومین محصول عمده بعد از گندم در مغان جو است. کشت جو در مغان بیشتر به صورت دیم انجام می‌گیرد و مناطقی را که از شبکه آبیاری دور است به کشت جو اختصاص می‌دهند. البته کشت آبی نیز صورت می‌گیرد. توسعه دامپروریها خصوصاً در کشت و صنعت مغان، اهمیت کشت و تولید جو را در منطقه افزایش داده است.

توسعة اراضي کشاورزی و از بین رفتن تدریجی مراتع باعث شده است تا روستاییان در نگهداری دام دچار مشکل شوند و به همین جهت مجبورند تا از دام تنها در طویله‌ها و محوطه منازل خود نگهداری به عمل آورند و برای تهیه خوراک حیوانات آرد جو را با کاه مخلوط کرده و آن را به مصرف دام می‌رسانند و این خود اهمیت کشت جو را در منطقه پیش از پیش افزایش داده است.

برنج

برنج در مغان در سطح محدودی کشت می‌شود. مناطق عمده کشت برنج در مغان، اطراف دره رود و کناره‌های رود ارس می‌باشد که اخیراً با تبدیل اراضی آبرفتی ارس به اراضی مزروعی که در اصطلاح محلی به آن «شام» می‌گویند، سطح زیر کشت آن افزایش یافته است.



کرت بندی و آماده‌سازی زمین براي کشت برنج

نباتات علوفه‌ای

نباتات علوفه‌ای شامل یونجه، شبدر، ذرت علوفه‌ای و خوشه‌ای، گاودانه، سودان گراس، اسپرس و غیره است. کشت نباتات علوفه‌ای از نظر تغذیه دام و حاصلخیزی خاک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تولیدات علوفه‌ای کشت و صنعت و دامپروری مغان به مصرف دام در مجتمع دامپروری کشت و صنعت می‌رسد.

حبوبات

حبوبات با دارا بودن ۱۷ تا ۳۰ درصد پروتئین در رده بالای نباتات پروتئین دار و از نظر تأمین غذای مردم در ردیف سوم بعد از گندم و برنج، قرار دارند. این نباتات علاوه بر پروتئین، به علت داشتن باکتریهای مفید و تثبیت ازته در ریشه، در تناوبهای زراعی، موجب تقویت خاک می‌شوند. حبوباتی که در مغان کشت می‌شوند عبارتند از: انواع نخود (سفید، سیاه، قهوه‌ای)، انواع لوبیا (چیتی، قرمز، چشم‌بلبلی)، عدس و ماش.

پنبه

مغان مهمترین منطقه مستعد کشت پنبه در آذربایجان به شمار می‌رود. پنبه در دشت مغان و در نواحی شهرستان پارس آبادکشت می‌شود. کیفیت پنبه مغان مرغوب



پنبه و برداشت به رو ش دست چین

می‌باشد و محصولات به دست آمده از آن در کارخانجات پنبه مغان تصفیه و به صورت محلوج به بازار عرضه می‌گردد. در حال حاضر در مغان شش کارخانه پنبه وجود دارد و قادرند محصول پنبه منطقه را در مدت زمان کوتاهتری تصفیه نمایند.

چغندر قند

کشت چغندر قند از دیرباز در مغان اهمیت داشته، خصوصاً از سال ۱۳۶۲ که



برداشت محصول چغندر

کارخانه قند به بهره‌برداری رسید سطح زیر کشت آن به صورت قابل توجهی افزایش یافته است. چغندر برداشتی به کارخانه قند مغان تحویل داده‌می‌شود. سطح زیر کشت چغندر قند در سال زراعی ۷۱-۷۲ حدود ۶ هزار و ۵۰۰ هکتار بود که از این حدود، ۵ هزار و ۳۰۰ هکتار توسط کشاورزان منطقه ویکهزارو ۲۰۰ هکتار نیز توسط شرکت‌های کشت و صنعت مغان و پارس به زیر کشت رفته بود. با بهبود کیفیت محصول چغندر قند کشت شده در سال ۷۲ پایه عیار چغندر قند استحصالی این منطقه افزایش یافت. ۳ هزار هکتار از اراضی جمهوری آذربایجان نیز با همکاری کارشناسان مرکز خدمات کشاورزی مغان در سال ۷۲ به کشت چغندر قند اختصاص یافت. در سال ۷۱ نیز مقدار ۳ هزار هکتار از اراضی این جمهوری به کشت محصول چغندر قند اختصاص یافته بود و ۱۶۰ هزار تن محصول برداشت شد. محصول چغندر قند استحصال شده

در آن جمهوری در کارخانه قند مغان به شکر تبدیل و پس از کسر درصدی از آن بقیه به جمهوری آذربایجان ارسال می‌شود.^(۱)

دانه‌های روغنی

دانه‌های روغنی شامل سویا، ذرت دانه‌ای، آفتابگردان، کنجد و غیره است. آفتابگردان در حاشیه مزارع کاشته می‌شود. کشت این محصول در زمان شروع فعالیت شرکت سهامی کشت دانه‌های روغنی در آذربایجان، در بیله‌سوار به صورت دیمی رواج یافته است. کشت سویا و ذرت توسط شرکت کشت و صنعت دامپروری مغان صورت می‌گیرد و کنجد را بیشتر کشاورزان منطقه می‌کارند.



برداشت محصول از مزرعه جالیز (بستان)

جالیز و بستان

کشت انواع محصولات جالیزی از قدیم الایام در مناطق مختلف به صورت دیمی و آبی در حد خود مصرفی روستاییان و عرضه به شهرهای نزدیک مرسوم بوده است. بالا رفتن قیمت محصولات جالیزی، بویژه در سالهای بعد از انقلاب، کشت واریته‌های پریار و اصلاح شده، مانند هندوانه فرناکس و چارلتون در این منطقه که منطقه‌ای گرمسیری است و خربزه هاندینو و خیار، باعث توسعه محصولات جالیزی شده است. سطح زیرکشت گوجه نیز در سالهای اخیر در حد قابل توجهی بالا رفته است. محصولات جالیزی منطقه هم اکنون نیز به شهرهای نزدیک عرضه می‌شود.

باغداری

از دیرباز منطقه مغان دارای باغات میوه بوده است، متنهای این باغات بصورت سنتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. درختان میوه شامل هلو، زردآلو، انجیر، سیب، انگور و غیره بوده و در گذشته روستاییان در اطراف منازل خود از آنها نگهداری می‌کردند. به دنبال تأسیس شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان درختان میوه به طور محسوسی افزایش یافت و این شرکت هم اکنون ۲۵۰۰ هکتار از اراضی خود را زیر گونه‌های شلیل، سیب، شبرنگ، گلابی، فندق، گیلاس، آلبالو، انار و گردو برده است. متأسفانه درختان میوه سنتی حاشیه شهری و روستاهای به علت هجوم مهاجران روستایی، از بین رفته و تبدیل به خانه‌های مسکونی شده است.

دلیل دیگر کاهش و نابودی باغات سنتی، بالا بودن مزد کارگران کشاورز، هزینه کار در باغات میوه‌ای هسته‌دار و گران شدن میوه است و همین عامل باعث شده تا باغات سنتی نظیر انگور، بادام، زردآلو و گردو از بین رفته و به جای آنها درخت سیب و گلابی کاشته شود که مقرر به صرفه است.

سطح زیرکشت

آخرین اطلاعات آماری مربوط به سطح زیرکشت محصولات کشاورزی مغان، مربوط به سال زراعی ۶۹-۷۰ می‌باشد که از مرکز اطلاعات و آمار وزارت کشاورزی اخذ گردیده و به مشخصات زیر می‌باشد:

سال زراعی: ۱۴۰۰-۱۳۹۹

برآورد سطح، میزان تولید و عملکرد در هکتار منطقه مفان به تفکیک نوع محصول

نام محصول	سطح(هکتار)					
	آبی	دلم	جمع	میزان تولید (تن)	آبی	دلم
عملکرد(اکیلوگرم)						
دلم	۳۱۴۳۷/۵۶۲	۱۶۵۰۳۱	۱۳۲۲۷۶۹	۱۰۵۸۱۱	۹۵۹۸۳	۸۸۷۸
غلالات	۲۸۰۳/۶۶۴	۱۱۱۰۸۰	۱۰۷۷۸۴	۱۱۳۹۸۲	۸۰۸۵۶	۹۱۵۰
شاتوک.	۰/۳۵۱/۰۰۷	۱۱۰۹۰	۰	۱۱۰۹۵	۲۱۴۳	۰
جویا	۳۱۶۹/۶۳	۰/۱	۱۰۵۹	۱۰۵۹	۲۱۵۲	۰
ز خود	۱۱۲۷/۱۱۴	۱۱۱۹۱۳	۰	۱۱۹۱۳	۱۶۷۲۸	۰
عدس	۱۱۲۹/۲۲	۰/۱	۱۰۷	۱۰۷	۴۲۹	۰
سایر جویا	/	۲۱۲۷۵/۱۱۳	۰	۱۸۱۵۳	۸۱۱۳	۸۱۱۳
پنبه	۰/۱	۱۱۷۵/۹۲	۲۶۴	۰	۱۲۷	۰
دانه های روغنی	۰/۱۰۰	۱۰۰/۲۳	۷۹۲	۰	۷۹۲	۷۹
خیار	/	۱۱۲۷۲/۲۲	۸۱۰۸	۸۱۰۸	۱۱۳۹	۱۱۳۹
محصولات چالپینی	۰/۲۹۹۱۷/۵	۰/۲۱۸	۱۳۳۷	۱۳۳۷	۷۱۳۷	۷۱۳۷
بنباتات علوفه ای	۰/۲۹۹۱۷/۵	۰/۲۱۸	۴۷۸۱	۷۱۹۵	۷۱۹۵	۷۱۹۵
سایر بذارهای علوفه ای						

سیزدهم پیشرفت کشت محصولات

بازویه پیشنهاد فست کشت

سال زراعی ۷۵-۱۳۹۴

برآورد سطح، تولید و محصولات زراعی استان اردبیل

عملکرد (کیلوگرم)		تولید (تن)		مسطح (هکتار)		نام محصول	
آبی	دلم	آبی	دلم	آبی	دلم	آبی	دلم
۱۱۰۰/۵۷	۷۸۷۵/۱۰	۴۱۰۱/۱۲	۲۹۷۲/۲	۳۰۱۷۷۶	۱۳۰۳۲۴	۷۱۴۳۲۸	گندم
۱۱۲۸/۰۹	۳۳۳/۱/۰۱	۱۴۸۹/۲۳	۹۲۵/۸۰	۵۶۳۲۸	۹۱۴۶۷	۷۶۰۰۹	غلات
۱۱۵۶/۸۷	۲۹۷۹/۱۲	۳۰۰۳۱۲	۲۶۱۳۳	۳۰۰۵۳۳۶	۸۷۸۵۶	۸۷۸۵۶	جنبش
۱۱۷۴/۱۶	۰/۰۰	۵۳۵۷	۵۳۵۷	۱۱۰۰	۱۱۰۵	۰	زنبور
۱۱۸۱/۷۲	۲۰۵۶	۳۶۱/۶۲	۳۸۸/۸	۱۲۱۸	۱۲۱۸	لوبیا	
۱۱۹۰/۱۸	۳۵۷۱	۰	۳۸۸/۸	۱۷	۱۷	عدس	
۱۱۹۴/۱۰	۳۵۷۱/۱۰	۳۵۷۱	۳۵۳۱۱۲	۵۳۱۰	۵۳۱۰	سبز چوبات	
۱۱۹۷/۰۰	۴۵۲۰/۰۳	۴۲۰/۷۶	۲۱۷۷	۷۴۳۵	۷۴۳۵	سبز چوبات	
۱۲۰۰/۰۰	۴۳۷۸/۰۸	۴۳۷۸/۰۸	۷۸۶۹/۰	۲۰۰/۸	۲۰۰/۸	سبز چوبات	
۱۲۰۳/۰۰	۱۰۳۲/۰	۱۰۳۲/۰	۳۲۳۳	۳۲۳۳	۳۲۳۳	سبز چوبات	
۱۲۰۶/۰۰	۳۱۷۶	۳۱۷۶	۳۱۷۶	۳۱۷۶	۳۱۷۶	دانه های روغنی	

(ادامه از صفحه قبل)

۲۸۶ نشست

پژوهی و دسته‌بندی، تولید و عملکرد هنگام مخصوصات زراعی استان آذربایجان غربی

سطح زیر کشت، تولید و عملکرد محصولات دائمی استان اردبیل

عملکرد (کیلوگرم)	میزان تولید (تن)	سطح کشت باغات (با احتساب درختان پر اکنده) (هکتار)		نام محصول
		بارور	نهال	
۱۵۲۰۴۹۴	۸۷۰۶۴	۵۷۲۶	۹۹۰	سیب
۸۱۵۰۵۴	۶۰۶۴	۷۴۴	۵۳	گلابی
۵۷۷۰۸۳	۸۱۳	۱۲۰	۴	به
۷۳۳۳۶۷	۷۱۷۶	۹۷۹	۷۰	آبلالو
۷۶۱۶۰۵	۱۱۴۸۵	۱۵۰۸	۲۳	گیلاس
۷۰۸۵۱۱	۶۶۶	۹۴	۱۰	گوجه
۴۶۴۵۷۸	۱۷۰۵	۳۶۷	۱۷	آلو
۱۳۹۷۰۵۲	۱۷۰۵۸	۱۲۲۱	۲۰۵	هلو
۷۱۸۱۸۲	۱۵۸	۲۲	۴	شقفالو
۸۱۲۵۳۹	۹۲۰۲	۱۱۳۳	۱۲۲	زردانلو
۱۱۸۵۹۳۸	۷۵۹	۶۴	۲	قیسی
۱۴۸۹۴۹۸	۳۲۶۲	۲۱۹	۴۴	شلیل
۵۰۷۹۴	۱۶	۳۲	۲	آلو قطره طلا
۵۰۰۰۰	۳۵	۷	۱	سایر مرکبات
۹۸۴۲۴۶	۱۹۸۵۷	۲۰۱۹	۳۷	انگور آبی
۶۰۰۰۰	۳۰۶	۵۱	۱۱	انگور دیمه
۸۰۳۹۵۳	۱۰۱۷	۱۲۷	۴	انواع توت درختی
۳۳۳۳۳	۱	۲	۲	پسته
۱۸۰۰۰	۵۴	۳۰	۱۰	بادام آبی
۱۱۵۷۱۴	۸	۷	۳	بادام دیمه
۲۶۲۹۸۴	۲۷۱۴	۱۰۳۲	۱۶۴	گردو
۲۸۰۵۶۷	۴۲۱	۱۵۰	۰	فندق
۴۳۳۳	۱	۳۰	۲	سنجد
۶۸۰۵۵۶	۲۴۵	۳۶	۲	زالزالک
۴۵۰۰۰	۲۹	۷	۴	زغال اخته
۰/۰۰	۰	۰	۱۶	زیتون
۰۰۹۴۱۱	۲۱۳	۲۸	۴	افار
۷۰۰۰۰	۷۷	۱۱	۲	انجیر
۰/۰۰	۰	۰	۱۷	توستان برای نوغان
۰/۰۰	۰	۳۶۱۳	۷۶۰	درختان غیر مشمر
-	۱۷۰۴۱۵	۱۹۳۸۶	۲۵۸۴	جمع کل

مراتع و مرتع داری

دشت مغان از دامنه‌های شمالی ارتفاعات خروسلو تا کناره رودخانه ارس کشیده شده است و حدود سیصد الی سیصد و پنجاه هزار هکتار وسعت دارد. اراضی این دشت، تا چند دهه پیش، عمدهاً مراتع با وضعیت عالی و بسیار خوب بودند. عشاير دامهای خود را در فصول بهار و تابستان در دامنه‌های سبلان چرانیده و پس از تعلیف مراتع میان بند، فصل زمستان را در این منطقه که از آب و هوای نسبتاً مناسبی برخوردار است می‌گذرانند. وضعیت علوفه مراتع قشلاقی مغان تا گذشته‌ای نه چندان دور، به حدی خوب بود که در اسناد تاریخی از سرزمین مغان به عنوان «دشت گوسفندان» یاد شده و اقتصاد شبانی و رمه‌داری حاکم بوده است.

زراعت این منطقه، منحصر به کشت پراکنده دیم در ارتفاعات بیله‌سوار و خروسلو بود. برنامه استفاده از آب رودخانه ارس، تدریجیاً سبب تبدیل اراضی مراتعی به زراعت آبی گردید و تعدادی از افراد عشاير نیز ساکن شده و به امور کشاورزی پرداختند. با احداث سدهای قزل قشلاق و اصلاح‌دورز، مساحت اراضی فاریاب نیز مرتباً توسعه پیدا کرد. کاهش شدید عرصه مراتع قشلاقی، نه مبتنی بر تقلیل متناسب تعداد دامها بود و نه منجر به آن شد. در نتیجه، تعداد دامهای موجود در مراتع باقیمانده مرتباً متراکم تر گردید.

اتفاقات عمده‌ای که باعث ایجاد عدم تعادل بسیار شدید بین ظرفیت مجاز مراتع و تعداد دام شد عبارتند از:

- تبدیل حدود ۹۰ هزار هکتار از مراتع به زراعت فاریاب در اجرای طرح آبرسانی
- تبدیل قسمت عمده مراتع به زراعت دیم بوسیله عشاير و دامداران
- تبدیل مراتع میان بند به زراعت دیم یا آبی بوسیله دهقانان یا عشاير
- انتقال مکانیزه دامها از قشلاق به بیلاق و بالعکس
- افزایش تعداد دامها بوسیله عشاير

برآیند اتفاقات فوق موجب شد که تعداد واحد دامی در هکتار مراتع قشلاقی مغان افزایش یابد و به دلیل محدودیت توقف در بیلاق به خاطر شرایط اقلیمی و همچنین عدم امکان توقف در میان بند و ایاب و ذهاب سریع دامها، مدت توقف در قشلاق نیز طولانی تر گردد. به بیان دیگر، مراتع قشلاقی فعلی دشت مغان که معادل ۱۵۰ هزار هکتار برآورد می‌شود، در یک دوره چرایی چهار ماهی دارای ظرفیت مجاز بسیار محدودی است.

مع هذا حدود ۱۴۸۰۰۰ واحد دامی به مدت هفت تا هشت ماه چنان فشار چرایی را بر روی مراعع موجود وارد می‌کنند که سیر قهقرایی و روند تخریبی مراعع این خطه را باید به صورت یک فاجعه عظیم ملی تلقی نموده و به طور جدی نیز چاره‌اندیشی شود.

ظرفیت متوسط فعلی این مراعع معادل یک واحد دامی در چهار ماه فصل مناسب برای یک هکتار تعیین شده است، در حالیکه فشار ۱۱ واحد دامی در طول هفت ماه از سال در چند دهه اخیر موجب حرکت شنها روان در مراعع این خطه (تابستان ۱۳۶۸) شده است که خود بیانگر عمق فاجعه‌ای است که مراعع پربرکت دیروز را به نقطه نابودی نزدیکتر می‌سازد.

عواملی که ذکر شد، باعث گردیده تا دیگر آثاری از مراعع بسیار خوب خطه مغان باقی نماند، زیرا حضور تعداد ۱۱ واحد دامی در هر هکتار از مراعع در مدت ۷ ماه فرصتی برای تجدید حیات گیاه باقی نمی‌گذارد.

در حالیکه وضعیت فعلی مراعع دارای ظرفیتی کمتر از یک واحد دامی در هر هکتار و برای یک دوره چرایی ۴ ماهه با در نظر گرفتن ظرفیت مجاز می‌باشد، طبیعی است که استفاده از چنین روش غلط و غیراصولی، سبب بروز وضعیت اسفناک فعلی مراعع خواهد بود و بدون تردید در صورت ادامه این رویه، تا مرحله انهدام مراعع نیز پیش خواهد رفت.^(۱)

خوبشخтанه با تأسیس شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس تلاشها برای درجهت احیاء و مراقبت از مراعع در قسمتی از اراضی این شرکت صورت گرفته است. همچنین یکی از اهداف تأسیس این شرکت اجرای طرحهای مربوط به امور مرتع داری می‌شود که امید است نتایج رضایت‌بخشی داشته باشد. هم‌اکنون نیز از مجموع ۱۸۷۷۷ هکتار از اراضی کشت و صنعت و دامپروری پارس ۷۶۳۷ هکتار به صورت مرتع باقی است.

دامپروری مغان

موقعیت طبیعی مغان از لحاظ آب و هوا و وجود مراعع قشلاقی دشت مغان برای دامداری و دامپروری بسیار مناسب است، به طوریکه می‌توان مغان را از بهترین مناطق ایران از نظر تولید گوشت، پوست و پشم گوسفند به شمار آورد.

-۱- مهندسین مشاور جامع، طرح جامع شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس، گزارش شماره ۱۱، ص ۸-۱

علاوه بر موقعیت طبیعی، این امر تا حد زیادی بستگی به استعداد و قابلیت عشایر شاهسون در زمینه پرورش گوسفند و همچنین چراگاههای طبیعی سبلان دارد و از مجموع مهارت طبیعی شاهسونها و کیفیت استثنایی چراگاههای طبیعی سبلان، چنین برمی‌آید که این منطقه استعداد آن را دارد که به صورت یکی از مهمترین منابع تأمین گوشت درآید. اهمیت دشت مغان از نظر دامپروری در این اراضی به حدی است که به هیچ روی نباید از سهم آن در این صنعت اساسی کاسته شود. استفاده مؤثر از دشت مغان را می‌توان به منزله کلیدی دانست که دروازه منبع عظیمی از گوشت گوسفند، و سایر محصولات پرارزش را بر روی کشور ایران می‌گشاید.

دامپروری در دشت مغان بیشتر در دست عشایر شاهسون بوده، به همان طرز ابتدایی و قدیمی و اغلب به صورت ییلاق و قشلاق انجام می‌گیرد.^(۱) در روستاهای مغان هر خانواده برای مصرف شخصی خود تعدادی گوسفند، گاو و گاویش نگهداری می‌کند که امروزه به علت زیرکشت بردن زمین و کمبود مراعع، نگهداری گاو و گوسفند را برای روستاییان با مشکل مواجه ساخته است. تغذیه حیوانات منحصر به علوفه طبیعی مراعت بوده و ایلات و طوایف عشایری معمولاً به فکر کشت و یا لاقل جمع‌آوری علوفه و ذخیره آن برای موقع خشکسالی و یا بروز سرمای زمستانه احتمالی در مراعع قشلاقی مغان نیستند.

بنابراین اگر در شرایط طبیعی و اقلیمی تغییراتی صورت گیرد و به عبارت دیگر سرما و یا خشکسالی پیش‌آید، در اثر نقصان علوفه بیشتردامها از بین می‌رونده و بدین طریق تلفات سنگین و خسارت‌های غیرقابل جبرانی به دامپروران وارد می‌آید. این موضوع در سال ۱۳۲۷ برای عشایر مغان رخ داد که به موجب آن بیش از نیمی از دام عشایر مغان تلف شد.

۱- عشایر شاهسون برای نگهداری دامها بشان سربناههای مشابهی برای استفاده‌های گوناگون دامها درست می‌کنند و به نامهای کوز (طوبیله بره‌ها و بزرگاله‌ها)، وانا (محل خواب و تعلیف گوسفندان) گورا (محل بره‌ها و بزرگاله‌های تازه متولد شده) خوانده می‌شود. یکی از مهمترین سترگاهها و به تعبیری معماری‌های شاهسونها طوبیله زیرزمینی به نام «گُکل» است که برای ساختن آن ابتدا محل ورودی را با شبیب حدود ۴۰ درجه تارتفع ۲ متر خاکبرداری می‌کنند و در انها چند متر دهیز ایجاد می‌نمایند و این دهیز در حقیقت محل انشعاب ورودی طوبیله‌های زیرزمینی مختلف و مناسب با جثه حیوانات است. آغل معمولاً بدون سقف بوده و برسیله سترگ چنی و یا بوسیله نی به صورت دایره‌ای شکل ساخته می‌شود و محل استراحت دام بویژه گوسفندان در موقع ضروری می‌باشد. (سیروس خانقاھی، بررسی معیشت ایل شاهسون، طایفه طالش میکائیلو، ص ۹۱)

اهالی مغان خصوصاً عشاير شاهسون بز را از نظر تولید شیر نگاهداری می‌کنند. بزهای این منطقه از لحاظ وزن و جثه متوسط بوده، وزن زنده آنها بین ۳۰-۴۵ کیلوگرم است. دوره شیردهی آنها در دشت مغان به ۶ ماه می‌رسد و این در حالی است که دوره شیردهی بز در جنوب و مرکز آذربایجان حدود ۴ ماه است. میزان متوسط شیر روزانه آنها ۶۰۰ تا ۷۰۰ گرم و مقدار موی هر بز در سال تقریباً یک کیلوگرم است.

بزهای این منطقه به رنگهای سیاه با صورت و دست و پای سفید، سفید شیری، سیاه یا ابلق هستند که در تمام نقاط مغان پراکنده‌اند.^(۱)

اسب

از قدیم مردمان مغان به نگاهداری اسب توجه داشته‌اند. عشاير از این حیوان برای سواری و حمل و نقل در هنگام کوج عشايري استفاده می‌کنند. روستاییان از اسب برای رفتن به مزرعه و در شهرهای مغان از اسب برای بارکشی استفاده می‌کنند. اسب مغان نسبت به سایر اسبان مناطق دیگر ایران جشهای کوچک دارند ولی فوق العاده مقاوم هستند. نامگذاری اسبان در مغان براساس رنگ آنهاست. مثل کورن‌آت، کهرآت، قیزیل‌آت، بوزآت، آق‌آت، قرآت، قمرآت و غیره

شتر

شتر نیز از حیوانات باربر عشاير مغان است که در هنگام کوج و برای بارکشی در دشتها به کار گرفته می‌شود و مرکز آن بیشتر در میان گله‌های عشاير شاهسون مغان و مرکز پروار شتر کشت و صنعت و دامپروری مغان است. تعداد آنها در گله‌های بزرگ ۵ تا ۱۰ نفر و در گله‌های کوچک ۱ تا ۲ نفر است. طبق آمارهای منتشر شده هر ۳ خانوار کوچرو ۲ شتر دارد. کاهش بیشتر شتر به دلیل افزایش تعداد خودرو و توسعه روزافزون راهها است. خانوارهای شاهسون آذربایجان در تیرماه ۱۳۶۶، ۲۶۴۳ نفر شتر و بچه شتر را نگهداری می‌کرده‌اند که ۸/۹ درصد از تعداد شترهای جامعه عشايري کشور بوده است. شترهای موجود در منطقه مغان از لحاظ نژادی دو نوعند:

۱. شترهای یک کوهانه

این شترها در اغلب گلهای عشاير دیده می‌شوند و دارای دو نوع هستند: نوع ممتاز که قوی بوده، نسبت به امراض مقاوم و از نظر باربری بسیار مناسب است. و نوع معمولی که نر آنها به «لوك» و ماده آنها به «آروانا» معروف است.

۲. شترهای دوکوهانه

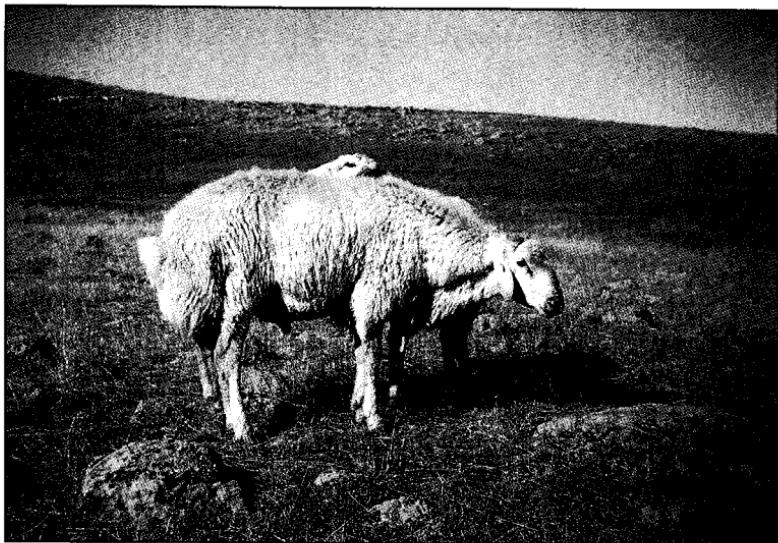
اصل این شتر را از حاجی ترخان اتحاد جماهیر شوروی (سابق) می‌دانند که در قدیم به ایران وارد شده‌اند و نر آنها در دشت مغان به «بوغور» و ماده‌اش به «مايه» مشهور است. این نژاد دارای پشمی پر پشت و متراکم و از نظر بارکشی ممتاز، قوی و بسیار مقاوم است.^(۱)

گوسفند

تاکنون مهمترین دام شاهسونها، گوسفند بوده است. این گوسفندان از نژاد مغان است و اصلاً محل پرورش این نژاد در شمال شرق آذربایجان و در منطقه دشت مغان می‌باشد. این نژاد فعلاً در منطقه مشکین شهر، اهر، اردبیل، مغان و نواحی سراب پراکنده شده است. به علت سرمای زیاد زمستان سال ۱۳۲۷ و شدت بارش برف، بیش از ۶۰ درصد دامهای ایل شاهسون تلف شدند. لذا دامپروران برای جبران این ضایعه از نواحی دیگر گوسفند خریداری و به منطقه مغان بردن و به همین علت امروز در دشت مغان گلهای مخلوط دیده می‌شود و نکته جالب اینکه با وجود تمام اقدام و اصرار دولت، ایلات شاهسون حاضر به اختلاط گوسفند مغانی با نژاد مرینوس نشدند.

گوسفندان این ناحیه دارای نیمرخ راست و اغلب قوچها دارای شاخ و میشها غالباً بدون شاخ بوده و بدن دام تقریباً کشیده و پر می‌باشد. پشت دام صاف و مستقیم و رنگ پشم، شکری زرد یا قرمز کمرنگ بوده و پوزه دام، سفید است. همچنین از نظر گوشت در منطقه آذربایجان بهترین نژاد گوشتی می‌باشد. چربی زیر جلد و همچنین چربی قسمت خلفی این گوسفند قابل توجه بوده است. دنبه این دام تقریباً مدور و در قسمت تحتانی دارای شیاری است که دنبه را به دو قسم تقسیم کرده و یک دمبلیچه در وسط شیار قرار دارد. وزن دنبه در حدود ۱۰-۱۴ کیلو و غالباً در قوچها برای کشتار، پرواربندی می‌نمایند. وزن دنبه به اندازه‌ای زیاد است که

۱- ایرج، افسار سیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم، ص ۱۹۵



گوسفند نژاد مغانی



شتر یک کوهانه دشت مغان

ممکن است در اثر جهش گوسفتند پاره شود. در اطراف دمبلیچه موهای زیاد و پر رنگ روییده است.

اندازه قسمتهای مختلف بدن نژاد گوسفتند مغانی

۶۰ سانتی متر	درحدود	ارتفاع جدوجاه
۲۵ سانتی متر	درحدود	پهنهای شانه
۳۲ سانتی متر	درحدود	پهنهای کپل
۹۰ سانتی متر	درحدود	طول تن
۳۰ سانتی متر	درحدود	پهنهای ذنبه
۷۵ سانتی متر	درحدود	وزن دام

وزن بردهای این نژاد در هنگام تولد در حدود ۴ کیلوگرم و موقعی که برای فروش پروار می‌شوند به ۷۵ کیلوگرم می‌رسد. این گوسفتندان از لحاظ پشم اهمیتی نداشته و دارای پشمی خشن، کم مقاومت، صاف و فاقد جعد و لطافت بوده و نسبتاً زبر می‌باشد. اولین محصول پشم این گوسفتندان که به زبان محلی «گوزم» می‌نامند برای تهیه نمد جهت آلاچیق به کار می‌رود. مقدار شیر آن در حدود ۵۰۰ گرم و چربی آن نسبتاً بد نیست و دوره شیردهی این حیوان ۳ ماه تا ۱۰۰ روز است. محصول این نژاد گوشت، کره، کشک، پنیر و پشم است.

امکان دو قلوژایی گوسفتند مغانی بسیار کم است و سقط جنین در میان نژاد گوسفتندان دنبه دار بیشتر دیده می‌شود. گفته می‌شود که گوشت گوسفتند مغانی از بهترین انواع گوشت در ایران می‌باشد. ران این گوسفتند مانند داون انگلیسی فربه و پر گوشت نمی‌باشد.

این گوسفتندان برای این نواحی بسیار عالی می‌باشند زیرا در مقابل هوای سرد، کمبود خوراک و آب و سختی کوچ مقاوم هستند. این گوسفتندان از نژاد قراداغ و ساری گولاغ تأثیر پذیرفته‌اند.

فروش دامها به هنگام کوچ به طرف مغان، در مشکین شهر و یا در اردبیل و تهران صورت می‌گیرد و یا به مغان منتقل می‌شوند. در مورد خرید بردهای پرواری و دامهای حذفی عشاير، چوبدارهای اردبیل نقش اساسی دارند. در بسیاری از موارد، به علت ضعف مالی عشاير، سلف خری صورت می‌گیرد و پروار بندی به نفع مضاعف چوبدار تمام می‌شود.

دامداری روستایی

این روش دامداری که به آن دامداری سنتی نیز می‌گویند، تقریباً در همه

روستاهای مغان کم و بیش به صورت ابتدایی و با استفاده از اصطبلها، طویله‌ها و آغلهای غیر بهداشتی در کنار منازل روستایی یا آغلهای حفر شده در پای تپه‌ها که در اصطلاح محلی به آنها «کُهل» می‌گویند، معمول است. دامهای مناطق روستایی را گاو، گاویش، گوسفند و بز تشکیل می‌دهند که تعداد دام هر روستا را میزان زمین و فعالیتهای زراعی آن تعیین می‌کند. تغذیه دامهای روستایی از اوایل بهار تا اواخر پاییز به صورت استفاده از مراتع اطراف روستاهای پسچر مزارع صورت می‌گیرد. روستاهایی که در کنار رود ارس قرار گرفته‌اند، دامهای خود را برای تغذیه به جزایر ارس که به آن «شام» می‌گویند توسط یک نفر می‌فرستند. عده‌ای از عشاير هم در تابستان با خانواده و احشام خود که بیشتر آنها گوسفند می‌باشد به بیلاق دامنه سرسبز سبلان کوچ می‌نمایند و در شهریور به مغان برمی‌گردند.

در فصل زمستان نیز روستاییان جهت تغذیه دامهایشان فقط از علوفه موجود استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر در دامداریهای سنتی (روستایی) به هیچ وجه به کیفیت غذایی دامها توجه نمی‌شود و هر نوع علوفه‌ای که ارزانتر و در دسترس دامدار باشد به دامها داده می‌شود. به طوریکه گاهی کلش، کاه، برگ درختان و علفهای جمع آوری شده از یاغها، خوراک اصلی زمستانی دامهای روستاییان را تشکیل می‌دهد. با توجه به کیفیت بسیار پایین تغذیه دامهای روستایی، میزان تولیدات لازم در سطح بسیار پایینی قرار دارد و در بعضی مناطق تنها تکافوی مصرف خانوار روستایی را می‌نماید.

صنایع مغان

۱. صنایع ماشینی

کارخانه پنبه پاک کننی قیزیل وش

این کارخانه در کیلومتر ۳ جاده پارس آباد - اصلاحندوز و در مساحتی به اندازه ۵/۵ هکتار و با ظرفیت ۱۰۰ تن در ۲۴ ساعت احداث و در سال ۱۳۶۸ مورد بهره‌برداری کامل قرار گرفت و تعداد سهام آن توسط ۱۸۴ نفر خریداری شده است. فعالیت این شرکت در زمینه خرید و فروش محصول وش پنبه و محلوج آن، خدمات کشاورزی، تبدیل، بسته‌بندی، عقد قرارداد با شرکتهای داخلی و خارجی، خرید و فروش سموم نباتی و مواد شیمیایی اعم از کود در انواع مختلف و سایر فرآوردهای شیمیایی می‌باشد. نوع ماشین‌آلات کارخانه، لوموس و ساخت کشور

آمریکا است. این کارخانه دو جین بوده و دارای ۱۲۸ اره و مجهز به لنت کلینتر بوده و ظرفیت تولید و شن آن ۱۰ هزار تن در یک دوره بهره‌برداری است.

کارخانه آرد سازی مغان

کارخانه آرد سازی مغان (شرکت آرد مغان سهامی خاص) در کیلومتر اول جاده پارس آباد - گرمی در مساحتی به وسعت یک هکتار احداث شده است. مساحت ساختمان تولید حدود ۱۲۰۰ متر مربع در شش طبقه با ارتفاع ۲۷/۵ متر و دارای ۸ سیلوی گندم، ۳ سیلوی آرد و یک سیلوی سبوس می‌باشد. ظرفیت تولید آرد این کارخانه ۱۲۰ تن در روز می‌باشد. مبلغ ارزی این کارخانه که گشايش اعتبار گردید بالغ بر دو میلیون دلار بوده و در سال ۱۳۷۳ بهره‌برداری از آن با حضور معاون اول رئیس جمهوری آغاز گردید.

سایر امکانات و تأسیسات این کارخانه عبارتند از:

- انبار سوله به مساحت ۶۰۰ متر مربع جهت انبار کیسه‌های آرد
- ساختمان اداری ۵۰۰ متر مربع
- نگهداری ۱۰۰ متر مربع
- زمین حصار شده ۱۰۰۰ متر مربع
- چاه ۱ حلقة ۴۰ متری

کارخانه پنبه پاک کنی و شن دشت مغان

کارخانه و شن دشت مغان در کیلومتر ۵ جاده پارس آباد - گوشلو قرار گرفته است. ظرفیت این کارخانه ۱۰ هزار تن در سال و در زمینی به وسعت ۲۵ هزار متر احداث گردیده و در سال ۱۳۷۰ مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. ماشین آلات کارخانه مورایی و ساخت کشور آمریکا می‌باشد.

کارخانه پنبه پاک کنی صدر اولتان

این کارخانه در کنار جاده پارس آباد - اصلاحندوز و در غرب آبادی اولتان در زمینی به وسعت دو هکتار احداث شده است. ماشین آلات آن مورای و ساخت آمریکا است. دارای ۵ جین ۸۰ اره و ظرفیت تصفیه آن ۱۰۰ تن در یک شبانه روز می‌باشد.

کارخانه پنبه پاک کنی بابک مغان

این کارخانه در غرب بابک در مساحتی به وسعت ۲ هکتار احداث گردیده است. ماشین آلات آن کوتینیاتال و ساخت آمریکاست. دارای ۴ جین ۹۰ اره و ظرفیت تصفیه آن ۱۰ هزار تن در سال می‌باشد.

کارخانه پنبه پاک کنی و روغن کشی اصلاحندوز مغان

کارخانجات پنبه پاک کنی و روغن کشی اصلاحندوز مغان در کیلومتر ۷ جاده اصلاحندوز - پارس آباد واقع شده است. این کارخانه در زمینی به مساحت ۶/۵ هکتار احداث گردیده و ظرفیت آن ۱۵ هزار تن در سال می‌باشد. نوع ماشین آلات کارخانه کوتینتانال و ساخت کشور آمریکا می‌باشد. این کارخانه در سال ۱۳۷۱ مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

صنعت پنیرسازی

صنعت پنیر سازی به طریقہ ستی از زمانهای دور در منطقه مغان رایج بوده و شیر استحصالی از گله‌های گوسفندان عشايری تبدیل به پنیر می‌شود. کارخانجات تهیه پنیر متعلق به گروه خاصی از صاحبان این حرفه است که همه ساله از مناطق دیگر به این منطقه آمده، شیر تولیدی گله‌ها را از عشاير پیش خرید نموده و کارگاههای خود را در کنار اویه‌ها مستقر می‌سازند. این صنعت هنوز هم در منطقه عشايرنشین مغان از جمله در جوار اویه‌ها و روستاهای واقع در محدوده شرکت کشت و صنعت پارس رایج است.^(۱)

۲. صنایع دستی

براساس سرشماری نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ در مغان ۸۸۹ آبادی موجود بوده است. از این تعداد، ۷۹۵ آبادی دارای جمعیت ساکن و فعال می‌باشد. و بیشتر فعالیت اصلی آنها کشاورزی و دامداری است. جمعیت متحرك مغان را ایلات و عشاير شاهسون و ارسیاران تشکیل می‌دهند که با حفظ خصوصیات قومی و ستی و زندگی چادرنشینی به دامداری اشتغال دارند. اوقات بیکاری اغلب روستاییان و چادرنشینان به ویژه زنان و دختران به فعالیتهای غیرکشاورزی و تولید انواع صنایع دستی اختصاص دارد. در گذشته که نیروی انسانی تحرک پذیری امروز را نداشت، مردان روستایی اغلب در فصول پاییز و زمستان بیکار بودند، لذا به تولید فرآورده‌های دستی که بیشتر جنبه خود مصرفی داشت، می‌پرداختند و زنان روستایی در سراسر سال، اوقات فراغت خود را صرف تولید محصولات مختلف

- از دیگر کارخانجات در حال ساخت در منطقه دشت مغان می‌توان به کارخانجات پنبه پاک کنی، بیسکویت سازی، پردر رختشویی و کارخانه پفک، کارخانه نشاسته و ساخت کارخانه نوشابه سازی با ظرفیت ۸۰۰۰ بطری در ساعت و ایجاد شهرک صنعتی در پارس آباد اشاره کرد.

می‌کردند. فعالیت مردم در این منطقه، بستگی به سنن و امکان دسترسی به مواد اولیه موردنیاز و حتی آب و هوای منطقه و عادات مردم در مصرف انواع پوشاش و ظروف و فرشها دارد. امروزه از عشاير گرفته تا روستایی و حاشیه نشینهای شهری در تولید انواع فرآوردهای دستی مانند: گلیم، جاجیم، ورنی، شال، کامواهای پشمی و غیره فعالیت دارند. صنایع دستی مغان عبارتند از:

ورنی بافی

ورنی نوعی گلیم ریزیافت فرش نما است که دارای بافت و طرح خاصی است و بافت آن بیشتر در بین عشاير و روستاییان به منظور کمک به اقتصاد خانواده معمول است و جز در شرق آذربایجان در کمتر منطقه‌ای از ایران بافت می‌شود.

اغلب زنان عشاير در بیلاق و قشلاق به ورنی بافی اشتغال دارند. علاوه بر زنان عشاير و ایلاتی بافت ورنی در ناحیه بیله سوار، پارس آباد، گرمی، ده انجیلو، بوران علیا و سفلی، صلووات، قره آگاج و مرادلو رواج دارد. نکته بسیار جالب در بافت ورنی، نقشهایی است که توسط بافندگان در روی ورنی نقش می‌بنند. این نقشها از تصورات ذهنی بافندگان به دست می‌آید و بسته به ذوق و سلیقه بافندگان دارد. بافندگان طرحهای خود را بیشتر از محیط اطراف زندگی خود بر می‌گزینند. مثلاً زنان ایلاتی سعی می‌کنند تا قطاری از شتر را در حاشیه ورنی به تصویر بکشند، از معمول ترین نقشهای دیگر بر روی ورنی بافته شده می‌توان به آهو، طاووس، یلان، اسب، روباه، سگ و گوسفند اشاره کرد. اندازه معمولی ورنی 3×1 متر است که روی دارهای عمودی و افقی بافته می‌شود. مواد اولیه مورد نیاز برای بافت یک تخته ورنی به قطع بالا شامل ۲ کیلوگرم نخ پنبه‌ای برای تار و $5/5$ کیلوگرم نخ پشمی ظریف برای پود است که نخها توسط زنان بافنده رسیده می‌شود. خرید و فروش تولیدات زنان عشاير به هنگام کوچ آنان، در مشکین شهر و شهرهای مغان و یا اردبیل صورت می‌گیرد.

مفرش بافی

در مغان بخصوص خانواده‌های روستایی و عشايري از مفرش برای نگهداری رختخواب نظیر لحاف، تشك و غیره استفاده می‌کنند. همان طوریکه گفته شد استفاده از مفرش بیشتر در منازل روستایی و یا عشايري و شهرنشینهایی که به نوعی با زندگی عشايري و روستایی آشنايی دارند صورت می‌گيرد. علاوه بر آن مفرش وسیله‌ای مناسب برای حمل وسایل مختلف ایلات و عشاير به هنگام کوچ به شمار

می‌آید. شکل مفرش به صورت مکعب مستطیل است و سطوح آن قبلاً بافته شده سپس در اندازه‌های مختلف به هم دوخته می‌شود و دارای طرح و نقشهای بسیار جالب و دل انگیزی است. بافت مفرش هم اینک در بین خانواده‌های عشايری متداول است و بیشتر جنبه خود مصرفی دارد.^(۱)

جاجیم بافی

هنر اصلی زنان عشاير و روستایی مغان، جاجیم بافی است. بافت جاجیم از آن جهت که تهیه مواد اولیه آن احتیاج به خرج کمتری نسبت به سایر صنایع دستی نظیر قالیبافی دارد، تقریباً در اکثر خانواده‌های عشايری و روستایی که عشاير اسکان یافته هستند صورت می‌گیرد. در بافت جاجیم بافندگان سعی می‌کنند طرح و یا نقشی را به صورت طولی بر روی آن بروجود بیاورند و برای زیبایی کار نیز از رنگهای مختلف و شاد استفاده می‌کنند. جاجیم در دو نوع ساده و گلدار (نقشه‌دار) بافته می‌شود. انواع جاجیم گلدار مشهور عبارتند از: چیچک لمه (غنچه‌دار)، قوشابوتا (جفت بته)، شاقا (شقه)، یدی قارداش (هفت برادران) و غیره.

خورجین

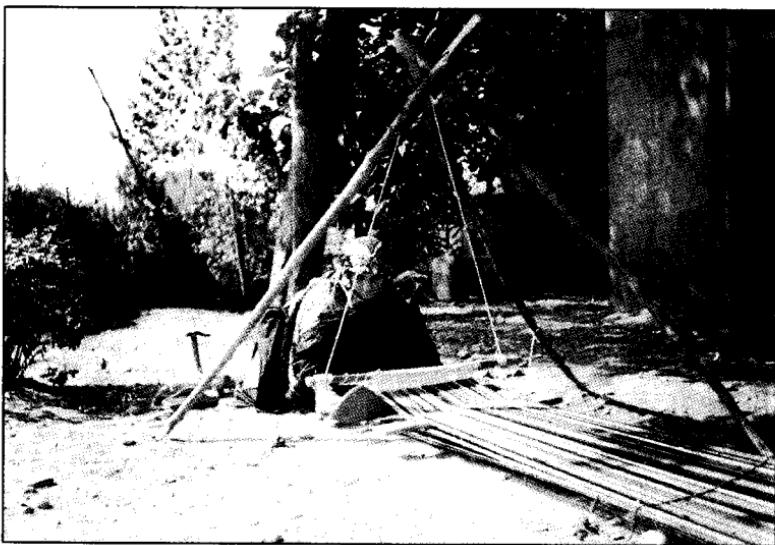
باft این نوع صنایع دستی بیشتر در بین عشاير متداول است و از آن برای حمل اشیاء، وسائل دستی و غیره استفاده می‌کنند. خورجین با نقش خاصی بافته می‌شود. زنان از آن برای حمل و نگهداری اشیای گرانقیمت و پوشак خود نظیر پارچه و لباس استفاده می‌کنند. خورجین‌ها چند نوع هستند: نوع ساده مثل جاجیم بافته می‌شود و بعد بصورت خورجین دوخته می‌شود. انواع رنگین و گلدار را به اسمی خملی خورجین، قیاغ و گول می‌نامند. خورجینهای قیاغ مانند گلیم بافته می‌شود و بعد از دوخت بصورت خورجین درمی‌آید ولی خورجینهای گول را مثل فرش می‌بافند و بعداً بصورت خورجین درمی‌آورند.^(۲)

قالیبافی

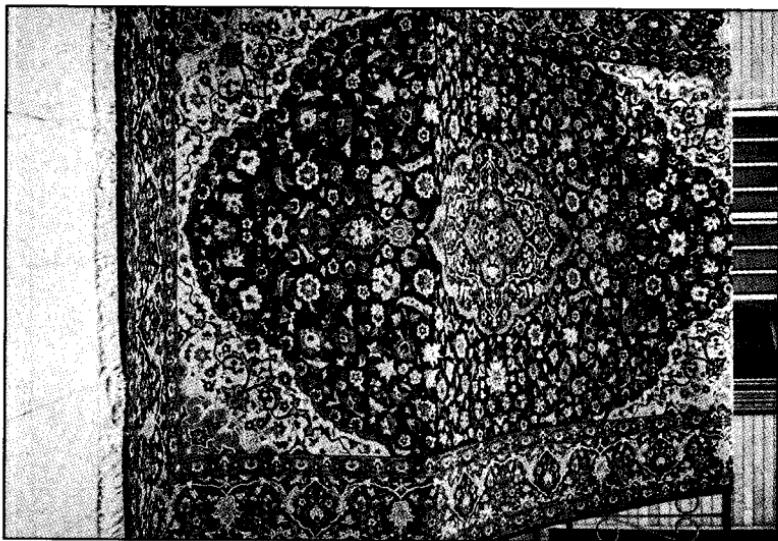
مغان منطقه‌ای است که از دیرباز صنعت قالیبافی با زندگی مردم آن عجین شده است. در گذشته که شغل عمده مردم دامداری و دامپروری بود، زنان عشاير و ایلاتی به بافت قالی مشغول می‌شدند. عواملی دیگر نظری کمک هزینه زندگی و پرکردن اوقات فراغت نیز در روی آوری زنان ایلاتی و روستایی به صنعت قالیبافی مؤثر بودند.

۱- عباسعلی پاکزاد، بررسی امکانات توسعه آذربایجان شرقی، صص ۱۱۹-۱۲۰

۲- غلامحسین ساعدي، خیاو یا مشکین شهر، ص ۱۵۴



جاجیم‌بافی در روستا



نمونه‌ای از فرشهای بافته شده در کارگاههای شرکت سهامی زراعی

در شهرهای مغان نیز قالبافی توسط روستاییان و عشايري صورت می‌گیرد که به شهرها اجرت کرده و اسکان یافته‌اند. بافت قالی در روستاهای مغان نیز متداول است. تعدادی کارگاههای رنگرزی در منطقه وجود دارد که قالبافان مواد اولیه مورد نیاز خود را از آنجا و یا از شهرهای مجاور نظیر مشکین شهر و اردبیل تهیه می‌کنند. به هنگام فعالیت شرکتها سهامی زراعی در منطقه، تعدادی کارگاه قالبافی توسط این شرکتها در مغان دایر گردید و کار آن آموزش فرشبافی به روستاییان منطقه بود. روستاییان نیز از آنجا که زمین و کاری نداشتند مجبور به اشتغال در این کارگاهها شدند و بدین ترتیب فرشبافی در منطقه رواج یافت. این کارگاهها مدت ۷ سال در منطقه فعالیت کرد و پس از انحلال شرکتها زراعی جمع‌آوری شد. فرشهای این منطقه قابلیت رقابت با فرشهای مناطق مجاور نظیر هریس و روستاهای اهر را نداشته و بیشتر جنبه خود مصرفی دارد. طرحهای آن نیز از تصورات ذهنی بافتگان ناشی می‌شود.

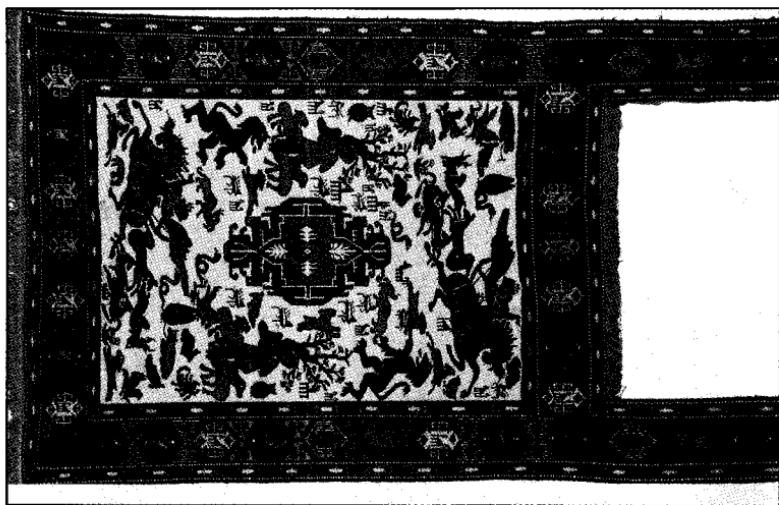
شالبافی

دستبافی در اصطلاح محلی آذربایجان به شالبافی معروف است. در برخی از روستاهای شهرهای مغان، زنان به تولید و بافتن شالهای بسیار ظریف اشتغال دارند که تمیز دادن آنها از منسوجات ماشینی دشوار است. در گذشته زنان برای انواع لباس محلی با دستگاههای ابتدایی یک نوع فاستونی می‌بافتند که نخ آن ظریف و از پشم محلوج تهیه می‌شد.

مغان از مهمترین مرکز شالبافی در آذربایجان است. دستبافهای دهستان اجارود، گرمی و روستاهای دشت مغان جایگاه خاصی در صنایع دستی آذربایجان دارد. شال بافته شده این نواحی ۳۰ سانتیمتر عرض دارد و برای یک کت مردانه ۸ متر شال به عرض ۳۰ سانتیمتر لازم است.^(۱)

محصولات دستباف مغان عبارتند از: دستکش، بلوز، شال و کلاه پشمی که با توجه به سرمای زمستان و فراوانی پشم در منطقه، خصوصاً زنان عشاير به این کار رغبت بیشتری نشان می‌دهند. دستباف زنان و دختران شهری و روستایی مغان هم اکنون از نخهایی بافته می‌شود که در بازار و مغازه‌های کاموا فروشی عرضه می‌گردد و یا از پشمهايی است که از عشاير منطقه تهیه می‌شود.

۱- عباسعلی پاکزاد، بررسی امکانات توسعه صنعتی آذربایجان، ص ۱۱۸



کیف تکمیلی از جاجیم، دستبافت عشاير



جل اسب (با شیوه بافت ورنی)، عشاير شاهسون

گلیم بافی

مهمترین بافت شاهسون، گلیمهای سوزن دوزی شده و ظریف معروف به «سوماک» است که به زبان محلی آن را ورنی بافی می‌نامند. طرحهای پیچیده آنها را با دستگاههای روی زمین یا افقی معمولاً به تکه‌های دراز و باریک به طول ۳ متر می‌باشد. سطح آنها را نقشه‌های پیچیده سوزن دوزی می‌کنند. یکی از طرحهای معمول و معروف، کشتی نوح نام دارد که معمولاً^۱ ۳ لوزی به شکل یک کشتی است که درختی در وسط آن و پرندگان، جانوران و خزندگان در دو طرف آن دیده می‌شود.^(۱)

مسند

گلیمچهای است در اندازه‌های 150×80 سانتیمتر مریع که خیلی محکم بافته می‌شود و بیشتر مصرف زیستی دارد.

پلاس (پالاز)

نوعی حاجیم ارزان قیمت است و مانند آن بافته می‌شود.

جوراب بافی

هنر اصلی زنان شاهسون شمرده می‌شود. به نقشه‌های مختلف که اینها بیشتر مشهورند: گلین قاشی، تیکمه، قوچ بوینوزی، جهره پری، سلیمانی، قیناخ، زنجیر، شال بوته، چیردغ و غیره. رنگ آن مختلف و یا ساده است. جورابهای گلدار را به عنوان سوغاتی و یا برای نوعروسان و تازه‌دامادها تهیه می‌کنند.

سوپاند (فلاخن)

وسیله دفاع چوپانهاست و بافت آن را تمام زنان و دختران شاهسون می‌دانند. یک دسته «ارش» را به فاصله، به دور چوبی گره می‌کنند و بعد به فاصله، ارشها را به هم گره می‌زنند. از زاویه بالای یکی از گره‌ها شروع به بافت تنہ سوپاند می‌کنند و وقتی کار تمام شد، چوب را می‌کشنند و از میان بندها بیرون می‌آورند.^(۲)

جل اسب

جل اسب شاهسون هم از لحاظ سبک خاص تصویر حیوانات و پرندگان و هم از لحاظ رنگ پردازی، از بهترین انواع رواسبی در ایران است. بزرگ شتر و نوار مخصوص چادر از دیگر صنایع دستی عشاير به شمار می‌رود.^(۳)

۱- ایرج افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم، ص ۴۴۹

۲- غلامحسین ساعدی، خیاو یا مشکین شهر، ص ۱۵۵

۳- ایرج افشار سیستانی، مقدمه‌ای بر ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف ایران، جلد اول صص

معدان

مطالعه وضع زمین شناسی مغان نشان می‌دهد که این منطقه از نظر بعضی مواد معدنی و زیرزمینی غنی است. معدان شناخته شده در مغان عبارتند از:

نام معدن	نوع ماده معدنی
رحیمه لو	سنگ ساختمانی
دیک داش	سنگ ساختمانی
گرمی	سنگ ساختمانی

ماخوذ: مرکز آمار ایران سال ۱۳۶۵

همچنین در آمار نامه سال ۱۳۶۳ استان آذربایجان شرقی تعداد ۴ معدن سنگ ساختمانی غیرفعال در مغان ذکر گردیده است. علاوه بر معادن مذکور، مغان دارای منابع بالقوه از قبیل نفت می‌باشد.^(۱) در گذشته تلاشهایی در جهت استخراج نفت به عمل آمده، متنهای دلایل مختلف ازجمله اقتصادی نبودن و همسایگی با شوروی سابق) فعالیتهای مذکور متوقف گردیده است.

راهها

منطقه مغان تا چند دهه قبل منحصرآ از طریق جاده‌های شوسه و راههای فرعی با شهرهای عمدۀ، مراکز استان و پایتخت ارتباط داشته است. ارتباط داخلی نیز منحصرآ بوسیله راههای فرعی و مالرو انجام می‌شده است. با احداث شبکه‌های آبیاری A و T و جریان آب به اراضی تنشه دشت مغان، راههای درجه دو خاکی بین مراکز توسعه ایجاد گردیده و جاده‌های سرویس خاص برای نگهداری و مرمت کانالها و زهکشها نیز احداث شد که غالباً به عنوان راههای موصلاتی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس از احداث سد میل و مغان در ۳ کیلومتری اصلاح‌دوز و تکمیل شبکه آبیاری، ابعاد عمران و توسعه منطقه گسترش یافته و جاده‌های ارتباطی داخلی منطقه نیز تا حدی توسعه پیدا کرد.

استقرار شرکت‌های سهامی زراعی در ۴۲ هزار هکتار و ایجاد کشت و صنعت و دامپروری مغان در ۴۸ هزار هکتار موجب شد که این دو ارکان مقتدر، درباره سرنوشت فرآورده‌های تولیدی و دسترسی سهل‌تر و مقرر به صرفه‌تر به مبادی و

مقاصد عمده بازار، مراتب را پیگیری نموده و نیز درجهت احداث جاده‌های داخلی رأساً اقداماتی به عمل آوردن. در محدوده شرکتهای سهامی زراعی، اغلب جاده‌ها، شن‌ریزی شده و نسبت به احداث جاده ارتباطی در محدوده شبکه A اقدام شد. این اقدامات به دنبال انحلال شرکت سهامی زراعی در منطقه متوقف شد. شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان نیز نسبت به احداث راههای موصلاتی داخلی اقدام نموده که برخی از آنها نیز آسفالت گردیده است. ارتباط شهرها و روستاهای مغان با یکدیگر و سایر نقاط کشور از دو راه زمینی و هوایی صورت می‌گیرد که ذیلاً توضیح داده می‌شود:

یکم: راههای اصلی کشوری که منطقه مغان را به سایر نقاط کشور ارتباط می‌دهد عبارتند از:

- الف - جاده آسفالت پارس آباد - اردبیل: این جاده، منطقه دشت مغان را به شهرستان گرمی و اردبیل مرتبط می‌سازد. از طریق همین جاده امکان دسترسی به تبریز، رشت و تهران مقدور است. آبادیهای بزرگ اجیرلو، تازه‌آباد، جعفرآباد، گوگ تپه، انجیلو در کنار این جاده قرار گرفته است.
- ب - جاده آسفالت پارس آباد - مشکین شهر: ارتباط منطقه عشایری مغان با مشکین شهر که مرکزیت شهری بیلاقات مورد استفاده طوایف شاهسون را دارد واجد اهمیت می‌باشد. از طریق این جاده نیز حمل و نقل تا شهرستانهای اهر و تبریز انجام می‌شود.

- ج - جاده آسفالت پارس آباد - خدآفرین: این جاده از اصلاح‌دوز نیز عبور نموده و به محل سد خدآفرین مرتبط می‌شود. از طریق همین جاده و نرسیده به خدآفرین، جاده شوسه‌ای از مسیر کلیبر به شهر اهر مربوط می‌گردد.
- د - جاده آسفالت پارس آباد - اردبیل (از طریق جاده پارس آباد - مشکین شهر): این جاده اصلی از جاده پارس آباد - مشکین شهر منشعب شده و به جاده گرمی - اردبیل ملحق می‌شود.

دوم: راههایی که در داخل منطقه برای حمل و نقل (بار و مسافر) احداث شده است:

- الف - جاده آسفالت درجه یک موسوم به جاده پروژه: این جاده بوسیله شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان احداث شده که موجب ارتباط اراضی و واحدهای صنعتی شرکت مزبور در جهت غرب به شرق می‌گردد. از غرب به جاده آسفالت پارس آباد - اصلاح‌دوز وصل شده و در سمت شرق نیز به جاده پارس آباد - جعفرآباد مربوط می‌شود.

شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان را با پارس آباد و اصلاندوز برقرار می‌کند.

پ - جاده آسفالت پارس آباد - تازه کند مرزی: این جاده ارتباط بین شهرهای مغان و جمهوری آذربایجان را برقرار می‌سازد.

ج - جاده خاکی شهرک - فرودگاه: این جاده از اواسط جاده شهرک - علیرضا آباد منشعب شده و از طریق فرودگاه تا پارس آباد نیز ادامه دارد.

د - جاده خاکی عشایری: این جاده بوسیله جهاد سازندگی منطقه احداث شده و از غرب دامپروری جعفرآباد شروع گشته و به سمت جنوب و غرب تا جاده مشکین شهر ادامه می‌یابد.

ر - جاده خاکی قره دره: این جاده نیز بوسیله جهاد سازندگی منطقه احداث شده و از رگلاتور شماره R.D.28، از کanal اصلی شروع گشته و به سمت جنوب در حدود کیلومتر ۷ جاده دسترسی اصلی شرکت پارس از طریق جاده عشایری از آن عبور نموده و به سمت جنوب ادامه دارد.

ز - جاده خاکی شرکتهای سهامی زراعی: این جاده‌های خاکی که در طرح اصلی، آسفالت پیش‌بینی شده بودند بصورت شبکه گستردۀ در پهنه‌ای محدود به شهر پارس آباد - جعفرآباد و کanal A واقع بوده و مراکز شرکتهای سهامی زراعی را به یکدیگر و به شهر پارس آباد و جاده‌های اصلی مرتبط می‌ساختند.

و - جاده دفتر مرکزی شرکت پارس: این جاده که از سوی شرکت مزبور احداث گردیده است، از جاده آسفالت پروژه منشعب شده و تا دفتر مرکزی شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس ادامه دارد و از آنجا به طرف جاده جنوب به جاده دسترسی اصلی شرکت پارس می‌پیوندد.

ه - جاده آسفالت پارس آباد - گوشلو: این جاده ارتباط بین پارس آباد و گوشلو و روستاهای واقع در بین این دو منطقه را به هم برقرار می‌سازد.

ی - جاده آسفالت جعفرآباد - بایک: این جاده ارتباط بین این دو محل و روستاهای واقع در بین آن را برقرار می‌سازد.
سوم: راه هوایی

فرودگاه مغان (پارس آباد): که ابتدا جهت پروازهای کوچک «ارتاکسی» و هوایپماهای سمپاشی ساخته شده، بعداً توسعه پیدا کرده و دارای باندی به طول ۱۶۰۰ متر و به عرض ۴۵ متر می‌باشد. در حال حاضر هوایپماهای سبک می‌توانند

از این فرودگاه استفاده نمایند. پرواز شرکت هواپیمایی آسمان با یک پرواز در هفته از تهران به پارس آباد و بالعکس برقرار بوده و تسهیلات عمده‌ای در حمل مسافر ایجاد می‌نماید. برای توسعه این فرودگاه نیز برنامه‌هایی تدوین شده است که پس از اجرا، قابلیت پذیرش هواپیماهای سنگین‌تر را نیز خواهد داشت. همچنین در آینده نزدیک ارتباط هوایی بین تبریز - پارس آباد و اردبیل - پارس آباد برقرار می‌شود.^(۱) چنانچه دولت جمهوری اسلامی اقدام به احداث باند جدیدی با وسعت زیادتر بنماید شهر وندان مغاینی هم می‌توانند پرواز خود را از پارس آباد به تهران و بالعکس انجام دهند. از آنجا که سرویس هواپیمایی آسمان در اجراء شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان می‌باشد لذا شهر وندان مغاینی از این نظر دچار مشکل شده و نمی‌توانند به صورت تمام و کمال از امکانات هوایی استفاده ببرند. امید است در این زمینه از طرف دولت بذل توجهی انجام و سرویس مستقلی دایر گردد.

بر اساس آخرین سرشماری رسمی کشور، از مجموع ۸۸۹ آبادی در مغان ۷۸ آبادی به راههای آسفالت، ۲۱۸ آبادی به راههای شنی، ۵۱۳ آبادی به راههای خاکی و ۶ آبادی نیز به راههای مال رو دسترسی داشته‌اند.

۱- مهندسین مشاور جامع ایران، طرح جامع شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس، گزارش شماره ۱۹ ص ۴-۲

منابع و مأخذ

الف- کتب مورد استفاده

- ۱- آدیگوزلی، سهراپ، دشت مغان، گلشن تبریز، ۱۳۶۴.
- ۲- آذر افشار، احمد، افسانه‌های آذربایجان، نشر دی ۱۹۸۹.
- ۳- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه دکتر جعفر شعار، امیرکبیر ۱۳۶۶.
- ۴- ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹.
- ۵- ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹.
- ۶- ابودلف، سفرنامه ابودلف در ایران، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، زوار، ۱۳۵۴.
- ۷- احمد بن یحیی بن البلاذری، فتوح البلدان، ترجمه دکتر آذرتابش آذرنوش، سروش، تهران ۱۳۴۶.
- ۸- اداره کل آب و خاک، خاکشناسی مغان، ۱۳۳۹.
- ۹- اداره کل مهندسی زراعی، طرح پوشش و بهسازی شبکه‌های فرعی آبیاری کشت و صنعت مغان، ۱۳۶۶.
- ۱۰- اشرفیان، ک. ز- آرونوا. م. ر، دولت نادرشاه افشار، ترجمه حمید مومنی، انتشارات شبکیر، ۲۵۳۶.
- ۱۱- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش افشار سیستانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۰.
- ۱۲- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، مرآت البلدان، جلد اول، به کوشش دکتر عبدالحسین نوابی و میر هاشم محدث، دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۷.

- ۱۳- افشار سیستانی. ایرج، نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد اول، رایزن تهران. ۱۳۶۹
- ۱۴- افشار سیستانی. ایرج، نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم، رایزن تهران. ۱۳۶۹
- ۱۵- افشار سیستانی. ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایلها و چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، موسسه آموزشی انتشارات نسل دانش. ۱۳۶۸
- ۱۶- افشار سیستانی. ایرج، سیستان نامه، نشر مرغ آمین. ۱۳۶۹
- ۱۷- اقبالی. دکتر علی، سفرنامه ژان اوتر (عصر نادرشاه)، انتشارات جاویدان. ۱۳۶۶
- ۱۸- الشاریوس. آدام، سفرنامه الشاریوس بخش ایران، ترجمه احمد بهپور، ابتکار، تهران. ۱۳۶۳
- ۱۹- بدیعی: دکتر ربیع، جغرافیای مفصل ایران، انتشارات اقبال. ۱۳۶۲
- ۲۰- بنی احمد. احمد، راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران - تهران - ۱۳۴۶
- ۲۱- بیگدلی. محمد رضا، شاهسون (شاهسون)‌های آذربایجان، انتشارات پاسارگاد، بهار. ۱۳۷۲
- ۲۲- پاول. هرن، تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه دکتر رضازاده شفق. این سینا. ۱۳۴۳
- ۲۳- پاولویچ.م و دیگران، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه هوشیار، شرکت سهامی کتابهای جیبی. ۱۳۵۷
- ۲۴- ترابی طباطبایی. سید جمال، آثار تاریخی آذربایجان جلد ۲، انجمن آثار ملی. ۱۳۵۵
- ۲۵- جان. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اکبر حکت، چاپ دوم، انتشارات پیروز. ۱۳۵۴
- ۲۶- جریر طبری. محمد بن، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، جلد پنجم، انتشارات اساطیر. ۱۳۶۲
- ۲۷- جودت. حسین، قیامها و شورشها (جانبازیهای دلاوران ایرانی برای خلاصی ازسلطه تازیان، کتابخانه ملی. ۱۳۵۲
- ۲۸- جعفری. مهندس عباس، شناسنامه طبیعی ایران، سازمان گیتاشناسی و کارتوگرافی، بی‌تا.
- ۲۹- جعفری. مهندس عباس، نقشه‌خوانی گیتاشناسی، انتشارات گیتاشناسی، مهرماه. ۱۳۶۶

- ۳۰- حافظ شیرازی، دیوان حافظ، چاپ اول، انتشارات فردوسی ۱۳۶۹.
- ۳۱- حکمت. علی اصغر، نه گفتار در تاریخ ادیان، موسوی، ۱۳۳۹.
- ۳۲- حکیم. محمد تقی خان، گنج دانش جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۶.
- ۳۳- حموی. یاقوت، معجم البلدان، جلد اول، چاپ ۱۳۸۸ هق. بیروت.
- ۳۴- حریریان. دکتر محمود، کلیات ژئومرفولوژی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، شهریور ۱۳۶۹.
- ۳۵- حریریان. دکتر محمود، شناخت پیکر زمین (ژئومرفولوژی عمومی)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهریور ۱۳۶۹.
- ۳۶- خاماچی. بهروز، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، انتشارات سروش ۱۳۷۰.
- ۳۷- دبیران گروه آموزشی جغرافیا، جغرافیای کامل ایران، جلد اول، زیر نظر کارشناسان گروه جغرافیا، تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف، تهران، زمستان ۱۳۶۶.
- ۳۸- دفتر فنی سازمان ایران باستان، عمران منطقه آذربایجان (شرقی و غربی)، سال ۸، شماره ۲، بهمن ۱۳۴۹.
- ۳۹- دو مرگان. ژاک، مطالعات جغرافیایی هیئت علمی فرانسه در ایران، جلد اول، ترجمه دکتر کاظم و دیعی، چهر تبریز ۱۳۳۸.
- ۴۰- دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، پیام ۱۳۵۷.
- ۴۱- رازی. دکتر عبدالله، تاریخ کامل ایران، اقبال ۱۳۶۹.
- ۴۲- زنجانی. حبیب الله، رحمانی. فریدون، راهنمای جمعیت شهرهای ایران ۱۳۳۵-۷۰.
- ۴۳- سازمان آب منطقه آذربایجان، طرح آبیاری و زهکشی دشت مغان، شهریور ۱۳۶۱.
- ۴۴- سازمان آب و برق آذربایجان، طرح شبکه آبیاری دشت مغان. بی تا.
- ۴۵- سازمان برنامه، ارزیابی وضع موجود و امکانات توسعه منابع آب منطقه آذربایجان، مهرماه ۱۳۵۱.
- ۴۶- سازمان برنامه و بودجه، آمار شهرستان مغان ۱۳۶۳، تاریخ انتشار دی ۱۳۶۵.
- ۴۷- سازمان برنامه و بودجه، گزارش وضعیت کشت و صنعت و دامپروری مغان، ۱۳۵۸.

- ۴۸- سازمان برنامه و بودجه آذربایجان شرقی، نشریه شماره ۸۳، آمارنامه شهرستان مغان ۱۳۶۳، دیماه ۱۳۶۵.
- ۴۹- سازمان برنامه مدیریت منابع آب، ارزیابی وضع موجود و امکانات توسعه منابع آب، جلد ۲، مهرماه ۱۳۵۱.
- ۵۰- سازمان جغرافیایی ارتش، فرهنگ آبادیهای کشور، جلد ۳ و ۴، تهران ۱۳۷۱.
- ۵۱- سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، گیتاشناسی و اطلس راههای ایران، تهران ۱۳۶۰.
- ۵۲- سازمان مدیریت صنعتی، شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، شناخت منطقه، ۱۳۶۶.
- ۵۳- ساعدی. غلامحسین، خیاو یا مشکین شهر، امیرکبیر ۱۳۵۴.
- ۵۴- ستوده. دکتر منوچهر (به کوشش)، حدود العالم من المشرق الى المغرب، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
- ۵۵- سعیدیان. عبدالحسین، دائرة المعارف سرزمین ایران، کلمه ۱۳۶۰.
- ۵۶- شیدا. یحیی، ادبیات اوجاغی، جلد ۲، نوبل تبریز ۱۳۶۴.
- ۵۷- صدیق. ح، از پیدایی انسان تا رسایی فتووالیسم در آذربایجان، انتشارات گوتنبرگ ۲۵۳۷.
- ۵۸- صفری. بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد اول، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، زمستان ۱۳۷۰.
- ۵۹- صفری. بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد دوم، دانشگاه اسلامی اردبیل، پاییز ۱۳۷۱.
- ۶۰- صفری. بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد سوم، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، بهار ۱۳۷۲.
- ۶۱- صفوی نژاد. دکتر جواد، مبانی جغرافیای انسانی، دانشگاه تهران ۱۳۷۱.
- ۶۲- عباداللهی. داریوش، کلیبر دژ آزادی، چاپ آیدا ۲۵۳۷.
- ۶۳- علی مرادی. بختیار، آی ساوالان، جلد ۲، تبریز، سعدی ۱۳۶۲.
- ۶۴- عمید. حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۰.
- ۶۵- فلسفی. نصرالله، چند مقاله تاریخ و ادبی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- ۶۶- کاتف. قدت، سفرنامه فدت آفاناس یویچ کاتف، ترجمه محمد صادق همایووند فر، کتابخانه ملی ایران، تهران ۲۵۳۶.

- ۶۷- کامبیخش فرد. سیف‌الله، آثار و بقایای دهکده‌های پارتوی «اشکانی» در مغان آذربایجان، بررسی‌های تاریخی، سال ۲ شماره ۱ اردیبهشت ۱۳۴۶.
- ۶۸- کسری‌وری تبریزی. احمد، شهریاران گمنام، امیر کبیر تهران ۱۳۳۵.
- ۶۹- کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایران شهر جلد ۱ و ۲، ۱۳۴۳.
- ۷۰- کیهان. مسعود، جغرافیای سیاسی ایران، دارالملعلمین عالی تهران، ۱۳۱۱.
- ۷۱- لارودی. نورالله، زندگانی نادرشاه پسر شمشیر، از نشریات مجمع ناشر کتاب، شماره ۴، چاپ اول، تهران ۱۳۱۹.
- ۷۲- لسترنج. گی، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ۷۳- لکهارت. دکتر لارنس، نادرشاه، ترجمه و اقتباس مشق همدانی، امیر کبیر ۱۳۵۷.
- ۷۴- محمودی. منوچهر، سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام الملک، ناشر، چاپخانه فردوسی، بی‌تا.
- ۷۵- مخلصی. علی، فهرست بناهای تاریخی آذربایجان شرقی، سازمان میراث فرهنگی ۱۳۷۱.
- ۷۶- مشکور. دکتر محمد جواد، نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی، انجمن آثار ملی، بهمن ۱۳۴۹.
- ۷۷- مطهری. مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، پائیز ۱۳۷۲.
- ۷۸- مقندر. غلامحسین، نبردهای بزرگ نادرشاه، انجمن آثار ملی، دی ماه ۱۳۳۷.
- ۷۹- مهرین. مهرداد، اطلاعات عمومی دائمہ المعارف، انتشارات خشایار، بی‌تا.
- ۸۰- وکیلی. سید اسماعیل، آذربایجان پیش از تاریخ و پس از آن، جلد ۱، چاپ ندا، مهرماه ۱۳۶۲.
- ۸۱- محجوب. محمود، یاوری. فرامرز، گیشاشناسی کشورها، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیشاشناسی، نوروز ۱۳۶۹.
- ۸۲- مرکز آمار ایران، مساحت تقریبی شهرستان، بخش، دهستانهای کشور، تبریز ۱۳۶۵.
- ۸۳- مرکز آمار ایران، آمارنامه استان آذربایجان شرقی، ۱۳۶۳.
- ۸۴- مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن، نتایج تفصیلی، شهرستان مغان مهرماه ۱۳۶۵، تاریخ انتشار دی ماه ۱۳۶۷.

- ۸۵- مستوفی. حمدالله، نزهه القلوب به کوشش محمد دبیر سیاقی، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۳۶.
- ۸۶- مشکور. محمد جواد، نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۲۹.
- ۸۷- معاونت طرح و برنامه مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی، گزارش از مراکز خدمات کشاورزی و روستایی و عشاير دشت مغان ۱۳۶۲.
- ۸۸- مهرناصیر. محمد، ردپایی در کوره راه خرابات، فرهنگستان ادب و هنر ایران (۷)، هفتمین کنگره تحقیقات ایران ۱۳۵۷.
- ۸۹- مهندسین مشاور جامع ایران، شرکت کشت و صنعت و دامپوری پارس، گزارش شماره ۱۱ (مرتع داری).
- ۹۰- مهندسین مشاور جامع ایران، شرکت کشت و صنعت و دامپوری پارس، گزارش شماره ۴ (جوامع و نیروی انسانی).
- ۹۱- مهندسین مشاور جامع ایران، شرکت کشت و صنعت و دامپوری پارس، گزارش شماره ۲۱ (صنعت پنیرسازی).
- ۹۲- مهندسین مشاور جامع ایران، شرکت کشت و صنعت و دامپوری پارس، گزارش شماره ۱۹ (شبکه راهها).
- ۹۳- میر حیدر. دکتر دره، مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۱.
- ۹۴- ناطق. ناصح، درباره زبان آذربایجان، شرکت مؤلفان و ناشران ایران، تهران، تیرماه ۱۳۶۲.
- ۹۵- نفیسی. سعید، تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- ۹۶- نفیسی. سعید، بابک خرمدین دلاور آذربایجان، کتابفروشی فروغی. تهران، ۱۳۴۲.
- ۹۷- وزارت تعاون و امور روستاهای، بررسی وضع اقتصادی و اجتماعی خانوارهای سهامدار شرکتهای زراعی، ۱۳۵۴.
- ۹۸- وزارت صنایع، معاونت طرح و برنامه، عباسعلی پاکزاد، بررسی امکانات توسعه صنعتی آذربایجان شرقی، بهمن ۱۳۶۰.
- ۹۹- وزارت کشاورزی و عمران روستایی، گزارش از مراکز خدمات روستایی و عشايری مغان، ۱۳۶۲.
- ۱۰۰- وزارت کشاورزی، سازمان کل دامپوری کشور، مطالعات دامداری توأم با

- زراعت منطقه مغان، ۱۳۵۰.
- ۱۰۱- وزارت کشاورزی، طرح زهکشی و اصلاح شبکه آبیاری موجود در دشت مغان، فروردین ۱۳۶۱.
- ۱۰۲- وزارت کشاورزی، واحد ارزشیابی مراکز خدمات روستایی، گزارش ارزشیابی اقتصادی و اجتماعی مراکز خدمات روستایی مغان، اردیبهشت ۱۳۶۵.
- ۱۰۳- وزارت کشاورزی، گزارش فعالیتهای شرکتهای سهامی زراعی منطقه مغان، ۱۳۵۶.
- ۱۰۴- وزارت کشاورزی، دفتر نظارت، گزارش نظارت و ارزیابی از کشت و صنعت مغان.
- ۱۰۵- وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، گزارش مقدماتی بررسی امکانات توسعه کشاورزی منطقه آذربایجان، دفتر برنامه ریزی آبان ۲۵۳۵.
- ۱۰۶- وزارت کشور، تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۱، دفتر تقسیمات کشوری خرداد ۱۳۷۱.
- ۱۰۷- هویدا. رحیم، جغرافیای طبیعی آذربایجان، دانشگاه تبریز ۱۳۵۲.
- ۱۰۸- هیئت. جواد، نگاهی به تاریخچه ادبیات آذربایجان، تهران ۱۳۵۸.
- ۱۰۹- یارشاطر. احسان و دیگران، دانشنامه ایران و اسلام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۴.
- ب. نشریات و مجلات**
- ۱۱۰- روزنامه اطلاعات شماره‌های ۱۹۶۷۹ و ۲۰۵۶۳.
- ۱۱۱- روزنامه ایران شماره ۱۶۶.
- ۱۱۲- روزنامه رسالت شماره‌های ۲۲۴۴۳ و ۲۲۲۸ و ۲۲۶۲.
- ۱۱۳- روزنامه سلام شماره‌های ۷۹۱ و ۹۰۹.
- ۱۱۴- روزنامه کیهان شماره‌های ۱۴۸۷۳ و ۱۵۱۸۹.
- ۱۱۵- روزنامه همشهری شماره‌های ۵۴۹.
- ۱۱۶- ماهنامه یول شماره ۳۲، سال ۱۳۷۳.
- ۱۱۷- مجله کشاورز شماره ۱۵۶، سال ۱۳۷۱.
- ۱۱۸- مجله وارلیق شماره‌های ۱۱ و ۱۲.

بسمه تعالی

مؤلف کتاب درنظردار جلد سوم کتاب "مغان نگین آذربایجان"
را تحت عنوان:
"سنسیز لیک"

که گزیده آثار ادبی شعرای مغان است تألیف نماید. از شعرای
گرانقدر مغان که مایل هستند اشعارشان در این مجموعه به
چاپ برسد دعوت می شود دونمونه از اشعار ترکی یا فارسی
خود را همراه با خلاصه ای از بیوگرافی خود به آدرس:
تهران - میدان توحید - اول خیابان ستارخان - کوچه لادن -
پلاک ۱۰ - طبقه ۴ - ارسال نمایند.

ناشر

((چندی پیش دوستی محترم دستنویس کتاب ((مغان، نگین آذربایجان)) را به من داد، با اینکه رشته علمی اختصاصی من ادبیات می باشد ، با کمال استیاق دستنویس را مورد مطالعه و مذاقه قرار دادم و در حقیقت دیدم مؤلف با استعدادش مرا برد و به دشت سرسبز و همیشه بهار مغان رسانید. راستی عطر دلپذیر دشت مغان مشام جانم را معطر و خوشبو کرد و غم روزگار مرانیز از لوح خاطر زدود و این بیت سحر انگیز خواجه شیراز در نظرم تجلی یافت:

مشو فریفته رنگ و بو، قدح درکش
که رنگ غم ز دلت جزمی مغافی نبرد
راستی که مطالعه اثر زیبای نامبرده رنگ غم روزگار را زدود و از بین برد و تأثیر می مغافی بخشدید.
مؤلف تدقیقات جامع و مستندی از ویژگیهای گذشته و حال و از خصوصیات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی،
اقتصادی و آداب و سنت به عمل آورده و با تلفیق اینها این کتاب مستطاب را آماده ساخته و تقدیم جامعه
خواهد داد. برای پژوهندگان این مجموعه موفقیت آمیز و شایان تحسین است.
نقشه های جغرافیائی، تصاویر متعدد و زیبا از صحنه های گوناگون و آداب و رسوم ساکنین دشت مغان،
نمایش زنده جمعیت و طبیعت، خواننده را به مشاهده رأی العین دشت مغان و زیبایی های آن می رساند
و ذوق و توان مؤلف اثر را نشان می دهد و جلوه اگر می سازد. من به نویسنده این اثر موفق تبریک می گویم.))

((قسمتی از مقدمه پروفسور بیگدلی))

ISBN:964-5513-96-0(VOL 1)
ISBN:964-5513-98-7(3VOL.SET)

شابک: ۹۶۴-۵۵۱۳-۹۶-۰ (جلد ۱)
شابک: ۹۶۴-۵۵۱۳-۹۸-۷ (دوره ۳ جلدی)